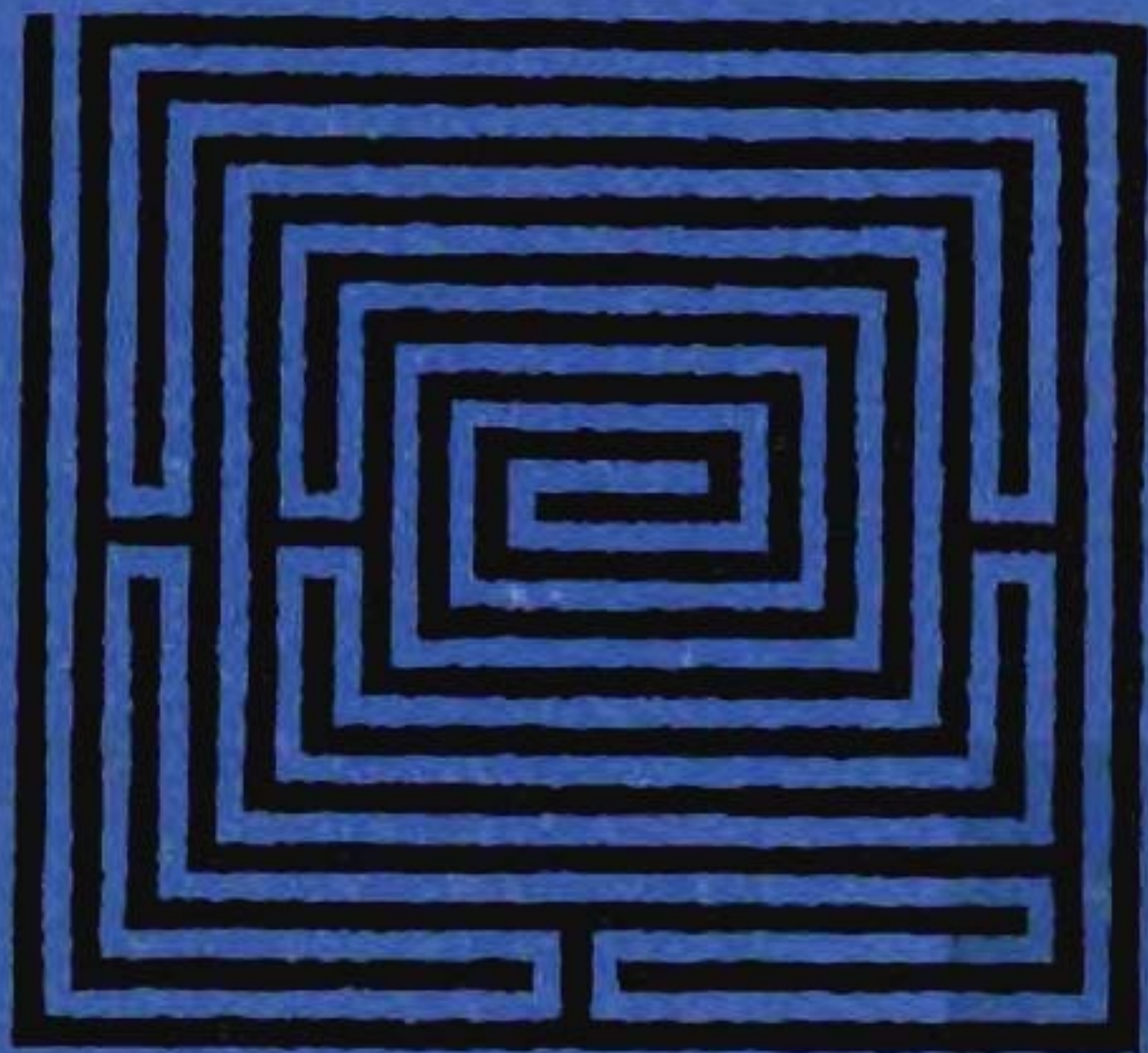


دکتر میلیسیو

مأموریت آمریکائیها در ایران

دکتر حسین ابوترابیان



مأموریت آمریکائیا در ایران

ما موریت آمریکائیها در ایران

تألیف : دکتر میلپو

ترجمه دکتر حسین ابوترابیان



انتشارات پیام

تهران، ۲۵۳۶



انتشارات پیام

تهران، خیابان شاهرضا، مقابل دانشگاه تهران، تلفن ۶۴۹۵۳۱-۶۴۵۷۷۲

دکتر میلسو

مأمودیت آمریکا نیها در ایران

ترجمه دکتر حسین ابوترابیان

چاپ اول، ۲۵۳۶

چاپ زر، تهران

شماره ثبت کتابخانه ملی : ۱۴۹۶ به تاریخ ۲۵۳۶/۹/۲۲

همه حقوق محفوظ است

تقديم به مادرم

فهرست مندرجات

صفحه ۱	مقدمه مترجم
۲۵	پیشگفتار
۲۹	فصل اول - مقدمه
۴۷	فصل دوم - هیئت آمریکایی به انجام وظیفه مشغول می شود
۶۵	فصل سوم - وضع مالی ایران چگونه بود
۸۷	فصل چهارم - روحیات ایرانیها
۱۰۳	فصل پنجم - سیاست ایران
۱۳۳	فصل ششم - مسائل غیرعادی
۱۴۹	فصل هفتم - شروع به کار
۱۷۳	فصل هشتم - ابرهای تیره
۱۹۳	فصل نهم - زمینه مساعد
۲۱۹	فصل دهم - فلاح، صنعت، حمل و نقل، تجارت
۲۵۳	فصل یازدهم - منابع طبیعی و معدنی
۲۷۳	فصل دوازدهم - نتیجه
۲۸۵	ضمیمه اول
۲۹۱	ضمیمه دوم

مقدمه مترجم

کتابی که درپیش روی دارید ترجمه مجموعه خاطراتی است که «دکتر میلیسپو» در مأموریت اول خود به عنوان «رئیس کل مالیه ایران» تحریر کرده و آنرا به صورت کتابی به نام مأمودیت آمریکائیها در ایران^۱ به چاپ رسانده است.^۲

نام «دکتر میلیسپو» تقریباً برای اغلب ایرانیان آشناست، چون او علاوه بر ۵ سال فعالیت در سمت فوق، بار دیگر پس از جنگ جهانی دوم نیز مدتی در حدود دو سال مصدر خدمت در ایران بود^۳ و ارتباط کامل او در این دو مأموریت با مسائل مختلف مملکت و درگیری با اغلب اموری که به نحوی با سیاست اقتصادی ایران مربوط می شد باعث گردید که عده کثیری از اعضاء دولت و رجال کشور با او مراوده و تماس شغلی داشته و در هر يك از مسائل مالی و اقتصادی ایران در فاصله سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ و ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ جای پای او مشاهده گردد.

۱. *The American Task in Persia* چاپ ۱۹۲۵ نیویورک. ناشر کتاب کمپانی سنچری (Century) است که به «مورگان شوستر» مستشار قبلی امریکا در ایران تعلق داشت.

۲. این کتاب هنگامی به طبع رسید که دکتر میلیسپو پس از سه سال خدمت (از آذر ۱۳۰۱ تا اردیبهشت ۱۳۰۴) به خاطر مرخصی و درضمن، استخدام چند مستشار دیگر در امریکا بسر می برد - و در نتیجه حاوی خاطرات او پس از بازگشت از امریکا و ادامه مأموریتش تا مرداد ۱۳۰۶ (پایان قرارداد) نیست.

۳. از دی ۱۳۲۱ تا بهمن ۱۳۲۳

اصولاً مطالعه خاطرات بیگانگانی که از ایران دیدن کرده‌اند بسی جالب و آموزنده است زیرا این عده، مسائل مختلف را از دید دیگری تماشا نموده و به نکاتی توجه می‌نمایند که خود مردم مملکت به علت استمرار و یا عدم دقت متوجه آنها نیستند.

در این میان خاطرات کسانی که به نحوی، خدمتی در ایران به عهده داشته‌اند رتبه ممتازتری دارد زیرا آنان مدت طولانی‌تری در ایران زندگی کرده و کم و بیش با زیرویمهای اجتماع آشنا شده و همچنین به علت انجام وظایف، در مسائل تخصصی خود غور بیشتری نموده‌اند. که این مورد اخیر باعث امتیاز فراوان آنها بر سیاحان و رهگذران می‌باشد. بنابراین استفاده از خاطرات این گونه افراد می‌تواند روشنگر بسیاری از نکات ادوار گذشته مملکت و وسیله‌ای برای بررسی دقیقتر از اوضاع و مسائل فنی سابق باشد. چون متأسفانه قبلاً در مملکت ما ضبط و ثبت اصولی در کارها نبود، هر مافوقی به خود اجازه دخل و تصرف در اسناد و مدارک رسمی می‌داد - حتی بعضی از رؤسا پرونده‌های اداری را در منزل نگهداری می‌کردند و پس از تغییر شغل حاضر به تحویل آنها نبودند و مسلم است که پس از فوت آنها تعداد زیادی از اسناد و مدارک مهم مملکت به وسیله وراثتی که اغلب قادر به درک ارزش آنها نبودند به صورت کاغذ باطله فروخته می‌شد^۱ - و مدارکی هم که در بایگانیها مانده به صورتی است که امروزه کسی از وجود آنها آگاه نیست.^۲ زیرا اسناد موجود در انبارهای سازمانهای دولتی اگر در اثر آتش سوزی یا حمله موشها و یا به علت رطوبت از بین نرفته باشد، آنقدر درهم ریخته و نامنظم است که اصولاً قابل استفاده نیست و واقعاً حیف است که اسناد تاریخ ایران این چنین بی‌ثمر بماند.^۳

۱. چندی پیش یکی از دوستان، در حدود ۷ هزار برگ از گزارشهای مالی و گمرکی ایران، که اغلب آنها متعلق به «مسیونوز» بلژیکی بود به قیمت کیلوئی ۷۵ ریال از یک خواروبار فروش خریده بود!

۲. وزارت امور خارجه در این میان مستثنی است.

۳. با کوشش فراوان بالاخره نتوانستم یکی از اعضاء وزارت دارایی را بیابم که بتواند ←

به هر حال، خاطرات این گونه کارشناسان و مستشاران - تا زمانی که آرشیو اسناد ایران به مرحله قابل استفاده نرسیده - می تواند تا حدی مسائل گذشته مملکت را روشن نماید و نکات قابل استفاده ای از خلال نوشته های آنان برای خواننده فراهم شود.

یکی از موارد تقریباً مشابه در خاطره نگاری این اشخاص، گله گزاری از کار - شکنی افراد مختلف یا اعضاء دولت و یا کشورهای دیگر در راه انجام وظیفه آنان می باشد که اغلب باعث به ثمر نرسیدن هدف اولیه مأموریت گردیده است - شاید حقیقت، همین باشد ولی به هر صورت لازم است که عین مطالب آنان ترجمه و بازگو گردد تا به نظر دست اندر کاران و یا کسانی که در زمان وقوع ماجراها ناظر بوده اند، برسد تا اگر نکته ای نامفهوم مانده و یا اظهار نظری برخلاف واقع شده، توضیحی علاوه گردد و تفسیری نوشته شود.

برای نوشتن کتاب حاضر، انگار «دکتر میلسپو» در حالات روحی مختلفی دست به قلم برده است زیرا در مطالعه متن آن متوجه می شویم که يك جا، كوچکترین نقاط ضعف مملکت را آنقدر بزرگ کرده که از آن سد عظیمی در راه اصلاحات ساخته و در جای دیگر به تمام معایب موجود قلم بطلان کشیده و ایرانیان را ارزنده ترین مردم دنیا شناخته است.

گاهی از اوقات نیز ناگهان دنباله مطلب را رها می کند و به موضوع دیگری می پردازد که بایستی بقیه ماجرا را در فصول دیگری جستجو نمود و در چند جا نیز مطالب یکسان را تکرار نموده است و علی الاصول کتاب را به صورتی پرداخته که

حتی يك برگ از سوابق خدمت مأموریت اول دکتر میلسپو را به من ارائه کند و نامه نگاریهای متعدد من نیز در این باره تماماً بی جواب ماند.

۱. تا آنجا که رعایت اصول اجازه می داد دنباله مطالب ناقص را از صفحات بعدی بیرون کشیده و در ادامه مطلب مربوطه آورده ام و البته هر جا که چنین کاری انجام گرفته در زیر نویس ←

در درجه اول خوشایند خواننده آمریکائی باشد.

در هر حال، با وجود این معایب، کتاب حاضر یکی از منابع مهم برای پژوهش تاریخ اقتصادی و اجتماعی نیم قرن پیش ایران به حساب می آید، چون نویسنده، حائز بالاترین رتبه مالی و اقتصادی مملکت بوده و از نظر شغلی تقریباً با اکثریت مردم سروکار داشته است و به قول خودش: نامه های فراوانی که از افراد مختلف دریافت می کرده باعث آشنایی فراوان او با روال فکری و معیارهای اجتماعی آن زمان گردیده است.^۱

علاوه بر آن، حضور مرتب هفتگی در جلسات هیئت دولت و مراوده و مذاکره مکرر با نخست وزیران و وزرای مختلف عامل بسیار مؤثری در آشنایی او با سیاست کلی ایران و درك مسائل مبتلا به مملکت بوده است - در ضمن وی شاهد چهار واقعه مهم آن زمان یعنی نهضت جمهوریخواهی - امتیاز نفت شمال - قتل نایب کنسول آمریکا (ماژورایمبری) - و سرکوبی شیخ خزعل در خوزستان بود که در باره آنها کم و بیش مطالب جالب توجه و مفیدی در متن کتاب ارائه کرده و اظهار نظرهای قابل تعمقی نموده است.

مهمترین نکته کتاب حاضر مسائلی است که دکتر میلسپو در باره رضاخان سردار سپه [رضا شاه پهلوی] به میان آورده و در سراسر کتاب تحت عناوین مختلف از ایشان یاد نموده است؛ چون سه سال اول ریاست کل مالیه او با شغل وزارت جنگ و سپس نخست وزیری و فرماندهی کل قوای سردار سپه مقارن بود و مخصوصاً در زمان نخست وزیری سردار سپه به علت بررسی مسائل مختلف مالی و اقتصادی مملکت، ارتباط و مراوده گسترده ای بین آنها جریان داشت. و یکی از مواردی که باعث

→ توضیح داده شده است.

۱. دکتر میلسپو چند نمونه از این گونه نامه ها را در متن کتاب آورده که خواندن آنها بسیار جالب است.

ارزشمندی این کتاب می‌شود همین اشارات نویسنده به رفتار و کردار و شخصیت سردار سپه می‌باشد که روی هم‌رفته سیمای حقیقی ایشان را ترسیم می‌نماید.

البته باید توجه داشت که چاپ این کتاب در موقعی انجام گرفته که دکتر میلسپو پس از سه سال خدمت، برای استفاده از مرخصی و ترتیب استخدام چندمستشار دیگر برای هیئت خود، در آمریکا بسر می‌برد و چون، در ضمن این خدمت سه ساله تاحد زیادی به روحیات ایرانیها واقف شده بود لذا در نگارش مطالب کتاب مراعات بعضی مصالح را نموده تا احیاناً درج پاره‌ای از نکات، پس از بازگشتن به ایران موجب ناراحتیهای تازه‌ای برایش نشود.

یکی دیگر از فواید این کتاب وجود آمارهای مختلف در باره مسائل گوناگون مملکت می‌باشد که از آنجمله: امور فرهنگی، اقتصادی، حمل و نقل، گمرک، کشاورزی و تجارت خارجی را می‌توان نام برد که مسلماً مورد توجه اهل فن قرار خواهد گرفت.

یکی از علل مهم علاقه‌مندی دولت وقت به استخدام کارشناس مالی از آمریکا همانا وجهه بی‌ظیری بود که «مورگان شوستر» - اولین مستشار مالی آمریکائی - در ایران کسب نموده بود.

با اینکه مدت اقامت «شوستر» در ایران فوق‌العاده کوتاه بود [۸ ماه و ۴ روز]^۱ با این حال اقدامات ثمربخش او و اطمینان و علاقه‌ای که هیئت حاکمه ایران نسبت به مأموریتش ابراز می‌داشتند و همچنین حالت مظلومانه‌ای که در هنگام خروج از ایران به خود گرفت و رُست جالبی که ارائه نمود، خیلی به نفع او و دیپلماسی آمریکا تمام شد^۲ و باعث گردید که مردم ایران نظر بسیار مساعدی نسبت به

۱. از ۷ مه تا ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲.

۲. به‌طوری‌که روز عزیمت شوستر، احمد شاه انومبیل رولزرویس خود را در اختیارش گذاشت.

آمریکائیا پیدا کنند و آنان را فاقد علائق استعماری و غاصبانۀ روس و انگلیس تصور نمایند.

شوستر برخلاف مستشاران سابق بلژیکی و فرانسوی، خود را یکی از اعمال دولت ایران می‌دانست و سعی داشت حتی المقدور منافع مملکت را به نحو احسن حفظ نموده و تمام هم‌خود را در راه بهبود اوضاع مالی و پیشرفت اقتصادی ایران به کار گیرد. لذا موقعی که دولت برای سروسامان دادن به اوضاع مملکت پس از جنگ اول تصمیم به استفاده از مستشاران خارجی گرفت، در ابتدای امر به سراغ «شوستر» رفت و از او دعوت نمود تا بار دیگر به ایران بیاید. ولی «شوستر» علی‌رغم اصرار فراوان وزیر مختار ایران در آمریکا^۱ راضی به تقبل مأموریتی در ایران نگردید و به جای خود شخص دیگری را که از کارشناسان اقتصادی وزارت خارجه آمریکا بود، معرفی کرد که همانا «دکتر میلسپو» نویسنده کتاب حاضر است. علاوه بر محبوبیت «شوستر» در ایران، عوامل زیر را نیز بایستی به عنوان دلایل علاقه دولت ایران به استخدام کارشناس از آمریکا برشمرد:

– دولت آمریکا در آن زمان نقش کاملاً بیطرفانه‌ای در امور بین‌المللی ایفا می‌کرد.

– دولت آمریکا از نظر علائق اقتصادی در ایران سابقه‌دار نبود.

– دولت ایران علاقه داشت با واگذاری امتیاز نفت شمال به آمریکائیا، منافع حاصله را به صورت برگ برنده‌ای در مقابل امتیاز نفت انگلیسها بر زمین زند.

– دولت آمریکا در آن موقع آمادگی زیادی برای پرداخت وام به دولت ایران داشت.

– با جلب سرمایه‌های آمریکائی خطر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ؛ روس

۱. میرزا حسین خان علائی (حسین علاء).

وانگلیس از میان می‌رفت.

موقعی که دکتر میلسپو زمام امور مالی کشور را در دست گرفت^۱ با اینکه اوضاع مالی و اقتصادی ایران به هیچ وجه رضایت بخش نبود و مشکلات عدیده‌ای بر سر راه وجود داشت، ولی در عوض عواملی در کار بودند که انجام کارهای اصلاحی را برای او تسهیل می‌کرد و بدون وجود این عوامل مسلماً بر سر او همان می‌آمد که «مورگان شوستر» را ناچار به ترك ایران نمود!

مهمترین عامل؛ اقتدار حکومت مرکزی در سراسر کشور بشمار می‌آمد. چون در زمان «شوستر» به قدری نفوذ دولت در خارج از محدوده پایتخت قلیل بود که شوستر برای وصول مالیات ایالات مجبور شد يك نیروی نظامی به نام ژاندارمری خزانه ایجاد نماید، در حالی که دکتر میلسپو در دوره خدمت خود با شرایط بسیار مساعد از نظرامنیت داخلی و قدرت دولتی و پشتیبانی نیروی نظامی به کار پرداخت. زیرا در آن هنگام پس از سالیان دراز بی‌نظمی و هرج و مرج، مملکت ایران برای نخستین بار از حکومتی مقتدر و توانا برخوردار گردیده بود و با خروج قوای بیگانه از مملکت، طغیان‌های و ایلات خاموش شده و زمزمه خود مختاری به گوش نمی‌رسید و لذا دکتر میلسپو در شرایطی به انجام وظیفه مشغول شد که برای پیشرفتهای اقتصادی و اصلاحات مالی موافقی به آن صورت که مستشاران قبلی در سر راه داشتند موجود نبود. مشکلاتی که هیئت مالی آمریکائی پس از ورود به ایران با آن روبرو گردیدند تنها: نبودن اطلاعات و آمار صحیح، دسایس مختلف و مخالفت برخی از عناصر مرتجع، بعضی از عادات و رسوم دست و پا گیر مردم و در دسرمترجمین بود که خوشبختانه بیشتر آنها به مرور بر طرف گردید.

عامل دیگر؛ جوانان تحصیل کرده و فرنگ رفته و تربیت شده‌ای بودند که رفتارشان سر مشق دیگران می‌گردید و همچنین، وجود عده زیادی از کارمندان

مالیه و گمرکات که سالها تحت نظر مستشاران بلژیکی و فرانسوی تربیت شده بودند مقدار زیادی از مشکلاتی که در راه تربیت کادر اداری و فنی به وجود می آمد برطرف می کرد.

عامل سوم؛ وقوع جنگ جهانی اول بود که ذهن مردم را تا حدی بیدار نموده و به آنان درس وطن پرستی داده بود. در این جنگ به علت تجاوز آشکار قوای روس و انگلیس و عثمانی و تاخت و تاز مخفیانه عوامل جاسوسی آلمان، شیرازه مملکت از هم گسسته شد و می رفت تا در سر اشیبی سقوط به اضمحلال ابدی برسد.

مردم کشور که علناً متوجه بی ارزشی تمام عهدنامه ها و پیمانهای دوستی می شدند، به خوبی درک کردند که اصولاً اتکاء به حمایت کشورهای بیگانه حرف مفتی بیش نیست و این گونه تضمینها جز ورق پاره ای بیشتر ارزش ندارد. پس باید به خود اندیشید، پایه و بنیاد را محکم کرد و مملکتی سرفراز ساخت تا روی پای خود ایستاد و جز به قدرت و توانایی خویش متکی نبود.

بیدار کردن احساسات وطن پرستی مردم ایران یکی از منافع بسیار ارزنده جنگ جهانی اول بشمار می آید و توهین و تحقیری که در اثنای جنگ به جسم و روح این ملت وارد شد آن قدر طاقت فرسا و عذاب آور بود که یک سال پس از پایان جنگ و به هنگام امضاء قرارداد معروف ۱۹۱۹ انگلیس و ایران، ثمره شیرین تلخیهایش را به بار آورد و آن، به پا داشتن یکپارچه ملت بر ضد این قرارداد بود که نشان دهنده توجه مردم به پوچی این گونه قراردادها و در ضمن بروز احساسات و روحیه ملی به صورت سدی در مقابل مطامع بیگانگان بود.^۱ و به جرأت می توان گفت که اگر مفاد قرارداد مذکور قبل از بروز جنگ اول و حتی بعد از انقلاب مشروطیت - که دوره روشنی افکار مردم بود - عرضه می شد مسلماً مورد قبول واقع می گردید و شاید جز چند مخالفت جزئی سد دیگری در راه تحقق آن پیدانمی شد.

۱. قبل از جنگ اول در ایران دو قیام گسترده دیگر نیز به وسیله مردم انجام شده بود (ماجرای تحریم تنباکو و نهضت مشروطه خواهی) ولی در ایجاد آنها روحیه ملی دخالتی نداشت بلکه صرفاً، با زمینه مذهبی و به رهبری روحانیون آغاز شدند.

از مطلب دور افتادیم .

در آن زمان نیاز ایران در درجه اول اصلاحات مالی و اداری و نظارت شدید در امور هزینه و درآمد مملکت بود . برای انجام آنها به مستشاران روسی و انگلیسی اعتمادی نبود ، سایر ملل اروپائی هم کمرشان هنوز از مصایب جنگ راست نشده و به مغزهای وطنی هم اعتمادی نمی شد - چون به هر حال یا تحت تأثیر عوامل بیگانه قرار می گرفتند و یا در غیر این صورت با مقاومت خیل عظیمی از : روسوفیلها ، انگلو-فیلها و ... فیلها مواجه می شدند - پس بهترین چاره کار همان بود که انجام گرفت - مستشار مالیه آمریکائی - به عللی که در صفحات قبل معروض گردید .

وقتی میلسپو شروع به کار کرد ، مالیه مملکت دستخوش هرج و مرج ، خزانه کشور تهی و اختلاس به میزان قابل ملاحظه ای رواج داشت . شهرستانهای دوردست در مقابل پرداخت مالیات مقاومت می کردند و در پایتخت مملکت اشخاص بانفوذ حتی راضی به پرداخت قسمت کوچکی از مالیات خود نبودند . شاه مملکت نیز فارغ از مصایبی که در کشور وجود داشت در اروپا بسر می برد .^۱

حقوق کارمندان دولت و موظفین به موقع پرداخت نمی شد و وجود عده زیادی کارمند منتظر خدمت که روزانه در دوایر دولتی سرگردان بودند و برای پیدا نمودن شغلی به دست و پای این و آن می افتادند مزید بر علت بود .

با اینکه در حدود دو سال از وقوع کودتای معروف سوم اسفند ۱۲۹۹ می گذشت ولی جز در امور قشون و سرکوبی بعضی از گردنکشان - که آن هم به همت رضاخان

۱ . احمد شاه قاجار - معلوم نیست به چه علت این پادشاه جوان که به قول کمیلین قوم ، شخصی تحصیل کرده و فهیم و دلسوز بود ، در بحبوحه زمانی که مملکت آمادگی فراوان برای پیشرفت و ترقی داشت و محتاج سرپرستی بود ناگهان اداره امور را رها می کرد و به اروپا می رفت .

سردار سپه انجام گرفته بود - وضع کلی سازمانهای اداری و اجتماعی به همان روال سابق می گذشت و حتی بگير و ببندهای کابینه سیدضیاء نیز نتوانسته بود کاری از پیش ببرد.

در این موقعیت که روح ملت بیدار شده و آرزوی ترقی و پیشرفت می کرد و نمی خواست در همان خرابه زاری که میراث شوم مستعمره چیها بود به زندگی ادامه دهد، میلسپو وارد ایران شد و عامه مردم به خیال اینکه پیغمبری ظهور کرده و عنقریب با معجزاتش تمام مشکلات کار از میان خواهد رفت، با ذوق و شوق منتظر نتیجه کارهای او نشستند.^۱

ولی دکتر میلسپو با آهنگی ملایم - همان گونه که خودش در متن کتاب توصیف نمود - شروع به کار کرد و با بررسی دقیق اوضاع و در نظر گرفتن احتیاجات اصلی، قدم به قدم جلو آمد تا توانست در آخر کار به آنچه دلخواه مردم بود برسد و به امور مالی و اقتصادی کشور سروسامانی ببخشد.

البته در سیر ۵ ساله مأموریت میلسپو مشکلات عجیب و طاقت فرسایی نیز در کارش بروز کرد که اغلب آنها به خاطر پیروی سفت و سخت و انعطاف ناپذیر او از قوانین مملکتی و قرارداد استخدامی خودش بود. ولی به طوری که خود او نیز معترف است تمام این مشکلات به صورت عجیب و باور نکردنی از پیش پا برداشته شد و با وجودی که شخص میلسپو در رفع آنها زیاد دخالتی نداشت ولی نتیجه کار خیلی به نفع او تمام گردید.

میلسپو نیمی از موفقیت خود را مدیون شخص رضاخان سردار سپه است زیرا اگر قدرت و نفوذ و وجهه ایشان وجود نداشت محال بود دکتر میلسپو بتواند

۱. به علت اطلاق «دکتر» به میلسپو عده زیادی از مردم عامی آن دوره که نام «دکتر» را مختص اطباء می دانستند فکرمی کردند که این شخص طبیب حاذقی نیز می باشد و بدین جهت روزهای اول ورود او به ایران در جلوی وزارت مالیه صف درازی از مردم بیمار و علیل تشکیل می شد که می خواستند برای معالجه به دکتر میلسپو مراجعه کنند! (نقل از خاطرات، میرزا عباس خان رافت - منتشر نشده).

قدمی بیشتر از سلفش «مورگان شوستر» در راه اصلاح وضع مالی ایران بردارد. چنانکه خود او چندین بار در کتاب به این موضوع اشاره می کند و بهترین دلیلی که در این باره می توان ارائه نمود علاوه بر نوشته های کتاب حاضر متن گزارش سه ماهه اول سال ۱۳۰۳ دکتر میلسپو است که علناً مبین این حقیقت می باشد که در مواردی که رضاخان به علل مختلف از او روی برتافت و یا بخاطر درگیریهای مختلف در امور قشونکشی و سرکوبی عشایر و گردنکشان فرصت رسیدگی به خواسته هایش را نداشت، دکتر میلسپو چنان از کار و امانده بود که حتی از ضبط و ربط امور وزارتخانه خودش هم بر نمی آمد و توانایی به تصویب رساندن بودجه سال ۱۳۰۳ - که پس از گذشت ماهها از شروع سال هنوز در مجلس خالک می خورد - نداشت. ولی پس از بازگشت رضاخان از سفر جنوب و پایان کار خزعل ناگهان در عرض دو ماه چنان کارها فیصله یافت و به راه افتاد که خود میلسپو حاج و واج مانده بود، در حالی که قبل از آن، به طوری عرصه به او تنگ شده و آن قدر از مردم و نمایندگان مجلس طعن و لعن شنیده بود که تصمیم به استعفا داشت. به طور مثال روزنامه ایران در شماره ۳۰ اسد [امرداد] ۱۳۰۳ درباره میلسپو چنین نوشت:

...اینکه گمان می کردیم دکتر میلسپو می تواند به وضع آشفته اقتصادی ما سروسورتی بدهد دچار اشتباه بزرگی بودیم چون با تمام اختیاراتی که به او داده شده و کمکهایی که به عمل آمده مجبوریم اعتراف کنیم که نتیجه کار او فقط يك صفر درشت می باشد... ما چهل هزار سرنیزه برای وصول مالیاتها در اختیار وی گذاردیم ولی تنها نتیجه این عمل آن بود که میان او و مودیان اختلافاتی به وجود آمد و بالاخره دکتر سیاستی در پیش گرفت که هزینه های دولت افزایش یافت...

در اینجا بهتر است به گزارش میلسپو توجه کنیم:

وی در هفتمین گزارش سه ماهه خود که مربوط به سه ماهه اول سال ۱۳۵۳ می باشد در عین آنکه از نتیجه عملیات آمریکاییها اظهار رضایت می کند ولی به ملت ایران اعلام می دارد که در سر راه اصلاحات مالی موانعی گذارده شده، که ممکن است این موانع سرانجام باعث شکست و ناکامی گردد و تأکید می نماید که امور مالی کشور از نو دچار انحراف گردیده است. میلسپو اضافه می کند:

... اصلاحات مالی و تجدید بنای اقتصادی ایران تنها نبایستی به دست مستشاران آمریکایی انجام شود، بلکه مهمترین قسمت و اساس این اصلاحات فقط با همکاری ادارات دولتی میسر خواهد بود ولیکن بدبختانه ما هم اکنون چنین همکاری را مشاهده نمی کنیم...^۱

دکتر میلسپو پس از بحث درباره کارهای سودمندی که زیر نظر مستشاران آمریکایی انجام شده، دوایر مختلف دولتی را به علت عدم همکاری با اجرای اصلاحات و کارشکنی و عقب افتادن کارها به سختی مورد انتقاد قرار داده و می گوید:

... در ظرف سه ماهه اول سال ۱۳۵۳ چنانکه لازم بود با ما همکاری نشده و عملیات ما، با انتقاد و کارشکنی مواجه بود، برخی از طرحهای اساسی رد و یا در بوتۀ فراموشی افتاد، قراردادهای مفید نقض گردید و مقامات رسمی ایران برای پشتیبانی و تقویت ما هیچ قدمی برنداشتند، بودجه به تصویب نرسید، وزارت پست و تلگراف در اسراف و تبذیر و عملیات غیر قانونی خود بی پروا ادامه داد و حتی در مجلس برای کسر کردن اعتبارهای پیشنهادی وزارت مالیه که برای حصول در آمد و نظارت بر

۱. روزنامه قادیمر لندن شماره ۷ اکتبر ۱۹۷۴ (به نقل از دستاویز ایران گردآوری فتح اله نوری اسفندیاری ۱۳۳۵). بدبختانه ما باید گزارشهای وزارت مالیه ایران را از روزنامه های خارجی نقل کنیم چون در بایگانی وزارت دارایی کسی از آنها خبر ندارد.

مخارج ضروری است، تهدیدهایی به عمل آمد و بر اثر تأخیری که مجلس در گذراندن بودجه و تصویب لوایح پیشنهادی برای مالیاتهای جدید روا داشت، دست کم تا يك سال دیگر برای کارهای تولیدی و توسعه امور اقتصادی نمی توانیم به فکر گرفتن هیچ گونه وامی از خارج باشیم...

و در آخر کار این طور نتیجه می گیرد که :

... اکنون کاملاً روشن است که هر گاه اصلاح امور مالی سرانجام با شکست مواجه شود مسئولیت آن به عهده کسانی خواهد بود که نظرهای اصلاحی ما را نادیده انگاشته، طرحهای ما را رد نموده، در کارهای ما دخالت کرده و مشکلات بیشماری برای ما ایجاد نموده اند. من اگر نتوانم به ملت ایران ثابت کنم که به چه علت انجام وظایف ما به تأخیر می افتد و گاهی غیرممکن می شود، به وظیفه خود عمل نکرده ام!...

از آثار فراموش نشدنی این دوره نارضایی، قطعه شعری است که از مرحوم ایرج میرزا «جلال الممالک» به یادگار مانده است. این قطعه شعر که با چاپ ژلاتین در بین مردم پخش شد در دیوان ایرج که به کوشش استاد دکتر محمدجعفر محجوب انتشار یافته به صورت ناقص وجود دارد ولی به دلیل ارتباط آن با موضوع این کتاب و بخاطر ثبت صورت کامل شعر مزبور بهتر دانستم، برای اطلاع علاقه مندان آن را در این مقدمه بگنجانم^۲:

۱. همان منبع

۲. از آقای عزیرالله خسروی که چاپ ژلاتینی این شعر را در اختیارم نهاده اند متشکرم

بیاید ز آسمان بر تو بلائی
 حقیقت، خویش را خوش و انمودی
 تورا کردیم ای گوساله، مأمور
 بیابانی مستشاری با تخصص
 که باشد مرتع سبزی در ایران
 خهران لاغرو را حال آرد
 گواراتر ز هر نقل و نباتی
 خصوصاً يك خسر بالا بلندی^۲
 نه از افسار می ترسد، نه زنجیر
 نموده خویش را مستغنی از خر
 زحمل و نقل با خر، عار دارد
 به حدی که بر سر ما هم گشاد است
 وجیه المله و مقبول بودند
 زبان خر، خلج می داند و بس
 یهود و ارمنی، گبر و مسلمان
 پدرسگ صاحبان بر سبزه ریدند

نبینی خیر از دنیا علائی^۱
 تو آخر آنقدر احمق نبودی
 از اینجا تا به آمریکا، آن ره دور
 که بنمایی در آمریکا، تجسس
 در آمریکا به خرها دادی اعلان
 در آن مرتع چریدن کیف دارد
 بیستی با خهران يك کنتراتی
 فرستادی ز نوع خود کمندی
 چموش و بد لگام و خام و گه گیر
 درست است اینکه آمریکاسراسر
 که راه آهن بسیار دارد
 ولی در ملك ما هم خر زیاد است
 خهران داخلی معقول بودند
 بباشد این مثل مشهور هر کس
 چه شد پس آن خلجهای فراوان
 نه تنها مرتع ما را چریدند

از کارهای بسیار با ارزش زمان دکتر میلیسپو: لغو مالیاتهای دست و پا گیر،
 رضع مالیاتهای نافع، اخذ مالیات رجال و متنفذین مملکت و حکام قدرتمند
 ایالات نیمه خود مختار^۳، تأسیس ادارات مالیه و بسط و نفوذ مأمورین مالیاتی در اغلب
 شهرهای ایران، تأمین مخارج قشون کشیهای رضاخان سردار سپه برای قلع و قمع

۱. میرزا حسین خان علائی، وزیر مختار ایران در آمریکا که دکتر میلیسپو را استخدام کرد.

۲. دکتر میلیسپو قد بلندی داشت.

۳. از این میان می توان اخذ مالیات از مرحوم سپهدار تنکابنی و شیخ خزعل را نام برد که
 خود میلیسپو در این کتاب راجع به آنها توضیح می دهد.

گردنکشان و بسط امنیت، موازنه بودجه کشور و تحدید تریاك را می‌توان نام برد.

روی هم‌رفته فعالیت‌های او درطول این مأموریت به حال مملکت نافع بود و توانست وجهه آمریکا را به عنوان يك کشور صلحدوست و علاقه‌مند به ترقی و سازندگی ممالك عقب افتاده حفظ نماید و برای خودش نام نیکی در تاریخ ایران به‌جای نهد.

چون طبق ماده دوم قرارداد استخدامی دکتر میلیسپو^۱ - که برای ۵ سال بود - طرفین مختار بودند که پس از انقضای سه سال از شروع کار، دو سال باقی‌مانده را قبول یا فسخ نمایند، لذا به‌علت رضایتی که دولت و ملت از کار او حاصل کرده بودند در اوایل سال ۱۳۰۴ (پایان سه سال خدمت) خدمت دو سال باقی‌مانده او مورد قبول واقع شد و دکتر میلیسپو جهت استفاده از مرخصی و در ضمن تربیت استخدام چند کارشناس دیگر راهی آمریکا گردید.^۲

پس از بازگشت به ایران، خدمت او مصادف با خلع قاجاریه [۹ آبان ۱۳۰۴] و انتخاب رضاخان پهلوی به سلطنت ایران [۲۱ آذر ۱۳۰۴] گردید و توانست در عرض دو سال باقی‌مانده از قراردادش با اتکاء به پشتیبانی رضاشاه پهلوی خدمات شایسته‌ای انجام دهد ولی چون رضا شاه پهلوی علاقه زیادی به سپردن کار مملکت به ایرانیان و کوتاه نمودن دست خارجیها داشتند لذا در پایان مدت^۳، قرارداد دکتر میلیسپو دیگر بار تجدید نشد^۴ و او به اتفاق همکارانش از ایران رفت.^۵

۱. برای اطلاع خوانندگان گرامی متن قرارداد استخدامی دکتر میلیسپو را در ضمیمه اول انتهای کتاب آورده‌ام.

۲. در همین سفر بود که کتاب حاضر را در آمریکا به چاپ رساند.

۳. امرداد ۱۳۰۶.

۴. برای اطلاع از علل عدم تجدید قرارداد میلیسپو به ضمیمه دوم انتهای کتاب مراجعه شود.

۵. از همکاران میلیسپو تنها «مک کاسکی» (رئیس خزانه‌داری) در ایران ماند تا دنباله کارها را فیصله دهد در ضمن باید دانست که «مک کاسکی» در زمان مورگان شوستر هم رئیس محاسبات مالی بود.

پس از عزیمت میلسپو، تمام اختیارات او از طرف مجلس برای مدت سه ماه به «حاج مخبر السلطنه هدایت»^۱ واگذار گردید [۵ مرداد ۱۳۰۶] که این مقام سه بار دیگر و هر دفعه به مدت سه ماه برای او تجدید شد.

دکتر میلسپو بار دیگر پس از پانزده سال به ایران بازگشت و این در زمانی بود که مملکت ما در زیر چکمه قشون روس و انگلیس و آمریکا لگد کوب می شد (دی ۱۳۲۱). البته در آن موقع در مملکت عده کثیری از افراد تحصیل کرده و متخصص وجود داشتند که برخلاف دوره گذشته قادر به گرداندن چرخ لنگ اقتصاد ایران بودند ولی به علت سابقه خوب میلسپو و شاید هم اعمال نفوذ آمریکا - که در آن موقع به سبب کمکهای بیدریغ خود بر متفقین سمت سروری داشت - دولت ایران دوباره میلسپو را برای اداره امور مالی کشور استخدام کرد و او به اتفاق گروه مستشارانش [در حدود ۶۰ نفر] به ایران آمد و مجلس نیز با رأی خود اختیارات فوق العاده ای به او اعطاء نمود.

اما این بار میلسپو همان میلسپوی اولی نبود، حضور ارتش آمریکا در ایران بادی به دماغش انداخته بود^۲ و با یکه تازیها و دخالت در اموری که به او مربوط نبود، نه تنها خودش را مفتضح کرد بلکه نام نیک و شهرت و اعتباری که در مأموریت اول کسب کرده بود به باد داد تا جایی که قبل از خاتمه قرارداد وی، مجلس شورای ملی تمام اختیاراتش را لغو کرد و او مجبور به استعفا و عزیمت از ایران گردید (بهمن ۱۳۲۳).

میلسپو پس از خروج از ایران در باره مأموریت دومش کتابی نوشت که آن را آمریکانیها در ایران^۳ نام نهاد و در این کتاب به علت شکست در انجام مأموریت و به دلیل درگیریهای فراوانش با هیئت دولت، مجلس و رجال مملکت

۱. حاج مخبر السلطنه در آن زمان رئیس الوزراء بود.

۲. مهدیقلی هدایت - خاطرات و خطرات صفحه ۴۲۹.

۳. *Americans in Persia* چاپ ۱۹۴۶ واشنگتن.

— بانیش قلم به جان آنها و ملت ایران افتاده و چنان انتقادات سخت و کوبنده و بی پرده‌ای نموده که به راستی در میان آثاری که تا کنون در بارهٔ ایران منتشر شده بی نظیر است و برخلاف کتاب اولش (یعنی کتابی که اینک ترجمهٔ آن را در دست دارید) رنگ و بویی دیگر دارد.

چندتن از کسانی که در دورهٔ مأموریت دوم میلپو با او برخورد‌هایی داشته‌اند عقیده دارند که نوشته‌های کتاب مزبور جز حاصل تراوشات يك مغز علیل و بیمار چیز دیگری نیست. ولی من چنین فکر نمی‌کنم، زیرا درست است که دکتر میلپو در مأموریت دوم به علت کهلوت^۱ و مزاج ضعیف و بیمار^۲، همانند مأموریت اولش قدرت مبارزه و مواجهه با مشکلات را نداشت و به دلیل غرور از خدمات گذشته، خود را یکه‌تاز میدان دانسته و به علت پشتگرمی از حضور ارتش آمریکا، زیاده‌تر از حد لازم در امور دخالت می‌کرد ولی هیچ کدام از این دلایل و مخصوصاً شکست مأموریت او دلیل بر این نمی‌شود که مطالب کتاب دومش را یکسره باطل و مغرضانه بدانیم، بلکه دروای صفحات آن می‌توان آئینه‌ای از اوضاع ایران پس از شهریور ۲۰ همراه با نمایش تمام مفاسد اجتماع، بدبختیها، رشوه خواریه‌ها، فساد دولت و ظاهر بازیهای و کلاء مجلس را به عیان دید و بر حال زار این ملت در آن دوران پر آشوب گریست. انشاء الله اگر توفیق به ترجمهٔ آن پیدا شد و مصالح مملکتی به انتشار آن صحه گذاشت همگان متوجه درستی این ادعا خواهند شد و تنها، رأی به بی‌مغزی او نخواهند داد.

گرچه شخصاً دکتر میلپو را شخص وارسته و روشن بین و نظر بلندی نمی‌دانم اما باید انصاف داد که در مأموریت دوم با او خوب رفتار نشد و با داشتن انتظارات

۱. میلپو هنگام عزیمت از ایران در بهمن ۱۳۲۳، ۶۲ ساله بود

۲. میلپو در دورهٔ مأموریت دومش، دوبار و روی هم رفته در حدود هفت هفته به علت ابتلاء به دیسانتری آمیبی در بیمارستان بستری بود (کتاب آمریکاییها در ایران صفحهٔ ۶۷ متن انگلیسی).

بیجا از يك شخص خشك و مقرراتی که ضعف جسمی ناشی از بیماری او را حساستر از پیش کرده بود و مخصوصاً تبلیغاتی که حزب توده و روزنامه‌های وابسته، برضد او به راه انداختند، چنان دگرگونی در وضع روحی او ایجاد نمودند که نسبت به همه چیز این مملکت بدبین شد و پس از بازگشت در کتابی که نوشت باشمشیرتیز انتقاد به جان همه افتاد و چنان مفاسد مملکت را روی دایره ریخت که باخواندن آنها عرق شرم از پیشانی فرومی‌ریزد و الحق که چه خوب پرده دری کرد!!

نگاهی به اظهار نظرهای چندتن از کسانی که در دوران مأموریت‌های میلسپو مصدر کار بوده‌اند جالب است:

مرحوم عبدالله مستوفی با نثر شیرین‌اش درباره او چنین می‌نویسد:

.... سرهم رفته خدمت این مستشارها برای کشور بی‌فایده نبود و برای بودجه ده بیست میلیون تومانی آن روزی ایران خوب بودند. مخصوصاً قدرت دولت هم که درهمه جا بسط پیدا کرده و مالیاتها را خوب وصول می‌کرد، کمک زیادی در نظم عمل و حسن شهرت آنها کرد و همین حسن شهرت سبب شد که برای دفعه دوم پس از شانزده هفده سال دکترا میلسپورا مجدداً برای اداره کردن مالیه طلبیدیم ولی این بار بودجه کشور بیست برابر سابق شد و سربیه سیصد و چهارصد میلیون تومان زده و کار به قدری شعبه پیدا کرده بود که اداره آن به شخص باهوشتر از میلسپو حاجت داشت. سن دکترا هم زیاد شده و نمی‌توانست به تمام کارها برسد، قدرت سردار سپه هم در کار نبود... مجلس ما هم از این میلسپوی کم هوش و حواس توقع اعجاز داشت و بار او را با رجوع کارهای اقتصادی خارج از اندازه سنگین کرد. این بود که کار از خرک در رفت.... تا بالاخره همه تنگ آمدند و آقای دکترا به خدا سپردند...^۱

۱. عبدالله مستوفی - شرح زندگانی من - جلد سوم صفحه ۵۳۳.

و در جای دیگر می گوید:

... دانش میلسپو که دکتر اقتصاد بود چیزی نیست که قابل انکار باشد
ولی فعالیت وهوش «شوستر» را نداشت، وی مردی متین و آرام و شاید
قدری ضعیف النفس بود...^۱

ابوالحسن ابتهاج که در زمان مأموریت دوم میلسپو رئیس بانک ملی ایران
بود و بر خوردهای فراوانی با وی داشته است در باره مأموریت اول میلسپو عقیده
دارد:

.... تنها موفقیتی که نصیب دکتر میلسپو گردید وصول مالیاتهای عقب
افتاده از عده ای متنفذین ایران بود که این موفقیت هم به هیچ وجه مربوط
به شخص میلسپو نبود بلکه در نتیجه قدرت رضاشاه بود که بواسطه وجود
آوردن حکومت مرکزی قوی قادر بود تصمیمات وزارت دارایی را بدون
ملاحظه و با کمال شدت اجرا نماید...^۲

به نظر حاج میرزا یحیی دولت آبادی هم:

.... میلسپو شخص فهمیده متینی است گرچه هوش و جر بزه سرشاری
ندارد...^۳

۱. همان منبع - صفحه ۵۳۱.

۲. ابوالحسن ابتهاج - سالنامه دنیا - جلد ۱۹ صفحه ۱۳۹.

۳. حیات یحیی - جلد چهارم صفحه ۳۵۹.

و بالاخره حاج مخبر السلطنه هدایت می گوید: «میلسپو يك دنده است و بد کله!.....»^۱



«آرتور چستر میلسپو»^۲ روزاول مارس ۱۸۸۳ در مزرعه‌ای واقع در ۵ میلی شهر «آگوستا»^۳ در ایالت میسیگان متولد شد. دوره دبیرستان را در شهر «آگوستا» به سال ۱۹۰۲ به پایان رساند، در سال ۱۹۰۸ درجه لیسانس از کالج «آلبیون»^۴، در سال ۱۹۱۰ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ایلینویز و بالاخره در سال ۱۹۱۲ درجه دکترای خود را (پی . اچ . دی) در رشته «اقتصاد» از دانشگاه معروف «جان هاپکینز» دریافت داشت (بعداً در سال ۱۹۳۹ يك درجه دکترای افتخاری حقوق نیز از طرف دانشگاه ایلینویز به او اعطاشد).

از سال ۱۹۱۲ به عنوان استاد علوم سیاسی در کالج «ویت من»^۵ و اشنگتن و از سال ۱۹۱۷ در سمت دانشیار علوم سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» به کار پرداخت. اواخر سال ۱۹۱۸ در وزارت خارجه آمریکا استخدام شد و به عنوان مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت مشغول به کار گردید و در همین سمت بود که برای بار اول در سال ۱۹۲۲ به استخدام دولت ایران در آمد و درباره این مأموریت کتاب حاضر را نوشت .

پس از مراجعت از ایران در سال ۱۹۲۷، از طرف وزارت خارجه آمریکا به سمت مشاور کل امور مالی «هائیتی»^۶ منصوب گردید که درباره این مأموریت نیز کتابی به رشته تحریر در آورد.^۷

۱. مهدیقلی هدایت - خاطرات و خطرات - صفحه ۴۰۳.

2. Arthur Chester Millspaugh 3. Augusta

4. Albion College 5. Whitman College

۶. Haiti: نیمی از جزیره‌ای است در دریای کارائیب که مابین دو جزیره کوبا و پورتوریکو قرار دارد و در فاصله سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۴ تحت اشغال ایالات متحده آمریکا بود .

7. *Haiti, under American Control*

در سال ۱۹۳۰ در قسمت آموزشی دانشگاه «بروکلین» واشنگتن به کار پرداخت تا آنکه دوباره در فاصله سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ به ایران آمد و ریاست کل دارایی ایران را به عهده گرفت و همان طور که اشاره شد دربارهٔ مأموریت ثانوی خود در ایران همان کتاب کذائی را نوشت : [آمریکاییها در ایران] . و پس از بازگشت از ایران دوباره به همان شغل سابق در دانشگاه «بروکلین» مشغول شد کار. در سال ۱۹۴۹ به شهر «کالامازو» در ایالت میشیگان رفت و در این شهر تا پایان عمر [۱۹۵۵] سردبیری روزنامه کالامازوگازت^۱ را به عهده داشت .

دکتر میلسپو روز ۹ سپتامبر ۱۹۲۱ با «ماری هلن مک کانل»^۲ ازدواج کرده بود و موقعی که در مأموریت اولش در ایران بسر می برد از او صاحب پسری شد که او را «آبوت»^۳ نامید ولی به علت اینکه تولد او در شمیران صورت گرفت ، میلسپو پسرش را به نام «تجریش» می خواند .

پسر دکتر میلسپو در مأموریت دوم پدرش در ایران با او همراه بود و مخصوصاً در ایامی که میلسپو در بیمارستان بستری بود، اغلب کارهای اداری او را انجام می داد.^۴

دکتر میلسپو سرانجام پس از ۷۲ سال زندگی عصر روز شنبه ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵ به علت سکنهٔ قلبی درگذشت ولی تا صبح فردای آن روز کسی از مرگ او مطلع نشد، چون تنها می زیست و پسرش در آن زمان در نیویورک بسر می برد. بخش برنامهٔ متوالی از رادیوی اطاق او در تمام طول شب، همسایگانش را برای کشف علت آن برانگیخت که در نتیجه باتن بی جان سردبیر روزنامهٔ شهرشان که عصر روز قبل فوت کرده بود

۱. Kalamazoo Gazette : به عنوان لطیفه بد نیست بدانید که خود آمریکاییها به شهر

«کالامازو» لقب جالبی داده اند و آن : (All American State) می باشد و متوجه

هستید که این لقب به خاطر وجود لغت (Zoo) در انتهای نام شهر «کالامازو» است.

2. Mary Helen Mac Connell 3. Abbott

۴. متن انگلیسی کتاب دوم دکتر میلسپو (آمریکاییها در ایران) صفحه ۶۷ .

رو برو شدند.^۱

در پایان راه ، جنازه دکتر میلپو در شهر زادگاهش (آگوستا) در ایالت میشیگان به خاک سپرده شد و به این ترتیب دفتر زندگی مردی که نامش با قسمتی از تاریخ معاصر مملکت ما پیوندی ناگسستنی دارد پایان گرفت.^۲

دکتر میلپو ، شخصی نویسنده و اهل قلم بود ، در طول زندگی خود ۱۰ کتاب به رشته تحریر در آورد که در میان آنها آخرین کتابش از محتوی و نکات بسیار ارزنده و قابل تعمقی برخوردار است (کتاب شماره ۱۰) و کتاب دومش همانست که اینک ترجمه آن را در دست دارید .

به طور کلی مجموعه تألیفات دکتر میلپو به قرار زیر است:

1. *Party Organization & Machinery in Michigan 1890* (1917)
2. *The American Task in Persia* (1925)
3. *Haiti, Under American Control* (1931)
4. *Public Welfare Organization* (1935)
5. *Local Democracy & Crime Control* (1936)
6. *Crime Control by The National Government* (1937)
7. *Democracy, Efficiency, Stability* (1942)
8. *Peace Plans and American Choices* (1942)
9. *Americans in Persia* (1946)
10. *Toward Efficient Democracy* (1946)

در ترجمه کتاب حاضر سعی شد تا جایی که ممکن است از لغات مورد استعمال

۱. این خبر از شماره مورخ دوشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۵ روزنامه *Battle Greek News* آورده شد (از برادرم ، محمدرضا ابوترایان که در آمریکا زحمت جستجو و یافتن خبر فوق و قسمتی از زندگینامه میلپو را متحمل شده ممنونم) .

۲. برای تنظیم زندگینامه دکتر میلپو از سری کتابهای *Who Was Who in U. S. A* استفاده گردید .

در زمان مأموریت اول میلسپو در ایران استفاده گردد تا به اصالت متن لطمه‌ای وارد نیاید و در مواردی که توضیح بعضی از مطالب لازم می‌آمد و به روشن شدن قضیه کمک می‌نمود، در زیر نویس صفحات با علامت (م) به آنها اشاره گردید. عکسهائی که در متن اصلی کتاب بود عیناً در ترجمه فارسی کتاب نیز آورده شده و ترتیب تقدم و تأخر آنها هم مراعات گردیده است.

مکاتبات متعدد با سفارت و اداره اطلاعات آمریکا در تهران، وزارت خارجه آمریکا و شهرداران شهرهایی که دکتر میلسپو در آنها می‌زیست و از دریافت، نتیجه‌ای جهت گردآوری اطلاعات مفصلتری از زندگی او به بار نیاورد ولی به وسیله مصاحبه با چند تن از رجال قدیمی و معمرین قوم که در زمان مأموریت اول میلسپو دستی در کار داشتند و با مطالعه خاطرات آنها، اطلاعات جالبی جمع‌آوری شد که در زیر نویس صفحات و توضیحات مترجم (م) از آنها استفاده گردید.

البته پس از نشر کتاب اگر توضیحات دیگری نیز دریافت شد مسلماً در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

به طوری که در بعضی از منابع دیسدهام، گویا دکتر میلسپو در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) در تهران کتابی به زبان انگلیسی به نام موقعیت مالی و اقتصادی ایران نیز تألیف نموده که مسلماً حاوی اطلاعات ارزنده‌ای می‌باشد ولی متأسفانه با جستجوی بسیار، نتوانستم به آن دسترسی پیدا کنم تا آن را به عنوان ضمیمه‌ای همراه کتاب حاضر تقدیم نمایم. در صورتی که سراغی از این کتاب بود خواهشمندم مرا هم مطلع نمایند.

در پایان مقال وظیفه خود می‌دانم از لطف سروران گرامی و دوستانی که اطلاعات و مواد پرسودی درباره مؤلف و ترجمه این کتاب در اختیارم نهاده‌اند تشکر نمایم.

دکتر حسین ابوترابیان

پیش‌گفتار

منظور من از نگارش این کتاب توصیف مأموریت هیئت مالی آمریکا در ایران از ابتدای شروع به کار در سال ۱۹۲۲، و در اثنای آن بررسی اوضاع ایران کنونی از دید شخصی خودم می‌باشد.

البته گزارش کامل اعمال هیئت مالی آمریکا در ایران در یک کتاب نمی‌گنجد ولی به هر حال می‌تواند مقدمه‌ای برای آشنایی با وظایف آنها باشد.

اکنون که در آمریکا مشغول نگارش این کتاب هستم، وظیفه دارم که چندتن دیگر از کارشناسان مالی آمریکایی را استخدام نموده، با خود به ایران ببرم تا بتوانیم به اتفاق هم در راه پیشرفت و اصلاحات به مردم ایران کمک کنیم. این مردم در عرض سه سال گذشته علی‌رغم تمام مشکلات طاقت فرسا به پیروزیهای چشمگیری دست یافته‌اند و کوشش آنها در این راه می‌تواند نمونه جالبی از توفیق حکومت برپایه توجه و پشتیبانی ملت خود باشد.

در خلاصه کردن مطالعات و تجربیاتی که در این مدت به دست آورده‌ام سعی نموده‌ام از نتیجه‌گیریهای غیر منطقی و توجه به اطلاعات ناقص پرهیز نمایم. خارجیانی که بدبینی آنها بیش از منست ممکن است مرا شخص بسیار خوش‌بینی قلمداد کنند ولی آنها باید بدانند که محبت و توجه من نسبت به ایرانیها حاصل صمیمیت و تجربیات کسی است که وجداناً خود را از تعصبات مختلف به‌دور نگه داشته است و درک این

مطلب می‌تواند اهمیت قضاوت مرا آشکار نماید .

اگر بعضی از ایرانیان احساس می‌کنند که من در این کتاب برخی از نکات تاریخی یا زندگینامه‌ها و یا نقاط ضعف مردم ایران را غیر منطقی و غیر منصفانه توصیف کرده‌ام باید بدانند که رك گویی و صراحت از شرایط درك مفاهیم است و يك مسئله را نمی‌توان جز با بررسی اجزاء مختلف آن حل کرد، و یاسیر پیشرفت را بدون در نظر گرفتن: زمان آغاز، راه طی شده و سنجش موانع و مشکلات اندازه‌گیری نمود . به‌طور مثال بدون دانستن: گذشته پر رنج وادبار و شخصیت انسانی و تواضع ابراهام لینکلن، ارزیابی اهمیت و بزرگی او کار مشکلی است.

در ضبط اسامی و اعلام دقت کامل به کار نبرده‌ام زیرا کمی قبل از خروج من از ایران، عناوین و القابی که توسط مردم به کار می‌رفت کنار گذاشته شد و من نتوانستم به درستی اسامی جدید آنها را یاد بگیرم ولی چون ناگزیر از ذکر نام عده‌ای در کتاب بودم، لذا آنها را به همان لقبی که قبلاً نامیده می‌شدند معرفی کرده‌ام . استثنائاً در مورد رئیس‌الوزراء فعلی که به لقب سرداسپه خوانده می‌شد، نام فامیل جدید او را که موسوم به رضاخان پهلوی می‌باشد آورده‌ام .

نادرستیه‌ها و بی‌دقتیهای دیگری نیز ممکن است در کتاب یافت شود؛ ولی باید دانست که هیئت آمریکایی در ایران به قدری در کار غوطه‌ور بود که مجالی برای نویسندگی یا ضبط اطلاعات ضرورتی نداشت و نوشتن این کتاب نیز به هنگام سفر دریایی در مدیترانه و اقیانوس اطلس و یا در اوقات فراغت در آمریکا صورت گرفته و تقریباً اغلب اطلاعاتی که در این کتاب آورده شده به‌طور اتفاقی و در اثنای کار به دست آمده است .

تمام نوشته‌جات این کتاب جنبه شخصی دارد و به هیچ وجه نباید يك اظهار نظر رسمی تلقی شود و خود من مسئولیت تمام مطالب آن را به عهده می‌گیرم . ولی اگر مساعدت و توجه اعضاء هیئت آمریکایی نبود این کتاب شاید هیچ گاه به وجود نمی‌آمد و یا حتی به عنوان يك کار زاید نیز شمرده نمی‌شد . كمك اعضاء هیئت نیز مرهون همراهی زعمای دولت ایران، و کلای مجلس و ایرانیانی است که راههای جستجو

را برای آنان هموار کردند .

کسانی که بآدادن اطلاعات و نظرات مختلف مرا مرهون خود ساخته‌اند
بیشمارند و وظیفه خود می‌دانم که از عموم آنان تشکر نمایم. ولی در نوشتن این کتاب
مخصوصاً رهین منت اشخاص ذیل هستم :

همسر - به خاطر آنکه همیشه مشوق من بود - ، «پرفسور ویلیامز جکسون»
از دانشگاه کلمبیا، «توماس پیرسون»^۱ و «مورگان شوستر»^۲ رئیس کمپانی سنچری^۳
(ناشر کتاب) که شهرت فراوانی در ایران دارد - به خاطر راهنماییها و کمکهایش.
در اینجا لازم می‌دانم به این نکته اشاره نمایم که مطالب این کتاب قبل از چاپ
به نظر حتی يك نفر از مردم ایران یا کسان دیگر نرسیده و با آنان درباره مطالب آن
مشورت نشده است و مسئولیت آن تماماً بر عهده خودم می‌باشد.

1. Thomas Pearson

2. Morgan Shuster

3. Century Co.

فصل اول

مقدمه

به‌هنگام ورود هیئت مالی آمریکا به ایران در پائیز سال ۱۹۲۲، یکی از روزنامه‌های تهران باچنین جملاتی ازما استقبال کرد:

... شما آخرین پزشکی هستید که به بالین مریضی مشرف به موت آمده‌اید، اگر موفق نشوید مریض می‌میرد و گرنه، زنده خواهد ماند
ما برای ورود شما ابراز احساسات نمی‌کنیم ولی چنانچه در کار خود پیروز شدید آن وقت شایسته تحسین خواهید بود ...

اعلیحضرت شاه ایران^۱ نیز چه در پاریس، در موقعی که برای اجازه عزیمت به ایران، شرفیاب بودیم و چه در مذاکراتی که در تهران با ایشان داشتیم همواره مطالبی مشابه آن ابراز می‌داشت و هیئت مالی آمریکا را به‌عنوان «آخرین امید ایران» توصیف می‌نمود - تصور بسیاری از ایرانیان نیز چنین بود.

اینک پس از گذشت دو سال و نیم، علی‌رغم تمام ناامیدی‌هایی که نسبت به این بیمار در حال موت وجود داشت، به‌نظر من امید او به‌زندگی به‌مراتب افزایش یافته

۱. منظور احمد شاه قاجار است. (م)

است؛ چون حیات سه هزار ساله این ملت خود به خود باعث به وجود آمدن يك نیروی ظاهری قدرت بخش برای ادامه بقا و افزایش نیروی حیاتی او شده است.

تشخیص « آخرین پزشک » این بود که ایران دچار سکتۀ پیشرفت همراه با عوارض متعدد است که بعضی از این عوارض بسیار خطرناک بودند ولی برای هیچ يك از آنها لزومی نداشت که دست به يك عمل مهم زد، یا مریض را در انزوای بین المللی نگه داشت، یا به آن مشیت و مال سیاسی داد و یا حتی نصیحتش کرد. به نظر می رسید که این کشور در صورتی به حیاتش ادامه داده، نیرومند و سالم خواهد شد که مالیه آن از يك رژیم ساده تغذیه نموده و دارای فعالیت اقتصادی گسترده ای بشود.

از نظر تاریخی، کشور ایران يك امپراطوری جهانی بود که مدتها قبل از امپراطوری روم به وجود آمد و ایرانیها جزء معدود کسانی بودند که بارها مورد تهاجم رومیها قرار گرفتند و یا بر آنها غلبه نمودند. کوروش، داریوش و خشایار شاه نامهای آشنایی برای همه کسانی است که دورۀ اول دبیرستان را گذرانیده اند ولی متأسفانه در مدارس کشورهای غربی، ایران باستان به صورت ناخوشایندی به شاگردان شناسانده می شود و ایرانیان را شبیه بربرها و مهاجم به تمدن غربی و یونان به حساب می آورند و به این علت اثر وجودی ایران در ایجاد تمدن دنیا ناشناخته مانده است.

دردنیای قدیم، ایران یکی از ابداع کنندگان و گسترش دهندگان هنر و صنعت بوده است و حضور مداوم ایران به عنوان يك ملت در صحنۀ گیتی از عهد عتیق تا زمان حال و آثارش که به صورت معماریهای باشکوه در تخت جمشید و شوش و سایر آثار باستانی - اشعار فردوسی، سعدی، حافظ و عمر خیام - و کارهای هنری و زیبا به صورت نساجی، نقره کاری، سفالگری و کارهای مسی که طی قرنهای به وجود آمده اند همه نشان دهنده قدرت حیاتی اعجاب انگیز و نیروی خلاقه ملت ایران است.

قرار داشتن ایران بین شرق و غرب باعث شده که بارها مورد هجوم شرقیها و غربیها واقع و یا خودشان متعرض این دو منطقه بشوند، ولی علی رغم این برخوردها

نه تنها ایرانیان هیچ گاه همبستگی و شخصیت ذاتی خود را از دست نداده اند بلکه همواره نمونه هایی از آثار ملی خود را به آنان بخشیده اند.

علت بیماری مهم ایران که همان سکنه پیشرفت است بایستی در موضع جغرافیایی و تاریخی آن بررسی شود :

به استثنای ایالات مجاور دریای خزر و سواحل خلیج فارس، ایران مانند صفحه صافی است که بوسیله سلسله کوهها احاطه و یاقطع شده است و بجز رود کارون در جنوب غربی هیچ رودخانه قابل کشتیرانی دیگری در آن وجود ندارد . در این دشت وسیع جریانهای باریک آب به سوی مرکز آن که صحرای نمک است سرازیر و از بین می روند. شکی نیست که این گونه شرایط جغرافیائی که موانع مهمی در راه تجارت هستند اهمیت و لزوم کسب اطلاع و بررسی در آب و هوای این کشور را آشکار می سازد .

بارندگی در منطقه بین دریای خزر و کوههای البرز فراوان است، در حالی که در مناطق داخلی به ندرت به میزان ۶ اینچ در سال می رسد و در نتیجه با وجودی که زراعت دیم در بعضی از نقاط انجام می شود، حیات کشاورزی ایران وابستگی شدیدی به آبیاری مصنوعی دارد. و در حالی که کشاورزی مهمترین صنعت ایران به حساب می آید، نبودن راههای حمل و نقل و صعوبت آنها باعث شده که این صنعت مهم ارزشی در تجارت ایران نداشته باشد.

ایران با مساحت ۶۲۸۰۰۰ میل مربع وسعتی بیشتر از فرانسه و ایتالیا دارد و با وجودی که در سالهای اخیر در اینجا سرشماری انجام نشده ولی حدوداً می توان حدس زد که جمعیت ایران نزدیک به دوازده میلیون نفر است.

ایران در عهد کوروش و داریوش به صورت يك امپراطوری جهانی بود که به وسیله نیروی فوق العاده و تمدن درخشانش مشخص می شد.

راههای پستی دوره داریوش یکی از عجایب حمل و نقل دنیای قدیم است و داستانهای باور نکردنی از سرعت محمولات پستی ایران شنیده شده است. هم اکنون نیز می توان آثار ساختمانهایی که به وسیله شاه عباس در قرن شانزدهم در راه همدان-

قزوین - تهران به صورت ارتباط زنجیری برای پیام رسانی ایجاد شده بود مشاهده کرد.

ایران چه از نظر داخلی و چه از جهت خارجی هیچ گاه يك کشور تجارتي نبوده ولی ارتباط بازرگانی با کشورهای فنیقه، آتن، ونیز، هانس تاونز^۱، هلند و انگلستان داشته است. در قرون وسطی راههای تجارتي چین و هندوستان از اسکندریه و دریای سرخ و یا از طریق آنتیوک^۲ و دمشق به سمت بغداد و رود فرات و خلیج فارس و یا از راه طرابوزان در کنار دریای سیاه به سمت سواحل جنوبی دریای خزر و به طرف بخارا و سمرقند در ترکستان فعلی روسیه می گذشته است.

کشتیها و کاروانها سعی می نمودند راههای آسانتری را برای عبور انتخاب کنند و برای این کار معمولاً از اطراف ایران می گذشتند نه از وسط کشور و یا حداکثر از مرزهای آن عبور می نمودند - حتی اگر مقصد یا مبدأ کالایی در خود ایران بود - و لذا به نظر نمی رسد که بسط تجارت هندوستان و چین با ممالک غربی از نظر اقتصادی دارای اثر چشمگیری برای ایران بوده . ولی در جریان دورانی که انگلستان حکمفرمایی هند را به دست گرفت و امپراطوری روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم تamarzهای ایران گسترش یافت ، نه تنها ایران با این دو قدرت بزرگ غربی همسایه شد بلکه سعی نمود تا با ایالات متحده آمریکا و آلمان هم که دو نیروی جدیدالولاده دنیا بودند طرح دوستی بریزد و در نتیجه موضع ایران مورد توجه سایر کشورها برای تجارت قرار گرفت و اوضاع تجارتي ایران به رونق افتاد. تمدن صنعتی جدید با تمام قدرت و بابه کار گرفتن حیل‌های سیاسی به ایران راه باز کرد و این کشور محل برخورد دو تمدن شرق و غرب شد. البته نه آنچنان که در زمان کوروش و خشایار و اسکندر و کراسوس بود - زیرا این دفعه مملکت ایران يك امپراطوری قدرتمند در بین کشورهای دیگر به حساب نمی آمد - بلکه به صورت يك منطقه واسطه

۱. Hanse Towns : يك اتحادیه بازرگانی قدیمی مرکب از سه شهر هامبورگ،

برمن و لوبک واقع در آلمان امروزی-م.

۲. Antioch : يك شهر قدیمی در محل سوریه کنونی (احتمالاً انطاکیه)-م.

بین مرزهای دو کشور بزرگ شمرده می‌شد.

در سال ۱۸۷۲ خط تلگراف سراسری ایران به وسیله انگلیسها تأسیس شد و در سال بعد شاه ایران^۱ برای نخستین بار از اروپا دیدن کرد .
در سال ۱۸۷۶ امتیاز ماهیگیری دریای خزر به یکی از اتباع روسیه داده شد و در سال ۱۸۸۸ اولین خط آهن ایران که مسافت کوتاهی بین تهران و بارگاه شاه عبدالعظیم را می‌پیمود ، ساخته شد. در سال بعد امتیاز تأسیس يك بانك دولتی و همچنین حق انحصاری معادن به اتباع انگلیسی داده شد و در سال ۱۸۹۰ نیز انگلیسها امتیاز تنباکورا تحصیل کردند. از همان سال بود که رفته رفته ایران در سیاست اقتصادی قدرتهای خارجی اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کرد .

از ۳۵ سال پیش تا کنون مسئله حمل و نقل در ممالك خاورمیانه و مخصوصاً ایران به خاطر اهمیتی که این موضوع در پیشرفت اقتصادی دارد روز بروز ارزش بیشتری پیدا می‌کند. اهمیت این مسئله در پایان قرن نوزدهم و به هنگامی که عثمانی به احداث خط آهن برلین به خلیج فارس همت گماشت و انگلستان پیشنهاد تأسیس راه آهن جنوب ایران را داد و روسیه اجازه ساختن شاهراه شمال را گرفت، بیشتر معلوم شد و مشخص گردید که توسعه حمل و نقل، کلید پیشرفتهای اقتصادی آینده ایران است .

بیشتر مشکلات سیاسی که سابقاً به علت موقعیت سیاسی ایران ایجاد می‌شد در اثر وضع خاص جغرافیائی آن خنثی می‌شد: شهرها و دهات ساخته شده از گل در حصارهای سنگی محصور شده‌اند . از خلیج فارس، وقتی که در سمت راست خود به سواحل ایران نظر می‌کنیم آن را به صورت استحکامات غیر قابل نفوذ خاکستری رنگی می‌بینیم که با شیب تندی از دریا به دشت کشیده شده . سفر زمینی با اتومبیل در نقاط مختلف ایران آن قدر دیدنی و تجربه آموز است که می‌تواند باعث جلب سیاحان فراوانی از خارج برای دیدن ایران باشد .

۱. ناصرالدین شاه قاجار - م.

در ورود به خاک ایران از جهات جنوب، غرب و یا شمال مسیر عبور صعودیست و در بعضی از نقاط به ارتفاع ۱۰ هزار پا هم می‌رسد. قسمت داخلی مملکت به صورت سطح صاف و نعلبکی مانند است که از ارتفاع دوهزار تا هشت هزار پا متغیر است و در اطراف به وسیله سلسله کوههایی محاصره شده که در صدر آنها قله مخروطی شکل دماوند با عظمتی شبیه فوجی یاما و نوک پوشیده از برف و ارتفاع ۲۰ هزار پا قرار دارد. این قله که در ۶ میلی تهران است، به هنگام غروب آفتاب منظره جالب توجهی پیدا می‌کند و رنگ آن از سفید به طلایی و آنگاه به بنفش و همزمان با فرو رفتن خورشید در افق به رنگ خاکستری در می‌آید.

در عصر نفوذ تجارت و اقتصاد، انزوای کشورها اجازه ایجاد رابطه با ممالک دیگر را نمی‌دهد و این منطقی نیست. بحر خزر که بین ایران و روسیه قرار گرفته يك مرز حقیقی جغرافیایی به حساب نمی‌آید و در نتیجه فقدان حصار ما بین روسیه و شمال ایران نبایستی از نفوذ روسیه و اثری که آن کشور در قسمتهای شمال ایران در حد فاصل بین کوه البرز تا دریای خزر داراست تعجب کرد. در مرز آذربایجان و روسیه يك خط آهن که از تفلیس به جنوب تا تبریز کشیده شده وجود دارد و در شرق دریای خزر، در ترکستان يك خط آهن دیگر موجود است که تا نزدیک مرزهای ایران - در خراسان - تا عشق آباد می‌رسد.

يك خط آهن دیگر از هندوستان تا مسافتی در داخل مرزهای ایران تا شهر دزدآب^۱ نیز وجود دارد و همچنین يك خط آهن نیز که به وسیله انگلستان اداره می‌شود از بصره در جنوب عراق به بغداد تا خانقین در چند میلی قصر شیرین ادامه می‌یابد.

اگر خط مستقیمی از خانقین تا دزدآب بکشیم تقریباً همان خطی خواهد بود که حد جنوبی منطقه نفوذ روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس را مشخص می‌کند. روسیه و ایران دو نوع مرز زمینی دارند که یکی از آنها بین دو کشور قرار

دارد و دیگری به وسیله يك خط آهن در داخل خاك ایران نفوذ می کند که عیناً این امر در مرزهای ایران و انگلستان نیز صدق می نماید؛ یعنی قسمتی به وسیله خط مرزی جدا شده و قسمتی به وسیله يك خط آهن تا مقداری در داخل خاك ایران پیشروی می کند. غیر از خاك ایران، کشور افغانستان در شرق و کشور ترکیه در غرب این دو امپراطوری بزرگ را از هم جدا می نمایند.

در جایی دیگر نیز از ظرفیت ایرانیها برای تحمیل خصوصیات خود به دیگران، بدون ازدست دادن مشخصات ملی بحث کرده ام. ایران هیچ گاه مانند مالک خاور دور دروازه های خود را به روی خارجیها نبسته و یا سیاست انزوا طلبی اختیار نکرده، بلکه مانند انگلستان در مدت حیات طولانی خود در يك منطقه ترانزیتی واقع شده که گاه و بیگاه به وسیله بیگانگان اشغال و زیر نفوذ آنها قرار گرفته و یا اینکه اجباراً از خدمات متخصصین کشورهای خارجی استفاده کرده است، بدون آنکه ملیت و اصالت خود را از دست بدهد. درست مانند آنکه مثلاً يك دانشگاه آمریکایی از سخنرانی پرفسورهای خارجی بهره می برد و یا شهرداری يك ایالت آمریکا برای بهبود اداره و تنظیم امور شهر یا امور مالی و یا ریاست پلیس از کارشناسان ایالات دیگر استفاده می نماید.

در سال ۱۹۰۰ اداره امور گمرکات ایران به کارشناسان خارجی سپرده شد و در سال ۱۹۰۳ «مسیو نوز»^۱ بلژیکی که رئیس کل گمرک ایران بود، مدت کوتاهی امور مالی دولت را نیز اداره می کرد. در سال ۱۹۰۷ «مسیو بیزو»^۲ فرانسوی به سمت مشاور امور مالی دولت منصوب شد و برای ۲ سال در این سمت خدمت کرد ولی در این مدت نه دارای قدرت قانونی بود و نه از کار او نتیجه مثبتی عاید شد.

در سال ۱۹۱۱ «مورگان شوستر» همراه با عده ای از دستیاران آمریکایی به

دعوت دولت شاهنشاهی به ایران آمد، تا سروسامانی به مالیه مملکت بدهد. يك ماه بعد از ورود شوستر، مجلس قانونی تصویب کرد که او به عنوان خزانه دار کل مملکت دارای اختیارات و قدرت فراوانی شد، زیرا اکثریت و کلای مجلس وافکار عمومی مردم از او پشتیبانی می کردند. به علت پیش آمدها و عوارض سیاسی بین المللی با آنکه کارهای او به انجام نرسید ولی مردم ایران از احترام خود نسبت به او نکاستند و شوستر را سمبل ترقی خواهی و بلندپروازیهای خود دانستند. پس از عزیمت شوستر «مسیو مرنار»^۱ بلژیکی رئیس گمرکات و خزانه دار کل ایران شد. ولی دوره خدمت او کوتاه بود و نتوانست پیشرفت چشمگیری در بهبود اوضاع مالی ایران پدید بیاورد. بعد از جنگ جهانی هم «آرمیتاژ اسمیت»^۲ انگلیسی به عنوان مشاور مالی در خدمت دولت ایران درآمد.

وقتی که من به ایران آمدم متوجه شدم که گمرکات ایران و تشکیلات پست مملکت به وسیله بلژیکیها اداره می شود، سوئدیها امور نظمیه را در دست دارند و دکترهای فرانسوی در خدمت انستیتو پاستور ایران و کارشناسان حقوقی فرانسوی برای تنظیم قوانین قضائی و تدریس در مدرسه حقوق به کار مشغولند، و دولت مشغول اقدام برای استخدام کارشناس جنگل از آلمان و يك متخصص چایکاری از هلند بود. - مأمورین سوئدی نظمیه بعداً کنار رفتند.

باید توجه داشت که علایق اقتصادی کشورهای خارجی اغلب باعث شده که دولت ایران را به استخدام کارشناسان و مشاورین خود وادار سازند و گرنه، نه دولت و نه ملت ایران هیچ گاه علاقه زیادی به این گونه متخصصین نداشته اند و همان طور که تجربه ربع قرن گذشته نشان داده، ایران بدون اتکاء به این اشخاص هم تا حدودی پیشرفت داشته است. البته مقصود من بررسی اعمال گذشته نیست، ولی حقیقت اینست که پیشرفتهای ایران هیچ گاه کاملاً وارداتی و تحفه مغرب نبوده و کلیه آثار تمدن غربی بامیل و خواسته ایرانیها در این کشور به وجود آمده است. نکته قابل توجه در اینجا است که دولت ایران و مغزهای متفکر ملت به مراتب بهتر از خارجیه

اهمیت دخالت کارشناسان بیگانه در امور داخلی کشور را درك می کنند و سعی می نمایند که با سرعت و درایت نخبه‌هایی از تمدن آنها را برچین نموده و به صورت دلخواه به اجرا دریاورند.

رایزنی خارجیها در ایران به هیچ وجه به معنای تسلیم بلاشرط ایران در مقابل آنها و یا دلسرد شدن ملت نیست بلکه شاید برعکس باعث جرأت بخشیدن به مردم و عامل رشد روحیه ملی و ایجاد توانایی سیاسی در بین آنها باشد. چون در حقیقت، ایران يك کشور ضعیف و در بسیاری از جهات عقب مانده است؛ تجربه ایرانیه در حکومت قانونی و دولت مشروطه تنها از سال ۱۹۰۶ می باشد و برای آنها عبور از يك مرحله بحرانی و تحول شرایط اقتصادی و اجتماعی - که در بسیاری از جهات به صورت ابتدایی و قرون وسطایی وجود داشت - و استحكام و تکمیل این انقلاب سیاسی مستلزم درگیری با مشکلات عدیده می باشد که راه گریزی هم از آنها نیست.

معمولاً کشورهای مدرن صنعتی راجع به کشورهای شبیه ایران تصور جاهلانه‌ای دارند، یعنی فکر می کنند که به اتکای قدرت خود می بایستی حالت تهاجمی بگیرند و برای حق حاکمیت و استقلال این نوع ممالك ارزشی قایل نباشند. ایران از مدتها قبل این نوع فشارها را احساس کرده و آمادگی مواجهه با این قدرتها را داشته و عقلای قوم ایرانی همیشه آرزو داشته اند که به وسیله پیشرفتهای اقتصادی در زندگی ملت تحرك و تنوعی ایجاد نمایند.

ایرانیها به ارزش رفاه در اجتماع به خوبی واقفند، ولی باید دانست که امور اقتصادی، قبل از رفاه اجتماعی و امور مالی مملکت، قبل از اقتصاد آن بایستی مورد توجه قرار بگیرد. امور مالی با اینکه به کلی از امور سیاسی جداست و اختلاف آنها بمانند اختلاف گرگ و بیره است ولی عملیات يك سیاستمدار بسی تجربه در امور مالی همانند رها کردن يك گاونر در مغازه چینی فروشی است.

اداره امور مالی و یا هر نوع امری دیگری به وضع دلخواه برای يك

دولت در حکم به کار انداختن مشکل ترین قطعات در يك ماشین است و این امر برای يك دولت قانونی، اگر در ابتدای دوران پیشرفت باشد بمراتب مشکل تر جلوه می کند.

خود ایرانیها معمولاً جزء اولین کسانی هستند که به نابسامانیهای مالی و اداری خود اقرار می کنند و چون افکار عمومی در ایران ذاتاً نظری نسبت به درستکاری، نظم و ترتیب و صحت عمل ادارات ندارد، لذا کابینه های مختلف با قبضه کردن امور مالی هر چه خواسته اند به سرمایه مملکت آورده و آن را به صورت مغشوش فعلی در آورده اند. نظر طبقه روشنفکر ایران اینست که مالیه مملکت بایستی از جنجال های سیاسی و غرض ورزیهای شخصی دور بماند و برای اصلاح آن حداقل بایستی تاملاتی از وجود مستشاران خارجی استفاده شود.

در حال حاضر، ناتوانی ایران در بهبود وضع مالی نبایستی نشانه این باشد که دولتها دچار بی لیاقتی و ناتوانی ذاتی در اداره امور هستند، بلکه همین دعوت از دستیاران خارجی برای مساعدت - چنانکه بارها تکرار شده - دلیل آنست که ایرانیها به خوبی شرایط موجود و احتیاجات خود را درک نمی نمایند و نشان دهنده ترقیخواهی و علاقه ذاتی آنها به پیشرفت امور اداری مملکت است.

کشورهای دیگر نیز در مواقع بحرانی به صورتهای مختلف از کمکهای کارشناسان خارجی بهره گرفته اند: در زمان انقلاب آمریکا ما از کمکهای فرانسویها و آلمانیها استفاده کرده ایم و همچنین در جنگ جهانی، انگلیسها و فرانسویها در آماده کردن ما سهم مؤثری داشته اند. خیلی از شهرهای آمریکا برای اداره امور شهر از متخصصین سایر مناطق دعوت می کنند و با پرداخت حقوق مکفی و تفویض اختیارات فراوان و با فراهم نمودن آسایش آنها از خدماتشان برای ترتیب و تنظیم امور اداری و اقتصادی شهر استفاده می کنند.

دولت افغانستان اخیراً از دولت ایران برای يك مستشار اداری متبحر دعوت نموده است و این موضوع نشان دهنده آنست که تئوری نسبت در روابط بین دولتها هم صادق است. به هر حال اگر بین ممالک پیشرفته و عقب افتاده گاه به گاه تبادل کارمند

و کارشناس انجام گیرد به حسن تفاهم ملل و سرعت بهبودی اداره امور کمک فراوانی خواهد کرد.

ایرانیها در موضوع عدم دخالت مستشاران خارجی در امور سیاسی و مذهبی بسیار سختگیر، و معتقدند که آنها بایستی فقط به انجام وظایف محوله مشغول باشند و این موضوع در تمام قراردادهایی که با خارجیها منعقد می نمایند گنجانیده می شود. دقت نظر و وسواس ایرانیها درباره وظایف خارجیها فوق العاده است.

در سال ۱۹۲۱ در زمان ریاست الوزرای «مشیرالدوله» که مردیست آزادیخواه و وطن پرست و در مقامات مختلف، احترام طبقات مردم را به خاطر شرافت، شایستگی، اعتقادات و تدبیرهای سیاسی به خود جلب کرده، طرحی برای سیاست مالی مملکت پیشنهاد شد که شامل ترتیب استخدام مستشاران آمریکائی برای وزارت مالیه و فواید عامه و بلدیة تهران، اعطای امتیاز استخراج نفت ایالات شمالی ایران به کمپانیهای نفتی آمریکائی، جلب سرمایه های آمریکائی برای سرمایه گذاری در ایران و اخذ وام از آمریکا بود. مردم ایران به آمریکا به صورت يك کشور پولدار و قدرتمند که دولت و مردمش بارها علایق انسانی و تمایلات دوستانه و محبت آمیز خود را به مردم ایران نشان داده اند، می نگریستند. ایرانیان در حسن نیت آمریکائیها شکی به خود راه نمی دادند و ترسی از اینکه آنها در زیر سرپوش گرفتن امتیاز یا پرداخت وام، مایل به دخالت در سیاست کشورهای شرقی و استحکام نفوذ دولت خود هستند نداشتند. دولت ایران وفاداری خود را به سیاست «درهای باز» به اطلاع وزارت خارجه آمریکا رسانیده بود و مردم ایران هیچ سوءظنی حاکی از احتمال ایجاد شرایط نامطلوب در اثر پیروی از این سیاست و خطر تحت الحمايگی و یا تجزیه کشور، به علت حضور آمریکا و یا ورود سرمایه های آمریکائی به خود راه نمی دادند. سیاست «نزدیکی به آمریکا»ی دولت ایران بر این پایه قرار داشت که ترتیبی برای یافتن راههای عملی به سوی استقلال کامل و تمامیت ایران به وسیله

مساعده‌های اقتصادی و مالی کشوری داده شود که علایق آن با آرزوهای ملت ایران هماهنگی داشته باشد.

خواسته دولت ایران به وسیله «میرزا حسین خان علایی»^۱ وزیر مختار ایران در واشنگتن به دولت آمریکا ابلاغ شد. میرزا حسین خان علایی یکی از ورزیده‌ترین دیپلماتهای ایران است که با شخصیت برازنده و معلومات وسیع در زبان انگلیسی و فعالیت خستگی ناپذیر، خود را وقف مملکت خویش نموده و توانسته احترام فراوانی در جامعه آمریکا کسب و دوستان آمریکائی فراوانی داشته باشد. آقای علایی در پائیز سال ۱۹۲۱ وارد آمریکا گردید و بلافاصله پس از معرفی و ملاقاتهای تشریفاتی مشغول کار شد، من به اقتضای شغل خود که مشاور اقتصادی وزارت خارجه بود، با ایشان ملاقات و مصاحبه‌های متعددی داشتم و توانستم با او و مملکت ایران آشنایی پیدا کنم و شاید همین موضوع باعث شد که بعداً مرا به عنوان رئیس کل مالیه ایران انتخاب کنند.

در ژوئیه ۱۹۲۱ وزارت خارجه آمریکا پس از بررسیهای فراوان، مرا به عنوان فردی شایسته به هیئت سیاسی ایران معرفی نمود تا به عنوان مشاور مالی دولت ایران انتخاب شوم. همراه با معرفی من، وزارت خارجه برای دولت ایران روشن کرد که دولت آمریکا به هیچ وجه مسئولیت اعمال مرا در آینده تقبل نخواهد نمود و جز معرفی من توصیه دیگری نمی‌کند و به کارهای من به عنوان يك مستخدم دولت ایران نگاه خواهد کرد. این توضیح دولت آمریکا کاملاً مورد قبول مأمورین سیاسی ایران قرار گرفت و طبیعی است که دولت ایران و یا هر دولت دیگری نمی‌تواند از کشور آمریکا انتظار قبول مسئولیت اعمال اتباع خود را، که به استخدام آنها درآمده، داشته باشد. البته وضع سایر اتباع خارجی که در استخدام دولت ایران هستند با من فرق می‌کرد، چون مثلاً بلژیکیهایی که در تشکیلات گمرک هستند قبلاً کارمند گمرکات کشور بلژیک بوده و مستقیماً از طرف دولت بلژیک به ایران فرستاده شده‌اند.

اولین تماس رسمی من با دولت ایران به صورت امضاء قرارداد استخدامی به وسیله من و آقای علائی در ۱۴ اوت ۱۹۲۲ بود. متن قرارداد حاکی از این بود که من ریاست تشکیلات مالی مملکت ایران و تنظیم بودجه دولت را به عهده می گیرم، و همچنین در قرارداد موافقت شده بود که دولت ایران به هیچ وجه امتیاز یا اجازه عملیات تجارتي، صنعتی و یا تصمیمات مالی را بدون مشورت با من اتخاذ نکند. اختیاراتی که در سمت ریاست تشکیلات مالی ایران به من داده می شد شامل نظارت و کنترل کارمندان مالیه، تعهدات مالی و هزینه های مملکتی نیز می شد.^۱

در فاصله زمانی بین امضاء قرارداد و عزیمت من، هیئت ایرانی چند نفر دیگر را به توصیه من به عنوان همکار و دستیار استخدام نمود که عبارت بودند از :
دکتر بوگارت^۲، فرانک گور^۳، چارلز مک کاسکی^۴، کلنل مک کورمال^۵، ادموند جونز^۶، مازورملوین هال^۷، میچل^۸، ارلی^۹، کاپیتان توماس پیرسن^{۱۰}، جمیز فلانگان^{۱۱} و جان داناوی^{۱۲} - دکتر رایان^{۱۳}، مستشار امور بلدی و دستیارش که بعداً استخدام شدند جزء هیئت مالی شمرده نمی شدند.
دولت ایران در طول تاریخ خود چندین بار دست به سرشماریهای پراکنده و

۱. اصل متن قرارداد استخدامی مستشاران مالی آمریکائی در ضمیمه ۱ انتهای کتاب آورده شده - م.

- | | | |
|-------------------|--------------------------|------------------|
| 2. Dr E.L. Bogart | 3. Franck H. Gore | 4. Charles I. |
| Mc Caskey | 5. Col. D.W. Mac Cormack | 6. Edmund |
| H. Jones | 7. Maj. Melvin Hall | 8. T.C. Mitchell |
| 9. C.C. Early | 10. Cap. Thomas Pearson | 11. James |
| Flannagan | 12. John A. Dunaway | 13. Dr. Ryan |

(اسامی کلنل، مازور و کاپیتان با اینکه دارای معادل فارسی هستند ولی بخاطر آنکه در آن زمان به همین صورت استعمال می شدند، تغییری در آنها داده نشد - م).

منطقه‌ای زده است و به‌طور کلی با ارزش آمارگیری، بیگانه نیست و اخیراً هم «مسیومرنار» شروع به تهیه گزارشهای مالی و حسابرسی برای برنامه ریزیهای مالی نموده بود که با عزیمت او ناتمام ماند، ولی آمارهای گمرکی و پستی سالانه به وسیله مستشاران بلژیکی همچنان تهیه می‌شود.

ما در آمریکا با کوشش فراوان بالاخره نتوانستیم جز مقداری اطلاعات عمومی و گزارشات نادرست درباره امور مالی ایران مطلبی پیدا کنیم و حتی از مقدار صحیح دیون مملکت و میزان واقعی حقوقی که دولت به مستخدمین خود می‌پردازد اطلاعی حاصل نمائیم و در اینجا بود که متوجه مشکلات فراوانی که در آینده با آنها دست به گریبان خواهیم بود، شدیم. بعداً با همه اطلاعات ناقصی که داشتیم مشاهده کردیم که وزیر مالیه ایران هم چیزی بیشتر از ما نمی‌داند!

در ایران هیچ خبرنگار آمریکائی وجود ندارد و خوانندگان روزنامه‌های آمریکائی همان قدر درباره اوضاع ایران با اطلاع هستند که مثلاً درباره شهر لاهسا. و به‌طور کلی فقط حوادث بسیار مهم ایران در جراید آمریکا منعکس می‌شود که از آن جمله‌اند: قتل ایمری نایب کنسول آمریکا در تهران - زلزله تربت - اقامت شاه در پاریس - جنبش جمهوری خواهی ایرانیها - و اخیراً خبر اختلاف عقیده رئیس الوزراء و شیخ محمره. و البته متوجه می‌شوید که مطالعه این اخبار چه تجسمی از وضع ایران در خواننده آمریکایی به وجود می‌آورد.

چند کتاب هم راجع به اوضاع و شرایط اجتماعی، حوادث و شخصیت‌های تاریخی ایران منتشر شده که آموزنده هستند، از قبیل: دو کتاب دکتر ادوارد براون به نامهای انقلاب ایران و یک سال در میان ایرانیان - کتاب پرفسور جکسون به نام ایران در گذشته و حال - کتاب مورگان شوستر به نام اختناق ایران - کتاب لرد بالفور به نام وقایع اخیر ایران - کتاب سایکس به نام تاریخ ایران و همچنین کتاب بی نظیر حاجی بابا که البته بیشتر به صورت داستانست تا واقعیت.^۲

۱. رئیس بلژیکی گمرکات و خزانه دار کل ایران بعد از عزیمت مورگان شوستر - م.

۲. تمام این کتابها بجز کتاب لرد بالفور به زبان فارسی ترجمه شده‌اند - م.

صحبت‌هایی که در آمریکا و در راه عزیمت، با کسانی که از ایران دیدن کرده‌اند داشتیم و همچنین مطالبی که روزنامه‌های خارجی درباره مأموریت ما می‌نوشتند، خیلی مفید بود ولی به خوشبینی ما نمی‌افزود. هشدارهایی هم که به ما داده می‌شد اغلب در ذهنمان ریشه می‌کرد و باعث می‌شد که خود را کمی جمع و جور بکنیم. به‌طور مثال؛ مجله میدل‌ایست در شماره ۱۹ اکتبر ۱۹۲۲ از قول خبرنگار خود در ایران چنین نوشته بود:

... هیئت مالی آمریکا به رهبری آقای میل‌سپو به زودی وارد این کشور خواهند شد. گمان می‌رود که به این هیئت سه ماه فرصت داده خواهد شد تا با وظایف خود آشنا شوند و سه ماه برای اینکه شروع به کار نمایند و سه ماه هم منتظر خواهند بود تا حقوق خود را وصول کرده، از ایران خارج شوند...

در هتل موریس پاریس، ما به حضور احمد شاه پذیرفته شدیم. پس از معرفی و رد و بدل شدن تعارفات و خوش آمد گویی شاه، من سخنان کوتاهی که از قبل حاضر کرده بودم بیان کردم که در مقابل آن، شاه همراه با اظهار مودت و اعلام پشتیبانی از ما به آن جواب داد. پس از مرخص شدن اطرافیان، در يك جلسه خصوصی شاه دوباره موفقیت ما را آرزو کرد. ناصرالملک که در زمان مأموریت شوستر نایب السلطنه ایران بود و مردی فوق العاده مؤقر و با تجربه است در این جلسه حضور داشت و صحبت‌های ما را ترجمه می‌کرد.

راهی که ما به سوی ایران درپیش گرفتیم، تنها راه قابل استفاده در آن زمان بود، که از راه دریای سرخ به بمبئی و از آنجا به خلیج فارس و بصره می‌رفت و مسیر ما از بصره به وسیله خط آهن تا بغداد و خانقین در مرز ایران و آنگاه با اتومبیل از راه کرمانشاه، همدان و قزوین تا تهران بود که روی هم شش هفته به طول انجامید. ولی در حال حاضر مسافت بین نیویورک تا تهران را می‌توان در سه هفته پیمود که یا از راه بیروت، سوریه، صحرای عربستان به وسیله اتومبیل تا بغداد و از آنجا با ترن تا خانقین

وسپس با اتومبیل تاتهران است و یا از راه روسیه.

مسافرت با اتومبیل در مشرق زمین نه مشکل است و نه گران. راهها اگر در مسیر صحرا باشد سفت و کوبیده است و اگر در سایر مناطق باشد خیلی بهتر از سابق شده است و علاوه بر اینها؛ استراحتگاه و مسافرخانه‌های کوچک نیز در مسیرهای مختلف وجود دارند.

يك نفر ایرانی به نام «میرزا محمود خان ناصری»^۱ که تحصیل کرده انگلستان بود و زبان انگلیسی را به خوبی می‌دانست توسط وزارت مالیه ایران همراه با يك فراش به نام «اسماعیل خان» به بغداد فرستاده شده بود تا وسایل مسافرت و راحتی ما را در این سفر مهیا نماید. ما در بغداد با وی ملاقات کردیم و آنها در این سفر وظایف خود را حقاً نسبت به ما به خوبی انجام دادند.

علی‌رغم بدبینی فراوانی که نسبت به کارکنان ایرانی و اوضاع مالی ایران در من ایجاد شده بود، ناصری را مردی فهمیده و وارد به امور مالی ایران یافتم که در طول سفر اطلاعات ارزنده‌ای به من داد. بعداً او به سمت معاون اداره مالیاتهای مستقیم برگزیده شد و در طول خدمتش ثابت نمود که یکی از کارمندان باارزش و ساعی ماست.

بر سر راه تهران ما به وسیله کارمندان بلند پایه مقیم شهرهای اصلی پذیرایی می‌شدیم و توانستیم باطعم غذاهای لذیذ ایرانی همراه بانان سنگک، پلو و دوغ و ماست آشنا شده و از آنها لذت ببریم و همچنین از خربزه‌های شیرین ایرانی که مزه منحصر به فردی دارد استفاده کنیم. ما از میان عشایر در حال کوچ همراه با گله‌های گوسفندان گذشتیم، در نزدیکی کرمانشاه از حجاریهای باستانی طاق بستان و در اطراف همدان از چشمه‌های جوشان آب معدنی در کنار جاده دیدن کردیم. نزدیک قزوین هم باباران تندی مواجه شدیم که به عقیده ایرانیها می‌بایستی آنها را به فال نیک بگیریم.

گروه ماهران با کاروانی شامل چند دختر و قاطر واسب بارکش، بعلاوه گاری دو چرخه و چهار چرخه که با اسب کشیده می شد و چند الاغ که به گردنشان زنگوله بسته بودند به انضمام چند اتومبیل و کامیون بعد از ظهر روز ۱۸ نوامبر ۱۹۲۲ به تهران وارد شده و یکسره به طرف پارك مخبرالدوله که برای سکونت ما اجاره شده بود رفتیم.

منزل ما کاملاً مبله شده بود و مستخدمین آن سلام گویان از ما استقبال کرده و با عصرانه ای که ماهران سرو می شد از ما پذیرایی نمودند.

هیئت آمریکائی به انجام وظیفه مشغول می شود

به علت مشکلات یافتن جای خواب در کشتیهایی که از بندر ماری به سمت شرق می روند، هیئت ما که همراه با زنهایشان، هفده نفر به اضافه يك پسر هفت ساله و يك بچه شش ماهه بود اجباراً در پاریس به دو قسمت شد. من و پیرسن، دستیارم و فلاناگان که منشی مخصوص من بود به اولین کشتی پستی که عازم بندر بمبئی بود سوار شدیم و بقیه اعضا هیئت يك هفته بعد به راه افتادند. در بغداد پیرسن دچار مالاریا شد و در نتیجه بدون او به اتفاق فلاناگان، ناصری و اسماعیل به تهران رفتیم.

صبح روز بعد از ورود به تهران نظری به پارك مخبرالدوله انداختم؛ این پارك به صورت مستطیلی است که در حدود ۳۰ جریب وسعت دارد و دومین پارك وسیع تهران بعد از پارك اتابك است. که محل اقامت مورگان شوستر بود و الان محل سفارت شوروی می باشد. پارك محل اقامت ما در حدود $\frac{1}{4}$ میل دورتر از حصار نهایی تهران قرار دارد و این موقعیت به ما اجازه می داد که از زندگی در محل خلوت و بی سرو صدا لذت ببریم. این پارك سابقاً محل اقامت آرمیتاژ-اسمیت مستشار انگلیسی مالیه ایران و چند هیئت سیاسی دیگر نیز بوده است.

۱. پارك مخبرالدوله در شمال دروازه دولت قرار داشت که بیمارستان فعلی شماره ۲ ارتش در

قسمتی از آن بنا شده است - م.

«جوادخان» که به زبان انگلیسی آشناست و سرپرستی مستخدمین مارابه عهده دارد، قبلاً همین سمت را در هیئت انگلیسی آرمیتاژ اسمیت داشت.

در پارك مخبرالدوله دو خانه بنا شده که یکی بزرگتر به نام اندرون یا اقامتگاه خانوادگی و دیگری کوچکتر به نام بیرونی که محل پذیرایی و کار مالك پارك بوده است. خانه کوچکتر از طرف دولت برای زندگی من و پیرسن و فلانگان مهیا شده بود و خانه بزرگتر به عنوان اقامتگاه سایر اعضاء هیئت اختصاص یافت. سبك ساختمان خانه‌ها، فرانسوی و تزینات داخلی آنها بسیار دلپذیر و دارای در و رودی مجلل و اتاقهای وسیع و سقفهای بلند بود و روی هم رفته کمبودی در آنها احساس نمی شد. يك باغ ایرانی مثل پارك مخبرالدوله که در آن طبیعت و هنر باهم تداخل کرده اند؛ با زیباییهای درختان، بوته‌های گل و گذرگاههای باغ همراه با جویهای آب و آبشارها و استخرها و چشمه‌هایش در مقایسه با خیابانهای تفت زده و صحراهای خشك، مثل رؤیایی به نظر می‌رسند که چشمان بیننده را مسحور می‌کند.

آب در کشور ایران مایه حیات و گرانبها ترین عامل ایجاد باغهاست و در پارك ما دو استخر عمیق و بزرگ از آب زلال با ماهیهای قرمز و دوسه استخر کوچکتر که از وسط آنها چشمه‌های آب می‌جوشید وجود داشت.

در ایران چمنکاری خیلی کم است و در باغ منزل ما هم وجود نداشت. شاید يك دلیل آن سایه درختان تنومندی بود که در سراسر باغ کاشته بودند.

در اولین فصل بهار پس از ورودمان به تهران، يك محوطه برای بازی تنیس احداث کردیم و بزرگترین استخر را برای شنا تمیز و آماده نمودیم. بجز سر گرمیهای معمولی یکی از مشغولیات ما قدم زدن در گذرگاههای باغ بود.

در خانه کوچکتر (بیرونی)، ۵ اتاق بزرگ و سه سالن که هر کدام دارای يك بخاری دیواری بودند داشتیم و اتاق مستخدمین، آشپزخانه و انبارها در زیر زمین قرار داشت. گرم کردن و مبلمان اتاقها بر طبق سلیقه آمریکایی، کار ساده‌ای نبود و ما مجبور بودیم در بعضی از اتاقها بخاری فلزی قرار دهیم ولی در اتاقهای پذیرائی، غذاخوری و نشیمن از همان بخاریهای دیواری که باهیزم یا ذغال می‌سوخت استفاده

می کردیم. نیروی برقی که در شهر تولید می شد برای روشنایی منازل اعیان شهر بود و خانه‌هایی شبیه پارک مخبرالدوله که در خارج شهر قرار داشتند برای روشنایی از چراغ گاز استفاده می کردند، آب گرم برای مصرف حمام نیز به وسیله سماورهای بزرگ آماده و درون ظرفهای مدور بزرگ [لگن] ریخته می شد و تعجب آوراست که چرا در ایران مردم به خود زحمت استفاده از وسایل راحتی مدرنی را که در آمریکا معمول است، نمی دهند. توجه و آماده کردن آتش، روشنایی و حمام به عهده مستخدمین منزل بود. وسایل خانگی را اغلب در تهران می سازند و تقریباً مبلمان يك منزل در ایران به خوبی و راحتی کشورهای مغرب زمین است.

علاوه بر جوادخان چند مستخدم دیگر نیز در منزل مابودند ولی به زودی تعداد آنها به چهار نفر کاهش یافت که شامل دونو کر، يك آشپز و يك شاگرد آشپز بودند و بعد از ورود خانم میلسپو يك باجی (خدمتکار زن) نیز به آنها اضافه شد. نوکرهای ایرانی بسیار کاری و زرننگ هستند و به علت وضع اقتصادی مملکت همیشه به حد کافی وجود دارند. رفتار آنها با ارباب خیلی محترمانه و صادقانه است. نوکرهای ایرانی به ندرت پول و وسایل خانه را می دزدند، ولی دریافت حق العمل و کمسیون برای خریدهای منزل از فروشندگان، يك درآمد مستمر برای آنها محسوب می شود.

يك روز بعد از ورود به تهران، خودم را به سفارت آمریکا و وزیر مالیه - آقای فهیم الملك - معرفی کردم که ایشان مرا باصمیمیت فراوان پذیرفت و ابراز خرسندی کرد. وی سپس مرا در منزلش به مدیر روزنامه ایران^۱ معرفی کرد ولی بعداً به من سفارش نمود که باروزنامه نویسان ایرانی کاری نداشته باشم. فهیم الملك که بیش از چند ماهی از عمر وزارت مالیه اش نگذشته بود و در طول خدمات دولتی شاغل مقامات مهمی در تشکیلات مالی و سایر مناصب پر-

۱. زین العابدین رهنما-م.

مسئولیت بوده، در برخورد اولیه مرا مجذوب شخصیت، درایت و اطلاعات وسیعش در مسائل مربوط به مالیه ایران نمود^۱.

چون او بعد از مدتی که از عمر وزارتش گذشته بود با شخصی مثل من مواجه شده بود که با فقدان منابع پولی و وجود بی انضباطی و فساد در تشکیلات مالی، در آینده جورکش همهٔ نابسامانیها گردیده، بار تمام مشکلات به دوشش گذاشته شده و در آتش انتقادات خواهد سوخت، خیلی شادمان شد و به من گفت که در حقیقت من وزیر مالیه اصلی هستم - خود او در بقیهٔ عمر وزارتش چنان رفتار کرد که انگار سمت مشاورت مرا به عهده داشت!

یک روز به اتفاق فهیم الملك به ملاقات «قوام السلطنه»، رئیس الوزراء رفتیم و او مرا به سایر وزراء معرفی کرد، قوام السلطنه در همان اوان ورود من به تهران در مجلس مورد حملات سختی قرار گرفته بود که طبیعتاً منجر به فلج شدن دولت می گردید.

بعد از ملاقات رئیس الوزراء به اتفاق «علی قلی خان نبیل الدوله» به حضور ولیعهد^۲ رسیدم. نبیل الدوله در زمان استخدام شوستر، وزیر مختار ایران در واشنگتن بود و در حال حاضر ریاست تشریفات دربار را به عهده دارد. ولیعهد که مرد جوان و خوش صورت و فهمیده‌ای بود به گرمی از من استقبال کرد و مرا به پشتیبانی و کمکهای دوستانهٔ خود امیدوار ساخت.

در خلال این ملاقاتها من بایک رسم جالب توجه ایرانی یعنی «مهمانی چای» آشنا شدم؛ وقتی که شما برای ملاقات به منزل یک ایرانی می‌روید، نوکرانش بلافاصله یک فنجان یا استکان چای همراه بایک ظرف قند در جلوی شما می‌گذارند

۱. این گفته مغایر مطالبی است که دکتر میلسپو در فصل گذشته آورده است زیرا در آنجا گفته بود «بعداً با همهٔ اطلاعات ناقصی که از وضع مالیه ایران داشتیم مشاهده کردیم که وزیر مالیه ایران هم چیزی بیشتر از ما نمی‌داند» - م.

۲. منظور از ولیعهد، محمد حسن میرزا برادر احمد شاه است - م.

و در روی میز کوچکی نیز معمولاً نان شیرینی و آب نبات و سیگار وجود دارد. اگر مدت ملاقات شما طولانی باشد (همان طور که غالباً در ایران معمول است و ملاقاتهای خانگی از يك تا چند ساعت طول می کشد) و مخصوصاً اگر مهمان و میزبان کارهای تجارتي یا علايق مشترك داشته باشند استکانهای چای را یکی پس از دیگری جلوی شما می گذارند که گاهی با مشکلات نیز همراه است. در هر ساعت از روز که به ملاقات يك شخصیت اداری به منزل یا محل کار او بروید بلافاصله بساط چای و سیگار ظاهر می شود. که در ایام تابستان معمولاً شربت و بستنی هم به همراه چای می آورند.

کشیدن سیگار هنوز آن گونه که در آمریکا متداول است در ایران معمول نشده ولی ایرانیهایی که سیگاری هستند ترجیح می دهند از سیگارهایی که باتوتون داخلی تهیه شده استفاده کنند. آنها به ندرت سیگار برگ می کشند و من بالخصوص تاکنون هیچ ایرانی را ندیده ام که پیپ بکشد، ولی کشیدن قلیان را بکرات در مجالس مشاهده کرده ام که دهان به دهان به یکدیگر تعارف می کنند.

بعد از ملاقاتهای شخصی و تشریفاتی با اعضاء بلند پایه دولتی، کارت خودم را برای نخست وزیران اسبق و سایر مقامات فرستادم که باچندتن از آنها نیز ملاقاتی دست داد. و بالاخره تشریفات مقدماتی ورود من بافرستادن کارت به نمایندگیهای سیاسی خارجی پایان یافت.

در ملاقاتهای بعدی باسفارتهای خارجی سعی می کردم که حتی المقدور چیزی اضافه یا کمتر از آنچه مرسوم ایرانیها بود و به من ابلاغ می شد انجام ندهم.

از بعضی از سفارتخانه های خارجی در تهران سابقاً اعمالی سر می زد که اگر در يك کشور غربی بودند مسلماً بااعتراض روبرو می شد و تا مرحله احضار مأمورین سیاسی هم پیشرفت می کرد. این گونه سفارتها آلت اجرای سیاستهایی بودند که اغلب باعث ایجاد شبهه و بی اعتقادی و خصومت فراوان ایرانیها نسبت به کشور متبوع آنها می شد.

اغلب ایرانیها به علت نزدیکی و یا تظاهر به دوستی بایک سفارتخانه با سفارتخانه دیگر ابراز دشمنی می کردند، ولی متوجه شدم که در زمان ورود ما به ایران این اوضاع تغییر کرده و سفارتخانه ها اغلب (نه همه آنها) اعمال گذشته خود را ترك کرده اند. من طبق قرارداد به استخدام دولت يك کشور مستقل در آمده بودم و طبیعتاً مایل نبودم که رفتارم با سفارتخانه ها به ترتیبی باشد که برای مردم و یا مأمورین سیاسی ایجاد سوء تفاهم بنماید. به من القاء شده بود که جاسوسان روسی و انگلیسی در تمام ارکان مملکت رسوخ کرده اند و اغلب رؤسای اداری ایران (نه همه آنها) منافع و جلب نظر آن دو دولت را بر مصالح مملکت ایران مقدم می دارند ولی وکلای وطن پرست در مجلس باعث شده بودند که برای انتظام امور مالی ایران به وسیله اشخاص بیطرف از هیئت آمریکایی دعوت شود.

دیپلماتهای مقیم تهران، نمایندگان کشورهای بودند که علایق و خواسته های مختلفی در ایران داشتند - که مسلماً اغلب آنها به مسائل مالی مربوط می شد - بنابراین لازم می آمد که از جانب من هیچ نوع ارتباط از نظر خواسته های مالی خارجیها با آنها برقرار نشود و به همین جهت روز دوم ورود به تهران از وزیر مالیه درباره ملاقات با هیئتهای سیاسی پرسش نمودم؛ او موضوع را در هیئت وزیران مطرح کرد و تلفنی به من جواب داد که البته باید رسوم دیپلماسی مملکت را رعایت کرد و دولت هیچ نظر مخصوصی در این باره ندارد.

پس از مدتی سفر یا کاردارهای سفارتخانه ها به بازدید من آمدند، این عمل ممکن بود در آینده باعث حمله دشمنان ایرانی و خارجی من بشود ولی تا آنجایی که به خاطر دارم درباره روابط شغلی که با خارجیها داشتم تاکنون انتقادی از من نشده است.

سفرای روسیه و فرانسه که در آن زمان در تهران نبودند پس از ورود ما به ملاقات من آمدند. سفیر ایتالیا هم که بعداً به تهران آمد به امید اینکه ابتدا من بایستی به دیدن او بروم به ملاقات من نیامد و به همین علت تا آخر کار بین ما هیچ دیداری صورت نگرفت و ارتباطی هم به وجود نیامد. ماجرای ملاقاتهای تشریفاتی من که

درست‌طور گذشته ذکر شد ممکن است بی‌اهمیت به نظر بیاید ولی چون این رسم در ایران حائز کمال اهمیت می‌باشد لذا به آن اشاره کردم.

علاوه بر آن کسانی که ذکر شد، به من آگاهی دادند که بایستی به ملاقات و کلای برجسته مجلس و معاونین وزارتخانه‌ها هم بروم ولی من به این کار تن در ندادم تا آنکه بعداً از ترس آنکه مبدا این عمل باعث سوء تفاهم نمایندگان مجلس بشود کارت خود را برای آنها فرستادم، ولی از ملاقات معاونین عذر خواستم تا اینکه شنیدم یکی از وکلای مجلس بعد از دریافت کارت من گفته بود: «فلانی بهتر است به جای وقت تلف کردن برای فرستادن کارت، به کارش مشغول باشد».

وقتی که به ایران وارد شدم، شاه از پاریس به سوی مملکت حرکت کرده بود و رضاخان پهلوی که لقبش سردار سپه و فرمانده قوا و وزیر جنگ بود به بوشهر رفته بود تا از شاه استقبال کند.

روزی که در اداره مربوطه در وزارت مالیه مستقر شدم یکی از دوستان وزیر جنگ به نام «میرزا رضاخان افشار» که تحصیلاتش در دانشگاه‌های اوهایو و کلمبیا بود و به زبان انگلیسی تسلط داشت به ملاقات من آمد و نامه‌ای مبنی بر خیر مقدم از طرف وزیر جنگ برای من آورد، چون افشار کاملاً به زبان انگلیسی وارد بود، بنا به تقاضای خودش وی را به سمت مترجم خویش انتخاب کردم و او در این شغل تا سال ۱۹۲۳ که از شهر اورمیه - زادگاهش - به نمایندگی مجلس انتخاب شد با کمال وفاداری و صداقت خدمت کرد.

نامه دیگری هم يك روز به وسیله «میرزا سلطان محمدخان عامری» کارمند اداره مالیات‌های غیر مستقیم که او هم جوانی مسلط به زبان انگلیسی و از اشخاص طرف توجه وزیر جنگ بود، به من داده شد که او نیز بعداً یکی از دستیاران با ارزش ما گردید.

این نامه‌ها و اطلاعات دیگری که بعداً به من رسید شکی باقی نگذاشت که رضاخان سردار سپه شخصیت بسیار پر قدرت و با نفوذیست و علاقه فراوانی به

دوستی باهویت مالی آمریکایی دارد و مایل است که نیروی نظامی را در پشتیبانی از برنامه اصلاحات مالی مملکت به کار گیرد.

به همراهی وزیر مالیه به دیدن سایر تشکیلات دولتی و ادارات رفتم و در عرض چند هفته شروع به آشنایی با سازمانهای مختلف و جمع آوری اطلاعات لازم راجع به اوضاع مالی آنها نمودم و متوجه شدم که در ایران هم مثل آمریکا به دست آوردن حقایق بی پرده در اغلب موارد بسیار مشکل است. به استثنای تشکیلات گمرکی که در حدود ربع قرن است، زیر نظر بلژیکیها اداره می شود و دستورات و آمارهای خود را به زبان فرانسه منتشر می کنند و همچنین سازمان مالیاتها که گزارشات خود را بسیار مرتب و روشن به زبان انگلیسی به وسیله آقای عامری تهیه می کنند، به دست آوردن حتی اطلاعات جزئی و ناصحیح از سایر ادارات کند و مشقت بار بود.

شبانه روز با ایرانیهایی که در امور مالی خبره و قابل اطمینان بودند در کارها مشورت می کردیم و در این مشاورات دریافتیم که اصولاً ایرانیها علاقه ای به روبرو شدن با حقیقت و پیدا کردن راههای عملی ندارند. ولی در عوض تا آنجا که می توانند سعی دارند که ما را تحت تأثیر تجربیات طولانی و خدمات شرافتمندانه خود قرار بدهند و پیدا کردن مشاوری که بتواند با اظهاراتش راهحلهای مفید برای بالابردن سطح درآمد مملکت پیشنهاد کند واقعاً مشکل بود. بسیاری از آنان کارشان صرفاً این بود که خطر دسایس ایرانیها و خارجیها را به ما گوشزد کنند و به جرأت می توان گفت که همه آنها علاقه خود را برای ابراز لیاقتهای خویش در خدمت هیئت آمریکایی و دریافت حقوقهای متناسب اظهار می داشتند.

من اغلب گزارشات محرمانه و لاک و مهر شده ای دریافت می داشتم که حاکی از ادعاهای بدون دلیل راجع به فعالیتهای پشت پرده بعضی از ایرانیها و مستخدمین خارجی وزارتخانه ها بود و غالباً نامه های بی امضایی به دستم می رسید که در آنها به من، درباره اشخاص مختلف از نوکر منزل گرفته تا شخص رئیس الوزراء هشدار

داده می‌شد. البته چون نظر من این بود که هیچ‌گاه در يك فضای آلوده به سوءظن و دسیسه نمی‌توان به حقیقت دست یافت، لذا تمام این نامه‌ها را بدون توجه به متن آنها بسایگانی می‌کردم و دیگر همکاران آمریکائی من هم که در کار خود مجرب بودند همین سیاست را تعقیب می‌کردند.

آقای گور که يك حسابرس ورزیده بود به سمت ناظر محاسبات و ممیزی منصوب شد، دکتر بوگارت دربانك ایران و ضرابخانه شاهنشاهی و آقای ارلی در اداره مالیاتهای مستقیم مشغول کار شدند. آقای مک کاسکی که برای سرپرستی اداره مالیاتهای غیرمستقیم کاندید شده بود به سمت مباشر صندوق و خزانه‌دار کل منصوب گردید. کلنل مک کورمک و آقای میچل که ابتدا برای اداره امور مالی ولایات در نظر گرفته شده بودند، موقتاً به بررسی درآمدهای دولت مشغول شدند. جونز و ماژورهای، دوتن دیگر از اعضاء هیئت که زمستان همان سال وارد تهران شدند، به ترتیب به آذربایجان و خراسان اعزام گردیدند. آقایان داناوی و پیرسن و فلانگان هم در اداره من به کار پرداختند.^۱

«مسیو لامبرت مولیتور»^۲، - رئیس بلژیکی تشکیلات گمرک ایران - متجاوز از ۲۰ سال بود که به استخدام دولت ایران درآمده و با اعضاء هیئت خود که در حدود ۱۲ نفر بلژیکی بودند کلیه امور گمرکی کشور را زیر نظر داشتند. پس از ورود هیئت آمریکائی به تهران متوجه شدم که چند هفته قبل از آن قرارداد استخدامی هیئت بلژیکی برای سه سال دیگر تجدید شده است و البته این موضوع علی‌رغم آنکه طبق قرارداد متبادله «استخدام هیچ مأمور خارجی نباید بدون نظر من باشد» بود، باعث گله‌مندی من نشد زیرا به نظر صحیح نمی‌رسید که از کار آنها جلوگیری نمایم و بدون داشتن دلایل قاطع و روشن به خود اجازه مداخله در کار آنها را بدهم. عاقلانه‌تر این بود که ابتدا نظری به سایر تشکیلات که تحت

۱. داناوی، مأمور تهیه احصائیه مالیه - پیرسن، معاون مخصوص رئیس کل مالیه - فلانگان،

2. Lambert Molitor

رئیس کابینه رئیس کل مالیه - م.

راهنمایی هیچ مشاور خارجی نبودند بپردازم و سپس در صورتی که لازم باشد به گمرکات توجه نمایم - که ظاهراً به نحو احسن اداره می شد.

وقتی که داخل خاک ایران شدم مأمورین گمرک ولایات همه جا با پیامهایی حاکی از طرفداری و مساعدت از جانب مسیو مولیتور به استقبال می آمدند و در تهران هم خود مسیو مولیتور مرا از پشتیبانی و کمکهای آینده مطمئن ساخت و کاردار سفارت بلژیک برای پاسخ به ملاقات من بدون معطلی به بازدید آمد و تأکید به همراهی و توجه گروه بلژیکیهای ایران از هیئت ما نمود. من هم هیچ گاه دلیلی ندیدم که نسبت به صداقت و خلوص نیت آنها مشکوک شوم.

بعداً مسیو مولیتور و دستیاران بلژیکی او به اتفاق همکاران آمریکایی، کار خود را بدون هیچ گونه برخورد ناخوشایند و یا اعمال حسودانه ادامه دادند. اگر مولیتور تحت تأثیر تحریکات و دسایسی که بعداً شروع شد قرار می گرفت و یا به اظهار نظرهای غرض آلود دیگران توجه می کرد، مسلماً روابط مابه خویی پیشرفت نمی کرد و وظایف هیئت آمریکایی با مشکلاتی مواجه می شد.

علی رغم مواد اصلی قرارداد، یکی از نکات مهمی که می بایست درباره آن تصمیم گرفته شود مسئله سمت ما در ایران بود که آیا این هیئت به عنوان مستشار انجام وظیفه می نماید، یا به صورت ریاست؟ دولت ایران از ابتدا تقاضای مستشار مالیه کرده بود و این عنوانی بود که به وسیله «آرمیتاژ اسمیت» ابداع شده و «مسیو بیزو» هم به همین عنوان در ایران خدمت می کرد. در ملاقاتی هم که در پاریس با «مسیو - بیزو» داشتم به من گفت: «شما حداقل دو سال بایستی مشغول مطالعه و بررسی باشید تا بتوانید اقدام مثبتی معمول دارید».

قبل از استخدام ما، دولت ایران به نمایندگی سیاسی خود در واشنگتن مأموریت داده بود تا یک مستشار مالی برای خدمت در ایران استخدام کند ولی

حدود اختیارات ما کاملاً مشخص نبود. بر اثر اصرار من برای اخذ اختیارات بیشتر؛ مجلس در قانون استخدامی من عنوان «مستشار مالی» را به «رئیس کل مالیه» تغییر داد، چون به هر حال سرپرستی هیئتی که به صورت مستشار خدمت می کنند و برای قبولاندن و انجام توصیه های خود هیچ گونه قدرت قانونی ندارند مورد علاقه شخص من نبود.

من به این نتیجه رسیدم که مالیه ایران جز با تغییرات بنیادی اصلاح نخواهد شد و اهمیت اساسی وجود تشکیلات سالم اقتصادی نه تنها برای ما، بلکه برای خود ایرانیان نیز کاملاً معلوم بود. ایرانیها همان طور که خودشان نیز می دانستند، به يك دليل واضح قادر به تمررساندن این کار نبودند که همانا درگیری آنان با مسائل سیاسی بود. با آنکه وظایف ما کاملاً مشخص و معلوم بود ولی وزیر مالیه نسبت به ما حسن ظن نداشت؛ او مرا به نام «مستشار» خطاب می کرد و قبل از اینکه آقای افشار را به سمت مترجم مخصوصم انتخاب کنم، آقای وزیر یکی از دوستان خود را از گمرک به اداره من منتقل کرد و او را به سمت رئیس کابینه^۱ من منصوب نمود ولی من آن جوان را پس فرستادم و توجه وزیر را به قرارداد استخدامی خود و اختیاراتی که به من داده شده جلب کردم. بر طبق همین اختیارات درباره پرداختهای دولتی دستورالعملی به بانک شاهی ایران فرستادم که هیچ چك دولتی بدون امضاء تأییدی من قابل پرداخت نخواهد بود و چند روز بعد از این دستور بخشنامه ای به این مضمون با امضاء مشترك وزیر مالیه و من به کلیه دوایر و ادارات مالیه فرستاده شد که در آینده تمام کارمندان مالیه در درجه اول در مقابل من مسئولیت دارند و هیچ دستورالعملی بدون امضاء و گواهی من برای آنها قابل اجرا نخواهد بود.

به این ترتیب با پافشاری توانستم در همان روزهای اول قدرت اجرایی خود را نمایش دهم، و از اینکه موردی برای تحکیم موقعیت و اجراء اختیارات خود

۱. شغل رئیس کابینه در آن زمان همانند مقام رئیس دفتر امروز می باشد - م.

یافته بودم ارضاء شدم.

اگر هیئت آمریکایی بدون قدرت اجرایی به ایران می آمدند و یا قدرت آنها فقط روی کاغذ بود و یا اینکه به سمت مستشار انجام وظیفه می کردند؛ شکی نیست که اینهمه سخت کوشی و فعالیت عذاب آور آنها، مورد لزوم نبود و می توانستند عده زیادی را از خود راضی نگه دارند. ولی ما در مقابل آن عده ازو کلای مجلس و مردم وطن پرست ایران که چشم امیدشان به هیئت ما دوخته شده و خواهان اعمال سازنده و رهبری صحیح در مالیه مملکت بودند احساس مسئولیت می کردیم.

حقیقت اینست که ناآشنایی با شرایط ایران ایجاب می کرد که بدون مطالعه و بررسی کافی دست به هیچ اقدام اساسی نزنیم و به همین جهت در ماههای اول به اشخاصی که برای شکایت یا ادعا یا پیشنهاد و یا کارهای دیگری به ما مراجعه می کردند جواب می دادیم که تا بررسی آگاهانه ای از اوضاع به عمل نیاید از گرفتن هر نوع تصمیمی معذور خواهیم بود. می بایستی پرونده ها ترجمه و نواقص آنها تکمیل شود، وضع حسابها که اغلبشان پس افتاده و لاوصول مانده بود مشخص و یا وصول شود، و از همه مهمتر احتیاجات مالی مملکت و یافتن ممر جدید در آمد تعیین گردد، تا آنگاه آمادگی برای پذیرش و حل مسائل اختصاصی و همچنین بررسی ضروریات عقب افتاده مالی را داشته باشیم.

شروع کار ما از تجدید سازمان تشکیلات مالیه مملکت بود و به مرور و بسا احتیاط فراوان توانستم به این کار سروسامانی بدهم و دو سال طول کشید تا موفق شدیم لواایح خود را برای تصویب به مجلس عرضه کنیم.

کنترل مؤثر طرز کار ادارات مالیه یکی از کارهای اساسی بود که می بایستی نتایج آن به سرعت بررسی شود. با اینکه این عمل ما را با کوهی از مشکلات و مسئولیت مواجه می کرد، ولی باعث می شد که اولاً محل معیوب به فوریت کشف و مرمت و ثانیاً روشهای شفاف بخش به کار گرفته شود. از اعمال این روش گاهی از

اوقات موقعیتهای مناسبی برای اخذ اطلاعات لازم جهت بررسیهای خودمان پیدا می کردیم.

دومین تصمیم ما به وزیر جنگ ارتباط پیدا می کرد؛ اولین برخورد من با این مرد خارق العاده درباغی خارج از شهر و در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۲۲ و به هنگامی بود که او از مسافرت طولانی خود به بوشهر برای استقبال از شاه (در مراجعتش از پاریس) بازگشته بود. در آن روز، رضاخان با قذبلند و قامت برافراشته و چهره پرابهت خود در میان افسران قدم می زد. صورت گلگون و با صلابت، چشم نافذ و بینی عقابی و سایر مشخصاتش همگی نشانه وجود يك اراده قوی در او بود. بعدها بر اثر تماس بیشتر با او متوجه تواضع، صمیمیت و عقل سلیم وی شدم. در کودتای سید ضیاء در سال ۱۹۲۱، رضاخان از يك شخص معمولی به صورت فردی برجسته درآمد و وزیر جنگ کابینه سید ضیاء الدین شد و از آن موقع مستمراً وزارت جنگ و فرماندهی قوای نظامی را به عهده دارد.

رضاخان با قدرت عجیب اراده و رهبری، همراه با انضباط سخت ولی با حسن نیت فراوان، توانسته ارتشی آنچنان منظم و مجهز ایجاد نماید که با آن، عشایر خودسر آذربایجان را تحت اطاعت در آورده و امنیت و شرایط رضایت بخشی در اغلب نقاط مملکت به وجود بیاورد. با آنکه خودش تمایل داشت، به صورت يك دیکتاتور جلوه کند، ولی تمام ایرانیها برای او احترام فراوانی قائلند. به حیثیت و قدرت خویش فوق العاده اهمیت می داد. به ارتشی که خود ساخته بود با نگاهی مشتاقانه، محبت آمیز و مغرورانه می نگریست و آن را حقاً به عنوان عامل اساسی وحدت ملی و بازسازی مملکت به حساب می آورد. در مقابل اشخاصی که خدمات ارتش را درست درك نمی کنند و یا در جهت خفیف کردن حیثیت قوای نظامی و آسیب رساندن به ارکان آن می کوشند بلافاصله جبهه می گرفت. به نظر می رسید که از آمدن هیئت مالی آمریکا خوشحال است و معتقد شدم که در آینده از هیئت ما پشتیبانی خواهد کرد، ولی او بایستی این موضوع را در نظر می داشت که عملیات گروه ما بدون تردید بر تمام ارکان دولت و حتی قوای نظامی اثر خواهد گذاشت

و این امر محتملاً باعث تشویش خاطرش خواهد شد، زیرا نه ماه قبل، در موقعی که وزارت مالیه تحت تأثیر سیاستهای مختلف دچار ازهم پاشیدگی و از پرداخت مخارج لازم نظامی عاجز بود، به دستور رضاخان تعدادی از ادارات وزارت مالیه موقتاً به وزارت جنگ منتقل گردید که مستقیماً تحت نظر خودش اداره شود تا از نظر بودجه نظامی دغدغه‌ای نداشته باشد. رضا خان با ششم مخصوص رهبری و احساسات بسیار خوبی که نسبت به ارتش دارد، این طور تشخیص داده بود که قدرت نظامی يك مملکت بدون تأمین غذا، لباس و تجهیزات سربازان پا برجا نخواهد ماند و برای تدارك این مواد بایستی بودجه ارتش کاملاً تأمین باشد و چون رضاخان در خودش قدرت انجام این کار را می‌دید لذا مبادرت به صدور این دستور نمود. طبق این دستور؛ اداره مالیاتهای غیرمستقیم - که مالیات بر مواد بااهمیتی مثل؛ تریاک، تنباکو، و مشروبات الکلی را زیر نظر داشت - و همچنین اداره خالصه‌جات، اداره ارزاق عمومی و اداره مالیه تهران، مستقیماً زیر نظر وزارت جنگ قرار گرفتند تا درآمد آنها صرف این وزارتخانه بشود. علاوه بر آن، وزارت جنگ مازاد درآمد اداره تلگراف وزارت پست و تلگراف را نیز به خود اختصاص داده بود.

مورگان شوستر در غیاب قشون و نیروی پلیس مجبور شده بود برای وصول مالیاتها سازمانی به نام «ژاندارمری خزانه» یا «قراسوران مالیه» به وجود بیاورد. من هم تشخیص دادم که وجود يك مرجع قدرتمند برای جمع آوری مالیاتها، اگر عملی کاملاً مثبت نباشد، ولی به هر حال مورد لزوم می‌باشد. و چون دیدم، با وجود قوای نظامی مناسبی که رضاخان گرد آورده، به وجود آوردن تشکیلاتی مشابه زمان شوستر در ژاندارمری غیرعقلانه است و باعث مخارج نامعقول شده، احتمالاً موجب برخورد عقاید و سوء تفاهم بین وزارت جنگ و وزارت مالیه خواهد گردید لذا بهتر دانستم که برای رسیدن به هدف و استفاده از نیروی کافی سعی نمایم تا از پشتیبانی و مساعدت رضاخان و به وسیله او از کمک قوای نظامی برخوردار شوم. در اینجا بود که با بینشی عمیقتر در خصوصیات رضا خان به عنوان يك شخصیت با اهمیت و پر دل و جرأت دقیق شدم؛ به نظر می‌رسید که او همان رهبر است که مملکت ایران به

وجودش محتاج است. او با قدمهایی که در راه به وجود آوردن يك ملت مترقی پیموده، نشان داده است که نابغه‌ای سازنده می‌باشد.

واضح است که بدون وجود امنیت، صلح و نظم و ترتیب نمی‌توان امیدي به بقاء سعادت و پیشرفت ایران داشت و به نظر من اگر دولت ایران لیاقت خود را در حفظ جان و مال ملت و انتظام قوانین در داخل مرزهای خود به ثبوت برساند، هیچ دولت خارجی به خود اجازه مداخله در امور داخلی ایران را نمی‌دهد.

برای جلب مساعدتی که از رضاخان انتظار داشتیم، لازم می‌آمد تا آنجا که برای امکان دارد به کمک او برخیزم تا آنچه برای خوشبختی ایران ضروری است مهیا نماید. کاملاً واضح بود که کنترل مستقیم کلیه سازمانهای مالی و تا حد امکان تمرکز مداخل و مخارج کشور در دست ما، یکی از راههای کمک به رضاخان است.

در ملاقاتی که به اتفاق فهیم‌الملک و آقای افشار با رضاخان داشتیم، دیدم که اظهارات و نظریات او هم، عقیده‌مرا در این باره تأیید می‌کند. پس از این استنتاج، از او خواستم تا دستور معاودت اداراتی که از وزارت مالیه به وزارت جنگ منتقل شده بود صادر کند و در ضمن صورت بودجه مورد لزوم قوای نظامی را به وزارت مالیه ارائه دهد تا ما هم در عوض، مخارج قشون را - در صورت گرفتن مساعده از بانك شاهی ایران در سال مالی منتهی به ۲۱ مارس ۱۹۲۳ [۱۳۰۱ شمسی] تضمین بنمائیم. رضاخان با این پیشنهاد موافقت کرد و ملاقات ما در يك محیط دوستانه و اطمینان بخش همراه با قول مساعدت خاتمه یافت. ما بلافاصله تقاضای مساعده‌ای به مبلغ چهار میلیون تومان به بانك شاهی دادیم و بادر یافت آن، نه تنها توانستیم مخارج قوای نظامی را حتی تا چندماه بعد از پایان سال مالی بپردازیم، بلکه از ابتدای دسامبر ۱۹۲۲ تمام دیون دولت را - البته با کمی تأخیر - پرداخت نمائیم. رضاخان هم به قولش عمل کرد و ادارات تابعه ما را به وزارت مالیه برگرداند.

کلنل مک کورمک به سمت ریاست ادارات خالصه و ارزاق عمومی و مالیه تهران منصوب و آقای میچل نیز سرپرستی اداره مالیاتهای غیرمستقیم را به عهده گرفت.

برای گرفتن مساعده از بانک به اشکالی برخورد کردیم؛ در موقع ورود ما به تهران در حدود چهار ماه به پایان سال مالی باقی مانده بود، در این موقع خزانه مملکت خالی و پرداخت مواجب و سایر دیون دولت از یک تا هشت ماه عقب افتاده و حتی برای سال قبل نیز مقادیری از مخارج ضروری پرداخت نشده بود که ارقام قابل توجهی به حساب می آمد. معلمین و مأمورین نظمیه که بی حقوق مانده بودند تهدید به اعتصاب می کردند و وظیفه بگیرها که در حدود ۵۰ هزار نفر بودند آماده بست نشستن در وزارت مالیه می شدند، که این عمل مسلماً باعث آشفتگی و بی اعتمادی تمام ادارات می شد. ادعاهای مختلفی به وسیله خارجیها و دولتهای خارجی عنوان می شد، دربار شاهنشاهی چند ماه بود که پولی دریافت نکرده و در پرداخت حقوق و کلای مجلس تأخیر شده بود. مقاطعه کاران دولتی تهدید می کردند که اگر مطالبات آنها وصول نگردد از ادامه تحویل اجناس به دولت خودداری خواهند کرد. حقوق مأمورین وزارت مالیه که خود عامل جمع آوری و تأمین در آمد دولت بودند پرداخت نشده بود و در چنین موقعیتی با عدم کنترلی که در کار آنها وجود داشت، طبیعی است که نه تنها از پولهایی که در دستشان بود، به جیب می زدند بلکه برای فعالیت جهت کسب مداخل دولت هم دل و دماغی نداشتند. به این ترتیب پیش بینی می شد که تا چند ماه دیگر در آمد دولت به هیچ وجه اضافه نخواهد شد و به حق السهم نفت در سال جاری هم تا پایان دسامبر ۱۹۲۳ دسترسی نبود.

به نظر می رسید که در ابتدای شروع کارمان لازم است که این فشار از دوش وزارت مالیه برداشته شود و تا حد امکان سعی کنیم روحیه کارمندان دولت به خصوص آنهایی که امور مالیه مملکت و نظم و نسق شهرها را به عهده دارند تقویت

نمائیم تا به این ترتیب بتوانیم اعتماد و پشتیبانی مردمی را که قضاوتشان دربارهٔ مالیه مملکت منحصر به توانایی دولت در پرداخت حقوق آنان می‌باشد جلب کنیم.

وقتی که به ایران آمديم يکي از موارد شگفت‌آوری که با آن روبرو شدیم این بود که همه از ما انتظار انجام کارهای غیرممکن داشتند؛ یعنی، ما می‌بایستی از يك دشت لم‌یزرع سيل طلا جاری کنیم و یا مثل شعبده‌بازهایی که از جیب‌خود جوجهٔ زنده بیرون می‌آورند، بتوانیم از جیب بانکداران غربی با سحر و جادو پولهای زیادی به صورت قرض یا سرمایه گذاری خارج نماییم.

فساد و گمراهی از سال ۱۸۹۰ در ارکان دولت ایران نفوذ کرده، زیرا رقابتهای ممالک بزرگ در این کشور ضعیف، فرصتی برای بالارفتن سطح فکر مردم و تربیت اجتماعی باقی نگذاشته است و بنابراین تعجب آور نیست که ایرانیها از ما انتظارات نامعقول داشته باشند. آنها به قدری از تقویت بنیه مالی مملکت ناامید هستند که توفیق انجام آن را جز به وسیلهٔ معجزه‌ای از جانب ما، به صورت دیگری تصور نمی‌نمایند.

رهبران ایران پیوسته در گذشته در جستجو و دریافت قرضه های خارجی بوده‌اند، البته نه برای کارهای عمرانی و تولیدی و حتی پرداخت مخارج دولت، بلکه برای افزودن به ثروت نامشروع خود. ولی دولتهایی که در عرض دو سال گذشته روی کار آمدند مانند دول سایر ممالک در حال پیشرفت، حقیقتاً برای ترقی و سازندگی مملکت مایل به دریافت قرضه خارجی بودند و ترجیح می‌دادند که این قرضه از آمریکا گرفته شده و تحت نظارت مستقیم يك هیئت آمریکائی به مصرف برسد.

به‌هنگام ورود هیئت ما، اولیاء امور و وکلای مجلس از دست بعضی از کارمندان فاسد دولت که با افراط کاری و اسراف باعث تلف کردن مداخل دولت شده و همچنین از دولتها و کمپانیهای خارجی که برای کمکهای مالی به ایران

تقاضاهای نامشروع سیاسی و واگذاری امتیازات مختلف داشتند، در رنج بودند. و به همین جهت برای گرفتن قرضه خارجی همانند يك بانکدار دقیق، وسواس نشان می دادند و البته باید دانست که حکومت مشروطه ایران نیز اخذ هر گونه وام خارجی را بدون تصویب مجلس ممنوع کرده است.

وضع مالی ایران چگونه بود

هرچه اطلاعات ما درباره امور مالی ایران زیادتر می شد، بیشتر دچار دلسردی می شدیم. یکی از روزنامه های خارجی با اشاره به ما نوشته بود که: به پایان بردن کاری که ما درپیش گرفته ایم فقط از عهده يك فوق بشر (سوپرمن) برمی آید. ولی ما که ابرمرد یا نابغه نبودیم! طبق تحقیقاتی که در آمریکا به عمل آورده و آن طور که فهمیده بودم؛ انجام این کار - از نظر کلی - تنها، وظیفه يك متخصص امور مالی نبود. زیرا وضع مالی ایران - همان گونه که بعداً دریافتم - به صورت هرج و مرجی بود که دچار بی نظمی هم شده باشد و همان طور که يك دندانپزشك با کشیدن دندان چرکین موفق به معالجه رماتیسم شخصی می شود، ما هم می بایستی عوارض مالی ایران را با قطع کردن سرچشمه عفونی و ناپیدای آن بهبود بخشیم.

ملت ایران در ایجاد شرایط ناگوار مالی سال ۱۹۲۲ شرکت نداشت و در حقیقت قابل سرزنش هم نبود، زیرا ایرانیان فی النفسه در امور مالی بصیر هستند و در میان آنان اشخاص متعددی وجود دارند که همانند ما نه تنها به معیارهای مختلف برای اصلاح و دگرگونی وضع مالی آگاهند، بلکه توانایی و جرأت لازم را نیز برای به کار گرفتن نظرات خود دارند. علت شکست وزرای مالیه نیز که تاکنون با حسن نیت فراوان دست به اجرای اقداماتی برای حصول به مقصود زده اند، اینست

که طوفانهای حاصل از این دگرگونیها آنقدر شدید بوده که پایگاه لرزان آنان را سرنگون کرده است. این گونه نابسامانیهای مالی در تمام کشورها رخ می‌دهد و تمام ممالک غربی تا کنون به نحوی گرفتار مشکلات مالی بوده‌اند که از آنها تجربه زیادی به دست آورده‌اند.

علوم مالی هیچ‌گاه به صورت علم، به معنی خاص و تابع ضوابط علمی نیست. حتی ایالات متحده آمریکا نیز تا چند سال قبل از یک سری مشکلات و گرفتاریهای مالی رنج می‌برد. ما در آنجا دچار تورم پولی، بانکهای بی‌انضباط و ضعف گردش پول بودیم، تاجائی که مجبور به انتشار اوراق قرضه برای تأمین هزینه‌های جاری شدیم. آنقدر در صرف مخارج افراط و اسراف داشتیم که تا چند سال قبل نیز نمی‌توانستیم یک بودجه مملکتی متوازن - حتی به صورت ظاهر - هم داشته باشیم. همین چندماه پیش در یکی از شعبات خزانه‌داری کل آمریکا در اثر بی‌کفایتی، مبالغی اختلاس شد که حدوداً برابر بودجه یکساله دولت ایران بود. بیشتر تجارتخانه‌های خصوصی و نیمه دولتی آمریکا از نقطه نظر قوانین جدید ایالات متحده مؤسساتی ناسالم قلمداد می‌شوند. به ندرت اتفاق افتاده که قدمی از طرف خزانه‌داری کل آمریکا برداشته شود و با انتقاد کارشناسان مالی مواجه نشود و خود همین کارشناسان هم اگر مصدر کاری شوند، مطمئناً تاجی به سر مملکت نخواهند گذاشت، مگر اینکه مهارت فنی خود را با احساسات معنوی مخلوط نمایند تا آنگاه بتوانند خواسته‌ها و روحیات یک جامعه مدرن را درک کنند.

به نظر می‌رسد که مشکلات مالی ایران کمی با آنچه که به طور پراکنده در آمریکا و کشورهای دیگر دیده می‌شود اختلاف دارد. به عقیده من اولین تفاوت بین ایران و سایر کشورها آنست که؛ وضع مالی ایران تا کنون با داشتن یک بودجه ضعیف، سیستم اقتصاد محلی، مالیاتهای بدون رشد و هزینه غیر کافی، تنها، برای تأمین مخارج ضروری در حد بخور و نمیر و یاد سطح حداقل معیشت بوده است. هر نوع بی‌نظمی، عدم کفایت، اسراف، سوءاستفاده، اشتباه و بی‌قانونی در ایران خیلی جدی‌تر و محسوس‌تر از اغلب کشورهای بی‌کفایتی که به همین بلیات دچارند، نمایان

می‌شود. تفاوت مهم دیگری که بین ایران و اغلب کشورهای دیگر موجود می‌باشد، اینست که؛ ایران هیچ‌گاه فرصت اعمال يك روش مؤثر در امور سیاسی خود را نداشته‌است، درحالی که اغلب کشورها این مسئله را به‌راحتی حل کرده‌اند.

ایران خیلی دیرتر از دیگران به‌اهمیت به‌کار گرفتن روشهای مرسوم و تثبیت شده برای ایجاد دلگرمی و افزودن کارآیی خدمتگزاران خویش واقف نشده، ولی مسلماً ایران نمی‌تواند تمام کارها را يك‌روزه به‌انجام رسانده و عقب ماندگی خود را جبران نماید. چون به‌نظر من ایران، بیش از سایر کشورها به متخصص نیاز دارد.

ضعف حکومت ایران به‌علت مداخلات سیاسی و در اثر جنگ و عواقب نامیمون اقتصادی آن وخیم‌تر شده، زیرا در خلال جنگ، ایران مورد تاخت و تاز قرار گرفت و دچار ویرانی و فلاکت شد، صادراتش نقصان یافت و در امور دولتی هرج و مرج فراوانی به‌ظهور رسید.

در موقع ورود ما عده‌ای از مهاجرین مناطق ویران شدهٔ آذربایجان به‌تهران آمده و در مجلس بست نشست بودند، دولت به‌آنها کمک مالی می‌داد ولی برای مرمت خرابیهای مسکن و اعزام آنان به‌زاد و بوم خودشان هیچ قدمی بر نمی‌داشت. بعضی از آنان که در محل خود مالکین خوشبختی بودند، به‌سوی بدبختی و فقر کشیده می‌شدند. يك قسمت از موجودی صندوقی که برای کمک به‌اورمیه - از اعانات مردم - به‌وجود آمده بود، به‌مردم گیلان که - خسارات فراوانی از جنگ دیده بودند - قرض داده و بقیهٔ آن را در تجارتخانهٔ برادران طومانیانس به‌امانت گذاشته بودند. پس از مدتی این تجارتخانه هم ورشکست شد و در نتیجهٔ این عمل نابجا، يك شاه‌ی از این پول به‌دست مردمی که استحقاق دریافت آن را داشتند نرسید.

در سال ۱۹۲۲ که مملکت، داشت بر روی پای خود می‌ایستاد و نفسی تازه می‌کرد تا سروسامانی به‌اقتصاد مفلوج خود بدهد، نابسامانی در تمام کارها به‌چشم می‌خورد؛ عدهٔ زیادی از تجار مشهور و مؤسسات صرافی ورشکست شده، مالکین

بزرگ و ثروتمند در مانده، صنایع از رونق افتاده و اعتماد و اطمینان از جامعه رخت بر بسته بود. به استثنای تبریز؛ تمام شهرستانها، شهرها و روستاها از نظر پیشرفت متوقف شده بودند. در چنین شرایطی، مسئله عجیب این بود که دولت ایران با تمام مسئولیتهای خود، مثل سابق به کار ادامه می داد و ملت ایران هم بدون روی آوردن به یک نهضت انقلابی یا تمایل به مرام بالشویکی، توانستند همچنان ثبات خود را حفظ کرده و باقی بمانند.

شکنجه های روحی و اعمال مخرب سیاسی در همه جا به چشم می خورد، وزیر مالیه وقت در مدت سه ماهی که متصدی وزارت بود در اثر فشارهای سیاسی همه جانبه نه توانست تکلیف خودش را بداند و نه کوششی برای اصلاح مالیه نماید. فرصت طلبان سیاسی او را به خوبی شناخته بودند، اگر او شخصاً هم آدم خیرخواهی بود، ولی جرأت مقابله با کسانی را که تحت تأثیر سیاستهای مختلف بودند، نداشت. حتی اگر در شرایط مناسبی، با پیشنهاد موجهی هم روبرو می شد ترجیح می داد که تصمیمی درباره آن نگیرد تا احتمالاً دشمنی برای خود نتراشد. اولیاء امور ایران همیشه در رشته «رفع مسئولیت» استادان کهنه کاری بوده اند، برای انجام کارها به فوریت کمیسیون تشکیل می دهند - که معمولاً به نتیجه قطعی نمی رسد - و به دنبال آن کمیسیونهای مختلفی که مشابه اولی می باشد.

اصولاً تشکیل کمیسیون در موارد مختلف برای هماهنگی عملیات بسیار مفید است ولی در ایران به صورت عاملی در جهت عقب انداختن کارها در آمده است. توافق با مؤدیان برای پرداخت مالیاتهای عقب افتاده، معمولاً بدون اثر قاطع تا مدتها به درازا می کشد و این جز حجیم کردن پرونده ها نتیجه دیگری نداشت و مرافعه هیچ گاه به پایان نمی رسید. مشاغل مملکتی اگر فروخته نمی شد، مطمئناً به خویشاوندان و یا دوستان نزدیک اولیاء امور سپرده می شد و در مملکت «حکومت فامیلی» حکمروایی داشت. خدمات شایسته به ندرت مورد توجه قرار می گرفت و انفصال کارمندان به علت بی کفایتی، و ترفیع آنان به جهت لیاقت خیلی کم صورت می گرفت. مردم غیر وابسته به خاندانهای بزرگ که در میان آنان صدها تن از

جوانان لایق هم وجود داشتند، بدون شغل به سر می بردند - که نموداری از سطح وسیع بیکاری در کشور بود - بیشتر کارمندان ادارات اضافه بر سازمان بودند و حقوق اغلب آنان بسیار ناچیز بود. مأمورین وصول مالیات و ممیزان محلی در حدود ۶ تومان در ماه حقوق می گرفتند، که طبیعتاً برای گذران معاش از: اخاذی، رشوه خواری و سایر اعمال غیرقانونی روگردان نبودند. در ادارات مالیه هیچ روشی برای کنترل وجود نداشت؛ روشها ناقص، بازرسی نامرتب و هنر ممیزی تقریباً فراوش شده بود. عده‌ای که به نام بازرس، روزها پشت میزهای وزارت مالیه می نشستند، کاری برای انجام دادن نداشتند و در نامه‌هایی که به من می نوشتند از بیکاری شکایت داشتند. تقریباً نصف درآمد مملکت از مداخل تعرفه‌های گمرکی تأمین می شد. وصولی گمرکات که در سال مالی ۱۸-۱۹۱۷ به ۲ میلیون و نیم تومان رسیده بود در سال ۲۳-۱۹۲۲ به هفت میلیون تومان بالغ شد.

چون تنظیم و ترتیب مداخل گمرکات به دست کارشناسان بلژیکی بود، خوشبختانه از جانب ما توجه فوری به آن لزومی نداشت، ولی اهمیت مشکلات موجود در تعرفه‌های گمرکی درخور توجه بود:

در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ در عهدنامه ترکمن چای - پس از جنگ ایران و روسیه - قرار شد که دو کشور متقابلاً ۵٪ ارزش کالا از واردات و صادرات یکدیگر وصول نمایند. چون در این قرارداد محدوده زمانی مشخص نشده بود، لذا کشور ایران تا جنگ جهانی نتوانست بدون رضایت روسیه هیچ نوع تغییری به نفع خود در آن بدهد. این قرارداد باعث شد که کشورهای دیگر هم وسوسه شوند و درخواست نظیر آن را از ایران داشته باشند.

در سال ۱۹۰۱ شاه^۱ برای قرض از روسیه مجبور شد در تعرفه گمرکی ایران و روسیه تجدید نظر کند. و قرارداد جدیدی که از ۸ فوریه ۱۹۰۳ قابل اجرا بود، بر مبنای کاهش قابل ملاحظه تعرفه گمرکی کالاهای صادراتی روسیه و دریافت تعرفه ناچیزی برای صدور کالاهای ایرانی مورد احتیاج در روسیه، با آنها امضاء

نماید. در ۹ فوریه ۱۹۰۳ نیز موافقتنامه‌ای با انگلستان مبنی بر تعدیل نرخ گمرکی اجناس ایرانی مورد درخواست انگلیسها به‌مورد اجرا گذاشته شد که در نتیجه، مالیات صادرات کالاهای ایران به انگلیس در حدود ۷۷/۲۶ درصد و مالیات صادراتی کالاهای ایران به روسیه ۷۵/۴ درصد شد. این وضع برای تجار ایرانی طرف معامله با انگلستان بسیار ناگوار بود ولی اعتراضات آنها به‌جایی نرسید.

مورگان شوستر در کتابش به‌نام اختناق ایران می‌نویسد: «... این تعرفه مطلقاً مابین منافع ایران بود و فایده و ارزش آن برای تجارت روسیه به‌حدی آشکار بود که در نظر مردم ایران بی‌حاصلترین تعرفه دنیا به‌شمار می‌رفت...»

در سال ۱۹۲۰ به دنبال قرارداد ایران و انگلیس^۱، بنام یک تعرفه جدید گمرکی به وسیله کمیسیون مشترکی از نمایندگان دو کشور تهیه شود، تا بر مبنای آن به درآمد گمرکی ایران نیز اضافه گردد. و همچنین موافقت گردید که محل تجدید نظر تعرفه‌ها در آینده محفوظ مانده و برای اجناس انگلیسی که طبق قرارداد ۱۹۰۳ مالیات زیادی می‌پرداختند تخفیفی در نظر گرفته شود. ولی با وجود این طبق تعرفه ۱۹۲۰، برای اجناس ایرانی مورد تقاضای روسیه ۵۷/۱۳ درصد و برای اجناس مورد درخواست انگلیس ۸۸/۱۴ درصد گمرک پرداخت می‌شد که روی هم رفته کفه روسیه سنگینتر بود. اما به نظر می‌رسید که این دو تعرفه؛ به‌هر حال یکسانند و برای ایرانیها دلخوش‌کننده‌تر می‌باشند. اجرای تعرفه جدید از ۲۲ مارس ۱۹۲۰ شروع شد تا برای مدت ۲ سال به‌مورد اجرا گذاشته شود.

در سال ۱۹۲۱ حکومت جدید کمونیستی شوروی تمام قراردادها و موافقتنامه‌هایی را که دولت تزاری روسیه با ایران داشت و طبعاً شامل تعرفه گمرکی ۱۹۰۳ هم می‌شد ملغی کرد. ولی با این وجود، برای به‌کار گرفتن این موافقتنامه لغو شده پافشاریهایی صورت گرفت تا آنکه مفاد آن در یکی از مواد قرارداد ۱۹۲۱ گنجانیده شد.

در این موقع تمام کشورها همان تعرفه مصوب ۱۹۲۰ را می‌پرداختند، در

۱. منظور، قرارداد معروف ۱۹۱۹ است - م.

حالی که تعرفه کالاهای شوروی براساس قرارداد ۱۹۰۳ پرداخت می‌شد. خزانه مملکت دچار کمبودی در حدود یک میلیون تومان در سال بود و دولت ایران به تذکرات شفاهی کشورهای مختلف برای رعایت مساوات در تجارت خارجی - به دلیل آنکه خود را در این میانه بی‌تقصیر می‌دانست - اعتنایی نمی‌کرد. و این تبعیض آشکار باعث گلایه و شکایت بازرگانان ایرانی و دولتهای خارجی می‌شد.

دومین منبع مهم در آمد خارجی مملکت، حق‌السهم نفت از شرکت نفت انگلیس و ایران است. این در آمد در سال ۱۹۲۱ به بالاترین حد خود رسیده بود، ولی موقعی که ما به ایران آمدیم علی‌رغم بالا رفتن تولید نفت، سیر نزولی یافت و این مسئله برای ایرانیها موضوعی یأس‌آور به‌شمار می‌رفت. ولی مطلبی که باعث امیدواری می‌شد؛ امید تحصیل در آمد از نفت شمال ایران در آینده بود که در موقع ورود ما با اینکه جریان قرارداد آن یک سال طول کشیده بود هنوز تصمیمی قطعی در باره آن اتخاذ نشده بود.

تحصیل مالیاتهای داخلی مملکت چنان با معجون مغشوشی از رسوم و عادات مردم و احکام قانونی مواجه بود که برای شرح آن باید کتاب دیگری نوشت و چون قصد من فقط توصیف سرگذشت هیئت آمریکایی و بیان مسائلی که این هیئت با آن روبرو شده، می‌باشد لذا از شرح و بسط این گونه مطالب می‌گذرم.

سابقاً مالیات اغلب نقاط کشور به وسیله حکام ایالات و روسای قبایل جمع آوری و یا از طرف دولت در مقابل مبلغ مقطوعی به آنها واگذار می‌شد. در موقع ورود ما با اینکه بطور کلی این حکام دیگر وظیفه‌ای در وصول مالیات نداشتند مع‌هذا از مزاحمت در کار مأمورین مالیاتی روگردان نبودند. ولی رؤسای قبایل هنوز هم مانند سابق مالیات قبیله خود را جمع‌آوری می‌کردند. در میان این عده؛ شیخ محمره در خوزستان بدون اینکه خراج دولت مرکزی را بپردازد، روز بروز از دریافت مالیاتهای حوزه خویش ثروتمندتر می‌شد، در حالی که خراجگزار حکومت

مرکزی بشمار می‌آمد.

واگذاری درآمد انحصار تریاک و تنباکو چون کاری کم منفعت و بدون اعتبار و ضمانت به حساب می‌آمد، مورد استقبال واقع نشده بود. ولسی به‌هنگام ورود ما صحبت‌هایی در جریان بود که درآمد انحصار روده گوسفند و چند مورد از مالیاتهای فرعی و کم اهمیت به مردم واگذار شود.

در مورد مالیاتهای داخلی سه منبع مشخص وجود داشت که مستقیماً به امور کشاورزی مربوط می‌شد: مالیات مستقیم بر «اربابی» یا املاک مزروعی شخصی که به‌طور اخص به نام «مالیات» نامیده می‌شد و عبارت از یک‌دهم درآمد مالک از محصول کشاورزی، پس از ممیزی بود. و اگر ممیزی صورت نمی‌گرفت، تعیین مالیات مطابق کتابچه‌های مالیاتی قدیم صورت می‌گرفت. ممیزی یک روستا شامل محاسبه تقریبی و سرانگشتی مقدار اراضی زیر کشت، میزان تولید محصول، تعداد دامها و تعداد درختان میوه و جمعیت روستا می‌باشد.

ممیزی معمولاً به علت شکایت مؤدیان صورت می‌گرفت و جز پاره‌ای نقاط، در اغلب املاک مملکت انجام نمی‌شد، زیرا مالیات املاک معمولاً طبق ضوابطی که در کتابچه‌ها یا طومارهای قدیمی در نزد مستوفیان موجود بود وصول می‌شد.

از زمانی که این کتابچه‌ها تنظیم شده، تغییرات زیادی رخ داده است. به این معنی که روستاهایی به وجود آمده‌اند و به علت نداشتن سابقه اصلاً مالیات نمی‌پردازند ولی به نام دهاتی که متروک شده‌اند هنوز مالیات وصول می‌شود. و با وجود ازدیاد یا تنزل محصول روستاهای مختلف، پرداخت مالیات به روال همان کتابچه‌ها، غیر عادلانه به نظر می‌رسد. قبل از ورود ما، قدم‌هایی برای نو کردن سیستمهای منسوخ مالیاتی برداشته شده و یک لایحه قانونی برای ممیزی تمام املاک کشور و هماهنگی مالیاتهای ارضی به مجلس تقدیم شده بود.

ما در وزارت مالیه متوجه وجود اراضی وسیعی در کشور به نام «خالصه» شدیم. اصولاً تمام اراضی مملکت در ظاهر به دربار تعلق داشته‌اند که به مرور زمان،

اغلب آنها بسه تملك اشخاص درآمده ولی اراضی خالصه همراه با مناطقی که از یاغیان و یا از راههای دیگر تصرف شده، در دست دولت باقی مانده است. مالکیت اراضی در ایران شامل دهات و مراتع می باشد که وسعت آنها مختلف است و ممکن است به صورت یک دهه اصلی یا همراه دهات اطراف آن و یا به صورت یک مرتع قابل چرا برای دامهای یک قریه تا مرتع پهناوری به صورت چراگاه احشام یک قبیله باشد.

با وجودی که تعداد و محل روستاهای خالصه دقیقاً مشخص بود، ولی تعیین وسعت مراتع، مناطق لم یزرع و شوره زار به علت نارسایی آمار و اطلاعات غیر- ممکن بود. روی هم رفته ۱۲۴۵ روستای خالصه ثبت شده است که از این تعداد ۳۶۰ روستا در آذربایجان و ۱۷۹ روستا در اطراف تهران هستند - وسعت روستاهای اطراف تهران کاملاً مشخص و بالغ بر ۲۵۰ میل مربع می باشد که براساس آن می توان تقریباً نظرداد که وسعت کل دهات خالصه در تمام مملکت در حدود ۱۷۵۰ میل مربع است. البته اراضی وسیع دیگری نیز در تملك دولت می باشد که در لیست روستاهای ثبت شده آورده نشده است. به طور مثال تقریباً تمام وسعت سه هزار میل مربعی ایالت سیستان در ملکیت دولت است.

در ایالت مازندران بسیاری از روستاهای خالصه به وسیله مردم غصب شده و بعضی از آنها که دوباره به تصرف دولت درآمده مورد ادعای مالکین قبلی آنها می باشد. مشاجره این عده با دولت بر سر مالکیت دهات خالصه پرونده های زیادی در وزارت مالیه به وجود آورده که کمیسیونهای متعددی برای آنها تشکیل و حتی گاهی مورد رسیدگی هیئت دولت نیز قرار گرفته است.

دیوان محاکمات وزارت مالیه، شاید در آن زمان تنها محکمه دائمی دولتی بود که برای قضاوت در این موارد اختیار قانونی داشت. هیئت دولت نیز یک شورای دائمی به نام کمیسیون فرامین با عضویت عده ای از مستوفیان قدیمی تشکیل داده که وظیفه آنان بررسی و ارزشیابی و تأیید فرامین سلطنتی قدیمی موجود در دست اشخاص است. قبل از آمدن ما، این کمیسیون تعدادی از فرامین جعلی را

کشف کرده بود. ولی هیچ‌گونه اقدامی برای تعقیب مالکین اراضی این فرامین ساختگی انجام نداده است.

هیئت دولت برای آسانتر کردن کار کمیسیون فرامین اعلام نمود که هر روستایی که متناوباً و به مدت سی سال یا بیشتر در مالکیت شخصی بوده، قانوناً ملك او محسوب می‌شود و با اینکه دولت تصمیمات دیگری هم در این زمینه اتخاذ کرده است ولی نتوانسته به مرافعات خالصه‌جات سروسامانی ببخشد. تا اینکه از هیئت ما برای کمک به حل مشکلات خالصه یاری خواسته شد.

اراضی خالصه یا به مردم اجاره داده شده و یا رأساً به وسیله دولت اداره می‌شد، ولی در عمل ثابت شده بود که دولت مالک خوبی نیست، زیرا اغلب این گونه اراضی به صورت مخروبه درآمده بودند و به ندرت یکی از آنها در شرایط مساعدی قرار داشتند. اما املاك خالصه‌ای که به مردم واگذار شده بود طبق فرامین موجود و تحت شرایط بخصوصی؛ مثل تحویل درصد معینی از محصول به عنوان مال الاجاره به دولت، اداره می‌شدند که علی‌رغم تغییرات مختلف از زمان واگذاری ملك تا کنون، میزان مال الاجاره ثابت مانده و هیچ نسبتی بین مال الاجاره و میزان استحصال وجود نداشت - برای وزارت مالیه هم وصول اجاره واقعی ملك از مستأجرین آن بسیار مشکل و در بعضی از موارد غیر ممکن بود.

در موقع ورود ما به تهران، وزیر مالیه برنامه‌ای برای تقدیم لایحه به مجلس درباره فروش املاك خالصه اطراف تهران و تعدیل اجاره املاك واگذاری، در دست تهیه داشت.

يك سری اراضی پر ارزش و گسترده دیگری در مملکت وجود دارد که معروف به املاك اوقافی هستند و درآمد آنها عموماً جهت مصرف در امور مذهبی، فرهنگی و خیریه و یا بعضی از موارد مخصوص وقف شده است. اغلب این املاك به وسیله علمای مذهبی و زیر نظر قانونی وزارت معارف اداره می‌شود و تنها ۵ درصد از درآمد آنها جهت تأمین مخارج نظارت به دولت تعلق می‌گیرد که معمولاً در عمل، مقدار کمتری از آن به دست دولت می‌آید. برای این گونه املاك، عملاً يك فهرست

کامل و ارزشیابی واقعی وجود نداشت و پای دولت در امور اوقافی خیلی می‌لنگید. هیچ نوع مالیاتی بر اسناد تجارته، مستغلات شهری (اجاره نرفته)، درآمد مشاغل، ارث و معاملات وجود نداشت. به طور کلی در مقام مقایسه، مالکین مالیاتی سنگین‌تر از تجار می‌پرداختند.

«خانواری» يك نوع مالیات مرسوم اهالی روستاهاست که از دوران سابق معمول بوده. این مالیات به عنوان مالیات سربازگیری و به جای فرستادن سرباز پرداخت می‌شد. و مالیات «سرانه» - که آن‌هم از زمانهای قدیم باقی مانده - هر دو روشهایی غیر عادلانه و نابجا هستند.

قسمت اعظم مالیاتها به صورت اجناسی مثل گندم، جو، کاه، برنج و سایر محصولات پرداخت می‌شد و البته تبدیل تمام این اجناس به پول و یا دریافت ارزش آنها از مالک غیرممکن بود، زیرا در ایران هنوز تجارت و معاملات پولی در کشاورزی راه نداشت - گاهی اوقات هم که به درخواست مؤدی مالیاتی، اجباری در تبدیل جنس به پول و یا فروش آن پیدامی‌شد، مشکلات فراوان و موقعیتهایی برای تقلب ایجاد می‌گردید.

مالیات اراضی معمولاً تمام و کمال وصول نمی‌شد و دچار انواع معافیت و تخفیفهای بدون مأخذ و علت می‌گردید. برخی از مؤدیان بزرگ گاهی تا چند سال از پرداخت مالیات شانه خالی می‌کردند و مبالغی بین چند هزار تا چند صد هزار تومان به دولت بدهکار بودند. عده‌ای از ایرانیها نیز از من می‌خواستند تا از کوشش برای وصول این مالیاتهای معوقه خودداری کنم. به هنگام دریافت این مالیاتها نادرستیهای فراوانی به ظهور می‌رسید؛ مأمورین وصول غالباً با دادن رسیدهای شخصی به مؤدیان، مداخل حاصله را به جیب خود می‌ریختند و گاهی بدون دریافت وجه، قبض رسید مالیاتهای گزاف را می‌دادند.

دو نوع مالیات مهم درباره حمل و نقل وجود داشت: «عوارض راه» که از وسائط حمل و نقل در راههای اصلی اخذ می‌شد و «نواقل» که در دروازه شهرها وصول می‌گردید. در هر دو آنها سوء استفاده‌هایی می‌شد و مخصوصاً خارجیها

از این دو نوع مالیات دلخوشی نداشتند. بعضی از سفارتخانه‌ها به مالیات «نواقل» اعتراض می‌کردند و آن را مغایر عهدنامه‌ها می‌دانستند. البته به نظر ما هم اخذ این دو نوع مالیات صورت خوشی نداشت، ولی عملاً بدون جایگزینی ممر در آمد دیگری قادر به از بین بردن آنها نبودیم.

مالیات تریاک، تنباکو و رسومات مهمترین ممر مالیاتهای غیر مستقیم بودند. تریاک در ایران آن قدر که اهمیت بهداشتی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی دارد، دارای ارزش مالی برای دولت نیست که البته درباره آن در فصول آینده بحث خواهیم نمود. مالیات بر تنباکو ظاهراً مشکل خاصی نداشت. درباره رسومات هم وضع خاصی موجود بود: چون مشروبات الکلی از نظر مذهبی تحریم شده است، لذا هیچ مجوز قانونی برای آن وجود نداشت و در حالی که خرید و فروش این گونه مشروبات عملاً و موکداً ممنوعیتی ندارد ولی تحصیل مالیات از رسومات با مخالفت روبرو می‌شد. چون لازمه وجود قانون مالیاتی، به رسمیت شناختن مشروبات الکلی است که آن هم برخلاف دستورات مذهبی بود.

در حدود ۲۰۰ نوع مالیات متفرقه در ایران وجود داشت که اغلب آنها به عنوان رسوم قدیمی و تعدادی به صورت مالیاتهای محلی بودند. تعدادی از آنها هم عملاً متروک شده بودند. جمع آوری این نوع مالیاتها اغلب باعث ناراحتی مردم و ایجاد مشکلات فراوان بود. این نوع مالیاتها درست شبیه اثاثه يك مغازه سمساری شامل مالیات بر بازارهای ماهی فروشی، تیرو تخته، ذغال، حمل و نقل کره مذاب^۱، سربریدن حیوانات، بلیطهای لاتاری، مازوج و یکصد و چهل و نه شغل و حرفه بود.^۲

۱. روغن حیوانی

۲. برای توضیح بیشتر باید اضافه کنیم که روز دهم اردیبهشت ۱۳۰۳ در کابینه دوم رضاخان سردار سپه لایحه‌ای به مجلس پنجم تقدیم شد که در آن ۲۸ فقره مالیات غیر مستقیم و ۱۴۹ فقره مالیات مستقیم متروک اعلام گردید و در عوض يك قانون کلی برای اخذ مالیاتها پیشنهاد شد. در بین مالیاتهای متروک انواع زیر جالب توجه است که دکتر میلسپو نیز به بعضی از آنها در بالا اشاره نموده: «..... مالیات حراج، مالیات قبان، مالیات دلالی تریاک، مالیات دلالی سوق الدواب، مالیات کلک رانی (قایق بادی)، باج فصلی، مالیات حمل روغن، مالیات داغ»

به غیر از مداخلی که موقتاً به وسیله وزارت جنگ وصول می شد، بعضی دیگر از وزارتخانه ها هم درآمدهای وصولی داشتند که مهمترین آنها وزارت پست و تلگراف و وزارت فواید عامه بودند. دست وزارت پست و تلگراف با درآمد قابل توجه و سازمان وسیع اش در هر کاری باز بود. قسمتی از خدمات وزارت پست و تلگراف سالها در انحصار مخبرالدوله بود- همان کسی که پارك وسیع اش در تهران به وسیله دولت برای سکونت و استفاده ما اجاره شده بود- چند سال قبل، پس از فوت مخبرالدوله، وزارت پست و تلگراف که منافع فراوانی برای او داشت مانند يك ملك اختصاصی به دست فامیل او افتاد. بعضی از اعضاء این فامیل با هیئت ما رفاقت داشتند ولی يك نفر از آنها که مثل زالو به منصب معاونت وزارت پست و تلگراف چسبیده بود، با انجام هر نوع اصلاحاتی در آن وزارتخانه به سختی مخالفت می کرد. مسیو «کامیل مولیتور» برادر «لامبرت مولیتور» (رئیس کل گمرکات) که مدتی اداره امور پست را به عهده داشت، بنابه گفته مردم، شدیداً هدف تبلیغات سوء و دسیسه گری همین آقای مخبرالدوله جوان قرار گرفت و قبل از ورود ما به ایران از کار منفصل شد.^۱ ماجرای کشمکش ما برای کنترل وضع مالی وزارت پست و تلگراف در فصول بعدی نوشته خواهد شد.

تمام مداخل حاصله از راهها، راه آهن، معادن، جنگلها، صیادی، تلفن و سایر امتیازات و اجاره های متفرقه که زیر نظر وزارت فواید عامه قرار داشت به طور نامرتب و تأخیری وصول می شدند و به طور کلی، وضع این گونه درآمدها برای دولت همانند امتیازات و قراردادهای مربوط به آنها، فوق العاده ناخوشایند بود. پادشاهان ایران برای دولت مشروطه فعلی میراثی از فرمانها و امتیازات مختلف

→ کفش، مالیات مردار کشی، مالیات لش کشی، باج نمک، رسوم کشمش، مالیات مازوج، مالیات عیدی، مالیات صنف خام خر، مالیات جماعت یهود، مالیات جماعت نخود ریز، مالیات سرقاطری، مالیات صنف خیک دوز، مالیات غربتی ها...» - م.

مربوط به ایرانیها و خارجیها باقی گذاشته اند که ارزش اغلب آنها مشکوک و جز ایجاد مشکل برای اجرای برنامه های توسعه اقتصادی مملکت اثر دیگری ندارند.

سایر وزارتخانه ها مثل: وزارت خارجه، داخله، عدلیه و معارف نیز برای خود مداخلی داشتند که قسمتی از آنها به وسیله وزارت مالیه وصول می شد.

در حدود ۵۰ هزار نفر که سالانه بالغ بر يك میلیون تومان مستمری می گرفتند، جزء وظیفه خواران دولت بودند. در موقع ورود ما، دسته هایی از آنان که حقوقشان چند ماه به تأخیر افتاده بود روزها در عمارت وزارتخانه و اطراف اتومبیل رئیس الوزراء جمع می شدند.

در سال مالی ۲۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۱ شمسی] - یعنی سال ورود ما به ایران - اگر حساب و کتاب صحیحی در دست بود معلوم می شد که کسر بودجه مملکت در حدود چهار میلیون تومان یا ۲۰ درصد در آمد تقریبی می باشد. حقوق کارمندان دولت چندین ماه به تأخیر افتاده بود که نتیجه آن کم شدن در آمد دولت به علت رکود خدمات کارمندان وزارت مالیه و عدم فعالیت مأمورین وصول مالیات بود.

دومین روزی که در وزارت مالیه به کار مشغول شدم، ژنرال وستدال^۱ سوئدی رئیس کل نظمی به ملاقاتم آمد و تقاضای پنج هزار تومان برای حقوق عقب افتاده و جلوگیری از اعتصاب مأمورین نظمی کرد.

تعداد طلبکاران دولت خیلی زیاد شده بود و به ندرت جواب صریحی اعم از مثبت یا منفی به آنها داده می شد. به مدعیان جنجالی و آشوب برانگیز معمولاً حواله وصول مالیات یکی از مؤدیان بد حساب داده می شد تا اگر توانست آن را دریافت، و به خودش پرداخت نماید و با وجودی که این گونه اشخاص غالباً به وصول مالیات توفیق نمی یافتند، ولی در حساب دولتی، طلب آنها و همچنین مالیات معوقه به عنوان پرداختی و وصولی وارد می شد.

عدم اعتماد به خزانه مملکت که اغلب خالی بود باعث می شد کسانی که اجباراً می بایستی حقوق خود را به موقع دریافت کنند به سوی مداخل مستمر و اختصاصی

دولت مثل صندوق گمرکات روی بیاورند.

قبل از آمدن ما، اداره گمرک تقریباً به حالت يك سازمان نیمه مستقل درآمده بود، زیرا دارای بودجه جداگانه‌ای بود و پرداختهای خود را از درآمد خویش تأمین می‌کرد. گاهی نیز به دستور وزارت مالیه مبالغی در وجه آن وزارتخانه کارسازی می‌کرد. حتی دولت نیز در موارد مختلف از مداخل گمرکات برای تأمین مخارج اختصاصی و مستمر استفاده می‌نمود و نه تنها حقوق کارمندان بلژیکی گمرک، بلکه مواجب عده‌ای از مأمورین خارجی نیز به صندوق گمرک تحمیل می‌شد.

وجوهی که در ولایات جمع‌آوری می‌شد اغلب به مرکز نمی‌رسید، زیرا عده‌ای از طلبکاران دولت را به ادارات مالیه ولایات حواله می‌دادند و حقوق بسیاری از موظفین نیز در ولایات پرداخت می‌شد. پرداختهای دولتی هیچ‌گونه ضابطه‌ای نداشت، وزیر مالیه حواله‌های پرداخت را به خزانه‌داری کل می‌فرستاد و چکها را امضاء می‌کرد. وقتی که برای پرداخت، موجودی نبود حقوق موظفین به صورت حواله صادر می‌شد و آنها هم حواله‌های خود را با تخفیف در بازار به اشخاص معینی که قدرت سیاسی لازم برای وصول حواله‌ها داشتند واگذار می‌نمودند.

برای عده‌ای از وظیفه‌بگیران و متقاعدین «حواله‌های جاری»^۱ جهت پرداخت مبلغ ثابتی به‌طور روزانه یا ماهانه وجود داشت که اغلب به علت تصویب نشدن اعتبار پرداختها، به وسیله مجلس و یافوت دارنده حواله به قوت خود باقی مانده و تعدادی از این حواله‌ها به وسیله دیگران خریداری شده بود.

برای خرید مایحتاج دولتی هیچ ضابطه‌ای وجود نداشت. هر وزارتخانه يك مأمور تدارکات استخدام کرده بود و او مأموریت داشت با دریافت مبلغ ثابتی در ماه که بدون توجه به کمیت و ارزش کالاها به او پرداخت می‌شد، وسایل و مواد لازم را تهیه و تحویل نماید. هیچ صورت مشخصی از اموال دولتی وجود نداشت، اعتبار دولت به پائین‌ترین سطح ممکن رسیده بود و این باعث شده بود که بهای

۱. حواله‌های قطعی و تثبیت شده برای مدت طولانی-م.

اجناس دولت قبل از تحویل، نقداً مطالبه شود.

رسیدگی به حسابهای دولتی، ماهها و بلکه سالها به تأخیر افتاده بود. هیچ گاه، بودجه متوازن و منابع پولی مملکت محاسبه و عرضه نشده بود، اغلب حقوقها به صورت مساعدت پرداخت می گردید و موقعی که موجودی نقدی بررسی می شد به جای پول، پراز رسیدهای کسانی بود که به طور غیرموجه مساعدت گرفته بودند.

وقتی که هیئت آمریکائی به کار خود مشغول شد متوجه شدیم موارد اصلی و ضوابط مالی مملکت قبلاً در قانون اساسی عرضه شده است. در قانون اساسی آمده که تصویب مجلس برای موارد زیر ضروریست:

تنظیم امور مالی، تهیه و اجراء مفاد بودجه، بستن مالیاتهای جدید و تخفیف یا معافیت های مالیاتی، فروش یا انتقال املاک و منابع ملی، صدور اجازه نامه یا امتیاز برای تشکیل هر نوع شرکت یا مجمع عمومی، واگذاری امتیاز برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی، قراردادهای اخذ وام، ساختمان راه آهن و جاده.

در قانون اساسی همچنین تصریح شده که بودجه هر وزارتخانه بایستی تا ۱۵ روز قبل از پایان سال مالی تنظیم شده باشد و مخصوصاً مخارج دربار و هزینه قوای نظامی باید هر ساله به وسیله مجلس تصویب گردد.

در قانون اساسی قید گردیده که هیچ حواله ای به عنوان خزانه داری کل برای پرداخت مقرری و یا انعام قابل اجرا نخواهد بود و برای رسیدگی به اجرای قانون و رسیدگی به حساب های دولتی بایستی «دیوان محاسبات» تشکیل گردد.

در قانون اساسی مخصوصاً تأکید شده که به جز مواردی که صریحاً به وسیله قانون مستثنی شده، هیچ گونه مطالبات مالیاتی و تحت هیچ بهانه ای، جز به عنوان مالیات دولتی، مالیات ایالتی و بلدی^۱ نباید از مردم خواسته شود.

قانون محاسبات عمومی که در سال ۱۲۸۹ (۱۱-۱۹۱۰) از مجلس گذشته، مشروحاً ترتیب تنظیم بودجه و پرداختها، وضعیت و مراحل محاسبات دولتی و کنترل اموال دولت را توصیف کرده است ولی این قانون تاکنون کاملاً اجرا نگردیده

است.

قانون دیگری نیز دربارهٔ تشکیلات وزارت مالیه وجود داشت که به نظر عده‌ای بسیار مؤثر بود، ولی بعد از مدتی برای باز گذاردن دست وزیر مالیه در انجام اصلاحات مختلف، این قانون به حالت تعلیق در آمد و بعداً این سؤال پیش آمد که آیا اجرای دوبارهٔ قانون معلق شده صحیح می‌باشد یا خیر؟ ما هم البته تصمیم به پذیرفتن نداشتیم، زیرا اگر می‌خواستیم ضوابط آن را مراعات نمائیم مسلماً در تغییر دادن سازمان وزارتخانه دچار اشکال می‌شدیم.

علی‌رغم وجود شرایط لازم برای تهیه و تنظیم بودجه، تا به هنگام ورود هیئت آمریکائی به ایران، هیچ بودجه‌ای در عرض ۱۲ سال مشروطیت برای مملکت ایران تهیه نشده بود و بودجهٔ تفصیلی وزارتخانه‌ها در سال مالی ۱۹۲۲-۲۳ [۱۳۰۱] نیز به علت بالا بودن مقدار هزینه‌ها مورد تصویب قرار نگرفت، زیرا میزان هزینهٔ پیشنهادی در تمام ادارات و مخصوصاً بعضی از قسمتهای وزارت مالیه بر مقدار اعتباری که مجلس برای آنها در نظر گرفته بود فزونی داشت.

یکی از مهمترین وظایف وزارت مالیه، خدمات ارزاق بود: به علت مشکلات حمل و نقل امکان داشت محصول اضافی گندم يك منطقه از ایران در مزرعه باقی بماند، در حالی که ششصد مایل آن طرفتر مردم از قحطی نان در عذاب باشند. وجود چنین قحطیهایی مخصوصاً در زمان جنگ باعث شد که دولت امور غلات را در تهران و شهرهای اطراف آن به انحصار خود در بیاورد تا بتواند قیمت خرید از مالک و فروش به نانوا و همچنین بهای نان را ثابت نگه داشته، همزمان با آن، حمل و نقل گندم و یکصد و پنجاه تانوایی تهران را کنترل نماید - ادارهٔ این امور که کاری پر مسئولیت و خطیر بود به عهده ادارهٔ ارزاق وزارت مالیه قرار داشت.

در جنوب تهران انبار غله بسیار بزرگی به ظرفیت چهارصد هزار بوشل^۱ وجود دارد که گندم را در آنجا ذخیره کرده و سپس در نانوااینها توزیع می‌کنند.

۱. بوشل پیمانه آمریکائی غلات است و چهارصد هزار بوشل تقریباً ۱۴۰۰۰ تن می‌شود - م.

جمع کل فروش گندم در تهران بیش از دو میلیون تومان و در آمد کل اداره ارزاق از تمام منابع بالغ بر سه میلیون تومان می شد.

به این ترتیب دولت مسئولیت قیمت غلات و نان و کنترل کیفیت آن را به عهده گرفت. ولی البته کسانی که اداره امور غله و نان را به عهده داشتند، می بایستی نقش خود را با مهارت تمام بین دو مشکل بزرگ یعنی از تولید غله تا مصرف نان ایفاء نمایند. این عملیات نقش حیاتی دولت و همبستگی او را با توده ملت نمایان می ساخت، زیرا نان غذای عمده اکثریت مردم می باشد و وجود آن در نانواییها، در سربازخانه ها، در دست مأمورین نظمیه و کارگران و در سفره عموم مردم نه تنها نشانه کفایت و حمیت، بلکه دلیل بر سیاست مردم گرایی دولت نیز می باشد.

این مورد از فعالیت اداره ارزاق بیش از اثر داشتن در حیات و ملمات مردم، در بقاء کابینه مؤثر می باشد زیرا همان گونه که بارها دیده شده، نایابی و یا بد بودن نان حتی به سقوط کابینه نیز منجر خواهد شد. ولی این اداره، قبل از آمدن ما آنقدر گشاد بازی کرده بود که حتی قادر به پرداخت بدهی سال گذشته خود به بانک شاهی از بابت قرض برای خرید غله نیز نبود.

بانک استقراضی ایران که روسها اداره امور آن را به ایرانیها منتقل کرده بودند، در موقع ورود ما در مرحله تسویه حساب بود و پول نقد در بساط نداشت ولی میزان ماترک و املاک غیر منقول بانک بر بدهکاریهایش می چربید^۱.

برای توصیف وضع مالی ایران و عملیات هیئت آمریکائی من می توانم شعار بدهم و مثلاً بگویم: «ایرانیها ذاتاً استعداد پیشرفت و مدیریت ندارند و بهبودهایی که در عرض سه سال گذشته پدید آمده، صرفاً به دست هیئت آمریکایی انجام شده است» ولی اگر چنین بگویم، هیئت آمریکایی را که به صورت یک عامل بالیاق،

۱. این بانک پس از امضاء قرارداد معروف ۱۹۲۱ ایران و شوروی همانند سایر امتیازات

دولت تزاری به ایران واگذار شد. بانک مزبور به نام «بانک استقراضی روس» نیز شهرت

يك ياور مفید، و يك برقرار کننده ثبات مملکت جلوه نموده، به شكل يك قدرت دیکتاتوری در آورده‌ام - که هیچ گاه گردچنین آرزویی نگشته است - و شخصاً عقیده دارم که ساختن «ایران نو» بایستی بدست خود ایرانیان انجام شود.

وضع مالی ایران حتی در موقعی که ما وارد شدیم جلوه‌هایی از گذشته درخشان خود داشت و علی‌رغم اعمال خودسرانه پادشاهان ایران و وجود فشار از جانب قدرتهای خارجی هنوز مقدار زیادی از منابع مالی مملکت در دست ایرانیها باقی مانده است، میزان بدهکاری اشخاص و یا مالیات سرانه خیلی کم و مقدار پول رایج به استثنای تعدادی از سکه‌های معیوب تقریباً خوب است. در ایران هیچ نوع تورم و بی‌ارزشی پول دیده نمی‌شود. خدمات عمومی و وضع اموال دولت تقریباً آبرومندانه به نظر می‌رسد. مملکت دارای يك سیستم بانکی است که البته دلخواه مردم نیست ولی گاهگاه به دولت کمکهای ارزشمندی نموده است.

رئیس بانک شاهی ایران در مجمع سالانه بانک در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۲ چنین می‌گوید:

.... در عرض سال گذشته و حتی در اثنای تغییر رئیس‌الوزراء، فرمانده قزاقها - رضاخان - همچنان در سمت وزارت جنگ باقی ماند. اگر از لیاقت و کردانی این افسر لایق در اداره امور تشکیلات خودش قدردانی ننماییم کمال بی‌انصافی است. او در به‌ثمر رساندن کار آیی واحدهای مختلف قشون آنقدر کوشش کرد تا توانست يك نیروی نظامی قدرتمند و با انضباط به وجود آورد و نشانه فعالیت‌های او همان آرامشی است که در مملکت فراهم شده.

به‌طور مثال می‌توانم اشاره کنم که امسال برای اولین بار در عرض هفت سال ما هیچ يك از شعبات بانک خود را به علت آشوب و اغتشاش تعطیل نکردیم و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید امسال دومین سالی است بعد از جنگ که ما توانسته‌ایم مجمع سالانه خود را در ماه دسامبر تشکیل

بدهیم و این جزبه علت پیشرفت عمومی ارتباطات که نتیجه کلی انتظام و امنیت در ولایات می باشد، نیست.

سال گذشته من متوجه گزارشی حاکی از علاقه دولت ایران به استفاده مجدد از خدمات مورگان شوستر به عنوان مستشار مالیه شدم، ولی به طوری که بعداً فهمیدم، چون شوستر قادر به مراجعت مجدد به ایران نبود یک شخصیت دیگر آمریکایی به نام دکتر میلسپو برای این شغل با اهمیت و مشکل انتخاب گردید که او به اتفاق اعضاء هیئت خویش چند هفته قبل به تهران وارد شد - این موقعیت را باید به فال نیک گرفت - البته لازم است که دولت به او اختیارات لازم را تفویض نماید تا عملیات وی برای بهبود وضع مالی ایران موفقیت آمیز باشد.

ایران مانند اغلب کشورها برای توازن بودجه خود در سالهای جنگ دچار مشکل شد ولی چون دارای ملتی ساعی و صرفه جومی باشد، پول مملکت دچار بی ارزشی نگردید. هر دو نفر مستشاران قبلی؛ آقایان مورگان شوستر و آرمیتاژ اسمیت عقیده داشتند که اگر سیستم مالیاتی و طرق وصول آن اصلاح گردد و به فرم امروزی درآید، برای پیمودن راه ترقی، ایران دچار هیچ مشکلی نخواهد بود ولی متأسفانه هیچ کدام از این دو نفر نتوانستند مدت زیادی در ایران بمانند تا به نقشه های خود جامه عمل بپوشانند. ما با کمال اشتیاق آرزو داریم که فرصت مناسبی برای آقای دکتر میلسپو پیش بیاید تا بتواند سروسامانی به اوضاع مالی ایران بدهد. ماصمیمانه مقدم ایشان را گرامی می داریم و همراهی و مساعدت با او را در حد توانایی کارمندان خود در ایران، وظیفه خویش می شماریم....

وقتی که با حسن نیت به موقعیتهای اجتماعی، روحی، اقتصادی و سیاسی ایران (بعداً آنها را مفصلاً بررسی خواهیم کرد) و رابطه آنها با یکدیگر نظر بیندازیم، می بینیم که هیچ يك، موانع دست و پاگیری در راه ترقی مملکت نیستند و نیروهای

بهبود بخشی که همیشه در زوایای تاریخ ایران وجود داشته تولید ریشه‌های عمیقی برای میل به ترقی در جامعه ایرانی کرده است که اثر آن در مجلس شکوفا شده و قبل از آمدن ما به ایران ثمره خود را ظاهر ساخت و آن، قانون اساسی و قوانینی است که مجلس برای پی‌ریزی و ساختن بنیاد مالی مستحکم گذرانده است. و رضاخان پهلوی به اتفاق قوای نظامیش؛ مرجعیت، نیرومندی، رهبری و انتظام لازم برای حفظ وحدت ملی و حصول در آمد مملکت و جهش به سوی يك برنامه اقتصادی مترقی را عهده‌دار شده‌اند.

نمایندگان مجلس چهارم مشتاقانه آرزوی اصلاحات ملی را داشتند و چون می‌دانستند که پارلمان هنوز در به سامان رسانیدن امور مالی موفقیتی نداشته، این‌طور وانمود می‌کردند که وجود هیئت آمریکایی زاییده و خواست مجلس می‌باشد و لذا جداً خواهان مساعدت و حمایت از ما بود - جوانان ایرانی نیز خود را افرادی باشخصیت و مشتاق کار و فعالیت و اطاعت از رهبری صحیح و روشهای نوین نشان می‌دادند.

اگرچنین زمینه مساعدی برای ما فراهم نمی‌شد و اگر از پشتیبانی دولت، مجلس و کارمندان مالیه ایران برخوردار نبودیم، مسلماً انجام وظیفه ما در ایران فوق العاده طاقت فرسا می‌شد.

فصل چهارم

روحیات ایرانیها

در هر کشوری؛ روحیات مردم، روابط اجتماعی و رشد سیاسی آنان مهمترین معرف وضع اقتصادی و اداره امور می باشد.

ما در قراردادمان توافق کرده بودیم که به هیچ وجه در امور مذهبی یا مسائل سیاسی ایران مداخله ای نداشته و اصول آنها را مراعات نماییم، ولی لزوم احترام به روح قرارداد ایجاب می کرد که هر چه ممکن است زودتر با روشهای سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی مملکت آشنایی پیدا کنیم. و بالاتر از همه، لازم بود که احساسات، عادات، افکار و توجهات مردم را کاملاً درك نموده و حتی طرقي که احتمالاً در مقابل اعمال ما درپیش خواهند گرفت شناسایی نمائیم.

به من بارها در آمریکا گوشزد شده بود که ایرانیها مردمی شرقی هستند و روحیات شرقیها با ما متفاوت است و درك این روحیات برای تازه واردین به مشرق زمین تقریباً ممکن نیست. عقیده خرافی «شرق، شرق است و غرب هم غرب و این دو هیچ گاه نمی توانند با هم کنار بیایند» مدتها مرا در آمریکا تحت تأثیر قرار داده بود و چون سابقاً هیچ گاه موقعیتی برای آشنایی با شرقیها نداشتم، لذا در مغز من این عقیده رسوخ کرده بود که افکار شرقی به هر صورت که باشد یکی از مشکلات و دشواریهای ما در این مأموریت خواهد بود.

یکی از کسانی که در آمریکا تقاضای همکاری در هیئت ما را داشت، ادعا می کرد که توانایی مخصوص و معلومات خارق العاده ای در تفسیر افکار مردم مشرق دارد و خوشبختانه ما او را در هیئت خود نپذیرفتیم.

بنا به دلایل زیادی که حقیقت آن معلوم نیست، غربیها معتقدند که مردم مشرق دارای آن چنان صفات و خصوصیات ذاتی و غیر قابل تغییری هستند که در مقام مقایسه با مردم غرب در حکم دو قطب مخالف می باشند. هر سیاحی که به ایران و یا ممالک دیگر مشرق زمین می رود عمیقاً تحت تأثیر موارد عجیب و نا آشنایی که می بیند قرار می گیرد: زبان نامفهوم، لباسهای رنگارنگ، عادات و رسوم مختلف، کوچه ها و بازارهای متعدد و غیر عادی، کشاورزی و صنعت با وسایل ابتدائی، فقدان روشهای بهداشتی مدرن، مسجدها، مؤذنین، زنهای چادری، شترها، الاغها و هزارو يك چیز اختصاصی دیگر که سیاحان را به خود جلب می کند و به صفحات این کتاب روح می دهد.

مواجهه با چنین اختلافاتی اصولاً مقایسه بین شرق و غرب را نامفهوم جلوه می دهد و يك نفر خارجی فقط در صورتی به این مظاهر شرقی علاقه مند می شود که مدتی در میان مردم زندگی کند و به محیط زندگی آنان عادت نماید. بررسی درغرایز و روحیات این مردم مخصوصاً در مورد قبایل (اگر عملی در جهت اصلاح یا تغییر آن انجام نشده باشد) به عقاید ما، درباره آنان آب و رنگی دیگر می دهد و خارجیها در نظرمان حقیر می شوند.

سیاحان و مخبرین مطبوعات خارجی که اغلب اطلاعاتمان را از آنها گرفته ایم در نشان دادن خصوصیات و رفتار این ملل زیاده از حد ابراز احساسات می کنند. و همچنین دیپلماتهای مقیم تهران که از دریچه دیگری به جماعت می نگرند خیلی مایلند که مردم مشرق را عقب افتاده و مرتجع بدانند. البته این امریست که در اغلب ممالک شرق وجود دارد، علی الخصوص در ایران که تاریخ دیپلماسی آن نشان دهنده احتیاط فراوان و محافظه کاری مردم نسبت به خارجیها می باشد. همین امر درباره خارجیانی که در ایران به کار اشتغال دارند نیز صادق است؛ این عده بهتر بود که به

جای عیب جوئی از مردم سعی نمایند تا روشهای خود را با عادات و خواسته‌های مردم منطبق نمایند، زیرا هماهنگی با اجتماع، باعث رفع ضدیت و بسیاری از فتنه‌ها خواهد بود.

در مورد تجربیات خودم؛ اغلب می‌دیدم که ایرانیها عمداً برای آبروریزی و تحقیر هموطنان خویش دسیسه می‌کنند. پس از ورود به ایران با هر که صحبت کردم از علایق معنوی خود و تجربیات یأس‌آوری که در انجام خواسته‌هایش داشته، داد سخن می‌داد و تمام ایرانیان را بجز خودش سرزنش می‌کرد.

به نظر من برای قضاوت عادلانه يك نفر خارجی هیچ چیز مفیدتر از ملاحظه واقیتهای زندگی و طبایع مردم با دیده واقع بین و همراه آن در نظر گرفتن تاریخ مملکت و مقایسه آنها نیست، البته پدیده‌های پیچیده‌ای مثل نژاد و مسائل وطنی در کشورهای مختلف را هم نمی‌توان دقیقاً تحت بررسی آورد. من به عواقب نتیجه‌گیری از اطلاعات ناقص و بررسیهای سطحی توجه داشته و ادعای داشتن معلومات مردم-شناسی هم ندارم و چون هیچ‌گاه موقعیتی برای مطالعه روحیات افراد و جوامع مشرق‌زمین مانند مصریها، چینیها و ژاپنیها- که به نظر من همانند آمریکاییها و انگلیسها و سایر اروپاییها دارای اختلافات مهم و قابل توجه بایکدیگر هستند- نداشته و همچنین وجود گرفتاریها و درگیریهای اداره امور مالی مملکت برای من موقعیت و فرصت کافی برای طرح برنامه‌ای دقیق جهت مطالعه روحیات اجتماع و افراد ایرانی به دست نداده است، لذا برای آمادگی در جهت پیشبرد کارهای اساسی لازم می‌بود که اقلاً يك نگرش سطحی و بررسی ظاهری بدون مطالعه دقیق و حساب شده در روی اجتماع ایران، به عنوان يك کار فرعی انجام دهم.

اعضاء هیئت آمریکایی در حقیقت مستخدم و میهمان مردم ایران بودند تا افکار سازنده خود را در جهت بهبود وضع مالی آنان عرضه بدارند و رهبری اصلاحات مالی مملکت را به عهده بگیرند. بنابراین مأموریت ما يك وظیفه انسانی بود و برای انجام آن الزاماً می‌بایستی روشها و افکار خود را با شخصیت و خواسته‌های مردمی که خدمت و راهنمایی به آنها را به عهده گرفته بودیم و در میانشان زندگی

می‌کردیم، تطبیق بدهیم.

در این فصل تمام هم من بر اینست که برمبنای مشاهدات و تجربیات شخصی و اتفاقی و به طریقه غیر علمی، نتایج جالب توجه بررسیهای خود را عرضه بدارم. اگر به نظر اهل فن، در این اظهارات، موارد غیر قابل قبول و یا اشتباه وجود دارد، من به استنتاج خود مؤمن هستم و دلیلی بالاتراز موفقیت هیئت آمریکایی در انجام وظایف خود در ایران برای اثبات آن ندارم - صحت و سقم قضاوتهای شخصی من در اثنای کتاب معلوم خواهد شد.

در جریان کار متوجه شدم که فرصتهای استثنایی برای آشنایی با مردم ایران برای من فراهم می‌شود: از همان ابتدا در ملاقات با اشخاص مختلف از شاه‌ورئیس - الوزراء گرفته تا مردم فقیر، با صمیمیت رفتار می‌کردم تا بتوانم به خصوصیات آنها آشنا شوم و در این راه با عده‌ای از تجار و مالکین بزرگ نیز آشنایی پیدا کردم. هر روز تعدادی نامه از مردم دریافت می‌کردم که بعضی از آنها بی‌امضاء و بعضی راجع به مسائل شخصی ولی اغلب آنها برای من آموزنده بود. تقویم من در وزارت مالیه نشان می‌دهد که تمام اوقات اداری من برای ملاقات با مردم تا یک هفته ذخیره شده و به همین جهت اغلب مرا به خاطر غیر قابل دسترس بودن و برای صرف اوقات اداری جهت ملاقات مراجعین سرزنش می‌کردند.

تا کنون با هزاران ایرانی صحبت داشته‌ام و هر یک از آنان به طریقی باعث شده‌اند تا با شخصیت و کردار ایرانیها بیشتر آشنا شوم. ولی اگر می‌خواستم با تمام کسانی که خواهان مصاحبه با من هستند ملاقات نمایم دیگر وقتنی برای کارهای اداری نداشتم.

از نظر مبدأ نژادی می‌توان ایرانیها را پسر عموهای ما به حساب آورد. ایرانیان کنونی مخلوطی از نژادهای مختلف هستند ولی هسته اصلی آنها از نژاد آریایی است. یک کتیبه باستانی، داریوش را «یک آریایی نژاد» می‌نامد و کلمه «ایران» نیز از آریا مشتق شده است. ایرانیها از نظر نژادی تیره رنگ و از نظر شکل

ظاهری خوش تیپ هستند ولی عده زیادی موبور نیز در بین آنها دیده می شود. يكروز «ذكاء الملك» برای من تعریف می کرد که: درپاریس پس از نطقش در کنفرانس صلح خانمی نزد او آمد و با تعجب گفت: چطور، شما شبیه ماهستید؟ من فکر می کردم که با ما خیلی اختلاف دارید!

یکی از بانکداران مشهور بوستون در زمانی که آقای «علائی» در آمریکا بود از وی دعوتی برای ایراد خطابه در جمع سرمایه داران شهر مزبور نمود. مدعوین قبل از صرف نهار از میزبان سؤال می کردند «يك ایرانی چه جور آدمیست؟» ولی بعد از نهار، تمام مدعوین و حتی عده ای از آنان که به قصد تمسخر و وقت گذرانی به این مهمانی آمده بودند با حالتی مشتاق و توجه احترام آمیز به سخنرانی مردی گوش می دادند که صورت ظاهر، لباس، افکار و زبان انگلیسی او سرمایه داران آمریکایی را به خود جلب کرده بود.

به عقیده من مظاهر خاص شخصیت مردم ایران محصول وضع اقتصادی و محیط زیست آنهاست زیرا، در بعضی از مناطق آمریکا نیز به عیان مشاهده کرده ایم که به علت شرایط سخت زندگی، وجود برده فروشی، آب و هوا، دور ماندن از مرکز و مرز نشینی و سایر عوامل، بعضی از حالات و شخصیت های اختصاصی در مردم بروز کرده است.

بنابراین پیدایش روحیات مختلف ایرانی ها که در اثر شرایط بخصوص تاریخی، جغرافیایی، محیط زیست، آب و هوا، اقتصاد و عوامل اجتماعی ایجاد گردیده نباید تعجب انگیز باشد. مقداری از این گونه خصوصیات در ایرانیانی که مدتی از عمر خود را در کشورهای غربی گذرانده و یا در ممالك دیگر و حتی در کالج آمریکایی تهران تحصیل نموده اند تخفیف یافته و یا به کلی از بین رفته است.

روحیات يك نفر ایرانی از ایرانی دیگر به همان اندازه متمایز است که روحیات يك آمریکائی از آمریکایی دیگر. صرف نظر از اختلافات ظاهری در لباس و آداب و رسوم- صحبت کردن، نگاه کردن، فکر کردن ایرانی ها به همان گونه است که در ما وجود دارد. آنها هم انسان هایی هستند با رذایل و فضایل مخصوص به خود و مطمئناً

مردمی در سطح پایین نیستند.

البته غیرممکن است که خصوصیات مردم يك مملکت را به صورت قانون لایتغیری درآورد، ولی وجود عادات و رسوم خاص در وضع سیاسی و اقتصادی آنها مسلماً بسی تأثیر نیست که از جمله خصایص چشمگیر ایرانیها عادت مهمان نوازی آنانست.

در محدوده وسیع ایران جمعیت قلیلی زندگی می کنند و با اینکه املاک بزرگی در مملکت وجود دارد، ولی ثروتها را کد مانده و مبادلات و مصرف پول آنچنان که در کشورهای غربی وجود دارد رایج نیست. بسیاری از مظاهر لوکس زندگی و تفریحات مغرب زمین از قبیل: اپرا، تئاتر، رستوران، ویلاهای تابستانی، ورزشهای حرفه ای، دهکده های بهداشتی، باشگاههای قایقرانی و تجمع در مهمانیهای دوستانه یا تالار بورس در ایران وجود ندارد و طبعاً ثروت اغنیا در ایران به صورت پارکها و خانه های زیبا، نوکران متعدد، فامیل بزرگ، فرشهای گرانبها و خوش نقش و نگار، سفره های رنگین، اسبهای اصیل و مهمان نوازی به حد افراط خرج می شود.

در ایران مانند سایر کشورهای مشرق به سبب کندی و مشکلات رفت و آمد، ملاقات مردم بایکدیگر به ندرت صورت می گیرد و اگر هم مهمانی به خانه ای وارد شود با کمال مهربانی مورد پذیرائی قرار می گیرد: با سلام و تکریم نوکران به خانه وارد شده، به هنگام خروج همراه با اسکورت صاحبخانه تا در منزل و یا تا قسمتی از راه برگشت مشایعت می گردد. یکی از جملات بسیار دلچسب ایرانیان در هنگام استقبال از مهمان اینست که «منزل ما متعلق به شماست».

در امور اجتماعی، ایرانیان موقع شناس و آداب دان هستند، در زبان آنها برای گفتار بازبردست، با همقطار و یا اشخاص بالاتر کلمات مختلفی به کار می رود، در ادای احترام به مهمان از هیچ چیز فرو گذار نمی کنند و همیشه دیگران را بر خود مقدم می دانند. ظاهر بازی و علاقه ذاتی به جلوه گری در ایرانیان - آن طور که خارجیها ابراز می دارند - یکی از مظاهر بارز در سیستم اجتماعی کشورهایایی است که بر پایه اقتصاد کشاورزی استوارند، همچنانکه در ممالک دیگری که دارای شرایط مشابهی بوده اند

چنین مواردی ظاهر شده است. مثل ایالات جنوبی آمریکا قبل از جنگ داخلی. رعایت تشریفات ظاهری و اهمیت دادن به مقام و شخصیت اشخاص نه تنها در ایران و بین ایرانیان مرسوم است بلکه این ظاهر بازیه‌ها در پایتخت هر کشوری -مخصوصاً در مجمع سیاستمداران- مراعات می‌شود و در تهران هم خارجیه‌ها خیلی بیشتر از ایرانیان به این مسائل اهمیت می‌دهند.

از آنچه تا کنون گفته شد باید چنین نتیجه گرفت که ایرانیها ذاتاً دموکرات-منش هستند، ولی از ملت‌نی که هنوز بر مبنای اقتصاد کشاورزی زندگی می‌کنند و به تازگی از دست یک رژیم استبدادی رفئودال راحت شده؛ وجود اختلاف طبقاتی، حکومت روحانیون و سایر مظاهر خاص این نوع حکومتها غیر قابل انتظار نیست. حکومت مشروطه با اعطاء حق رای به مردم، تمام ایرانیها را در مقابل قانون مساوی نموده^۱ و حکومت مالوک الطوائفی را از بین برده است. به طوری که اکنون رئیس الوزراء^۲ و چند تن از وزیران و یکی دو تن از تجار معتبر از طبقات پائین اجتماع برخاسته و کسانی که سابقاً قدرت فراوانی داشتند ثروت، نفوذ و مقام خود را از دست داده‌اند. مجلس ایران نیز طبق قانونی، تمام عناوین و القاب را باطل کرده است. ولی به عقیده من بسیاری از رسوم و عاداتی که مخصوصاً در امور اشرافی باقی مانده به عنوان ترمزهایی برای جا-و-گیری از پیشرفت سریع و غیر ضروری دموکراسی در جامعه، دارای ارزش هستند.

دو کیفیت اجتماعی که به عقیده ناظرین خارجی و حتی خود ایرانیها به ندرت در جامعه ایران یافت می‌شوند عبارتند از: پشتکار و وجدان کار. ایرانیان شخصاً برای این دو کیفیت ارزش فراوانی قایلند، ولی متأسفانه کسانی که دارای این دو خصوصیت باشند بسیار اندک هستند.

درباره پشتکار و انرژی، حقیقت اینست که کم کاری، غیر فعال بودن و امروز

۱. تا قبل از اعطاء حق رای به زنان ایران در سال ۱۳۴۲، منظور از مردم ایران فقط مردها بودند -م.

۲. منظور، رضاخان سردار سپه است که در این موقع رئیس الوزراء بود -م.

و فردا کردن ایرانیها خیلی تأثرانگیز است. يك ایرانی کارهایش را به آرامی و با فراغ خاطر انجام می‌دهد و توجه او به فلسفه و ادبیات خیلی بیشتر از امور شغلیش می‌باشد. اغلب اوقات خود را به صحبت کردن، مخصوصاً دربارهٔ سیاست تلف می‌کند، حرفهای او بیشتر مربوط به مسائل و اشخاصی است که اصولاً ربطی به کار او ندارند و برای اخذ تصمیم اغلب دچار دودلی می‌شود.

یکی از مهمترین معایب کارمندان ایرانی، تعلل و ناتوانی آنها در مواجهه با مشکلات است. شرکت کنندگان در کنفرانسها به ندرت از کسانی هستند که کاردان باشند و برای تحمیل نظرات خود پافشاری کنند و به عبارت بهتر، این اشخاص با کمال میل با هر پیشنهادی که باعث عقب افتادن کارها و بی نتیجه شدن تصمیمات شود موافقت می‌نمایند.

چندی پیش طرحی در يك مجلهٔ فکاهی هفتگی آمریکا بود که آمریکائیه‌ها را به صورت پرستش کننده يك بت فلزی مجسم می‌کرد که این بت را یادرجیب خود حمل می‌کنند و یاد روی میز کار قرار می‌دهند و روزی صدها بار به او کرنش می‌نمایند.^۱ ایرانیها به هیچ وجه خود را بردهٔ ساعت نمی‌دانند و برای وقت ارزشی قائل نیستند و به طور کلی زندگی را به صورت اوقات حساب شده‌ای از زمان در نظر نمی‌گیرند؛ دهقان ساعت ۹ یا ۱۰ صبح به مزرعه می‌رود، تاجر بازار در حالیکه پا روی پا انداخته در پیشخوان دکانش با بیحالی منتظر مشتری می‌نشیند و تقریباً در منزل هر ایرانی با اشخاصی مواجه می‌شویم که با وضع آراسته و ظاهری خوش، بیکارنشسته است. در قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها، در کنار خیابانها و جاده‌ها گروه گروه از مردم ایران لم داده، صحبت می‌کنند، قلیان می‌کشند و یا ورق بازی می‌کنند. در پیاده‌روها یا کماره جاده‌ها اغلب به کارگران یا کشاورزانی برمی‌خوریم که در زیر آفتاب خوابیده‌اند. ایرانیها در هر کاری که داشته باشند عجله‌ای در انجام آن ندارند؛ اگر کنفرانسی بناست در ساعت ۴ تشکیل شود کار خود را در ساعت ۵½ شروع می‌کند.

۱. منظور ساعت است - م.

تعطیلات بیشمار، خوابیدن نیمروز، - مخصوصاً در تابستان - تعدد نوکران غیر ضروری و بالاتر از همه دودلی و تعلل به عنوان يك عادت جبلی را می توان عوامل فرضی در ایجاد تنبلی مردم دانست. البته در قضاوت نباید به ظواهر کار اکتفا کرد ولی تا آنجایی که می دانیم تمام این عوامل مبتلا به کشورهای بی است که بر پایه اقتصاد کشاورزی زندگی می کنند.

تنها صنعت اساسی و گسترده ایران، کشاورزی است ولی مشکلات حمل و نقل، کم و بیش از گسترش آن جلو گیری نموده است و به همین علت قدرت خرید مردم به آهستگی افزایش می یابد. بین تولید محصول و عرضه آن هماهنگی وجود ندارد و مردم برای گذران زندگی در مضیقه هستند.

بیکاری مزمن آنقدر عمومیت دارد و برای مردم آشناست که مانند مناظر ویا زبان مادری جزء مظاهر ملی شده است ولی من اطمینان دارم که گستردگی اشخاص بیکاریا نیمه بیکار در ایران به علت شرایط اقتصادی است، نه خواص ذاتی و ناتوانی خود مردم - با فراهم آوردن شرایط مقتضی، توسعه صنایع و تحریک مردم به کار به زودی بیکاری و بطالت از میان خواهد رفت.

اگر فرصت کافی برای تهیه آمارهای دقیق بود و مقایسه منصفانه ای به عمل می آوردیم، محتملایی می بردیم که مردم ایران کنونی به هیچ وجه تنبلیتر از تمام مردم اروپای غربی درازمنه مختلف و یا قسمتی از اروپای غربی و چند روستای ایالات متحده آمریکا در حال حاضر نیستند. ولی شیوع و دوام بیکاری در ایران اگر بیش از این استمرار یابد ممکن است باعث و اخوردگی و پژمردگی روحی مردم بشود، تا آنجا که به صورت عادت ثانوی و یکی از جلوه های زندگی ایرانی تجلی نماید.

در ایران هم مانند سایر کشورها عادت به تنبلی تا حدی به رسوم و آداب اجتماعی مربوط می شود و اغلب، شرایط اقتصادی در آن دخالت ندارند. به عنوان مثال : روزی يك نفر از کارمندان منتظر خدمت برای گرفتن شغل نزد من آمد. او گفت دارای یازده سرعائله است و هفده ماه بیکار بوده و در عرض این مدت کاملاً بی پول شده

است و طلبکاران بر در منزلش صف کشیده‌اند. حالا هم با فروش اثاثه منزل نان خود را تأمین می‌کند و اگر شغلی به او سپرده نشود، خودش را خواهد کشت و اضافه کرد که قبل از انتظار خدمت با درستی و شرافت در مشاغل منشی‌گری، ممیزی و مأمور مالیاتی به مدت ۱۶ سال خدمت کرده است. من به او شغلی با حقوق ماهانه یکصد تومان پیشنهاد کردم ولی او از پذیرفتن آن امتناع نمود و گفت که آخرین حقوق او ماهی یکصد و بیست و پنج تومان بوده است و غرورش به او اجازه نمی‌دهد که تنزل رتبه پیدا کند.

مثال بالا تصویر روشنی از غرور شخصی افراد ایرانی است که در مشاغل دولتی به کار مشغولند و نشان دهنده حساسیت فراوان آنها به هر عاملیست که باعث لطمه زدن به حیثیت آنان شود، تا آنجا که حاضرند بیکار بمانند، ولی تنزل رتبه پیدا نکنند و به کاری در سطح پایین‌تر نپردازند.

به طور کلی شخصیت ایرانیها آن طور نیست که تنبل و سست و کم توان باشند، زیرا موقعی که شرایط ایجاب کند آنها بسیار فعال و پرتوان و ساعی می‌شوند. اگر يك کارگر ایرانی به کاری گمارده شود با جدیت کار می‌کند. اگر کارمندان ادارات مالیات را از نظر ایمان و صمیمیت در انجام وظیفه و پشتکار در اجرای مأموریت با کارمندان دولتی در ممالک غربی مقایسه کنیم کمبودی از نظر فعالیت و جدیت ندارند، مگر آنکه بایستی روشهای جدید را بیاموزند. آنها با علاقه به اضافه کاری می‌پردازند تا جای خالی ساعات غیبت خود را پر کنند. افراد ارتش نوین ایران بسیار سخت کوش و با انضباط هستند چنانکه، به نظر می‌رسد آنها ذاتاً سرباز بوده‌اند. ایرانیان برای فعالیت و سخت کوشی همانند سایر امور، احتیاج به رهبری صحیح، الگو و روشهای متناسب دارند تا آنچه در نهادشان پنهان است آشکار گردد.

نمونه پشتکار و فعالیت، شخص رئیس الوزراء، رضاخان پهلوی است. وی و چندتن از وزراء و وکلاء به شدت مخالف نظریه تنبل بودن ایرانیها هستند و شاید هم کوشش خستگی‌ناپذیر هیئت آمریکایی باعث شود که مردم ایران و

و مخصوصاً جوانها از خواب غفلت بیدار شده و برای پیشرفت ایران به فعالیت پردازند. در اینجا بهتر است نظریه‌ای که در بین مردم ایران و خارجیها شیوع یافته و حاکی از اینست که «ایرانیها عموماً نادرست میباشند» مورد توجه قرار گیرد: کلمات مترادف «نادرست» در فرهنگ لغات چنین آمده است: «مقلب، کلاهبردار، مزور، حيله گر، بی‌دین. بی‌وفا، خائن، دروغگو، فریبکار، نامشروع، ریاکار، کذاب، بدقول، غیرقابل اطمینان، بی‌ایمان، بی‌همه چیز، بی‌مرام، فاقد اصول اخلاقی، خودخواه، بی‌علاقه به وطن و غیر اجتماعی» و به این ترتیب نتیجه میگیریم که نه تنها ایرانیها بلکه تمام آمریکاییها و اروپائیهان نیز نادرست هستند. چون اینگونه خصایص در همه جا بوفور یافت میشود. معیار سنجش اصول اخلاقی يك امر نسبی است، مثلاً اموری که در آمریکا مغایر با اصول اخلاقیست شاید در سایر جوامع منطبق با اخلاق باشد و یا چیزهایی که در نظر ایرانیها برخلاف اخلاق شمرده میشود ممکن است در آمریکا يك امر اخلاقی به حساب آید. و بنابراین ما به هیچ وجه نمی‌توانیم در مورد شناسائی مردم ایران یا همکاری با آنان پیشرفتی داشته باشیم، مگر اینکه مسائل اخلاقی آنها را درست به مانند شرایط اقتصادی مملکتشان در نظر بگیریم، نه آنکه در قضاوت خود نسبت به آنان از روی معیارهای غربی پافشاری نمائیم. البته به علت قلت معلومات در این باره، مایل نیستم بیش از این درباره درستکاری و اصول اخلاقی غور نمایم و تنها به نقل جمله‌ای از «ویلز»^۱ اکتفا می‌کنم که گفته: «وضع تجارت ایرانی در به کار گرفتن اصول اخلاقی به نامساعدی وضع تجارت اروپائی نیست».

حس میهن پرستی و مسئولیت اجتماعی در اغلب ایرانیها تکامل نیافته است. در گذشته که هر فرد، متعلق به خانواده و یا قبیله‌ای با امکانات اقتصادی مشخص بود، فقط در مقابل خانواده یا قبیله خود احساس مسئولیت می‌نمود، و از برای خویش وظیفه‌ای در قبال مملکت نمی‌شناخت. این طرز تفکر در جوامع فئودال اروپایی و تا سالهای اخیر در ژاپن هم رواج داشت و حتی امروزه در آمریکا هم حس وفاداری

به شهرزاد گاه یا خانواده منجر به بروز احساسات و اعمالی می شود که اگر واقعاً درباره آن قضاوت گردد نمی توان آنرا منصفانه و صمیمانه و به دور از ریاکاری دانست. در طول سال، هزاران ایرانی برای امور مختلف به وزارت مالیه مراجعه می کنند که اغلب آنان بیش از يك ادعای مالی یا توصیه برای برادر، پسر، برادرزاده و یا در خواست تخفیف مالیاتی انتظار دیگری ندارند. این عده حاضرند برای رسیدن به خواسته خود حقیقت را ندیده بگیرند و جز به منافع خود و خانواده خویش به چیز دیگری توجه ندارند. در این میان اشخاصی پیدا می شوند که با منظورهای خاصی وارد عمل میشوند و رفتار آنها عیناً شبیه همان رفتار است که در تمام دنیا معمول است، یعنی به وسیله رشوه، و سایر نادرستیها مقصود خود را از پیش می برند. مهمترین علت نادرستی مردم ایران بی دقتی آنهاست. چون آنان هنوز از فرهنگ جدیدی که دنیای علم و صنعت به غرب ارزانی داشته بی خبرند. و مقداری از بی دقتی آنها نیز معلول ادب و تواضع می باشد. مثلاً يك ایرانی از خوبی يك جاده داد سخن می دهد، در حالی که آن راه فوق العاده ناهموار است و یا موقعی که مسافت تا قزوین را به شما ۸ فرسخ می گوید (در صورتیکه ۱۲ فرسخ است)^۱ منظور او نادرستی نیست بلکه ادب او باعث شده که يك نفر خارجی را از مشکلات راه ناراحت نکند و بیش از يك نفر غربی که آگاهانه حقایق را وارونه نشان میدهد سزاوار سرزنش نیست. خارجیهای مقیم ایران که نمونه ای از شخصیت مردم مغرب زمین هستند همیشه مظهر کامل درستکاری و شرافت نبوده اند.

ایرانیها معمولاً به سازمانهای اجتماعی نظر خوبی ندارند و شرکت در آنها را معیار درستکاری نمیدانند. آنها این تشکیلات را پدیده هایی از سیاستهای پیشرفته و صنعتی میدانند که برای پیشبرد هدفهای خود به کمک مالی و انسانی این سازمانها برمیخیزند.

در یکی از فصول گذشته اشاره به وضع نابسامانی که در اداره امور مالی ایران

۱. اگر منظور مؤلف مسافت تهران تا قزوین بوده بایستی گفت که این مسافت ۲۴ فرسخ است.

قبل از ورود هیئت آمریکایی وجود داشت نمودم و در اینجا لازم نمی‌دانم از اختلالاتی که در اثر این وضع در امور مالی مردم به وجود آمده بود صحبت بدارم. و با توجه به این نظریه که شرایط موجود مسلماً ناشی از نارسایی وضع سیاسی و اداری ایران می‌باشد - نه به علت ناتوانی ذاتی مردم - تصمیم گرفتم که بمقابله با آن برخیزم.

وقتی که قانونی دارای ضمانت اجرا نبود و یا اصلاً وجود نداشت، وقتی که وزراء ناگزیر از خریداری مقام خود هستند، وقتی که وجدان عمومی و حس میهن‌پرستی فقط حرف است، وقتی که حقوق کارمندانی که مالیه مملکت در دست آنهاست کمتر از هزینه زندگی آنها می‌باشد، وقتی که اشخاص متنفذ که بزرگترین مودیان مالیاتی هستند مهمترین مدعیان هم باشند، وقتی که دولت زیر فشار سیاستهای خارجی مجبور به تأمین منافع آنها گردد - و گرنه بایستی منتظر مصیبت باشد - و مثالهای متعدد دیگر که نمونه‌ای از مشکلات موجود هستند، وجود ناگواری و نابسامانی اوضاع مالی ایران زیاد هم تعجب‌آور نیست، چرا که اگر این شرایط در کشور دیگری هم فراهم شود به همین سرنوشت مبتلا خواهد شد.

رسم ایرانیها در دادن و گرفتن هدیه یکی از مظاهر مهمان‌نوازی آنهاست و اعضاء هیئت آمریکایی بارها هدایای مختلفی از مردم دریافت کرده‌اند. با وجودی که قضاوت در علل این کار غیر ممکن است ولی من تقریباً اطمینان دارم که تقدیم بعضی از این هدایا جنبه رشوه داشته است، ولی به نظرمی رسید که امتناع از گرفتن آنها بی‌ادبی و اهانت به حساب می‌آید. به هر حال کوشش هیئت آمریکایی برای اینست تا آنجائیکه در قدرت دارد به ریشه کن کردن رشوه‌خواری در ایران کمک نماید و آرزو داریم که بتوانیم این مسئله را به ایرانیان تفهیم کنیم که برای کارمندان يك جامعه مرقی و فهمیده هیچ رشوه‌ای بالاتر از مقبولیت و ظایف و رضایت از خدمات آنها نیست.

با وجودی که هیئت آمریکائی در جریان اشتغال به کارهای اصلاحی و تنظیم امور اداری با مقاومت عده‌ای از مردم روبرو شد ولی به جرأت می‌گویم که اکثریت

قریب به اتفاق ملت ایران با ما همراه بودند و به کارهای ما ارج می‌نهادند. البته مسلم است که مقاومت و عدم استقبال مردم از اصلاحات، مسئله‌ای نیست که فقط مختص مملکت ایران باشد. ایرانیها مردمانی بسیار باهوش، با تدبیر و سریع‌الانتقال هستند، ولی به علت شرایطی که آنها را در محاصره گرفتار کرده نتوانسته‌اند هنوز قدرت خلاقه و ذکاوت خود را بروز دهند، چون اصولاً ایرانیان برای امور پراهمیت خیلی دیر به جنبش می‌افتند. ایرانیها خیلی بیشتر از آمریکائیا، محافظه‌کار ولی کمتر از آنها قابل تغییر و دگرگونی می‌باشند. و برای جبران این کمبود ملت ایران به جهشی در فرهنگ و ایجاد تفریحات سالم نیاز فراوان دارد.

تشکیلات آموزشی مملکت در حال حاضر وضع اسف‌انگیزی دارد. مطابق آماری که چند هفته پیش به دست آمد، ایران فعلاً دارای ۲۴۸ مدرسه دولتی، ۴ مدرسه مربوط به بلدی، ۲۳۷ مدرسه خصوصی (که از کم دولت بهره می‌برند)، ۱۰۷ مدرسه خصوصی مستقل، ۴۷ مدرسه خارجی (به استثنای کالج آمریکایی)، ۲۲۵ مدرسه مذهبی و ۹۸۳ کلاس خصوصی می‌باشد. در این مدارس که تعداد آنها جمعاً ۱۸۵۱ باب می‌باشد؛ ۷۳۹۹۸ نفر پسر و ۱۷۱۹۲ نفر دختر که مجموعاً ۹۱۱۹۰ نفر می‌شوند، به تحصیل اشتغال دارند که ۲۲۶۶۰ نفر از این تعداد در تهران سکونت دارند. تعداد کل معلمان ایران ۵۱۴۲ نفر می‌باشد و جمعیت شهرهائی که مدارس فوق در آنها قرار دارند در حدود ۲ میلیون نفر است.^۱

میسوینهای مذهبی آمریکائی در ایران ۳۱ مدرسه را اداره می‌کنند که مدرسه آنها در تهران دارای ۶۷۰ نفر محصل دبیرستانی و ۵۰۰ نفر محصل کالج می‌باشد. فارغ‌التحصیلان این مدارس به صورت افرادی روشنفکر و با شخصیت، تربیت شده و نمونه زنده‌ای از اثر آموزش و پرورش صحیح در پیشرفت انسانها هستند. عده زیادی از جوانان ایرانی در خارج تحصیل کرده و یا مشغول تحصیل

۱. پس طبق این آمار در حدود سال ۱۳۰۳، در صورتی که جمعیت کل ایران را پانزده میلیون نفر در نظر بگیریم نسبت تعداد محصلین به جمعیت کل کشور حدود نیم درصد و نسبت تعداد محصلین به جمعیت شهرهای دارای مدرسه در حدود ۵ درصد بوده است. م.

هستند و آنطوری که شنیده‌ام در حدود ۴۰ نفر از جوانان ایرانی علاقمندند که برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به آمریکا بیایند. البته اگر قانون مهاجرت آمریکا از کار کردن محصلین خارجی در اثنای تحصیل جلوگیری ننماید امکانات بیشتری برای آنها فراهم خواهد شد.

در ایران کتابخانه عمومی به معنی واقعی وجود ندارد، نوشتن و چاپ کتاب به زبان فارسی به ندرت اتفاق می‌افتد و مطبوعات ایران هنوز آن طور که باید، اثری در پیشرفت فرهنگ جامعه ندارند. امید فراوانی هست که ایرانیان با گسترش تشکیلات آموزشی به پیشرفتهای فراوانی نایل گردند.

علاقمند شدن ایرانیها به انواع ورزشها و تفریحات سالم باعث خواهد شد که خصوصیات سودمندی از قبیل درستکاری، نصیحت‌پذیری، انصاف، عادت به کار جمعی، خود کفایی، پشتکار و اعتماد در آنها تقویت شود. هیچ‌دلیلی برای عدم پیشرفت ایرانیها در امور ورزشی وجود ندارد و هم‌اکنون دسته و گریخته در بین جوانان توجه فراوانی به تمرینات بدنی و مسابقات ورزشی به چشم می‌خورد و هر روز بعد از ظهر در نزدیکی پارک مخبرالدوله^۱ پسرهای جوان به بازی فوتبال می‌پردازند. عملیات نرمش نیز یکی از تمرینهای روزانه سربازخانه‌ها شده است. و جالب اینجاست که ورزش چوگان که مبدأ آن از ایران است هم‌اکنون غالباً به وسیله خارجیها بازی می‌شود.

موسیقی هم کم‌کم جای شایسته خود را در بین مردم پایتخت به دست می‌آورد؛ در یک باشگاه هر هفته برای اعضاء و دوستانشان کنسرت موسیقی ایرانی اجرا می‌شود و دسته‌های ارکستر تقریباً همه روزه در میدانهای شهر برنامه دارند. وضع بهداشت ایران در مقایسه با کشورهای غربی رضایت‌بخش نیست. ولی با توجه به سلامت جسمانی اغلب مردم و پیشرفتهای فکری و اجتماعی آنان، شرایط بهداشتی موجود زیاد هم ناخوشایند نیست.

۱. محل نزدیک پارک مخبرالدوله، همان مجدیة فعلی است. م.

سیاست ایران

ایرانیها عموماً دارای فهم سیاسی هستند و موقعیت جغرافیایی و حوادث تاریخی باعث شده که مسائل سیاسی بین‌المللی به صورت یکی از موضوعات مورد توجه آنان درآید. ایرانیان علی‌رغم میل باطنی خویش پیوسته در گذشته و حال اسیر حوادث بین‌المللی بوده و هستند که این امر در گذشته بارها آنان را تانزدیکی ورطهٔ هلاک کشانده است، و به هر حال سیاست داخلی ایران در نظر ایرانیها به صورت ظرف جوشانی است که هیچگاه آرامش ندارد.

چون ایرانیان مایل به دخالت مستشاران خارجی در سیاست داخلی ایران نیستند؛ سه سال قبل مجلس، قانونی گذراند و مقرر داشت که: در قرارداد استخدامی هر فرد خارجی بایستی ماده‌ای مبنی بر نهی او از دخالت در امور سیاسی گنجانیده شود. و به علت اطاعت از همین قانون بود که اعضاء هیئت آمریکایی از دخالت در مبارزات انتخاباتی مجلس، عزل و نصب وزراء و شرکت در مجالس مشاوره سیاسی و یا هر نوع امور دولتی که مربوط به مسائل مالی و اقتصادی می‌شد خودداری می‌کردند. ولی با وجود این بعضی از مواد قرارداد استخدامی، مرا موظف به حضور در مجالس مشاورهٔ سیاسی دربارهٔ مسائل اقتصادی می‌نمود و یا گاهی مجبور بودم با تصمیمات مجلس دربارهٔ امور اقتصادی مملکت مخالفت کنم. البته طبیعی

است که در این راه آرزومند بودم هئیت آمریکایی در انجام وظایف و مسئولیتهای خود به صورتی گام بردارد که نتیجه آن پیشرفت و ثبات ایران تاحد يك مملکت قائم بالذات باشد.

من بدون هیچ گونه ته یلات، سیاسی و با تصمیم به بیطرفی در کلیه مسائل سیاسی به ایران رفتم. و کاملاً تشخیص می‌دادم که انگلستان و روسیه در مورد ایران باهم شریک هستند - همانطور که در کلیه مسائل و مشکلات سیاسی دنیا باهم شراکت دارند. من هم مانند اغلب آمریکائیه‌ها نسبت به این دو کشور احساسات دوستانه و احترام آمیز دارم ولی به مانند يك مستخدم دولت ایران سعی داشتم، به هیچ وجه حرکتی ناشی از طرفداری یا تمایل نسبت به یکی از آن دو کشور که باعث ضدیت یا بی‌مهری دیگری شود از من بروز نکند، تا حمل بر طرفداری من از حقوق یکی از آنها در مقابل دیگری نگردد. به عبارت بهتر؛ دولت ایران به هیچ وجه مایل نبود که اعضای هئیت آمریکایی آلت دست یا طرفدار سیاستهای خارجی در تهران باشند، چون در این صورت نمی‌توانستند به خوبی از عهده مقاومت در مقابل خواسته‌های نامشروع اقتصادی و مالی سیاستهای بین‌المللی که مغایر منافع ایران بود بر آیند. درباره حکومت ایران عقاید من کاملاً روشن و بی‌تعصب است؛ چون با اینکه تبعه يك کشور جمهوری هستم ولی در مطالعه علوم سیاسی درباره انواع حکومتها چنین فهمیده‌ام که؛ مردم کشورهایی که با حکومت مشروطه سلطنتی اداره می‌شوند، می‌توانند به خوبی راه پیشرفت و دموکراسی و بهره‌گیری از استعدادهای خویش را همان گونه که در حکومت جمهوری فراهم است تشخیص دهند.

مشکلات سیاسی ایران آن قدر پیچیده و فراوان است که به عقیده من کشورهای دیگر بایستی در حل آنها به ایران مساعدت و توجه بنمایند. ایران فقط يك منطقه وجه المصالحه بین دو قدرت بزرگ نیست، بلکه کشور عقب افتاده‌ای است که آمادگی بهره‌برداری از سیستمهای جدید اقتصادی را داراست. ایران با نارساییهای سیاسی و اقتصادی خود ناگهان از خواب غفلت بیدار شده و با دنیایی صنعتی که بی‌ایاقتی و نادانی در آن غیر قابل تحمل است مواجه گردیده. ایران با

وفاداری به سلطنت بایستی شروع به حل مشکلات داخلی حکومت خویش نموده و آنگاه اقدام به متحد کردن ملت، آموزش مردم و استفاده از امکانات اقتصادی بنماید.

در سال ۱۸۹۰ که کسب امتیازات مختلف از ایران برای قدرتهای خارجی اهمیت فراوانی پیدا کرد، دولت وقت ایران که بی مسئولیت، فرصت طلب و فاسد بود سعی کرد تا بابرقرار کردن موازنه‌ای بین دو قدرت بزرگ، آنها را بازی دهد و به‌جان هم بیندازد. در سال ۱۹۰۰، شاه^۱ به‌خاطر ولخرجیهایش و فسادوبی کفایتیهایی که در اداره امور مالی ایران وجود داشت، مبادرت به قرض کردن از منابع روسی و انگلیسی نمود و سرانجام در سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس برای سروسامان دادن به روابط خویش قراردادی امضاء کردند که در آن پس از تعهد به رسمیت شناختن استقلال و تمامیت ایران تأکید نمودند که «... دو دولت تمایل صمیمانه خود را برای حفظ نظم و ترقی صلح آمیز ایران اعلام می‌دارند و پیوسته حق بهره‌برداری متساوی در امور تجاری و صنعتی از ایران را برای سایر ملل محفوظ می‌دارند...»

انگلستان موافقت نمود که در جستجوی هیچ امتیاز و منافعی در شمال خطی که از قصر شیرین به سمت اصفهان، یزد و خواف تا سرحد مرزی افغانستان و روسیه کشیده شده نباشد و در مقابل روسیه نیز متعهد گردید که در جنوب خطی که از گزیک در مرز افغانستان شروع و از بیرجند و کرمان تا بندر عباس امتداد دارد برای خود امتیازی تحصیل ننماید.

قرارداد روس و انگلیس بدون اطلاع و موافقت دولت ایران امضاء شد.^۲ چهار سال بعد از امضاء این قرارداد، مورگان شوستر به‌استخدام دولت ایران درآمد و با حرارت و پشتکار فراوان به انجام وظایف خود مشغول شد. ولی به‌زودی با مقاومت و اعتراض دولت روسیه مواجه گردید - چون به‌نظر آنها، خزانه‌دار کل

۱. مظفرالدین شاه، -م.

۲. برای اطلاع از متن کامل قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس به مقدمه کتاب اختناق ایران تألیف مورگان شوستر مراجعه شود.-م.

ایران به حد کافی به منافع و علایق روسیه احترام و توجه نکرده بود. دولت روسیه بعد از چند ماه، اولتیماتومی تسلیم دولت ایران نمود که در آن تقاضای اخراج شوستر از ایران شده بود و بر اثر آن شوستر و اعضاء هیأت اش در اوایل سال ۱۹۱۲ از ایران رفتند، در حالی که از خود دوستی بی شایبه و محبت آمیزی در دل ایرانیان باقی نهاده بودند.

قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس در جریان جنگ جهانی خود به خود لغو شد ولی در سال ۱۹۱۵ با وجودی که ایران رسماً بیطرفی خود را در جنگ اعلام داشته بود، قوای نظامی روس و انگلیس و عثمانی در سرزمین ایران به جنگ و عوامل آلمان هم به تبلیغات دامن دار مشغول گردیدند و سراسر مملکت دچار توطئه گری، نابسامانی، جنگ و کشت و کشتار شد. در سال ۱۹۱۸ تجارت مملکت بسی تحرك مانده و غرب مملکت دچار قحطی بود و دولت مرکزی به هیچ وجه قادر به وصول مالیاتهای داخلی نبود - دولت انگلیس در این میان کمکهای مالی و سایر مساعدتهای لازم را بر آورده می ساخت.

به نمایندگانی که ایران در سال ۱۹۱۹ به پاریس فرستاد، اجازه شرکت در کنفرانس صلح پاریس داده نشد و هیچ اقدامی از طرف کنفرانس مزبور برای احقاق حق ایران انجام نگردید. در اوت ۱۹۱۹ موافقتنامه ای بین سفیر انگلیس در تهران و وزارت خارجه ایران امضاء شد که در آن دولت انگلیس اعلام داشت «... با احترام کامل به استقلال و تمامیت ایران... طبق توافق دو دولت، هر اندازه کارشناس برای خدمات مختلف اداری لازم باشد در اختیار ایران بگذارد... این کارشناسان بر طبق قراردادی با دولت ایران و با دادن اختیارات لازم که کیفیت آن با توافق دولت و خود کارشناسان تعیین می گردد به کار گمارده می شوند...»

همچنین در این موافقتنامه قرار شد به کمک دولت انگلیس؛ افسران، مهمات و لوازم مورد احتیاج برای تشکیل و تنظیم قوای نظامی لازم جهت حفظ امنیت کشور تأمین گردد. و دولت انگلیس و امی، در اختیار ایران بگذارد که به مصرف مخارج ضروری برسد.

همچنین در این موافقتنامه تصریح شد که دو دولت ایران و انگلیس در بهبود وضع ارتباطات داخلی به صورت ساختن خط آهن و سایر امور ضروری حمل و نقل بایکدیگر همکاری بنمایند. و بالاخره موافقت گردید که کمیسیون مشترکی از کارشناسان دو کشور تعرفه جدیدی برای گمرک تهیه نمایند تا مطابق با مصالح و احتیاجات ایران باشد.^۱

برای شروع در اجرای مفاد قرارداد، مبلغی به دولت ایران پرداخت شد و یکی از کارمندان خزانه داری انگلستان به نام آرمیتاژ اسمیت را به عنوان مستشار مالی با عده ای دستیار به همراه هیئتهای نظامی و دریایی به ایران فرستادند.

بعد از تشکیل مجلس^۲، نمایندگان از تصویب این قرارداد امتناع کردند و در نتیجه، ادامه اجرای مفاد قرارداد قطع شد و آرمیتاژ اسمیت بدون آنکه فرصت اجرای کاری در مدت اقامت خود داشته باشد ایران را ترک نمود و دولت انگلستان نیز به خارج کردن قوای نظامی خود از ایران پرداخت.

وقتی که من به ایران وارد شدم صحبت‌هایی در جریان بود که اداره امور پست در ایالات خلیج فارس نیز از دست انگلیسها خارج و به دولت ایران سپرده شود.

برای توجه به سیاست فعلی انگلستان نسبت به ایران و هیئت مالی آمریکا بهتر است به خطابه زیر که توسط «ارل بالفور» (روز ۱۹ می ۱۹۲۵) در مجلس لردان انگلیس ایراد شده و در روزنامه تایمز لندن نیز آمده است توجه شود:

... اطلاعاتی که او^۳ به دست آورده نشان می‌دهد که وضع مالی ایران در شرایط مساعدتری نسبت به بعضی از کشورهای قدرتمند قرار

۱. متن کامل قرارداد ایران و انگلیس تحت شماره ۹۹ اسناد سنای آمریکا دوره ۶۶ قسمت اول موجود است.

۲. مجلس دوره سوم - م.

۳. منظور دکتر میلیسپواست - م.

دارد. ایران به کمک کوششهای مستشاران مالی آمریکایی که آنها را برای مشاوره در همین امر استخدام نموده، توانسته است بودجه تقریباً متعادلی تنظیم کند.

وی به هیچ وجه کتمان نمی کند که اختلاف عقیده‌هایی با او وجود دارد، ولی باید دانست کسانی که در امور پولی توصیه‌هایی می کنند معمولاً وضع خوشایندی در برابر اشخاصی که ناچار به پذیرفتن آنها هستند ندارند. (خنده نمایندگان)

بین انگلستان و شیخ محمره همیشه روابط دوستانه‌ای موجود بوده ولی هیچ گاه ما، شیخ را به عنوان مالک الرقاب يك قسمت از ایران نشناخته‌ایم، او همیشه تابع حکومت مرکزی ایران بوده است.

در باره اعمال شاه^۱ در آتیه نمی توان چیزی اظهار کرد چون وی هم اکنون طبق شایعات موجود در «ریویرا»^۲ مشغول خوشگذرانی است، او اطلاعات زیادی ندارد و به نظر نمی رسد که اصولاً دربارهٔ مصلحت و تناسب کارهای خویش به عنوان پادشاه مملکت بیندیشد. او حتی از گفتگوهای سال گذشته مابین کمپانیهای بزرگ نفتی که عاقبت به نتیجه‌ای هم نرسید به کلی بیخبر است.

قرارداد ایران و انگلیس^۳ اکنون داستان کهنه و متروکی است و به هیچ وجه حاجتی به احیاء کردن آن نیست چون شاه تحت تأثیر انتقادات آمریکاییها، فکرمی کرد که دولت انگلستان به صورتی رفتار خواهد کرد که مبانی استقلال ایران متزلزل خواهد شد.

این انتقادات در خور توجه بودند ولی به وضوح دیده می شد که از اطلاعات ناقص سرچشمه گرفته و مقاصد انگلستان در ایران به درستی

۱. احمدشاه قاجار. - م.

۲. جنوب فرانسه. - م.

۳. قرارداد ۱۹۱۹. - م.

به آنان تفهیم نگردیده است.

دولت کنونی انگلستان و دولتهای سابق تماماً از يك سياست پیروی کرده و می کنند و آن؛ آرزوی وجود ایران به صورت همسایه مستقل و آزادی است که تمدن، قدرت و خود کفایی آن بهترین وسیله استقرار امنیت و ایجاد شرایط مطلوب در مشرق زمین می باشد، همان گونه که همیشه خواسته ما بوده است.

این آرزو هنوز هم باقی است و ما خواهان استقلال و ترقی روز-افزون ایران هستیم و از دوام استقلال و پیشرفت و ترقی آن شادمان خواهیم بود...

چون ایران در گذشته از نظر سیاست خارجی پیوسته از سمت روسیه به انگلیس و از انگلیس به سوی روسیه غلتیده، پس بهتر است سخنان «گئورگی چیچرین»^۱ را هم در این باره بشنویم^۲:

... «سپهدار انگلوفیل»^۳ روز ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ را برای گشایش مجلس تعیین نمود تا در آن دوره قرارداد انگلیس و ایران به تصویب برسد. در روز موعود مجلس افتتاح شد ولی روز ۲۱ فوریه تهران به وسیله نیروی قزاق رضاخان تسخیر گردید و اعضاء کابینه سپهدار بازداشت شدند. کابینه جدید به ریاست «سیدضیاءالدین» روز ۲۶ فوریه اعلامیه ای مبنی بر ابطال قرارداد منتشر کرد و برنامه گسترده اصلاحات داخلی را اعلام نمود. در همان روز ۲۶ فوریه عهدنامه ای بین روسیه و ایران در مسکو امضاء شد که در آن کلیه منافع و امتیازات دولت تزاری

۱. G. Tchitcherin وزیر خارجه دولت شوروی - م.

۲. نقل از روزنامه ایژوستیا ۶ نوامبر ۱۹۲۱.

۳. منظور سپهدار رشتی (فتح الله اکبر) است - م.

سابق مردود اعلام گردید و زمینه برای دوستی برادرانهٔ دولت روسیه و ایران فراهم شد...

در عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱، دولت شوروی در مادهٔ اول اعلام نمود که از سیاست جابرا نه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند صرف‌نظر می‌نماید و بسا اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده، بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهایی را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجهٔ اعتبار ساقط شده اعلام می‌نماید.

در مادهٔ دوم عهدنامه، دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانهٔ تأمین استقلال ملل مزبور با سایر ممالک اروپا در باب مشرق، معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالنتیجه منجر به استعمار آنها می‌گردید، اظهار تنفر نموده، این سیاست جنایتکارانه که نه تنها استقلال ممالک آسیائی را منهدم می‌نمود بلکه ملل مشرق را طعمهٔ حرص غارتگران اروپایی و تعدی آنها قرار می‌داد، بدون هیچ شرطی نفی کرد و استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلام نموده، کلیهٔ معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجهٔ اعتبار ساقط دانست.

در مادهٔ چهارم، هر يك از دو دولت ایران و شوروی تصدیق کردند که از مداخله در امور داخلی طرف مقابل جداً خودداری نمایند.

در مادهٔ هشتم، دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در مشرق تعقیب می‌نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعهٔ اقتصادی و ترقی ملت، بلکه برای اسارت سیاسی پول می‌داد اعلام نمود و از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف‌نظر

و استقراضها را نسخ شده و غیر قابل تأدیه شمرد و همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکور بودند طرف نظر نمود.

در ماده نهم، دولت شوروی روسیه سیاست مستعمراتی سرمایه داری را که باعث بدبختیها و خونریزیهای بیشمار بوده و می باشد، نفی و انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر نمود و تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران و همچنین کلیه دارایی منقول و غیر منقول بانک مزبور در خاک ایران را به ملکیت کامل ایران واگذار نمود.

در ماده دهم، دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که؛ ساختن راه و کشیدن خطوط تلگراف در ممالک دیگر را برای تأمین نفوذ نظامی خود، بر توسعه تمدن ملل ترجیح می دهد نفی کرد و تمایل خود را مبنی بر تأمین وسایل مرادفات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد، به وسیله خود ملت ایران و جبران خسارات وارده به ایران به واسطه اعمال قشون دولت تزاری ابراز داشت. در ضمن دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت ملت ایران واگذار نمود:

(الف) راههای شوسه از انزلی به تهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی وابسته و اثاثه متعلق به راههای مذکور.

(ب) خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریایچه اورمیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر.

(ج) اسکله ها و انبارهای مال التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسایل نقلیه در دریایچه اورمیه با تمام متعلقات آنها.

(د) تمام خطوط تلگراف و تلفن با کلیه متعلقات و ابنیه و اثاثه که در محدوده ایران به وسیله دولت سابق تزاری ساخته شده است.

(ه) بندر انزلی با انبارهای مال التجاره و کارخانه تولید برق و سایر ابنیه.

در ماده یازدهم، دو طرف رضایت دادند که از زمان امضاء معاهده، هر دو کشور بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیربیرقهای خود در بحر خزر را داشته باشند. در ماده دوازدهم، پس از آنکه دولت شوروی روسیه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلام کرد که علاوه بر آنچه در مواد نهم و دهم ذکر شده، سایر امتیازاتی که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خویش از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشد و از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکور اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده و یا نشده باشند و تمام اراضی که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید.

در عوض دولت ایران در ماده سیزدهم از جانب خود وعده داد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده، بلکه تمام حقوق آنها را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

و بالاخره در ماده شانزدهم، دولت شوروی اعلام داشت که حق قضاوت کنسولی درباره اتباع روسیه ساکن ایران^۱ که تا تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ اجرا می شد باطل و از تاریخ امضاء این معاهده، اتباع روسیه ساکن ایران و اتباع ایرانی ساکن روسیه دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنان در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد^۲.

۱. کاپیتولاسیون م. -

۲. برای ترجمه مواد عهدنامه مودت ایران و شوروی از کتاب راهنمای عهد و تألیف وحید مازندرانی استفاده گردید. دکتر میلسپوهم برای درج مطالب این عهدنامه از ترجمه انگلیسی آن که در روزنامه پنجسترگادین مورخ ۳۱ مارس ۱۹۲۱ چاپ شده استفاده کرده است و چون فقط به ذکر مواد با اهمیت اکتفا نموده من هم از درج متن کامل عهدنامه خودداری و عیناً مواد مورد نظر دکتر میلسپو را آورده ام م. -

با توجه به اجرای بعدی مفاد این عهدنامه باید گفت که کلیه امتیازات و املاکی که در عهدنامه تصریح شده بود به دولت ایران تعلق گرفت، بجز چند مورد استثنائی مثل؛ بعضی از متعلقات بندر انزلی^۱ و مختصری از اسوال وابسته به بانک روس و قسمتی از امتیاز شیلات شمال.

درج متن کامل عهدنامه به نظر من لازم نیامد و منظور از نقل قسمتهایی از آن بیشتر بر این مبنا بود که وضعیت سیاسی دولت شوروی را پس از جنگ جهانی نسبت به ایران تا حدی روشن نمایم. مطالعه این عهدنامه به خوبی نشان می‌دهد که چگونه ایران بدون عطف توجه به بالشویسم، صاحب حداکثر امنیت و اعتماد و دوستی همسایه شمالی خود گردید.

در سخنرانی که «چیچرین» در کمیته اختصاصی بررسی روابط روسیه شوروی و ممالک شرق در اوایل مارس ۱۹۲۵ ایراد کرد مطالب ذیل را راجع به روابط شوروی و ایران بیان نمود:

... روابط دوستانه ما با ایران روز بروز مستحکمتر می‌شود. دولت شوروی اشتیاق فراوانی برای مساعدت به ایران آن‌طور که بتواند بر روی پای خویش ایستاده و شاهد ترقیات سازنده خود باشد دارد، در حالی که کوشش دولت تزاری همیشه این بود که این پیشرفت‌ها را متوقف سازد. دوام روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی برای ایران دارای منافع بیشماری است، چون ایران با اطمینان کامل از پشت سر خویش قادر خواهد بود که کوشش خود را صرفاً وقف نو سازی و اصلاحات در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی بنماید...^۲

۱. بندر انزلی بعداً به افتخار رئیس الوزراء به نام بندر پهلوی نامیده شد.

۲. این خطابه در روزنامه ایران مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۵۳ چاپ شد و بعد از آن در نشریه سفارت شوروی در تهران نیز منتشر گردید.

البته برای موقعیت من خوشایند نیست که دربارهٔ ماهیت سیاست يك کشور خارجی دربارهٔ ایران اظهار نظر کنم و یا به تجزیه و تحلیل موارد عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی بپردازم. من در فصول گذشته راجع به مذاکرات دولت روسیه دربارهٔ تعرفه گمرکی مطالبی نوشتم و در صفحات آینده نیز در اطراف مسئلهٔ شیلات که یکی از موارد سنجش و معیار سیاست شوروی است بحث خواهم کرد، الباقی را به عهدهٔ خوانندگان می‌گذارم تا به دلخواه خویش تفسیر کنند.

یکی از مسائل بسیار جالب توجه سیاست بین‌المللی در ایران، آنست که در این کشور علایق روسیه و انگلیس باهم نسبت معکوس دارند یعنی اگر هیئت سیاسی انگلیس به امری اظهار علاقه نماید، بدون شك هیئت سیاسی روس مخالف آن امر است و بالعکس. یعنی مسائل قابل توجه دو کشور روس و انگلیس در ایران درست برضد یکدیگر است، به همان صورت که در دنیای قدیم بین روم و کارتاژ وجود داشت.

به نظر بعید می‌رسد که بتوان جواب صریحی بر این پرسش یافت که آیا علل مخالفت‌های دو قدرت بزرگ با یکدیگر در ایران پیوسته حقیقی بوده یا خیر؟ و یا اگر همتی برای برطرف کردن و حل این کشمکشها (اگر واقعاً کشمکشی باشد) مصروف گردد آیا نتیجهٔ آن به نفع استقلال ایران خواهد بود یا نه؟ ایرانیان همیشه خاطرات تلخ بعد از سال ۱۸۹۰ را به خاطر خواهند داشت، سالهایی که ایران صحنهٔ جدالهای سیاسی و اقتصادی این دو دولت بود و روزگار حقارت آمیزی که صرف دادن امتیاز به این یکی و پرداخت غرامت به آن دیگری میشد، دوران زبونی و آشفته‌گی و اضمحلال.

در آن سالها، ایرانیانی که در مسند قدرت بودند به علت فساد و تباهی و بی‌کفایتی خودشان و یا به نظر من به علت ضعف و حقارت مملکت، به جای آنکه از يك سیاست وطن پرستانه در رابطه با ملل دنیا بر مبنای خواسته‌های واقعی ایران

پیروی نمایند، از ترس و بی‌شهامتی مشغول رقصیدن به‌ساز روس و انگلیس بودند. ولی باید اذعان داشت که کوشش ایران در پیروی از سیاست «درهای باز» در فرصت به‌دست آمده بعد از جنگ جهانی قابل تمجید است و کشورهای خارجی بایستی در ارزیابیهای سیاسی مجدد خود (اگر آن‌طور که واقعاً صورت ظاهر آنها نشان می‌دهد) وجود ایران را به‌عنوان يك کشور مستقل از نظر سیاسی و اقتصادی در نظر بگیرند. ایران هم باید علاوه بر استحکام موقعیت بین‌المللی، به فکر اتحاد و اتفاق ملت خویش باشد.

جمعیت ایران غالباً از نژاد آریایی هستند و جماعتی از نژادهای دیگر که اغلب مرز نشینان را تشکیل می‌دهند در میان آنان وجود دارند. از مهمترین موانع برای اتحاد و اتفاق مردم ایران وجود عشایری مثل شاهسون و کرد در شمال غربی، بختیاری در جنوب غربی، قشقایی در جنوب، بلوچ در جنوب شرقی و ترکمن در شمال شرقی و حکومت نیمه مستقل شیخ محمره یا شیخ خزعل^۱ در جنوب غربی ایران می‌باشد.

نیروی نظامی قدرتمندی که تحت رهبری رضاخان پهلوی سازمان یافته، قبل از ورود هیئت آمریکایی توانست کردهای آذربایجان را خلع سلاح و به اطاعت دولت در بیاورد. در سال ۱۹۲۴ نیز او قدرت دولت مرکزی را تا خوزستان گسترش داد و در سال ۱۹۲۵ عشایر بختیاری و قشقایی خلع سلاح شدند، در همان سال عشایر ترکمن هم تحت فرمان دولت قرار گرفتند و به این ترتیب ملیت ایران مشغول شکل گرفتن شد.

رضاخان از خیلی جهات شباهت به «هانری دوم» در انگلستان و «فیلیپ اگوستوس»^۲ در فرانسه دارد. او تمام نیروهای لشگری و کشوری را که برای بالا

۱. بعداً به‌سردار اقدس ملقب شد - م.

۲. هانری دوم و فیلیپ اگوستوس از پادشاهان انگلستان و فرانسه هستند که در هنگام ضعف و بدبختی مملکتشان قدرافراشتند و باعث تجدید عظمت کشورشان شدند - م.

بردن وجهه دولت مرکزی لازم است فراهم نمود و هم اکنون در ایران طغیان‌عشایر و خود مختاری آنها، دیگر محلی از اعراب نداشته، مملکت از خطر تجزیه گذشته و به سوی وحدت ملی پیش می‌رود.

البته بایستی توجه داشت که وقوع بعضی از نارساییهای ناشی از پیشرفت در مملکت حتمی است، همان گونه که انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا به هنگام عبور از این مراحل دچار آن شده‌اند و حتی ایالات متحده آمریکا به گواهی پیرمردان، قبل از رسیدن به وحدت ملی، جنگهای خونینی را پشت سر گذاشته است.

زبان فارسی (که از زبانهای اکتسابی از عربی می‌باشد) تقریباً در تمام ایران صحبت می‌شود ولی فارسی خالص بیشتر در تهران و ایالت فارس شنیده می‌شود. در سراسر مملکت از گویش‌های محلی مختلفی مثل؛ پهلوی، کردی، ترکی، لری، بلوچی و یا لهجه‌هایی که از روستایی به روستای دیگر تفاوت می‌کند استفاده می‌گردد.

وحدت زبان یکی از ارکان وحدت ملی است و ملت ایران به زبان خویش افتخار می‌کند. در نوامبر ۱۹۲۴ به دستور رئیس الوزراء کمیسیونی تشکیل شد تا واژه‌های فارسی را جانشین لغات بیگانه در قشون بنماید. در ۳۰ مارس ۱۹۲۵ نیز مجلس قانون تقویم جدید ایران را تصویب کرد که در آن ماههای ایرانی جانشین ماههای عربی گردید.

مذهب رسمی ایران «شیعه» می‌باشد که یکی از شاخه‌های دین اسلام است و اغلب ایرانیها پیرو آن هستند. پیروان مذاهب دیگر مثل پارسیها^۱ کلیمیها و مسیحیها از آزادی کامل در امور مذهبی برخوردارند، هیچ نوع محدودیتی نداشته و در جامعه با سازگاری کامل زندگی می‌کنند.

محدوده فعلی ایران قرن‌هاست به عنوان کشور ایران شناخته شده و به جز

منطقه کوچکی در مرزهای شمال شرقی هیچ نقطه دیگری از ایران مورد ادعای ممالک دیگر نیست و شخصاً فکرنمی‌کنم که هیچ منطقه و هیچ دسته‌ای از مردم ایران در صورت انجام يك رفتارندوم آزاد به استقلال منطقه خود و یا الحاق به کشور دیگری رأی بدهند.

رسوم اجتماعی ایران تقریباً بدون دست خوردگی به سه‌هزار سال پیش و به دوران با شکوه امپراطوری جهانی ایران می‌رسد و این رسوم در مردم ایران به صورت اتحاد خصایص فرهنگی و اجتماعی که منجر به وحدت ملی می‌گردد وجود دارد و به طور کلی در بین مردم ایران هیچ اختلاف مهمی از نظر نژاد، زبان، مذهب یا آداب و رسوم که باعث تفرقه و از هم پاشیدن وحدت ملی آنان گردد موجود نیست. از مهمترین مسائلی که باعث عدم اتحاد کامل و همبستگی یکپارچه مردم ایران گردیده به عقیده من می‌توان پراکنده بودن جمعیت، وجود سلسله کوهها، صحراها و مشکلات حمل و نقل و ارتباطات را نام برد که باعث بازداشتن نفوذ سیاسی و اداری دولت مرکزی به تمام ایران شده است. علی‌الخصوص از نظر اقتصادی در مناطق مختلف ایران، عوامل فوق ایجاد تفاوت‌های فراوانی نموده که این امر در مرز نشینان باعث خود کفایی آنان در امور اقتصادی و یا وابستگی تجاری به کشورهای همسایه و عدم گرایش به هموطنان مقیم سایر مناطق مملکت گردیده است.

قبل از سال ۱۹۰۶ حکومت ایران در وجود شاه خلاصه می‌شد که از نظر ظاهری دارای قدرت مطلقه بود ولی عملاً تمام کارهایش تحت تأثیر نظریات مجتهدین و رهبران مذهبی یا هیئتهای سیاسی خارجی و یا به تبعیت از اعمال پادشاهان قبلی انجام می‌گرفت که مخصوصاً در مورد اعطای امتیازات مختلف به خارجیها امیال شخصی او اصلاً دخالتی نداشت. در سال ۱۹۰۶ مردم ایران شاه^۲ را وادار به اعطای مشروطیت کردند که در نتیجه آن دارالشورای ملی یا مجلس تأسیس شد.

اقدامات «محمد علی شاه» برای نقض مشروطیت منجر به انفصال خودش از

۱. ۱۹۰۶ سال انقلاب مشروطیت ایران است - م.

۲. مظفرالدین شاه - م.

سلطنت در سال ۱۹۰۹ گردید و بعد از او سلطان احمدشاه (پادشاه فعلی) به تخت سلطنت نشست. بجز کوشش نافرجامی که محمد علی شاه در سال ۱۹۱۱ برای بازگشت به سلطنت انجام داد هیچ قدم دیگری در عرض این مدت برای مراجعت به سوی استبداد برداشته نشده است.

بعد از مجلس سوم که در اثنای جنگ جهانی تعطیل گردیده بود مجلس چهارم در سال ۱۹۲۱ آغاز به کار کرد و پس از آن جای خود را به مجلس پنجم که هم اکنون به کار مشغول است، داد.

اصول مشروطیت که به اصلاح قانون اساسی نامیده می شود به وسیله فرمان شاه در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ و ۷ اکتبر ۱۹۰۷^۱ اعلام شد. حکومت مشروطه در نظر ایرانیان ترقیخواه بسیار محترم شمرده می شود ولی بایستی آنرا مانند تمام حکومتهای قانونی برای همگان تعمیم داد تا محکی برای سنجش تأثیر آن در عامه مردم باشد نه آنکه منحصر به عده بخصوصی گردد. در حکومت مشروطه قدرت شاه محدود به وظایفی می گردد که دولت تعیین می نماید. رئیس الوزراء به وسیله شاه و یا حقیقتاً توسط مجلس انتخاب می گردد که او پس از تعیین وزراء، آنها را به شاه و مجلس معرفی می کند. رئیس الوزراء و وزیران در هیئت دولت قدرت اجرایی را در دست دارند و وظیفه آنها اجرای قوانین و احکام و در غیاب مجلس وضع قوانین مورد لزوم می باشد. وقتی که رئیس الوزراء طرفداری اکثریت و کلای مجلس را از دست داد اجباراً به اتفاق وزرای خود استعفا می دهد تا کابینه جدیدی بر سر کار بیاید. سابقاً تعویض کابینه ها خیلی سریع انجام میشد به طوری که هم اکنون ۸ نفر رئیس الوزراء سابق در قید حیات هستند و معدل دوران اشغال صندلی وزارت در وزارت مالیه در حدود سه ماه بود. از هنگام ورود هیئت آمریکایی به ایران تا زمان حاضر فقط سه کابینه بر روی کار آمده اند که آخرین آنها به ریاست رضاخان پهلوی است که

۱. بوسیله ظفرالدین شاه مطابق ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ - م.

۲. متمم قانون اساسی به وسیله محمد علی شاه مطابق ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ - م.

باتغییراتی که چندبار در وزیران کابینه خویش داده از اکتبر ۱۹۲۳ تا کنون صندلی صدارت را اشغال نموده است.

هیئت وزراء سه بار در هفته در قصر^۱ تشکیل می شود. در این جلسات رئیس الوزراء در راس میز می نشیند، وزیر مالیه در سمت راست و وزیر امور خارجه در سمت چپ او قرار می گیرند این هیئت گروهی از منشیان مخصوص در اختیار دارند که پس از اخذ تصمیمات مختلف آنها را به روی کاغذ آورده و به نقاط مورد نظر می فرستند. طبق قانون اساسی، وزراء در مقابل مجلس مسئولند، آنها می توانند در جلسات مجلس حاضر شده و نطق کنند و در صورتی که طرف سؤال و کلاء قرار گرفتند جوابگو باشند.

يك نفر وزیر در ایران روی هم رفته آدم پرمشغله ای است، زیرا وی بایستی علاوه بر رسیدگی به کارهای وزارتخانه، در هیئت دولت نیز حاضر شده و به کرات در جلسات مجلس هم شرکت نماید و به علاوه از نظر حفظ حیثیت شغلی دارای مسئولیت اجتماعی فراوان و از نظرایفای نقش در سیاست دولت با مسائل مختلفی دست به گریبان است. باینکه معاون وزارتخانه در اجرای اغلب امور اداری و حتی حضور در مجلس با او کمک می کند ولی ستیز با کند کاری، تعلل و بی لیاقتیهای اداری برانبوه و ظایف يك وزیر سنگینی می کند.

و کلای مجلس برای مدت دو سال به وسیله انتخابات عمومی تعیین می گردند و هم اکنون طرح جدیدی در دست رسیدگی است که امید می رود برای بهبود وضع انتخابات مؤثر باشد. اخذ آرا به وسیله رأی مخفی است که در حدود چند هفته طول می کشد و در پایان آن شمارش آراء که عملی بسیار وقت گیر و پر زحمت است به دلایل مختلف تا مدتی به طول می انجامد.

انتخابات مجلس پنجم در حدود سه الی چهار ماه طول کشید. و در نتیجه بین تعطیل مجلس چهارم و افتتاح مجلس پنجم دوران فطرتی به مدت چندین ماه پیدا

شد .

حداکثر عده و کلای مجلس یکصد و شصت و دو نفر است و قانون اساسی اجازه داده که در صورت لزوم تعداد آنها می تواند تا دو بیست نفر افزایش پیدا کند ولی در حال حاضر مجلس دارای یکصد و سی و پنج نماینده است.

بر طبق قانون اساسی یک وکیل مجلس نماینده تمام ملت است و تعلق به طبقه، ایالت، تشکیلات و یا منطقه ای که از آن انتخاب شده ندارد. بسیاری از وکلای مجلس برخلاف نمایندگان کنگره آمریکا ولی شبیه نمایندگان پارلمان انگلیس اهل حوزه انتخابیه خود نیستند و بارها اتفاق افتاده که یک نفر در دو یا چند حوزه حائز اکثریت بوده است. به طور مثال؛ رضاخان پهلوی در دوره اخیر از ۴ یا ۵ شهر به عنوان وکالت مجلس انتخاب شد^۱، که در چنین موقعی شخص انتخاب شده در تعیین حوزه ای که مایل به قبول وکالت آنجاست مختار میباشد.

به علت وضع مخصوص رأی گیری و سایر عوامل، بیشتر وکلای مجلس از اهالی تهران هستند، و علاوه بر وکلای مسلمان از اقلیتهای کلیمی، ارمنی و زرتشتی نیز وکلایی برای مجلس انتخاب می شوند .

وکلای مجلس تقریباً نمونه ای از اجتماع ایران به نظر می رسند که همان علایق و سطوح اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی را در مجلس جلوه می دهند. همیشه عده زیادی از وکلای مجلس از روحانیون هستند که نمودار نفوذ جامعه روحانیت در میان مردم است و عده کثیری از مالکین نیز جزء وکلا می باشند که البته از جماعت روحانی هم در بین آنان وجود دارد. بین وکلای مجلس فعلی عده کمی روزنامه نگار و یکی دو نفر طبیب و حقوقدان نیز عضویت دارند .

مجلس در محوطه ای که شامل ساختمانهای مجلل و وسیع است قرار دارد.

۱. در دوره پنجم رضاخان پهلوی که رئیس الوزراء بود از شهرهای: تهران، ساری، اصفهان و لاهیجان وکیل شد ولی از قبول نمایندگی عذر خواست و در نتیجه حائزین اکثریت بعدی به وکالت آن شهرها برگزیده شدند - م.

این ساختمانها در بین باغ زیبایی محصور شده که الحق برای وکلای مجلس غرور انگیز است. نگهداری این ساختمانها همان گونه که امروز تجلی می کنند مرهون کوششهای صمیمانه «ارباب کیخسرو شاهرخ» نماینده زرتشتیان ایران است که از ابتدای تأسیس مجلس تا کنون ریاست کارپردازی مجلس را به عهده داشته است.

تالار جلسه علنی دارای تریون خطابه در وسط میباشد و کرسیهای نمایندگان به صورت ردیفهای قوسی، روبروی آن باشیب بالارونده قرار دارند. این تالار با چلچراغهای برقی، تزیینات دیوارها و سقف، شاه نشین و جایگاههای ویژه اش وضعیتی شایسته همانند تالارهای قانونگزاری ایالتی آمریکا دارد.

در ابتدای کار مجلس و در پایان هر سال از دوره، اعضاء هیئت رئیسه و کمیسیونهای مجلس انتخاب می شوند. برای ریاست مجلس معمولاً شخص سیاستمداری که از نظر شرافت، شهرت و وطن پرستی مقبولیت داشته باشد انتخاب می گردد- رئیس فعلی مجلس، مؤتمن الملک از هر جهت برازندگی این مقام را داراست.

برای انتخاب اعضاء کمیسیونها معمولاً و کلاً به شش دسته تقسیم می شوند که هر دسته برای هر کمیسیون يك يادو و یا سه نفر را بسته به تعداد اعضاء کمیسیونها انتخاب می کنند. کمیسیون بودجه که مهمترین کمیسیون مجلس به حساب می آید، دارای ۱۸ عضو است. سایر کمیسیونها عبارتند از: خارجه، قوانین مالیه، نظام، عدلیه، معارف، اقتصاد، عرایض^۱ و همچنین کمیسیون مبتکرات، که وظیفه آن بررسی و ارائه لوایح جدید و بدون سابقه می باشد.

در فوریه ۱۹۲۴ کمیته ای مرکب از ۱۲ نفر از وکلای معروف مجلس به تقاضای رئیس الوزراء (سردار سپه) انتخاب شدند تا برای تنظیم سیاست ممالکت با هیئت دولت همکاری نمایند. این کمیته در عمل توانست بین مجلس و دولت

۱. در مجلس پنجم کمیسیون اقتصاد وجود نداشت ولی چند کمیسیون دیگر بود که دکتر میلسپو به آنها اشاره نکرده، از قبیل: کمیسیون محاسبات مجلس، داخله، پست و تلگراف، فواید عامه و کمیسیون نفت - م.

روابط حسنه برقرار کند و کمکهای فراوانی به پیشرفت امور دولت در مجلس بنماید.

روال کار مجلس شباهتی به کار سایر پارلمانها ندارد؛ لایحه مورد نظر معمولاً به امضاء رئیس الوزراء و وزیر مربوطه به مجلس برده می شود. مجلس ابتدا لایحه را به کمیسیون مورد نظر فرستاده و پس از جرح و تعدیل، توسط مخبر همان کمیسیون به جلسه علنی آورده می شود. در صورتی که لایحه، مورد احتیاج فوری باشد از طرف دولت برای تصویب آن تقاضای فوریت می شود که در این صورت بدون نوبت در جلسه مطرح می گردد. بحث در مورد لایحه معمولاً بانطق یکی از اعضاء کابینه و یا بوسیله رئیس کمیسیون مربوطه آغاز می شود که به دنبال آن وکیلی که مخالف لایحه است صحبت می کند و پس از نطق چند موافق و مخالف، در صورتی که ادامه بحث لازم نباشد پیشنهاد کفایت مذاکرات داده می شود که در صورت تصویب پیشنهاد، دنباله مذاکره قطع خواهد شد. تصویب اصل لایحه در دو مرحله انجام می گردد؛ در مرحله اول به کلیات لایحه می پردازند و در مرحله دوم یکایک مواد مورد شور قرار می گیرد. در اثنای مرحله دوم، وکلا پیشنهادات خود را به جایگاه هیئت رئیسه می فرستند؛ تا به وسیله منشیها قرائت شود، سپس وکیل پیشنهاد دهنده از جا برخاسته و درباره نظرات اصلاحی خود صحبت می کند. در صورتی که این پیشنهاد مورد قبول دولت نباشد یکی از وزراء در مخالفت با آن داد سخن می دهد. و پس از اتمام جرو بحث، درباره پیشنهاد اصلاحی رأی گرفته می شود. البته دولت در هر حال و هر موقعیتی می تواند لایحه تقدیمی را از مجلس پس بگیرد.

مجلس معمولاً کارهای خود را خیلی جلدی انجام می دهد. بحثهای وکلای مجلس بسیار موقرانه و با نظم و ترتیب، همانند نمایندگان سنای آمریکا انجام می گیرد، با این تفاوت که توجه و رسیدگی وکلای مجلس از سناتورهای آمریکایی

بیشتر و ایجاد جنجال و تشنج آنها کمتر است.^۱ کمبود حقوقدان در بین وکلای مجلس و هیئت دولت و عدم بررسی قوانین از نظر حقوقی گاهی منجر به تصویب قوانینی می‌شود که از نظر مردم مغرب زمین بی‌ربط و بعضی اوقات خطرناک است. در تنظیم قوانین دقت کمتر به کار می‌رود و مفهوم آنها در بعضی موارد مبهم و یا ضد و نقیض است ولی این موضوع برای ایرانیها زیاد اهمیت ندارد، چون کلیات قوانین برای آنها مهمتر از بررسی و پیش‌بینی تمام احتمالات ممکنه به هنگام اجرای قانون می‌باشد.^۲

محاکم عدلیه ایران هنوز دارای قوانین پیشرفته نیستند، سیستم قضایی موجود بر اساس قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس می‌باشد که نارساییهای فراوانی دارد و به هیچ وجه نمی‌تواند از بی‌لیاقتی، فساد، کند کاری، غرض‌ورزی و اعمال نفوذهای سیاسی و شخصی برکنار باشد. دیوان عالی کشور چندماه قبل اعلام داشت که قوانین جزائی فعلی قابل اجرا نیستند و بیشتر مردم محاکم شرعی را بر محاکم قضائی ترجیح می‌دهند.

در ایران حداقل يك حقوقدان برجسته وجود دارد که او «ذکاءالملک» وزیر فعلی مالیه^۳ می‌باشد که مدتها قاضی اول دیوانعالی کشور بود.

قوانین موجود در ایران بدون نوع است یکی قوانین شرعی که بر مبنای قرآن قرار دارد و قضاوت آن بر عهده مجتهدین و روحانیون می‌باشد و دومی قوانین عرفی که بر اساس آداب و رسوم مملکت است. در محاکم کشوری معمولاً هر دو صورت این قوانین مراعات می‌گردد.

برای استفاده از قوانین جدید در محاکم، حقوقدانان فرانسوی مشغول بررسی و نوشتن قوانین قضائی جدید برای ایران هستند.

۱. دکتر میلسپو به هنگام مأموریت دومش و پس از دیدن اوضاع مجلس چهاردهم از نظریه خویش

عذول نمود و در کتاب دوم خود، این مجلس را بیاد حمله گرفت - م.

۲. یکی از خصایص ما ایرانیان آنست که پس از يك بررسی کلی دست به اجرای برنامه می‌زنیم و معتقدیم که راه حل مشکلات کار را باید به هنگام عمل پیدا کرد - م.

۳. در کابینه سوم سردار سپه از شهریور ۱۳۰۳ - م.

مهمترین نقطه ضعف در رویه فعلی قضائی ایران نداشتن ضمانت اجراست، چون ایرانیها معمولاً به قوانین به صورت قراردادهای اجتماعی می‌نگرند و دلیل این امر هم خیلی دور از ذهن نیست چون به طوری که قبلاً در بحث شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران گفته‌ام؛ ایرانیها اصولاً کینه‌توز و انتقام‌جو نیستند و مخصوصاً در روابط شغلی و اداری - که احتمال برخورد با قوانین در آنها زیادتر است - با یکدیگر به مانند رابطه فامیلی یا آشناییهای خصوصی رفتار می‌نمایند و لذا برای این گونه همبستگیها بیشتر از قوانین دولتی احترام قایلند و اگر هم گاهی کار آنها به داوری قانون بکشد اغلب از تقصیر یکدیگر می‌گذرند و ماجرا را با بخشش فیصله می‌دهند. بسط همه جانبه قوه اجرائیه، رشد صنایع، بروز وحدت ملی و کارآیی و لیاقت دولت و رعایت ضوابط یکسان، خود بخود باعث خواهد شد که ارزش وجودی قوانین شناخته شود و ثمرات اطاعت از آن پدیدار گردد.

عده‌ای از ایرانیان به تاریخ و قوانین اروپائی آشنایی کامل دارند ولی بیشتر مردم جز دستورات اسلامی و قوانین عرفی، از سایر قوانین اطلاعی ندارند ولی هر دو دسته محاسن وجود يك رویه قانونی را كاملاً درك می‌کنند.

در حال حاضر وضع به آن صورت نیست که فقدان قانون در مملکت شدیداً محسوس باشد، چون با وجود زمینه مساعد برای باروری قوانین، به علت محافظه کاری، صلح طلبی، همبستگی افراد، رعایت شخصیت و بزرگواری ایرانیان هنوز احساس خلأ به علت نداشتن قانون، آن طور که در ممالك غربی ممکن است به وجود بیاید در آنها دیده نمی‌شود، چون در ایران؛ هرج و مرج، جنایت و بزهکاری به ندرت مشاهده می‌گردد. البته الغاء کاپیتولاسیون نیز به نوبه خود در تحريك حس قانون طلبی مردم مؤثر خواهد بود. اصلاحات مالی نه تنها باعث بهبود روحیه ملت خواهد شد بلکه به علت بالا بردن سطح درآمد مردم، به استحکام استقلال مملکت و همبستگی ملی كمك خواهد کرد.

امید موفقیت مجلس در صحنه سیاست ایران برای پیشبرد هدفهای خود به این دلیل فراهم است که:

- محل مجلس در يك نقطه قرار دارد و دچار پراکندگی نیست.
- به طور کلی همیشه اعتماد مردم را به خود جلب کرده است.
- روش کارهای مجلس با تأمل و وقار و بسیار محافظه کارانه است.
- سعی دارد با کار کمتر دقت بیشتر داشته باشد، نه کار زیاد همراه با اشتباه.
- در امور اقتصادی و پیشرفت مملکت جدیت فراوان دارد.
- ابتکار تهیه قانون را به دولت واگذار می کند و خودش تنها درباره اصول قوانین دخالت می نماید و بررسی جزئیات آنرا به مجریان قانون حواله می دهد.
- در مورد استیضاح یا رأی اعتماد به دولت دمدمی مزاج نیست.
- در مورد بودجه بسیار سخت گیر است ولی با وجود این کوشش دارد که فقط در اصول اساسی بودجه غور نماید و دخالت در اقلام بودجه را از وظایف پارلمان نمی شمارد.
- مجلس به عنوان سمبل افکار عمومی ملت هنوز آن طور که باید و شاید خود را نشاناسانده، چون اصولاً افکار عمومی به آن صورت که در ممالک غربی اهمیت دارد در ایران جلب نظر نمی نماید. زیرا عامه مردم بیسواد و بی توجه به امور مملکت هستند و روزنامه ها هم با اینکه در حال پیشرفت می باشند ولی هنوز به عنوان مبین افکار ملت رلی برعهده ندارند.
- ایرانیها به خبرپراکنی فوق العاده علاقه دارند و شایعات عجیب و غریبی در بین خود به راه می اندازند، به طوریکه سرعت انتشار آنها اعجاب آور است. در تهران در مقابل هریست شایعه غیر واقعی حداقل يك شایعه صحیح وجود دارد.
- بین مردم اظهار عقیده، مباحثه و تشبثات سیاسی بسیار رایج است و اغلب در مساجد، بازارها و به هنگام مهمانی به بحثهای سیاسی می پردازند - چند مجمع نیز برای مذاکره درباره خواسته های مردم به وجود آمده است.
- تحصن در مجلس نوعی «بست نشستن» به حساب می آید که از عوامل مهم برای وادار کردن دولت به انجام خواسته های مردم می باشد. مشروطیت ایران نیز پس از بست نشستن مردم در سفارت انگلیس اعطاء شد و مردم آن قدر در آنجا ماندند تا آنکه به خواسته خود رسیدند. گاهی هم مالکینی که تصور میکنند به وسیله مأمورین

مالیاتی «ورد اجحاف قرار گرفته‌اند بست می‌نشینند. چندی پیش عده‌ای از مدعیان وزارت مالیه برای چند هفته در مجلس متحصن شدند و عده‌ای هم مرا تهدید نمودند که به منزل من آمده و آنقدر در آنجا بست خواهند نشست تا من شغلی به آنها ارجاع کنم. بست‌نشینی به عنوان پرزورترین و مؤثرترین حربه مردم برای اعتراض به کارهای دولت قلمداد می‌شود. بستن بازار نیز یکی از حربه‌های مؤثر است. مردم گاهی اعتصاب هم میکنند، ولی این کار بیشتر مختص کارمندان دولت است. و به‌طور کلی ایرانیها برای مبارزه منفی دارای یکی از جالبترین پدیده‌ها می‌باشند.

در مالک غربی وظایف دولت و خواسته‌های مردم در داخل احزاب سیاسی بررسی می‌شود. ولی ایران به‌طور کلی فاقد هر نوع حزب سیاسی به‌معیار کشور-های مغرب زمین است. در مجلس گروه‌های مختلفی وجود دارند، ولی این گروه‌ها در خارج مجلس فعالیتی ندارند و فاقد هر نوع تشکیلات بجز وجود يك نفر لیدر هستند و کار آنها اصولاً به حزب شباهتی ندارد. در انتخابات هم هریک از اعضاء گروه نامزدهای خود را شخصاً انتخاب می‌کنند و هیچ نوع همبستگی بین آنها برای انتخاب نامزدهایشان وجود ندارد.

احزاب متعددی که به صورت ظاهر تا کنون در مجلس وجود داشته‌اند همگی ناپایدار و حتی همکاری آنها با هم در مجلس نیز موقتی بوده، زیرا این احزاب دائماً به تعویض اعضاء خود اشتغال داشته‌اند.

وکلای طرفدار دولت و مخالفان نیز به آسانی قابل تشخیص نیستند، چون اغلب آنها در ادامه هدف خود دچار تردید می‌شوند.

در اکتبر ۱۹۲۴ [مهر ۱۳۰۳] گروه‌هایی که در مجلس فعالیت داشتند عبارتند از: تجدد (دارای ۲۰ عضو معروف به گروه اکثریت) - آزادیخواه (۲۳ عضو) - ملیون (۷ عضو) - تکامل (۱۶ عضو) - قیام (۱۲ عضو) - اقلیت (گروه مخالف دولت دارای ۱۳ عضو) - منفردین (تقریباً همعقیده با گروه اقلیت دارای ۱۸ عضو) و چند تن دیگر از وکلاء که اصولاً به هیچ گروهی وابستگی نداشتند. در خلال ماه‌های بعد چند گروه از آنها با هم ائتلاف کردند. روز ۴ مارس ۱۹۲۵ روزنامه‌ها خبر دادند

که عده‌ای از وکلاء از گروه‌های خویش خارج شده و با هم تشکیل گروهی به نام ترقیخواه داده‌اند و روز ۸ آوریل ۱۹۲۵ نیز خبر آمد که بوسیله ۱۰ نفر از وکلاء، گروه جدیدی بنام اتفاق تشکیل شده است.

به هر صورت بین وکلائی مجلس هیچ گونه اختلاف مشخصی از نظر مسلک سیاسی، آن گونه که در ایالات متحده و یا انگلستان وجود دارد به چشم نمی‌خورد. هیچ گونه جبهه‌گیری محافظه‌کاران در مقابل اصلاح‌طلبان، ترقیخواهان آزادیخواهان و یا طرفداران کارگر عملاً اتفاق نمی‌افتد. ولی در مردم، ایده‌های سیاسی ریشه‌دار وجود دارد که این خود می‌تواند عاملی برای کشاندن ملت به سوی احزاب مختلف جهت پیشبرد هدف‌هایشان باشد.

به طور مثال؛ افکار ناسیونالیستی که در حال حاضر موضع نیرومندی در ایران دارد، عده زیادی از افراد را که خواهان کشوری مستقل، متحد و قایم بالذات هستند به دور خود جمع نموده است. تقویت و توسعه این افکار مسلماً باعث به وجود آمدن يك دولت قوی و پیشرفت سیاست اقتصادی مملکت خواهد شد. ایرانیانی که طرفدار افکار ناسیونالیسم هستند، غالباً از مأموریت هیئت آمریکایی و هر نوع سیاستی که منجر به پیشرفت مملکت گردد استقبال می‌کنند.

در بررسی عقاید اجتماعی بایستی روحانیون یا رهبران مذهبی که اثرانکار- ناپذیری در امور سیاسی و اجتماعی ایران دارند به حساب آورده شوند. آنها رهبران عقاید ملت هستند و در مجلس قدرت فراوانی دارند، در امور آموزشی و محاکم قضائی از نفوذ زیادی برخوردارند و همچنین برای تنظیم قبالات و اسناد رسمی اختیار قانونی دارند. اثر وجودی و نفوذ آنها در اجتماع هر چه باشد من- بر طبق تجربیات خود به این امر واقف شده‌ام که روحانیون تا حدی به مسائل اقتصادی و مالی آشنایی دارند و در این امور آن قدرها مرتجع نیستند.

مشخصترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس، مدرس می‌باشد که اخیراً به عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شده است.^۱ شهرت مدرس بیشتر در این است که برای

۱. در انتخابات میان دوره‌ای هیئت رئیسه مجلس پنجم -م.

پول اصلا ارزشی قائل نیست. او در خانه ساده‌ای زندگی می‌کند که جز يك قالیچه، تعدادی کتاب و يك مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می‌پوشد و مردی فاضل شمرده میشود و به زبان خارجی آشنایی ندارد. در ملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی، هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد، در فعالیتهای روزانه مردی ثابت قدم و پرجرات است و از صمیم قلب به افکار ناسیونالیستی ارادت می‌ورزد. او بارها به من گفته: «.... من به مسائل جزئی علاقه‌ای ندارم با من دربارهٔ امور مهم صحبت کن و اگر نشان دادی که قادر به انجام کارهای بزرگ هستی آن وقت پشتیبان تو خواهم بود....»

با وجودیکه من آنقدر مطالعه ندارم تا بتوانم دربارهٔ امور مذهبی و اثر آن در سیاست و اقتصاد ایران اظهار نظر نمایم. ولی به طور کلی می‌توانم اعتراف کنم که تحصیل کرده‌های ایرانی عموماً دارای افکار مذهبی روشنی می‌باشند و با کمی تفاوت به مانند کشورهای مغرب زمین، در جریان سازندگی مملکت آثار وجودی و قدرت و نفوذ علمای مذهبی را در نظر می‌گیرند.

زنان در ایران به علت موانع مختلفی که می‌توان آنها را در آداب و رسوم، محافظه کاری خارج از اندازه و اجبارهای اجتماعی جستجو نمود، بایستی فقط در خانه به سربرند و هیچ گونه تماس اجتماعی با مردم جز با زنان آشنا و مردان فامیل خویش نداشته باشند. اگر زنی در میان مردم ظاهر شود بایستی با پوشش سیاهی به نام «چادر» که سروصورت و اندام و لباسهای او را می‌پوشاند باشد.

زن خانواده همراه فرزندان در اندرون زندگی می‌کند و شوهرش با دوستان و مراجعین در بیرونی که عمارتی مجزا و کوچکتر است، ملاقات می‌نماید. زن ایرانی معمولاً خیلی زود و در سنین یازده یا دوازده سالگی ازدواج می‌کند و مراسم ازدواج به وسیله والدین عروس و داماد برگزار می‌شود. او همراه شوهرش خیلی به ندرت در اجتماع ظاهر می‌گردد.

برای من در طول اقامتم در ایران هیچ گاه فرصتی بدست نیامده تا با يك

خانم ایرانی ملاقات و یا صحبت بنمایم. چون آنان در محیط اجتماعی و اداری که من در آن به سر می‌بردم نقشی نداشتند و جز معدودی از زنها که به صورت معلم مدارس دخترانه و یا کارمند پلیس خدمت می‌کنند هیچ زنی در استخدام ادارات نیست. ولی بالخصوص هیچ دلیلی نمی‌بینم که زنان ایرانی بی‌استعدادتر و بیهوشتر از مردان به شمار آیند. البته واضح است که آنها مانند زنان آمریکایی از قید رقیّت آزاد نشده‌اند، ولی همان گونه که در گذشته نشان داده‌اند می‌توانند با کاردانی خود عملاً و بالقوه وظایف مهمی به عهده بگیرند.

از مردان ایرانی تا کنون حرفی دربارهٔ حقارت ذاتی جنس زن شنیده‌ام و دقیقاً نمی‌دانم که آیا زنان ایرانی از وضع فعلی خود راضی هستند یا خیر؟ چون با وجودی که آنان در حال حاضر دارای عقاید و تمایلات پیشرفته‌ای هستند و تنی چند از زنان ایرانی دست به تشکیل مجامعی زده و کم‌کم جای خود را در اجتماع باز می‌کنند ولی هنوز اظهاراتی مبنی بر ناخشنودی از وضع کنونی ابراز نکرده‌اند. تعداد زوجات در مردان ایرانی عمومیت ندارد و محتملاً اگر قوانین و مقررات اجتماعی به صورت واقعی به اجرا دربیاید آن را کار پسندیده‌ای نخواهند شمرد. بدون شك در ایران هم مانند کشورهای غربی؛ مردم مخالف ازدواج‌های کورکورانه و یا آزادی و بی‌بندوباریهای جنسی هستند ولی درک این موضوع برای مردم مغرب زمین کمی مشکل است که ایرانیها را از نظر روحیات و مسائل جنسی و یا دلبستگیهای خانوادگی همسنگ خود به حساب بیاورند.

یکی از مهمترین ارکان دولت ایران تشکیلات وزارت جنگ است که به وسیله رضا خان پهلوی اداره می‌شود. این وزارتخانه ادارهٔ امور قشون و امنیت کشور و نظمیهٔ تهران را به عهده دارد.

افراد قشون منظم ایران در حدود ۴۰ هزار نفر هستند که تعدادی از آنها داوطلب و بقیه بوسیلهٔ سربازگیری از دهات به نسبت وسعت و جمعیت آنها تأمین می‌شود. در حال حاضر کلیه افراد نیروی نظامی، ایرانی هستند و عدهٔ زیادی از

فرماندهان قشون در کشورهای خارجی و یا تحت نظر افسران انگلیسی، سوئدی و یا روسی تربیت شده‌اند.

قشون ایران دارای کامیونهای نفربر و تعدادی زره پوش، تانک، هواپیما و همچنین يك مرکز بی سیم پر قدرت در تهران و ایستگاههای بی سیم در ایالات مختلف می باشد.

نیروی نظامی ایران در حال حاضر دارای قدرت تعرضی نیست، ولی می تواند به خوبی از عهده حفظ امنیت و نظام داخلی مملکت بر آید.

نیروی پلیس (نظمیه) به وسیله افسران سوئدی تأسیس شده و تا سال ۱۹۳۲ زیر نظر آنها اداره می شد و این نیرو که به صورت متحدالشکلی در تمام شهرهای بزرگ فعالیت دارد با بهترین تشکیلات پلیس جهان قابل مقایسه است.

قوای امنیه یا محافظین راهها در طول جاده های مملکت مستقر هستند و حفاظت و امنیت راهها و حرکت اتومبیلهای شب رو را تأمین می نمایند به طوری که عملیات راهزنی خیلی تقلیل پیدا کرده است.

مملکت ایران از نظر امور اداری به ۲۶ ایالت تقسیم شده که هر يك بوسیله حاکم ایالتی اداره می شود که در حال حاضر اغلب آنها از افسران عالی رتبه قشون هستند. حکام ایالتی مستقیماً در برابر حکومت مرکزی مسئولیت دارند و تحت نظر وزارت داخله انجام وظیفه می نمایند. اداره امور شهرها به عهده انجمن های بلدیة است. آخرین نشانه های حکومت ملوک الطوائفی در ایران به سرعت در حال اضمحلال است. در این نوع حکومت؛ خریدن مشاغل حکومتی یا مالیاتی و آنگاه در فشار گذاشتن مردم برای دریافت غرامت یا مالیات و یا واگذاری خدمات عمومی مانند پست، تلگراف، ضرابخانه و جمع آوری مالیات به صورت اجاره به اشخاص باعث شده بود که نقاطی از مملکت به سلیقه شخصی اداره شود و هیچ گونه نظم و قاعده ای در سراسر مملکت وجود نداشته باشد.

امروزه قوام و نظام اداری به سرعت درهمه جای مملکت گسترده می شود. ولی چون این سیستم باعث خواهد شد که کلیه حکومت های محلی متوجه مرکز

باشوند، لذا قانون اساسی مقرر نموده که در تمام مملکت انجمنهای ایالتی و ولایتی تشکیل گردد و اعضاء آنها مستقیماً به وسیله مردم همان محل انتخاب شوند در قانون اساسی همچنین تأسیس انجمنهای بلدیّه و ده نیز پیش بینی شده است.

مسائل غیر عادی

آمریکائیهائی که در قرن بیستم به ایران می آیند همانند اولین انسانهایی که در داستان معروف «ولز» بر روی کره ماه قدم نهادند، بایستی انتظار چیزهای غیر-عادی و شگفت انگیزی را داشته باشند.

آشنا شدن با زبان، تقویم و اصطلاحات و رسوم برای درک و شناختن مردم کافی نیست. آنها علاوه بر این مسائل نه تنها بایستی با روحیات مردم، زندگی اجتماعی و تشکیلات سیاسی آنان آشنا شوند، بلکه می باید دائماً و با توجه کامل مواظب باشند تا از هر گونه لغزش جزئی و سوء تفاهم مختصر که از به کار گرفتن وسایل غیر متعارف و نا آشنا پدید می آید حذر کنند.

اختلاف زبان یکی از مسائل اساسی است و بهتر آن بود که مابین اعضاء هیئت، يك نفر آمریکایی که قادر به خواندن و نوشتن زبان فارسی باشد استخدام می کردیم. فرا گرفتن زبان فارسی و صحبت با آن زیاد مشکل نیست، چون دوتن از اعضاء هیئت؛ «پیرسن» و «فلانگان» پس از چند ماه تمرین، پیشرفت قابل ملاحظه ای در صحبت کردن به زبان فارسی داشته اند.

صرف افعال فارسی هم زیاد مشکل نیست و اگر به سخن گفتن ایرانیان تحصیل کرده گوش کنیم، طنین اصوات آن گوش نواز است. خط فارسی که از راست به چپ نوشته می شود در ظاهر به خط مخصوص

تند نویسی آمریکایی شباهت دارد و آنقدر کلمات را بهم چسبیده می نویسند که شباهت به جنگل پیدا می کند و خواندن آن خیلی مشکل می شود.

ایرانیها درسخن گفتن به دقت و صحت کلام خیلی اهمیت می دهند و به داشتن خط زیبامباهات می کنند. يك قطعه از نوشته فارسی که به وسیله خطاط ماهری نوشته شده باشد به مانند يك اثر هنری جلوه می کند. به هنگام نوشتن معمولاً ردیفهای افقی را در سمت چپ کاغذ به شکل منحنی به سمت بالا کج می کنند که به صورت زیبایی درمی آید.

خط فارسی خیلی فشرده است، به طوری که $\frac{1}{3}$ صفحه‌ای را که همان مطالب به زبان انگلیسی نوشته شده، بیشتر اشغال نمی کند.

اگر ایرانیها علاقه‌ای به زبان خارجی نداشتند و هیچ گونه آشنایی با این زبانها پیدا نمی کردند، مطمئناً مأموریت ما نه تنها مشکل بلکه اصولاً غیر ممکن می شد.

تقریباً تمام ایرانیهایی که دارای مشاغل حساس اداری هستند و هزاران نفر از کارمندان دولت به زبان فرانسوی آشنایی دارند و چند صد نفر آنان علاوه بر فرانسوی به زبان انگلیسی نیز آشنا می باشند که در میان آنان کسانی یافت می شوند که تسلط کاملی به زبان ما دارند.

از بین رجال؛ «مؤتمن الملك» رئیس مجلس و «ذکاء الملك» وزیر مالیه و از بین وکلای مجلس؛ «حسین خان علائی»، «ارباب کیخسرو» و «تقی زاده» زبان انگلیسی را در حد عالی می دانند. دیگران نیز آنقدر تسلط دارند که می توانند مقصود خود را بدون مترجم تفهیم نمایند.

عده زیادی از ایرانیان نیز به زبانهای ترکی و روسی و چند نفر هم به زبان آلمانی آشنا هستند و چند تن از اعضاء هیئت آمریکایی نیز می توانند به زبان فرانسوی صحبت کنند.

به طور کلی ارتباط زبانی با ایرانیها صرف نظر از چند نفری که انگلیسی می دانند با واسطه مترجم انجام می شود و هر يك از اعضاء هیئت ما از وجود عده‌ای از

جوانان انگلیسی‌دان برای ترجمه و محاوره استفاده می‌کنند، به‌استثنای ماژورهای که معمولاً در کارهایش از زبان فرانسوی سود می‌برد.

در دفتر کار من يك منشی به نام «مرآت»، يك ماشين نويس به نام «خليل مسكين» و عده‌ای مترجم و محرر تحت نظارت جوانی به نام «اعتصامي» مشغول کار هستند که به‌جز دویا سه‌تن از محررین، دیگران به زبان انگلیسی‌آشنایی دارند. به علاوه برای کارهای مکاتباتی و ترجمه‌گزارشهای رسمی و شرکت در کنفرانسهای مهم، من يك نفر ارمنی ایرانی به نام «میرزایانس» در اختیار دارم که سابقاً در مجلس کار می‌کرد و در بین رجال و مردم ایران دوستان فراوانی دارد. او به زبانهای فارسی انگلیسی، فرانسوی و ارمنی صحبت می‌کند.

«میرزا رضاخان افشار» که در ابتدای کار، مترجم اول من بود قادر به صحبت کردن به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسوی، ترکی و عربی بود.

اغلب ایرانیهایی که انگلیسی می‌دانند این زبان را در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرده‌اند و همراه آن مقدار زیادی از خواص ذاتی آمریکاییها از جمله پرکاری را کسب نموده‌اند و مسلماً اغلب جوانانی که با ما همکاری دارند در آینده به صورت اشخاص علاقه‌مند به زبان انگلیسی در خواهند آمد.

اگر ایرانیها را مترجمین بسیار خوبی (مخصوصاً در ترجمه گفتارها) بدانیم سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم. مترجم شفاهی بایستی بسیار دقیق‌تر و سریع‌الانتقال‌تر از مترجم کتبی باشد چون نمی‌تواند برای انجام ترجمه به کتاب لغت مراجعه کند و اجباراً تمام لغات را بایستی در نوك زبان داشته باشد و در ضمن علاوه بر ترجمه از انگلیسی به فارسی و برعکس، باید تمام اصطلاحات را فوراً درك وجان‌کلام را دریابد تا بتواند حالات گوینده را از قبیل صمیمیت، خونسردی، تأکید، خشم و تعارف، عیناً به شنونده منتقل نماید. مترجم درجه يك دقیقاً باید تمام حالات و مقاصد گوینده را حس کند و به هنگام بازگویی بدون در نظر گرفتن احساسات خویش کلیه اشارات، تأکیدات و حتی اخم یا تبسم را تقلید نماید.

در طول کار متوجه احساسات نامساعد بعضی از مردم نسبت به مترجمین

هیئت شدم. این عده از مردم جزء کسانی قرار داشتند که از ملاقات و یا نامه‌نگاری با ما نتیجه نگرفته بودند و لذا گناه آن را بگردن مترجمین انداخته و ادعا داشتند که این مترجمین با دشمنان هیئت مالی آمریکایی رابطه دارند و سعی می‌کنند نامه‌ها را به صورت واقعی ترجمه نکرده، کلمات نابجایی را در محاوره استعمال نمایند و قصد آنها از این کار برانگیختن مردم برضد هیئت آمریکایی است.

من پس از بررسی دقیق به این نتیجه رسیدم که این تهمتها به نسبت ۹۹/۴۴ درصد^۱ واهی و غیر واقعی است. به عنوان مثال و شاهد مدعا ترجمه یکی از نامه‌هایی که برای من رسیده در ذیل می‌آورم تا متوجه ادعای بیهوده بعضی از نگارندگان نامه‌ها بشوید:

ریاست کل مالیه، محترماً به اطلاع می‌رساند: شما در نامه شماره ۱۸۶۰۴ مورخه ۱۳۰۳/۷/۲۹ در جواب درخواست مورخ ۱۳۰۳/۷/۱۴ اداره حسابداری اشعار داشته‌اید که درباره مطالبات من از اداره حمل و نقل دولتی سؤال و نتیجه آن را به من اطلاع خواهید داد.

قبلاً من طی دو عریضه یکی به تاریخ ۱۳۰۲/۶/۲ و دیگری در ۲۶ صفر ۱۳۴۲ راجع به این موضوع تقاضای رسیدگی کرده بودم و شما هم تحت شماره ۱۲۷۷۱ به من جواب داده بودید که بعد از تحقیق و کسب اطلاع از وزارت پست و تلگراف پاسخ مرا خواهید داد. ولی اکنون پانزده ماه است که بیکارم و نزدیک هجده ماه است که پول من به دستور شما معلق مانده و خودم دچار ناراحتی و خسارت شده‌ام. آیا اذیت و آزار بندگان خدا رواست؟ در حالی که ما مانند موری هستیم که يك قطره شبنم لانه‌اش را خراب می‌کند، آیا تقصیر کارشدم که برای جلوگیری از معطلی پست کمر همت بستم و به دولت خدمت کردم؟ بعد از چهار ماه بیکاری و صرف یکصد تومان در پایتخت تازه به من جواب دادند که بایستی منتظر

۱. استاد به چنین نسبت دقیقی برای يك امر غیر مادی از عجایب است! - م.

بمانم تا حواله من به وسیله شما صادر شود. آخر آقای من، سرور من! من که عمر نوح و گنج قارون و صبر ایوب ندارم! من عاجزانه از شما استدعا دارم که به وزارت پست و تلگراف بفرمایید تا به اداره حمل و نقل دولتی دستور پرداخت مطالبه مرا که بالغ بر یک هزار و یکصد تومان و کسری است بدهند. شما را به تمام اولیاء و به وجدان و شرفتان قسم می‌دهم که دستور پرداخت حواله مرا بدهید، چون من هم می‌بایستی مطالبات دیگران را پردازم و در ایام زمستان از رنج و زحمت آسوده شوم تا بتوانم به شهر و دیار خودم برگشته و با دوازده سرعائله دعاگوی شما باشم، امر، امر شماست.

محمد حسین اصفهانی

مقیم کرمانشاه، بدون غذا و لباس در کاروانسرای سقاباشی منتظر نجات
یا مرگ!

آقای مترجم، این عریضه را کامل و کلمه به کلمه ترجمه کن تا دکتر میلسپو کاملاً در جریان کار من قرار بگیرد، در غیر این صورت امیدوارم به اعنت خدا و نفرین رسول دچار شوی.

قسمتی از يك نامه دیگر را که تذکراتی راجع به مترجم دارد در پایین نقل

می‌کنم:

.... قربانت گردم، با اینکه تذکره نابجایی است ولی استدعا دارم برای مرحمت به یکی از هم‌نوعان خود این نامه را تمام و کمال ترجمه کنید. از یادآوری خود معذرت می‌خواهم...

بعضی از اشتباهات غیر قابل اجتناب در ترجمه‌ها پیدا می‌شد که تقصیر مترجمین نبود، به طور مثال ما مدت‌ها با مأمورین وزارت مالیه دربارهٔ قانون خدمات کشوری سوء تفاهم داشتیم تا بالاخره متوجه شدیم که لغت «مستمری»^۱ به معنی حقوق‌باز-نشستگی یا وظیفه، در ترجمهٔ انگلیسی به صورت Salary^۲ بر گردانده شده و این اختلاف معنی ماهها باعث سرگردانی شده بود.

بعضی از اشتباهات در ترجمه ناشی از وجود يك حرف در کلمه بود. مثلاً نامه‌ای به عنوان اداره گمرک که بایستی Customs Administration ترجمه شود به صورت Costumes Administration نوشته می‌شد که معنی آن «ادارهٔ مد لباس» می‌باشد. البته این نامه‌ها به جای پاریس؛ به همان ادارهٔ گمرک فرستاده می‌شد.

به‌طور کلی احتمال این گونه اشتباهات در ترجمه‌ها اجتناب‌ناپذیر است و از نظر اصولی هم انتقال افکار يك نفر آمریکایی، با شخصیت و خصوصیات مخصوص خودش به يك آمریکائی دیگر، با همان خصوصیات ولی با بسافت فکری متفاوت، به نظر مشکل می‌آید، چه رسد با افراد ملت دیگر.

بسیاری از لغات فنی مورد استعمال در صنایع، بانکداری و تجارت در زبان فارسی معادلی ندارد و درك آنها نیز برای ایرانیها مشکل است. اغلب مترجمین دارای سواد انگلیسی کتابی یا مدرسه‌ای بدون دانستن اصطلاحات مخصوص زبان هستند و عده‌ای دیگر آنقدر که به زبان انگلیسی تسلط دارند در زبان فارسی مهارت ندارند.

روزی یکی از ایرانیها به من گفت «....فلانی و فلانی در دفتر شما انگلیسی می‌دانند ولی فارسی بلد نیستند...»

قبلاً اشاره کرده‌ام که فارسی در درجهٔ اول يك زبان ادبی به حساب می‌آید و اگر اشعار و عبارات ادبیانهٔ آن را حذف کنیم به صورت ناهنجار، خشن و بی‌حالتی

1. Pension

۲. به معنی مواجب یا حقوق کارمند شاغل.

درمی آید. ولی مترجمین جوان ما زیاد حوصلهٔ به کار بردن عبارات ادبی را در ترجمهٔ لغاتی که در زبان خشک و بی پیرایه ما آمریکاییها بکار می‌رودند دارند؛ يك بار من در نامه‌ای به سیاست «غیردوراندیشانه»^۱ کمیسیون بودجه مجلس اعتراض کردم ولی در ترجمه فارسی نامهٔ من لغت «کوته‌بینی» به جای short sighted آمده بود که خیلی به ایرانیها گران آمد و مخصوصاً اعضاء کمیسیون بودجه را دلگیر کرد، در حالی که منظور من لغت «غیردوراندیشی» بود نه «کوته‌بینی».

به این ترتیب گاهی کارهای ترجمه نه تنها باعث عقب‌انداختن امور جاری می‌شد بلکه وقت و انرژی زیادی صرف تصحیح و تفسیر آن می‌گردید.

برطبق قانون و مقررات استخدامی من؛ می‌بایستی تمام دفاتر اداری، سوابق و مکاتبات ادارات مالی به زبان فارسی باشد ولی برای جلوگیری از تکرار اشتباه یا سوء تفاهم، ما تمام مراسلات و بیشتر نامه‌های وارده را به انگلیسی ترجمه و در بایگانی نگهداری می‌کردیم. بسیاری از نامه‌های مهم که به عنوان رئیس الوزراء، وزیران مختلف و وکلای مجلس نوشته می‌شد به دوزبان فارسی و انگلیسی در دو ستون موازی بود و اغلب به مترجمین سفارش می‌کردیم که در ترجمه حتماً از لغات ادبی استفاده کنند و خودمان سعی می‌نمودیم که به هنگام دیکته کردن و یا نوشتن نامه‌ها حتی المقدور از انگلیسی ساده و روشن، بدون به کار گرفتن لغات فنی و مشکل استفاده نمایم تا بتوانیم بین این دوزبان ارتباط برقرار نمایم.

وجود مترجم در مکالمات این فایده را داشت که فرصت خوبی برای فکر کردن در اثنای ترجمه به دست می‌داد. مشکلات ترجمه منحصرأً به هیئت آمریکایی مربوط نبود بلکه در سایر موارد نیز وجود داشت که نمونهٔ آن خبر مندرج در یکی از روزنامه‌های تهران است:

... به طوری که کسب اطلاع شده، مواردی از اختلاف به هنگام ترجمه

متن عهدنامه مودت ایران و روسیه از زبان فرانسه به فارسی پیدا شده

1. Short Sighted

است. موضوع فعلاً بین سفارت روسیه و وزارت خارجه تحت بررسی است و ما تعجب می‌کنیم که این عهدنامه چگونه به امضاء رسیده است!...

مهمترین مسئله مورد بحث با روسها درباره لغت «بهره برداری» درمواد مربوط به شیلات بود که در متن روسی وجود داشت ولی در متن فارسی نیامده بود^۱ درحالی که عهدنامه حکایت از این داشت که هر دو متن فارسی و روسی دارای ارزش مساوی هستند.

با توجه به حجم نامه پراکنیها به نظرمی‌رسد که در سازمانهای دولتی ایران هم به اندازه ادارات آمریکا کاغذ بازی می‌شود، با این تفاوت که در اینجا از نوار قرمز کمتر استفاده می‌کنند.^۲

سیستم بایگانی ایران تقریباً خوب است. در گذشته بایگانی وزارتخانه‌ها در حکم ملك وزراء به حساب می‌آمد و این موضوع اغلب برای دولت اشکالاتی تولید می‌کرد ولی امروزه اسناد دولتی با وضع آبرومندانهای نگهداری می‌شوند. با وجودی که هنوز هم بسیاری از سوابق ارزشمند مالیاتی و حسابرسی در اختیار مستوفیان قدیمی است، ولی اغلب این مستوفیان اشخاص مجرب و شرافتمندی هستند و مانند يك وکیل یا طبیب خود را مالك اختصاصی پرونده مراجعین خویش میدانند.

استفاده از ماشینهای مختلف اداری مثل ماشین حساب و ماشین دخل و یا سایر دستگاههایی که در آمریکا معمول است، در ایران به علت فراوانی و ارزانی

۱. پس از برگرداندن ترجمه فرانسوی عهدنامه (که از متن روسی انجام شده بود) به فارسی متوجه شدند که لغت «Exploitation» به معنی بهره‌برداری از ابتدا در متن فارسی اصلی وجود نداشته است. در این باره به مطالب فصل یازدهم کتاب درباره شیلات شمال ایران مراجعه شود. — م.

۲. منظور قرطاس بازی است. — م.

نیروی کار زیاد مورد استعمال ندارد. تا آنجایی که من می‌دانم در ایران هیچ نوع ماشین‌تندنویسی وجود ندارد و اعضاء هیئت مادر این مدت تمام کارهای خود را بدون کمک تندنویس انجام داده‌اند. برای ضبط صورت جلسات مجلس نیز گروهی از جوانان تمام مذاکرات انجام شده را عیناً می‌نویسند. به این ترتیب که سرپرست آنها وقتی دست خود را روی شانهٔ یکی از تندنویسان گذاشت او بلافاصله از همانجا شروع به نوشتن می‌کند و تا موقعی که این علامت به نفر پهلویی اوداده شود، همچنان به نوشتن ادامه می‌دهد.

تعدادی ماشین تحریر نیز در ایران وجود دارد که بعضی از آنها به خط فارسی تحریر می‌کند. قبل از ما در ادارات تعداد بسیار محدودی از فرمهای چاپی وجود داشت ولی اکنون بسیاری از گزارشات و سایر امور جاری روی فرمهای چاپی نوشته می‌شود. استعمال مداد کپیه و کاربن برای تکثیر نوشته‌ها به وسیلهٔ ما در ادارات رایج شد.

سیستم تلفن تهران خوب است و از نظر انجام کارها سودمند می‌باشد ولی ارتباط تلفنی خیلی کند و عذاب‌آور است که قول بهبود آن داده شده [!] عادت نام بردن از اشخاص به جای ذکر شمارهٔ تلفن آنها گاهی کارها را مشکل می‌کند. خطوط تلگراف تقریباً اغلب نقاط مهم ایران را به هم مربوط می‌کند و استفاده از آن خیلی ارزانست.

خطر آتش‌سوزی در ایران خیلی جدیست، چون هیچ ساختمانی از نظر حریق ایمنیت ندارد و بجز در رشت و دوسه شهردیگر سازمان اطفاییه موجود نیست. ساختمان وزارت مالیه هفت سال پیش آتش گرفت و سوختن قسمت اعظم بایگانی آن، ما را امروز برای یافتن بعضی از سوابق دچار گرفتاری کرده است. با وجود این در ایران، آتش‌سوزی خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد.

در ایران از سه نوع تقویم استفاده می‌شود: هیئت آمریکایی در کارهای اداری از تقویم شمسی استفاده می‌کند که آغاز آن از نوروز (روز اول سال نو) یعنی اول

فروردین می باشد که در تقویم ما با ۲۲ مارس برابر است.^۱
 اعراب در ایران تقویم قمری را رایج کردند که دارای سیصد و پنجاه و چهار
 روز و نیم می باشد و ابتدای آن اول ماه محرم است.
 ماههای قمری از ۲۹ تا ۳۰ روز متغیر است که تعداد روزهای هر ماه بستگی
 به موقعیت کره ماه دارد.

در سال ۱۹۲۳ اول محرم برابر ۱۴ اوت بود، در حالی که در سال ۱۹۲۴ با
 سوم اوت مصادف شد. و اعیاد و تعطیلات مذهبی ایران چون با ماه قمری تعیین
 می شود همیشه متغیر است. مبنای هر دو تقویم شمسی و قمری ایران هجرت حضرت
 محمد [ص] در سال ۶۲۲ میلادی است.

در سال ۱۹۲۲ که ما به ایران وارد شدیم سال ۱۳۰۱ شمسی و سال ۱۳۴۱
 قمری بود و خوشبختانه اولین سالی بود که تقویم شمسی مبنای تقویم رسمی
 ایران قرار گرفت. یکی دیگر از خصایص تقویم ایرانیها آنست که سالها نه تنها با
 عدد بلکه مجموعه هر ۱۲ سال آن دارای يك سری نام حیوانات مختلف میباشد.
 وقتی که ما به ایران وارد شدیم سال ۱۳۰۱ سال «ایت ائیل» یا سال سگ بود. سال
 بعد (۱۳۰۲) به نام تنگوزائیل (سال خوک) و سال بعد (۱۳۰۳) سیچقان ائیل (سال
 موش) نامیده می شدند.

به طور کلی نام يك مجموعه ۱۲ ساله عبارتست از: موش، گاو، پلنگ،
 خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، میمون، مرغ، سگ، خوک.^۲

این گونه نامگذاری سالها، از زمان مغول در ایران باب شده و بنام سالشماری
 ترکی نامیده می شود. سال ایرانی (هجری شمسی) ۱۲ ماه دارد که علامتهای

۱. در حال حاضر اول فروردین مطابق ۲۱ مارس است -م.

۲. برای ترتیب شمارش سالهای ترکی از قدیم شعری در ایران معمول بوده که دانستن آن
 بی ضرر است :

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار	زین چار چوبگذاری نهنگ آید و مار
و آنگاه اسب و گوسفند است حساب	هندونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار
بقر (گاو) - هندونه (میمون) -م.	

۱۲ گانه منطقه البروج هستند. و تا ابتدای نوروز ۱۳۰۴ (۲۲ مارس ۱۹۲۵) این ماهها دارای نامهای عربی بودند^۱ ولی چند هفته پیش از آن عده‌ای از وکلا، طرحی به مجلس ارائه نمودند که نام عربی ماهها به فارسی برگردانده شود و طول مدت هر ماه مشخص گردد. و در آخرین روز ماه مارس، مجلس بر مبنای این طرح، قانونی گذراند که در آن سال هجری شمسی را به عنوان تقویم رسمی برگزید و تعداد روزهای هر ماه از سال را مشخص نمود و سالشماری ترکی را منسوخ کرد.

طبق تقویم جدید ماههای ایرانی به قرار زیر هستند: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، و اسفند. که شش ماه اول سال هر يك دارای ۳۱ روز، ۵ ماه بعد ۳۰ روز و ماه دوازدهم ۲۹ روز هستند (در سالهای کبیسه ماه دوازدهم سی روزه حساب می شود).

مجلس با این کار قدم مهمی در راه جلوگیری از آشفتگی و اختلال کارها و ابجاد نظم و ترتیب در امور اداری و شخصی برداشت.

هفته در ایران هفت روز است و ساعات روز نیز عیناً همانست که ما در آمریکا داریم، ولی باید دانست که طول روز در ایران بیشتر با طلوع و غروب خورشید اندازه گیری می شود، نه با ساعت و این موضوع در امر تنظیم ساعات کار اداری بسیار اهمیت دارد. سابقاً در وزارتخانه‌ها به هنگام تابستان فقط يك دوره کار قبل از ظهر وجود داشت و در سایر فصول دو دوره؛ یکی قبل و دیگری بعد از ظهر که در فاصله آن دو حداقل دو ساعت وقت برای صرف نهار تلف می گردید - چون کارمندان ایرانی هیچ گونه تسهیلاتی از نظر صرف غذا در بوفه یا کافه تریا ندارند و اجباراً می بایستی به منازل خود که اغلب دورتر از محل کار آنان قرار دارد بروند.

برای پرهیز از صرف وقت بین روز و مخارج رفت و آمد، اغلب کارمندان ایرانی ترجیح می دهند که کارشان در تمام سال یکسره باشد.

عادت ایرانیان در سحرخیزی که با طلوع خورشید تنظیم می شود باعث

۱. حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت - م.

می‌گردد که ساعت کار ادارات نیز همانند تعطیلات ایرانیها دائماً دستخوش تغییر و تحول باشد.

در ایران علاوه بر جمعه‌ها که روز عبادت مسلمین است، تعطیلات زیادی وجود دارد. به‌طور مثال: تقویم امسال (۱۳۰۴) در حدود ۲۵ تعطیلی را نشان می‌دهد، چون ایرانیها علاوه بر تعطیلات متعدد مذهبی؛ ایام نوروز، روزهای تولد، جلوس و تاجگذاری شاه و سالروز مشروطیت را نیز تعطیل می‌کنند.

وقتی که ایرانیها صحبت از شب يك روز معین می‌کنند، همانند مفهومی که ما از شب کریسمس داریم منظورشان شب قبل از آن روز است. مثلاً شب دوشنبه در نظر ایرانیان همان عصر یکشنبه است. يك روز خانم میلسپو از شخص شعبده‌بازی برای سرگرم کردن مهمانانی که بنا بود شب پنجشنبه در منزل ما پذیرایی شوند، دعوت کرد ولی با تعجب دیدیم که او يك روز زودتر یعنی عصر چهارشنبه به منزل ما آمد. آب و هوای ایران هیچ مشکل مهمی در راه انجام امور اداری ایجاد نمی‌کند و حتی در فصل تابستان هم درجه حرارت قبل از ظهرها آن قدر زیاد نیست. ایام تابستان اغلب ایرانیها و خارجیها که شامل تمام سفارتخانه‌های خارجی هم می‌شود در حدود اواخر ماه مه در محلهای تابستانی که در دامنه کوه البرز قرار گرفته سکنی می‌کنند و اوایل اکتبر دوباره به شهر باز می‌گردند.

این منطقه که در هشت یا نه میلی شمال تهران قرار گرفته دارای دهکده‌های سبز و خرم و مناظر دلپذیری از طبیعت است و باغهای آن خنک و داگشاست. و سابقاً گاهی اتفاق می‌افتاد که تابستانها يك اداره به‌طور کامل از شهر به این منطقه منتقل می‌شد. با اینکه گرمای شهر در ماههای ژوئیه و اوت به حد اکثر میرسد ولی به هر حال به شدت گرمای نیویورک و واشنگتن نیست.

سیستم اندازه‌گیری و مقیاسات در ایران هنوز نه یکسان شده و نه دقیق است. واحد معمولی وزن «من تبریز» است که برابر با ۶/۴۹۵ پوند یا ۲/۹۳۶ کیلو گرم می‌باشد. دو نوع «من» دیگر نیز رایج است که یکی از آنها «من شاه» مطابق دو برابر «من تبریز» و دیگری «من ری» برابر چهار «من تبریز» است. به صد «من تبریز» يك

«خروار» می‌گویند.

واحد اندازه گیری طول «ذرع» است که تقریباً برابر ۴۱ اینچ می‌باشد. شش هزار ذرع يك فرسخ می‌شود که تقریباً برابر ۴ میل است و از نظر تئوری مسافتی است که به وسیله يك اسب در يك ساعت با قدم طی می‌شود.

یکی از اولین کارهای رضاخان پهلوی پس از انتخاب به سمت رئیس‌الوزرای دستور تشکیل کمیسیونی برای تعیین يك سیستم مشخص برای اوزان و مقیاسات بود. سیستم جدیدی که به وسیله این کمیسیون پیشنهاد شد بر مبنای سیستم متریک بود که تمام نارساییهای سابق را از بین می‌برد.

واحد پول ایران «تومان» است که شامل ده «قران» و هر قران شامل بیست «شاهی» است.

سرچشمه بسیاری از گرفتاریها که خوشبختانه به وسیله فعالیت شایان تحسین دولت فعلی برطرف شده همان مسئله القاب و عناوین است.

تاچندی قبل نام خانوادگی در ایران مرسوم نبود و اشخاص به نام کوچکشان مثل: رضا، محمد، احمد، حسین، علی و عبدالله نامیده می‌شدند که مانند جان، جرج، جیمز و چارلز در آمریکا، مابین مردم خیلی رواج دارند. موقعی که مثلاً نامه‌ای به امضاء محمد یا حسن واصل می‌شد بسیار مشکل بود که بدون تحقیق، نویسنده آن به درستی مشخص گردد.

القابی که به وسیله شاه به بعضی از اشخاص داده می‌شد گاهی از اوقات وسیله شناسایی خوبی بود، ولی متأسفانه این القاب گاهی با هم تشابه داشتند و یا اشتباهاً يك لقب به دو یا چند نفر داده می‌شد. به این جهت، دولت چندی پیش مقرر داشت که هر ایرانی باید يك نام خانوادگی برای خود انتخاب کند. موقعی که ما به ایران وارد شدیم عده‌ای از ایرانیها با نام كوچك خوانده می‌شدند، جمعی دارای نام خانوادگی بودند و گروهی نیز لقب داشتند.

لغت «خان» که سابقاً يك عنوان قبیله‌ای بود بین مردم ایران خیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد و شاید بتوان گفت که بعد از اسم كوچك تمام ایرانیها به کار میرود.

عنوان «میرزا» مشخص کننده شخص با سواد و تحصیل کرده است و تقریباً تمام کارمندان دولت عنوان «میرزا» را قبل از نام خود به کار می‌برند، ولی اگر لغت «میرزا» بعد از نام کوچک استعمال شود دلیل بر شاهزادگی شخص و انتساب به خانواده سلطنتی می‌باشد.^۱ عنوان «سید» هم دلیل انتساب به خانواده پیغمبر [ص] است و «حاجی» کسی است که به زیارت مکه رفته باشد.

اغلب القاب ایرانیها در نظر ما به هم شباهت زیادی داشتند مثل: ناصرالملک^۲، نصرالملک^۳، نصیرالسلطنه^۴، ناصرالسلطنه^۵، نصرالسلطنه^۶ که هر یک از آنان از افراد معروف ایران ولی از خانواده‌های مختلف هستند.

علاوه بر القاب مردم در قسمت قشون نیز عناوین مختلفی وجود داشت. تا بالاخره در ۵ مه ۱۹۲۵ مجلس، قانون زیر را برای الغاء القاب و عناوین به تصویب رساند:

ماده اول: مجلس شورای ملی القاب و مناصب مخصوص نظام را به شرح زیر ملغی می‌دارد:

سپهسالاری، سپهداری، سرداری، سپهبدی، امیری مطلق و مضاف، امیر نویانی، امیرپنجی و سایر القابی که مرکب از مضاف یا مضاف الیه سپاه،

۱. لغت «میرزا» که به عنوان پسوند نام کوچک شاهزادگان از دوره صفوی به بعد معمول شد مخفف لغت «امیرزاده» است که به مرور تبدیل به «میرزا» شده مثل احمد میرزا، محمدعلی میرزا، صفی میرزا. و به علت اینکه اغلب شاهزادگان با سواد و تحصیل کرده بودند لذا مردم عادی هم به عنوان علامت مشخصه با سوادی از لغت «میرزا» استفاده نمودند، ولی به صورت پیشوند اسم کوچک، که معمولاً عنوان «خان» را هم به دنبال اسم کوچک اضافه می‌کردند مثل میرزا احمدخان - م.

۲. نایب السلطنه ایران به هنگام کودکی احمد شاه قاجار - م.

۳. نصرالملک هدایت پسر حسین قلی خان هدایت (مخبرالدوله) - م.

۴. نصیرالسلطنه پسر حاج محترم السلطنه اسفندیاری و حاکم شیراز در زمان دکتر میلسپو - م.

۵. حاج ناصرالسلطنه دیبا - م.

۶. نصرالسلطنه (محمدولی خان سپهدار خلعتبری) - م.

لشکر، جنگ و نظام هستند.

ماده دوم: اعطاء القاب و مناصب مزبوره در ماده اول به کلی ممنوع است، مگر به اشخاصی که در مراتب و درجات نظامی دارای یکی از درجات مزبوره شوند.

ماده سوم: کلیه القاب کشوری پس از سه ماه از تاریخ تصویب این ماده ملغی خواهد بود.^۱

شرکت در مراسم رسمی در طول کار طاقتفرسا برای ما لذت زیادی داشت؛ چون معمولاً مستخدمین خارجی دولت همراه ایرانیان در مراسم رسمی مثل افتتاح مجلس، بارعام شاه در نوروز و سلام دربار شرکت می کنند. در اغلب این مراسم ماروی لباس فراک، جبهه ایرانی که لباس درازپرنقش و نگاری با آستینهای گشاد بود می پوشیدیم و کلاه ایرانی به سر می نهادیم.

من در مقام رئیس کل مالیه ایران با نامه ها و شکایات شفاهی زیادی برخورد داشتم که در بین آنها از مسائل آموزنده تا ادعاهای مضحك وجود داشت. تعداد زیادی شکایت از دهقانان دریافت کرده ام که به علت نداشتن مهر و امضاء، انگشت خود را در مرکب فرو کرده و زیر نامه زده بودند. این نامه ها اغلب نمایانگر مسائل بسیار جالب توجهی از احساسات و عواطفی بود که اهمیت آنها کمتر از مطالب اصلی نامه نبود.

در پایان این فصل بهتر است متن کامل نامه ای که يك نفر ایرانی به زبان انگلیسی برای من نوشته بیاورم. ولی باید توجه داشت که این نامه، نمونه واقعی نامه نگاری ایرانیان نیست، اما میتواند نمایانگر مواردی از خصوصیات مردمی باشد که ما با آنان در تماس بودیم:

۱. ترجمه با استفاده از متن اصلی قانون مصوبه در مجلس شورای ملی، جلسه ۱۵ اردیبهشت

عالیجناب :

این عریضه را یکی از محصلین قدیمی مدرسه شما در تهران به پابوس حضرتت می فرستد، کسی که زمانی در این دنیا یتیم بود و جز خداوند هیچ کس را نداشت ولی به لطف پروردگار و با توجه و مهربانی ملت مردم دوست شما توانستم آدم تحصیل کرده و فهمیده ای بشوم.

امروزه من زبان انگلیسی، علم طب و زبان فارسی را در حد کمال می دانم و داشتن این کمالات را مرهون الطاف و انسانیت بیحد مردم آمریکا هستم و از خداوند می خواهم که به این ملت برکت دهد و آنها را در راه خدماتشان موفق گرداند، معنویات آنها را افزون کند و بدخواهانش را زبون نماید و اغلب ملل دنیا را همانند ما تحت حمایت شما در آورد.

سرور من، به درستی می دانم که در عرض این چند ماه شما خیلی بیشتر و بهتر از خودمان به تنگدستی، بدبختی و شرایط ناگوار ما پی برده اید - همین شرایط باعث شد که من دلشکسته حرفه طبابت را رها کنم و اجباراً و با تحمل مشکلات فراوان برای به دست آوردن يك لقمه نان به تدریس زبان انگلیسی به مردم رشت پردازم.

اطمینان دارم که از صمیم قلب گفته های مرا باور می کنید. خدایم داند که با چه صمیمیت و صداقتی آرزو دارم تا در خدمت شما به کار شرافتمندانه ای از قبیل مترجم یا مفتش مخفی [۱] در ادارات تابعه شما در رشت یا تهران و یا هر جای دیگر مشغول شوم.

امیدوارم که آن مقام والا برخلاف دیگران از بر آوردن این خواهش من کوتاهی نکند .

با اعتقاد فراوان به انسانیت و مهربانی شما

امضاء

شروع به کار

در این فصل به تشریح کارهای خود از ابتدا تا به هنگام شروع صدارت رضاخان پهلوی- که از اکتبر ۱۹۲۳ آغاز شد- می پردازم. تا این زمان در مدت ۱۰ ماه سه کابینه به ریاست قوام السلطنه، مستوفی الممالک و مشیرالدوله بر روی کار آمدند و چهار نفر در عرض این دوره به سمت وزیر مالیه منصوب شدند که عبارت بودند از: فهیم الملك^۱، نصر الملك^۲، بهاء الملك^۳ و ذکاء الملك^۴.

مجلس دوره چهارم که به هنگام ورود ما به ایران مشغول کار بود در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۳ به پایان آمد و انتخابات دوره جدید در تابستان و پائیز همان سال انجام گرفت و لی مجلس دوره پنجم تا ژانویه ۱۹۲۴ افتتاح نشد.

در بیشتر این دوره هیئت آمریکائی با برخورداری از قدرت لازمه مشغول کار بود.

شرایطی که در وزارت فواید عامه وجود داشت ایجاب می نمود که یکی از مشاورین آمریکایی، مخصوصاً برای سرپرستی صرف مخارج راه سازی در آن

۱. در کابینه قوام السلطنه-م.

۲. در کابینه مستوفی الممالک-م.

۳. در ترمیم کابینه مستوفی الممالک-م.

۴. در کابینه مشیرالدوله -م.

وزارتخانه حاضر باشد. «مخبر السلطنه» وزیر فواید عامه که با ما روابط دوستانه‌ای داشت موافقت نمود که آقای «میچل» به وزارتخانه مزبور منتقل شود و چون وی مهندس راه و ساختمان بود و تجربیات زیادی در امور راه سازی داشت لذا به سمت رئیس طرق و شوارع منصوب گردید.

چندی بعد سازمانی که در وزارت فواید عامه مأمور وصول عوارض راهداری بود کلاً به وزارت مالیه انتقال یافت.

در اواخر تابستان، دکتر «بوگارت» که فقط به مدت يك سال استخدام شده بود پس از انقضای قراردادش به آمریکا بازگشت و آقای «ارلی» نیز به سبب بیماری از خدمت کناره گرفت و مشاوران آمریکایی بلدیة تهران نیز به علت فوت نابهنگام دکتر «رایان» از ادامه وظایف خودداری کردند^۱.

بدین ترتیب با کاهش اعضاء هیئت و به سبب افزایش وظایف محوله به وزارت مالیه، همکاران آمریکایی ما مجبور بودند که بیش از پیش کار کنند و در اجرای وظایف خود سخت بکوشند ولی با وجود کار طاقت فرسا هیچ يك از آنان در این مدت گله و اعتراضی نکردند.

تغییرات مستمر کابینه کارهای ما را مشکل مینمود، از سقوط هر کابینه تا تشکیل دولت بعدی و معرفی به مجلس که معمولاً چند روز تا چند هفته طول می کشید ما وزیر مالیه نداشتیم و با وجودی که معاون وزارتخانه وظایف وزیر را انجام می داد، ولی چون دارای قدرت اجرایی وزیر در تصویب مخارج لازمه نبود کارها مختل می شد. به این ترتیب با تعویض رئیس الوزراء و یا وزیر مالیه يك قسمت از کارها برای مدتی فلج می شد ولی با وجود این ما هیچ گاه در امر سازمان دادن به تشکیلات اداری وزارت مالیه متوقف نمی شدیم. برای این کار نقل و انتقالات زیادی به خاطر تمرکز امور و تعیین حدود مسئولیتها انجام گرفت. به طور مثال در گمرک

۱. پس از انتقال «میچل» به وزارت فواید عامه «ارلی» به ریاست مالیاتهای غیر مستقیم منصوب شده و کلنل «مک کورماک» علاوه بر سایر وظایف خود ریاست اداره مالیاتهای مستقیم را نیز تقبل نموده بود.

ایالات معمولاً دودسته مأموراز طرف ما وجود داشتند، یکی مأمورین مالیه برای نظارت در امر مخارج و تحصیل مالیات و دسته دیگر مأمورین مالیات غیر مستقیم که گزارشات خود را مستقیماً به اداره مالیاتهای غیر مستقیم می دادند. ما دسته اخیر را با دسته اول ادغام کردیم تا از دوباره کاری جلوگیری شود و شبیه همین کارچندی بعد درباره مأمورین اداره ارزاق نیز انجام شد.

بعد از عزیمت آقای «ارلی» در پاییز ۱۹۲۳ کلیه شعب وزارت مالیه که در امر جمع آوری مالیاتهای داخلی و یا سایر مداخل دولتی فعالیت داشتند در سازمان جدیدی به نام «اداره کل درآمدها» درهم ادغام شدند و سرپرستی آن به عهده «کنل مک کورماک» گذارده شد.

در ده ماهه ابتدای کار پیشرفتهای مساعد و قابل توجهی در کار ما پدید آمد، ولی به زودی ماه عسل هیئت آمریکائی به پایان رسید و سنگربندی در برابر ما آغاز شد که بیشتر مربوط به طبقه کارمندان اداری بود. البته با رویه ای که ما در پیش گرفته بودیم به نظر می رسید که این مبارزه اجتناب ناپذیر باشد.

طبق قرارداد با دولت ایران موافقت شده بود که کلیه انتصابات، ترفیعات، انتقالات، تنزل رتبات و انفصالات در شعبات مختلف وزارت مالیه و همچنین در ادارات مالی سایر وزارتخانه ها با نظر و صوابدید من انجام شود و دخالت در تمام این مسائل به مثابه بارسنگینی بردوش من بود.

وزرای مالیه با اینکه هیچ گاه از پذیرفتن نظرات من شانه خالی نکردند ولی گاه به گاه توصیه های مفیدی به من می نمودند.

کارمندانی که با ما سروکار داشتند به چند طبقه تقسیم می شدند: کارمندان فعال که با صداقت و صمیمیت کار می کردند، کارمندانی که نادرست و نالایق بودند و عده ای هم از کارمندان منتظر خدمت که بعضی از آنها دارای حسن شهرت و بعضی دیگر به قول ایرانیها دارای پرونده لکه دار بودند. عده زیادی از کارمندان که صداقت و شایستگی آنها جای سؤال داشت دارای دوستان یا دشمنان قدرتمندی بودند، در حالی که معدودی از کارمندان بدون وابستگی به دیگران ممکن بود با

يك اشاره از کار بر کنار ویا به کار گمارده شوند، بدون آنکه سروصدایی به پا گردد.

ایرانیانی که به موفقیت ما علاقه داشتند دائماً اثر انکارناپذیر انتخاب همکاران شایسته را به ما گوشزد می نمودند و البته در میان نصایح خود معمولاً عده زیادی از دوستان خود را به ما معرفی می کردند. این عده با وجودی که از ما انتظار تصفیة وزارتخانه را داشتند ولی اغلب آنها بدون توجه به مشکلات مختلف انتظار داشتند که دوستانشان به روی کار آمده و دشمنانشان از کار منفصل شوند. ولی برنامه کار ما از ابتدا آن بود که درباره کارمندان وزارتخانه صرفاً ارزش فردی آنان در نظر گرفته شود و هیچگونه انتصاب یا انفصالی با توجه به نظرات شخصی ویا نفوذ سیاسی آنان یا دوستان و دشمنانشان انجام نگیرد و حتی به توصیه اشخاص مهم مثل رئیس الوزراء یا وزراء ویا وکلای مجلس وقعی گذاشته نشود.

ما در مقررات خدمات کشوری ماده ای گنجانیدیم که مستخدمین ادارات مالیه را از هرگونه مشارکت در امور سیاسی نهی می کرد و به هنگام انتخابات دستور العملی منتشر کردیم و در آن به اعضاء مالیه هشدار داده شد که به هیچوجه حق اعمال نفوذ بر له یا علیه نامزدهای انتخاباتی را ندارند.

ولی با وجود این ، شکایات فراوانی مبنی بر دخالت کارمندان مالیه و تحصیلداران مالیاتی در امر انتخابات به ما رسید که برای اظهار نظر درباره آنها می بایستی فوق العاده محتاط بود چون احساس می شد که برخی از این شکایات به خاطر فرار از پرداخت مالیات و غرض ورزی با مأمورین عنوان شده نه برای دلسوزی از انتخابات و جلوگیری از تشبث.

به طور مثال نامه زیر که به امضاء چهار نفر دریکی از روزنامه های تهران منتشر شده شاهد این مدعا است:

... شما را قسم می دهیم و استدعا داریم که بیانیه ما امضاء کنندگان زیر را در جریده منتشر نمایید.

در زمانی که آقای... وزیر مالیه بود مالیات منطقه شاهرود به قرار ۳۷۰ تومان به آقای... واگذار شد و او به جبر و عنف از مردم بیچاره ۳۰۰۰ تومان وصول کرد. وی در حال حاضر دو نفر از مأمورین خود را به شهر و دو نفر دیگر را به دهات برای جمع آوری رأی فرستاده است و آگاهی داده که هر منطقه رأی بیشتری به او بدهد از پرداخت مالیات «خانواری» معاف خواهد بود. خدایا!، پادشاه! آقای دکتر میلسپو! آیا ما زارعین نبایستی آزادی رأی برای انتخاب و کلای خود داشته باشیم؟ اگر چنین نباشد ما خانه‌های خود را رها کرده و به استرآباد خواهیم رفت...

ما برای ارزشیابی و تعیین شایستگی کارمندانی که با آنها و کارشان آشنایی قبلی نداشتیم با ملایمت فراوان اقدام می‌کردیم و به مجرد یافتن کارمند نالایق او را برکنار و در صورتی که شخص قابلی، شایستگی جانشینی او را داشت حتی اگر مستخدم دولت هم نبود، او را بلافاصله به کار می‌گماشتیم و در این راه از هر گونه توجه به مسائل شخصی و یا روابط سیاسی آنها پرهیز می‌نمودیم. البته واضح است که در این نقل و انتقالات روش من درست برخلاف عرف اجتماع و بازیهای سیاسی بود و دیری نگذشت که دچار مخصصه و مشکلات آن شدم. روزی یکی از روحانیون با نفوذ به من نوشت:

... در عرض چند هفته گذشته شما پرسرود و برادرزاده من یعنی در حقیقت تمام خانواده مرا که در وزارت مالیه کار می‌کردند منفصل کرده‌اید. چرا شما چنین خصومتی با فامیل من دارید؟....

وی يك روز صبح نیز قبل از رفتن به اداره به مدت دو ساعت در همین باره با من مباحثه کرد و من کوشش نمودم تا وی را مجاب نمایم و احساسات جریحه‌دار او را التیام ببخشم.

پس از چند ماه، ما عده زیادی از اعضاء وزارت مالیه را منتقل یا منفصل کرده و چندین نفر از کارمندان منتظر خدمت را به کار فراخوانده بودیم. هدف ما به زودی برای اغلب کارمندان روشن شد و آنها فهمیدند که ما در جستجوی شرافت کار هستیم و هیچ گاه تحت تأثیر عوامل یا نفوذ سیاسی قرار نمی گیریم و به این ترتیب حس می شد که شرایط روحی و وضع کاری کارمندان به طور قابل توجهی بهتر شده است.

سؤالی برای ما ایجاد شده بود که آیا معاون وزارت مالیه قانوناً به عنوان کارمند وزارتخانه شمرده می شود؟ و در نتیجه، عزل و نصب او طبق قرارداد استخدامی درید قدرت من می باشد یا خیر؟ زیرا با اینکه او شخص بی اطلاع و نالایقی نبود ولی به نظر می آمد که اشتیاقی به همکاری و توجهی به هدفهای ما ندارد. تا اینکه يك روز مطلع شدم که او بدون تصویب و اطلاع من دستور ترخیص در حدود ۴۰۰ هزار تومان پنبه را که دولت به عنوان وثیقه از يك شرکت ورشکسته نگه داشته بود به اداره گمرک داده است. بخاطر این عمل از وزیر خواستم که او را معزول نماید و توصیه کردم که به جای وی میرزا محمد خان فرزین که شخصی درستکار و با تجربه در امور اداری مالیه بوده به سمت معاونت وزارتخانه منصوب شود. وی اکنون در مقام معاونت پارلمانی به خوبی از عهده دفاع از لوایح و قوانین مالیه در مجلس بر می آید.

به علت محدودیتهای بودجه، نمی توانستیم تمام کارمندان منتظر خدمت را به کار دعوت کنیم و در نتیجه عده ای از آنها دور هم جمع شده و شروع به تبلیغات سوء علیه هیئت آمریکایی در روزنامه ها نمودند و بنای تحریک و کلای مجلس و دسیسه گری با دشمنان ما را نهادند.^۱ با اینکه قانون خدمات کشوری پرداخت درصد معینی از آخرین حقوق کارمندان منتظر خدمت را پیش بینی نموده، ولی در سال اول

۱. اعظام الوزراء قدسی که خود جزء این منتظرین خدمت بوده، ماجرای فعالیت های پشت پرده

بر ضد دکتر میلسپو را در کتاب خاطراتش مفصلاً شرح داده است (تاریخ صدساله ایران

جلد دوم از صفحه ۵۲ تا ۵۸) - م.

خدمت ما هیچ نوع وجهی بابت این پرداخت در بودجه کشور منظور نشده بود و امتناع ما از پرداخت مستمری منتظرین خدمت باعث خصومت بیشتر آنها نسبت به ما گردید.

قانون خدمات کشوری که کمی پس از ورود ما به ایران شکل گرفت و می‌بایستی از ابتدای سال ۱۳۰۲ به مرحله اجرا در آید باعث شد که فشار کار ما و انتقاد از ما دو برابر گردد. طبق این قانون به کارمندان دولت ۹ رتبه تعلق می‌گیرد که برای هر رتبه حداقل و حداکثر حقوق معین شده است. حداقل حقوق برای یک کارمند رتبه یک ۳۲ تومان و حداکثر حقوق برای کارمند رتبه نه ۳۱۲ تومان در ماه می‌باشد. در این قانون ضمناً برای کارمندان جزء و خدمتگزارانی که حقوقشان کمتر از ۳۲ تومان در ماه بود و تقریباً نیمی از شش هزار کارمند ادارات مالیه را تشکیل می‌گردند، پیش بینیهائی شده است.

چون به هنگام اجرای این قانون، طبقه بندی دوباره کارمندان فوق العاده مشکل می‌نمود، ما بهتر دانستیم که رتبه و حقوق هر کارمندی را نزدیک به مقدار دریافتی فعلی او قرار دهیم. البته مسلم است که قضاوت صحیح در باره رتبه بندی آنان کاری غیر ممکن بود و طبیعتاً همین عمل هم باعث نارضایتی‌ها شد.

قانون اساسی مقرر می‌دارد که تنظیم و ترتیب بودجه مملکت فقط باتصویب مجلس میسر است و همچنین بودجه هر وزارتخانه الزاماً بایستی در اثنای نیمه دوم سال جاری برای سال بعد نوشته شود و ۱۵ روز قبل از نوروز پس از تصویب مجلس آماده اجرا باشد. طبق قانون محاسبات عمومی هر وزیر ملزم می‌باشد که بودجه وزارتخانه خود را در اثنای سه ماه اول هر سال به وزارت مالیه ارسال دارد تا وزیر مالیه پس از بررسی بودجه تمام وزارتخانه‌ها و تطبیق با درآمد مملکت، آنرا در حدود اوایل نیمه دوم سال به مجلس بفرستد، تا حداکثر ۱۵ روز قبل از

نوروز به تصویب برسد^۱.

در قرارداد استخدامی به من مأموریت تهیه بودجه داده شده بود ولی برای متابعت از قانون اساسی لازم بود که الزاماً در انتظار و دریافت بودجه پیشنهادی وزارتخانه‌ها بنشینم تا آنگاه بتوانم وظیفه خود را آغاز نمایم.

موقع ورود من به ایران با اینکه مصادف با ماه هشتم از سال ۱۳۰۱ ایرانی بود ولی هنوز بودجه مملکت از مرحله پیشنهادی وزارتخانه‌ها به وزارت مالیه نگذشته بود تا مورد بررسی من قرار گرفته و آنگاه به مجلس تقدیم شود. «فهم الملك^۲» در آن موقع از وزراء درخواست کرده بود تا هرچه زودتر بودجه پیشنهادی خود را برای سال مالی آینده تهیه نمایند. و پس از ورود ما بلافاصله کمیسیونی در وزارت مالیه تشکیل شد تا حدود مخارج و میزان بودجه سال ۱۳۰۲ را ارزیابی نماید.

از همان ابتدا من شروع به پافشاری برای تهیه يك بودجه متوازن که در آن میزان مخارج از درآمد مملکت افزونتر نباشد نمودم و بالاخره با کوشش فراوان توانستیم اولین بودجه خود را عجولانه و سرسری تهیه نمایم، در حالی که نه اداره‌ای برای تنظیم و ترتیب بودجه در وزارت مالیه وجود داشت و نه هیچیک از مفاد قانون اساسی و قوانین مالی - با اینکه در آنها تمام ملاحظات برای تهیه بودجه در نظر گرفته شده بود - مراعات می‌شد.

محاسبه مخارج به هیچ وجه کافی نبود و جزئی‌ترین حاجات وزراء را برآورده نمی‌کرد و ما هم وقت کافی برای تفحص و تحقیق نداشتیم. به این ترتیب ما بایک نظر کلی - که براساس بودجه سال ۱۳۰۱ قرار داشت - نظر خود را به دولت

۱. در حال حاضر پس از تشکیل سازمان برنامه و بودجه چون بودجه مملکت به صورت برنامه‌ای تهیه می‌شود، لذا به ترتیب سابق که در بالا به آن اشاره شد عمل نمی‌گردد. بلکه ابتدا بودجه توسط سازمان مزبور تهیه و سپس به وزارت دارایی ابلاغ و پس از بررسی به مجلسین تقدیم می‌شود - م.

۲. وزیر مالیه - م.

ابلاغ کردیم و میزان تقریبی در آمد مملکت و مخارج ضروری هر وزارتخانه را متذکر شدیم تا با نظر هر يك از وزیران حدود و نوع مخارج لازمه تعیین گردد. ما می بایستی از تجربیات گذشته خود پند گرفته باشیم که طبیعت افراد اداری در ایران هم شبیه ممالک دیگر است؛ چون آقایان وزراء با این ترتیب از فرم بودجه نویسی اظهار نارضایتی می کردند و همه آنها مطلقاً خواسته های وزارتخانه خود را بر دیگران مقدم می دانستند و اصرار در ازدیاد بودجه خویش و عدم توجه به توصیه ما دایر به عزل کارمندان اضافی داشتند. تمام وزراء اصل توازن بودجه را قبول می کردند ولی هر يك از آنان انتظار داشتند که دیگران از مخارج خود کم نمایند، چون امور وزارتخانه خویش را حیاتی تر می دانستند.

در ایامی که این گونه مسائل در باره بودجه جریان داشت مستوفی الممالك رئیس الوزراء بود. وی مردی با شخصیت و دوست داشتنی است که در بین مردم به زیرکی، صداقت و وطن پرستی شهره است و با وجودی که قلباً طرفدار هیئت آمریکایی و علاقه مند به اصلاحات مالی در ایران بود ولی همانند سایر کسانی که بر کرسی صدارت تکیه می زنند، به علت محافظه کاری راضی به تحکم نسبت به وزرای خویش برای اخذ تصمیم جهت عزل کارمندان غیر ضروری وزارتخانه ها نبود چون فکر می کرد که به این ترتیب عده زیادی از طرفداران خود را از دست می دهد.

بالاخره پس از مباحثات فراوان با وزیر مالیه و مطرح نمودن موضوع بودجه در هیئت دولت و بعد از کم و زیاد کردن بعضی از مخارج که حداقل رضایت هر وزیری تحصیل شود و اقلام بودجه تقریباً موازنه ای از نظر خرج و دخل داشته باشد، توانستیم بودجه سال ۱۳۰۲ را تنظیم و به مجلس تقدیم نماییم.

رئیس کمیسیون بودجه مجلس «سلیمان میرزا» بود که یکی از وکلای باتجربه محسوب می شد و مخبر کمیسیون «فیروز میرزا» بود که شخصیتی برجسته از یکی از خانواده های با نفوذ ممالک به شمار می رفت و در مجلس رهبری اکثریت را

۱. سلیمان محسن اسکندری - م.

۲. نصرت الدوله فیروز - م.

به‌عهده داشت. لایحه بودجه از طریق این کمیسیون بدون معطلی در مجلس مطرح شد و بدون هیچ تغییری به تصویب رسید.^۱

این بودجه که اولین تجربه مابود به‌طور اعجاب‌انگیزی متناسب و قابل عمل از آب درآمد و تا به آخر هم، تصویب هیچ گونه اعتبار اضافی لازم نشد زیرا کسر بودجه تا پایان سال در مقایسه با سالهای گذشته ناچیز بود و اگر پرداختهای معوقه در میان نبود مسلماً هیچ گونه کسری در بودجه سال ۱۳۰۲ به وجود نمی‌آمد. برای کنترل مؤثرتر مخارج، ما لایحه‌ای برای تصویب قانون تأسیس «خزانه دارای کل» به‌عنوان یکی از ادارات تابعه وزارت مالیه، تهیه و به مجلس تقدیم نمودیم.

این لایحه که در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۳ به تصویب مجلس رسید مقرر می‌داشت که: خزانه دار کل مالیه ایران^۲ تا پایان قرارداد من بایستی يك نفر آمریکایی باشد که به وسیله رئیس کل مالیه ایران انتخاب می‌شود.^۳ خزانه دار کل مسئول دریافت و تمرکز کلیه عواید دولتی می‌باشد و برای مخارج ضروری بایستی در درجه اول ضرورت آن مخارج را به‌صورتی در نظر بگیرد که منطبق با قوانین و اعتبارات بودجه بوده و همچنین مورد درخواست کارمندان از وزارت مالیه باشد که به هیچ وجه تماسی با خزانه داری کل نداشته و در درجه دوم به اعضاء وزیر مالیه و من‌رسیده باشد. در اجرای این قانون «مک کاسکی» را به سمت خزانه دار کل و «گور»^۴ را به‌عنوان کارمند رابط مالیه و خزانه داری (مأمور بررسی درخواستهای هزینه) منصوب کردم و موقعی که سازمان این اداره تکمیل گردید زحمت من و وزیر مالیه

۱. در جلسات ماه حوت ۱۳۰۱ دوره چهارم - م.

۲. سوم حوت ۱۳۰۱ در مجلس چهارم - م.

۳. قبلاً نیز اداره‌ای به نام «خزانه داری کل» وجود داشت که مورگان شوستر مدتی ریاست آن را عهده دار بود ولی در زمان وزارت مالیه دکتر محمد مصدق در کابینه قوام السلطنه در سال ۱۳۰۵ این اداره منحل شد - م.

۴. رئیس کل مالیه ایران = دکتر میلیسپو

در کنترل و امضاء چکهای مخارج کم شد. زیرا برای پرداخت مخارج (بجز مخارج جزئی و بی اهمیت) چکهای عهده بانک شاهی توسط «مک کاسکی» امضاء می شد. البته این چکها مبتنی بر تقاضانامه ای بود که توسط «گور» تهیه و تصدیق شده و به وسیله من و وزیر مالیه تأیید شده بود.

به اعضاء ادارات مالیه سراسر کشور نیز ابلاغیه ای از طرف خزانهدار کل فرستاده شد که وجوه دریافتی را کلاً به بانک شاهی تحویل نمایند تا به مرکز منتقل گردد و با بانک شاهی نیز قرار گذاشته شد که برای انتقال وجوه، کارمزدی دریافت ندارد.

وقتی که اداره مالیاتهای غیرمستقیم دوباره به وزارت مالیه برگردانده شد^۱ متوجه شدیم که بودجه آن تماماً به مصرف رسیده است و در نتیجه ماتمाम پرداختهای آن اداره را معلق کردیم تا شاید اعتبار جدیدی برای مخارج آن به دست بیاوریم. بر اثر این کار چون حقوق کارمندان اداره مالیاتهای غیرمستقیم پرداخت نشد، عده ای از آنان تهدید به اعتصاب کردند ولی به آنها گوشزد نمودیم که در صورت چنین کاری آنها را از خدمت منفصل خواهیم کرد. این تهدید باعث شد علی رغم اعتصابهایی که گاه و بیگاه در سایر وزارتخانه ها رخ می داد، در وزارت مالیه هیچ گاه اعتصابی واقع نشود.

مقادیر هنگفتی از طلبکاری دولت به صورت مالیاتهای عقب افتاده مردم بود که به خاطر وصول نشدن آنها از ما انتقاد می شد. البته دلیل آن را نداشتن قدرت کافی و جسارت لازم عنوان می کردند ولی به نظر ما بهتر آن بود که محتاطانه وارد عمل می شدیم و بیشتر میل داشتیم که پس از بررسی پرونده ها و اطمینان کامل دست به اقدام بزنیم چون پیروی کردن از سیاست اداری همراه با قاطعیت خیلی بهتر از تظاهر به انجام کارهای پرسروصدا ولی بدون نتیجه (همان گونه که سابق بوده است)

۱. در فصول قبل اشاره شد که اداره مالیاتهای غیر مستقیم و چند اداره دیگر قبل از مأموریت دکتر میلسپو در اختیار وزارت جنگ قرار داشتند - م.

می باشد.

برای این کار لازم بود که تمام مؤدیان را متقاعد نماییم و مخصوصاً به کسانی که -غرضانه از پرداخت مالیات خودداری کرده بودند بفهمانیم که روش ما در این راه بسیار اندیشمندانه است و سعی داریم با دقت فراوان در خرج کردن وجوه مالیاتی جمع آوری شده، نظارت نماییم تا بتوانیم این منبع ملی را در راه حقیقی آن که همانا خدمت به عموم مردم است به کار اندازیم.

از نظر معیار اجتماعی ایران، کسانی که از پرداخت مالیات طفره می رفتند اشخاص مجرمی به شمار نمی آمدند، به شهرت و اعتبار هیچ يك از آنان به جهت فرار از مالیات خللی وارد نمی شد و مورد سرزنش دوستان قرار نمی گرفتند. زیرا حتی يك نفر از مؤدیان مالیاتی به این موضوع فکر نمی کردند که پرداخت مالیات ثمری برای مملکت داشته باشد! چون علناً می دیدند که دولت جز اتلاف وجوه حاصله از مالیات، عملی انجام نمی دهد و به فکر انجام خدمات اجتماعی متقابل به مؤدیان در ازای پرداخت مالیات نیست.

«سپهسالار اعظم»^۱ که رجلی سالخورده و در زمان «مورگان شوستر» رئیس الوزرای ایران بود جزء کسانی به شمار میرفت که تا کنون مالیاتی پرداخت نکرده بود. و سابقاً تحت حمایت دولت روسیه قرار داشت. وقتی که با او برای ترتیب پرداخت مالیاتهای معوقه اش وارد گفتگو شدیم وی علاقه خود را برای پرداخت دیون ابراز داشت ولی ادعاهای متقابلی را نسبت به دولت عنوان کرد^۲. ما به او پیشنهاد کردیم که عجلتاً مقداری از مالیات خود را نقداً بپردازد و بقیه آن را با تضمین درآمد املاکش به صورت اقساط چندین ساله تسویه نماید. ولی تا اوایل تابستان ۱۹۲۳ در گفتگوهای ما هیچ پیشرفتی حاصل نشد تا

۱. محمد ولیخان سپهدار تنکابنی اولین رئیس الوزرای ایران پس از استبداد صغیر و خلع محمدعلی شاه قاجار -م.

۲. به نظر می آید این ادعاها مربوط به مخارج تدارك قشون و فتح تهران به همراهی یهرم خان است -م.

آنکه از رضا خان پهلوی تقاضای مساعدت کردیم و به اتکاء قول پشتیبانی او آخرین مهلت را به سپهسالار اعظم دادیم. ولی او همچنان لجاجت می کرد تا بالاخره به مأمورین مالیه دستور دادیم املاك او را توقیف کنند. این عمل باعث شد که سپهسالار متوجه واقعیت بشود و برای تسویه حساب حاضر گردد. وی موافقت کرد که بدهی خود را به اقساط بپردازد و در ضمن بعضی از ادعاهای او از طرف دولت قبول شد.^۱

پس از رسیدگی به حسابهای سپهسالار اعظم سراغ خانهای قدرتمند بختیاری رفتیم و به همین ترتیب با آنان نیز به توافق رسیدیم. بعد از آن، به شناخته‌ای برای کلیه مأمورین مالیاتی فرستادیم و از آنها خواستیم که در منطقه خود با جدیت به دنبال وصول مالیاتهای معوقه باشند و مخصوصاً توجه کنند که اخذ مالیاتهای عقب افتاده حتماً با زیان دیرکرد آنها توأم گردد، زیرا پس از تحکیم نفوذ ارتش و مطیع

۱. فشاری که دکتر میلسپو برای اخذ مالیاتهای معوقه سپهسالار اعظم (محمد ولیخان تنکابنی) وارد کرد باعث ضربه روحی شدیدی به او شد. محمد ولیخان که در آن زمان یکی از ثروتمندترین مردم ایران به شمار می آمد و مدتی بود که از کارهای دولتی کناره گرفته بود به مناسبت فعالیتی که در جنبش مشروطیت برای فتح تهران نموده و ضرر وزیانی که مستبدین پس از تغییر جهت او به سوی مشروطه خواهی به وی وارد کرده بودند خود را از دولت و ملت طلبکار می دانست و به همین مناسبت حاضر به پرداخت مالیات نمی شد ولی پس از توقیف املاکش چنان دچار نومیدی و یأس گردید که در یادداشتهای خود چنین نوشت: «...فی- الحقیقه از شدت غصه و غضب امروز می خواستم خود را انتحار کنم باز از خدا ترسیدم، از ملامت آتیه خلق چه باید کرد؟!.....» (ص ۸۲- یادداشتهای سپهسالار اعظم به کوشش عبدالصمد خلعتبری چاپ ۱۳۲۸) و در جای دیگر: «..... بنده با این همه زحمات و خدمات در راه آزادی و مشروطیت، با همه بی طمعی و حسن نیت الحال خاتمه کارم این شد که املاکم را بلا استثناء، محض عداوت و بی التفاتی شاه به واسطه سابقه ضبط و توقیف کردند..... اینست سزای آزادی خواهی و خدمت به مشروطه خواهی و ملت پرستی؟!.....» (ص ۸۳- یادداشتهای فوق). و بالاخره در اثر بدبینی و ناامیدی که گریبانگیر محمد ولیخان سپهسالار شد، سه سال بعد در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۰۵ شمسی در سن ۸۱ سالگی با شلیک طپانچه به شقیقه خود کشی کرد و یکی از تراژدیهای تاریخ معاصر را ساخت - م.

نمودن قبایل و رؤسای قدرتمند آنها، حالا دیگر می‌توانستیم، قدمهای مهمی در راه اخذ مالیاتهای معوقه قبایل برداریم.

در آذربایجان «جونز» و در خراسان «ماژورهای» در اجرای این دستور به موفقیت‌های چشمگیری رسیدند و توانستند این کار مهم را بدون اشکال به انجام برسانند.

جمع‌آوری مالیاتها برای پیروزی مأموریت ما جنبه حیاتی داشت و من اطمینان کامل دارم که علی‌رغم پشتکار، فعالیت و جنب و جوش «کلنل مک کورماک» - در مقام رئیس اداره کل درآمدها - نمی‌توانستیم بدون کمک یک ارتش نیرومند و تمایل رضاخان پهلوی به مساعدت با ما در این کار موفق شدیم. چون وزیر جنگ مسلماً اذعان داشت که جمع‌آوری مالیاتها همان قدر که به نفع وزارت مالیه می‌باشد برای تشکیل و نگهداری قوای نظامی نیز ضرورت دارد.

رضاخان پهلوی در مقام وزارت جنگ می‌توانست به نفوذ سیاسی مؤدیان مالیاتی بی‌اعتنا باشد و به خاطر همین موضوع ما در اغلب موارد بدون درخواست کمک مستقیم از او و صرفاً با توجه به اینکه مردم و مالیات دهندگان از وجود قدرت رضاخان در پشت سر ما آگاهند دست به اقدام می‌زدیم.

پس از موفقیت در تحصیل مالیاتهای عقب افتاده، اداره کل درآمدها توانست قدرت خود را در گرفتن مالیاتهای جاری نیز اعمال نماید.

در تابستان ۱۹۲۳ موضوع مالیات تریاک ما را گرفتار خود کرد. مالیات بر تریاکی که در ایران کشت می‌شود برابره درصد از سهم مالکانه است و همچنین طبق قانون ایران، تمام تریاکهایی که به مصرف معتادین می‌رسد بایستی دارای باندرول دولتی باشد که مبلغی به میزان ۶۷۲ قران برای یک من تریاک جهت مالیات باندرول اخذ می‌شود^۱.

علاوه بر مالیات باندرول بایستی وجوه دیگری به عنوان دستمزد عمل آوردن

۱. تقریباً یک قران برای هر مثقال تریاک - م.

ترياك، حق انبارداری، حمل و نقل و گاهی حقوق گمرکی برای صادرات یا واردات نیز به وسیله صاحب ترياك پرداخت شود.

برای اخذ مالیاتهای ترياك لازم بود که دولت در امر ترياك نظارت مستقیم داشته باشد و با گرد آوردن محصول ترياك در انبارهای دولتی و زیر نظر بازرسان دولت از این محصول استفاده تجارتي به عمل آورد.

سال قبل از ورود ما فقط ۲۰٪ از شیرۀ ترياك جمع آوری شده در مزارع به ترتیب فوق زیر نظارت دولت قرار گرفت و به عبارت بهتر بیش از نصف ترياك به عمل آمده بدون کنترل و پرداخت مالیات به مصرف رسیدند.

یکی از کارهای غیرقانونی که در مملکت رواج داشت، قاچاق ترياك بود که دارای تشکیلات گسترده ای بود. به طوری که در سال ۱۹۲۳ وقتی یکی از شبکه های قاچاق ترياك کشف شد معلوم گردید که این شبکه فقط برای محافظت دسته های قاچاقچی دارای یکصد و پنجاه سوارکار است.

به این ترتیب واضح بود که به دست گرفتن و کنترل کار ترياك^۱ بسیار مشکل است ولی انجام آن لازم می آمد؛ از نظر اینکه هم باعث بالابردن درآمد مملکت میشد و هم راهی برای تثبیت نفوذ دولت و هم نظارت بر امری که افکار عمومی آن را مردود شناخته و بالاخره روزی می بایستی تحریم شود، می بود.

اصفهان، مرکز کشت ترياك ایران همیشه از زیر کنترل دولت در امر ترياك گریخته و حتی در زمانی که وزارت جنگ مسئولیت جمع آوری مالیاتهای غیرمستقیم را به عهده گرفته بود نتوانست از محصول ترياك اصفهان مالیاتی به دست آورد چون در این شهر موانع مخصوصی در این راه وجود داشت.

از هشتاد هزار نفر جمعیت اصفهان تقریباً پنج هزار نفرشان قسمتی یا کلیه عواید خود را از خرید و فروش ترياك تحصیل می کنند که از آن جمله اند: خرده

۱. اداره کنترل و نظارت بر امر ترياك را در آن زمان اداره «تحدید ترياك» می نامیدند و رئیس

اداره تحدید ترياك هر شهر به «رئیس تحدید» شهرت داشت - م.

فروشان، دلالان، تجار بازار، صادر کنندگان، باربندها، باربرها، مسگرها^۱ و کسانی که در به عمل آوردن لول تریاک مهارت دارند. اگر افراد فعال اصفهان را يك سوم جمعیت کل آن شهر به حساب بیاوریم متوجه می شویم که در حدود يك چهارم از مردم اصفهان به نحوی در امر تجارت تریاک سهیم هستند (با وجودی که کشاورزان تریاک کار اصفهان در آمار فوق به حساب آورده نشدند).

گسترش وسیع تجارت تریاک و وابستگیهای خرد و کلان مردم در این امر باعث شده که نظارت بر آن در اصفهان فوق العاده مشکل شود.

در فصل برداشت محصول، فروشندگان تریاک و مغازه دارانی که در عرض سال به تریاک کاران وامهایی پرداخته بودند به سراغ آنها می روند و طلب خود را به صورت شیرۀ خام تریاک از آنها وصول می نمایند. اغلب در این موقع، کشاورزان دیون سالانۀ خود را به سلمانی یا نجار و یا ملای دهکده به صورت شیرۀ تریاک پرداخت می کنند. به مجردی که موسم برداشت شیرۀ تریاک آغاز می شود هزاران نفر از دست فروشان با کالاهای ریز و درشت از شهرهای مختلف به مزارع خشخاش کاری سرازیر می شوند تا اجناس خود را با شیرۀ تریاک مبادله کنند. درویشها، نقالان، گداهها، مطربهای دوره گرد و لوطی عتربها هم برای سرگرم کردن مردم از این مزرعه به آن مزرعه می روند.

در این ایام معمولاً سه الی پنج هزار نفر از افراد بیگانه در دهات جمع می شوند و این خود نشان دهنده مشکلات کار برای کنترل کار خرید و فروش و مالیات بر تریاک است. این عده کثیر که در آمد عمده آنها در سال منحصر به همین دوره استحصال تریاک است مسلماً در اثر دخالت دولت و تحدید تریاک دچار تنگدستی و پریشانی خواهند شد و اگر روزی دولت توانست با اعمال قدرت تمام تریاکهای جمع آوری شده را از دست زارعین و مالکین به در آورده و در انبارها ذخیره نماید تمام کسانی که به نحوی از استخراج و فروش و واسطی تریاک سود می برند از کار

۱. ارتباط مسگرهای اصفهان با تجارت تریاک برای من مفهوم نیست - م.

بیکار خواهند شد.

اوایل سال ۱۹۲۳ به پیشکار مالیه اصفهان دستور دادیم که برای اقدام به تحدید تریاک انبارهای لازم را تدارك ببیند ولی او برای انجام این کار با مقاومت مردم روبرو شد و صدها تن از آنها در تلگرافخانه متحصن شده تلگرافهای اعتراض به دولت مخابره نمودند. عده زیادی از دهقانان نیز که از روستاها به شهر آورده شده بودند تظاهرات وسیعی در خیابانها به راه انداختند.

بعد از آنکه یکی از کارشناسان مالیاتی را به اصفهان فرستادم و او تلگراف نصیحت آمیزی راجع به تسلیم در مقابل خواسته‌های مردم خطاب به من مخابره کرد، فوراً کلنل «مک کورماک» را به اصفهان فرستادم و برای حل نهایی قضیه به او دستور دادم که پس از رسیدگی کامل و جدا کردن خواسته‌های مشروع مردم، در مقابل سایر ادعاها به شدت ایستادگی کرده و با اختیارات کامل برای تحدید و کنترل تریاک اقدام نماید.

کلنل «مک کورماک» پس از ورود به اصفهان، شهر را فوق العاده مغشوش دید. دهقانان در خیابانها به تظاهرات برخاسته و پیشکار مالیه ناامید از همه جا آماده برای تسلیم می‌شد و نزدیک بود کار به يك مقاومت مسلحانه بینجامد.

دولت از عواقب کار و حشت زده بود ولی من اطمینان داشتم که اگر بر مقاومت مردم مسلط شویم همه کارها درست خواهد شد، به این جهت تلگرامی که کلنل «مک کورماک» از اصفهان مخابره کرده بود به هیئت دولت نشان دادم. او در این تلگرام گزارشی از اقدامات خود برای احقاق خواسته‌های مشروع مردم با بررسی‌های همه جانبه داده و در ضمن خواستار تائید و مساعدت دولت شده بود.

«مشیرالدوله» رئیس الوزراء و رضا خان پهلوی وزیر جنگ شروع به اقدامات جدی نمودند؛ رئیس الوزراء تلگرافی از حاکم اصفهان خواست که به کمک «مک کورماک» بشتابد و به مردم گوشزد نماید که دولت به هیچ وجه به خیال تسلیم شدن نیست و وزیر جنگ هم به فرمانده قشون اصفهان دستور داد که در صورت

لزوم با استفاده از نیروی نظامی صلح و آرامش را در اصفهان تأمین نماید.^۱
 پس از این جریانات با اینکه مقاومت مردم چند روز دیگر طول کشید و در
 تظاهرات ۵ تن از دهقانان کشته شدند ولی به سبب ایستادگی و شدت عملی که از
 طرف دولت به منصفه ظهور رسید، برای اولین بار مسئله تریاک در اصفهان مهار شد و
 تحت کنترل دولت قرار گرفت.^۲

به دنبال این پیروزی کنترل و انحصار تریاک در سایر مناطق نیز سرانجام یافت
 و تا پایان سال در حدود ۲۰ محصول تریاک کشور زیر نظارت دولت در انبارها گردآوری
 و تحت کنترل درآمد که نتیجه این عمل بالابردن درآمد حاصله از تریاک بود، به
 نحوی که سابقه نداشت.

ماجرای تریاک در اصفهان همانند «جنگ ویسکی» در تاریخ آمریکا یکی از
 مبارزات پیروزمندانه ما به حساب می آید. اگر ما یا دولت ایران در این ماجرا
 تسلیم خواسته های مردم شده بودیم مسلماً به حیثیت هیئت آمریکایی لطمه می خورد
 و احتمالاً مقاومت هایی در سایر موضوعات و مناطق در مقابل دولت به وجود می آمد و
 در نتیجه قدرت دولت مرکزی برای اعمال حق حاکمیت بر سراسر مملکت خدشه
 دار می شد.

پس از کنترل امور تریاک تمام مالکین و کشاورزان به رأی العین دیدند که
 منافع آنان به نسبت سابق بیشتر شده و مبلغی که قبلاً به جیب واسطه ها می رفت
 اکنون نصیب خودشان می شود و در نتیجه به مروردست از مخالفت با ما برداشتمند

۱. کلنل مک کورماک درباره فعالیت های خود در امر تریاک گزارشی تهیه نمود که ترجمه آن به
 نام یادداشت های (اجع به تریاک ایران در ۵۲ صفحه به وسیله وزارت مالیه منتشر شد).

۲. میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری در کتاب خود به نام تاریخ اصفهان و ری و همه جهان
 چاپ ۱۳۲۱ درباره این واقعه چنین می نویسد: «... برای انحصار تریاک به تحریک بعضی
 جمعیتی در تلگرافخانه متحصن و به طهران متظلم شده تا به آسایش حالشان اقدام شد و راه
 حلی نمایند. از بدبختی، بعضی مصالح شخصی خود را که عین مفاسد بود در ذیل
 مقاصد عمومی خواستند انجام دهند و سردار سپه را از آن آوازه وطنین ظنین کردند و...»
 (زیر نویس شماره ۱۳۴۲ کتاب فوق) - م.

و ما در سال بعد برای جمع آوری محصول تریاک با مشکل مهمی روبرو نشدیم.^۱

همزمان با کوششهای ما برای توافق با مؤدیان مالیاتی بعضی دیگر از وظایف مادچار اشکال شد و با ناسازگاری عده‌ای از مردم مواجه گردید، چون سعی بر این بود که کلیه قوانین مالی مصوبه از جمله قانون تأسیس خزانه‌داری کل را تمام و کمال در کلیه سطوح به مرحله اجرا در آوریم. که این امر مسلماً با سلیقه خیلی از افراد هماهنگی نداشت. لذا سیل شکایات به جانب ما روان بود.

آقای «گور» در سمت ریاست حسابرسی و ممیزی وزارت مالیه روش مردم پسندانه‌ای نداشت، چون همه را به یک چشم می‌نگریست و احترام طبقات مختلف را محفوظ نمی‌داشت ولی این وابستگی شدید به قانون باعث شد که توده مردم نظر احترام آمیزی به او پیدا کنند.

روش «گور» سبب می‌شد که من همه روزه مراجعاتی به صورت شکایت از کارشکنیهای او داشته باشم ولی اغلب پس از تحقیقات مفصل متوجه می‌شدم که در تمام موارد، «گور» با صداقت کامل انجام وظیفه نموده و اگر مشکلی ایجاد شده به علت نقص قانون و یا توقعات مردم است که انتظار دارند مواد قانونی با خواسته های آنان منطبق باشد.^۲

۱. چند سال بعد در تاریخ ۷ آبان ۱۳۰۹ امتیاز انحصار صدور تریاک کلا به امین التجار اصفهانی (میرزا حبیب اله امین) بمدت سه سال واگذار شد، ولی چون او برای کسب این امتیاز مبلغ ۹ هزار لیره انگلیسی و ۲۰۰۰ هزار ریال به تیمورتاش رشوه داده بود، در سال ۱۳۱۲ پس از مغضوب شدن تیمورتاش این ماجرا علنی گردید و باعث محاکمه امین التجار و تیمورتاش شد - م.

۲. عبدالله مستوفی در کتابش از «گور» چنین می‌نویسد:

«.....از مستر گور رئیس محاسبات، من جز لجاج و منطق نفهمی چیزی ندیدم. در کمیسیونهایی که به طور مختلط از ایرانی و آمریکایی پیش می‌آمد، هر وقت برخلاف عقیده خود استدلال منطقی می‌شنید، شاخه عینک خود را می‌جوید و باز هم همان حرف بی منطق سابق خود را تکرار می‌کرد، چنانکه همین رویه لجوجانه او در حمایت «مول» یک نفر ارمنی که می‌گفتند آدم پاکی نبوده سبب شد که بین وزارت عدلیه و میلسپو برهم بخورد، و بر سر»

به هر حال، در اثنای سال اوّل خدمت‌مان برای مدعیان مختلف جز تکمیل پرونده‌ها هیچ کار دیگری صورت ندادیم.

ما برای تعمیم وظایف خزانهداری کل، درباره امور مالی وزارت پست و تلگراف نیز با اشکالاتی مواجه شدیم، چون همانطور که در فصول قبل اشاره کردم وزارت پست و تلگراف مخارج خود را مستقیماً از عایدات وزارتخانه پرداخت می‌کرد.

طبق قانون تشکیل خزانهداری کل، می‌بایستی تمام مداخل دولت در خزانه داری گرد آمده و آنگاه بسته به تقاضای هر وزارتخانه مبلغ معینی با تصویب وزارت مالیه برای مخارج پرداخت گردد، ولی بعضی از مدیران و مخصوصاً معاون وزارت پست و تلگراف - که گردانندگی چرخ سیاست این وزارتخانه را به عهده داشت - به دلایلی از انجام روش فوق برای پرداخت مخارج جاری طفره می‌رفتند و بهانه آنها این بود که رعایت این قانون باعث می‌شود که در پرداخت حقوق کارمندان فنی و خرید علیق اسبهایی که جهت حمل و نقل ارباب‌های پستی به کار می‌روند تأخیر شود و در نتیجه، فعالیت وزارتخانه و روحیه کارمندان آن تضعیف گردد.

یکی دیگر از کارهای ما تأسیس اداره تدارکات عمومی بود که برای تمرکز کلیه امور مربوط به خریدها و تدارکات غیر نظامی دولتی و بر طبق پیش‌بینی بودجه سال ۱۳۰۲ انجام گرفت و ریاست آن نیز به «گور» سپرده شد. وظیفه این قسمت استاندارد کردن اثاثه دولتی، جلوگیری از خاصه خرجی، تعمیر وسایل مختلف و ترتیب خرید لوازم کلی به وسیله مناقصه عمومی بود. به این ترتیب از تشبث و سوء استفاده عده زیادی، مخصوصاً مأمورین تدارکات، تجار و کسانی که به نحوی در معاملات دولتی ذینفع بودند جلوگیری شد.

در تابستان ۱۹۲۳ شاهد حملات همه جانبه از طرف کلیه افرادی بودیم که تا

→ همین مقدمه یکی دو ماه واجب کارکنان عدلیه در کل کشور پرداخت نگردید! شاید به واسطه همین اخلاق هم بود که گور نتوانست تا آخر با میلسپوهمکاری کند و نیمه کاره راه کشور خویش پیش گرفت....» شرح زندگانی من عبدالله مستوفی جلد ۳ صفحه ۵۳۳ - م.

آن زمان در طی اصلاحات انجام شده منافع خود را از دست داده بودند. این حملات گاهی به صورت مقاله در روزنامه‌های کم اهمیت، زمانی به شکل آگهی روزنامه‌ای و بعضی از مواقع به صورت شبنامه منتشر می گردید.

در این مقالات از ما انتقاد می شد و ما را به صورت افرادی نالایق، خودسر و ناشی که با عملیات بیمارگونه خود مالیه مملکت را به هم ریخته اند معرفی می نمودند. من بجز اشاره کوتاهی به بعضی از این مطالب در گزارشات رسمی خود، ترجیح می دادم که در مقابل این حملات عکس العملی نشان نداده و ساکت بمانم چون اطمینان داشتم که اکثریت عظیمی از مردم روشنفکر ایران ما را تأیید می کنند و این حملات جز صدای طبایعی تو خالی نیست و نمی تواند تاملتی طولانی ادامه داشته باشد و با پشتگرمی و اطمینانی که از سوی رئیس الوزراء و وزیر جنگ داشتیم مطمئن بودم که هیچ خطری مأموریت ما را تهدید نمی کند. از بابك شاهی نیز ممنونیم که در اجرای این وظایف خطیر به ما یاری داد و ما توانستیم حقوق کارمندان و بخصوص نظامیان را به طور مرتب پردازیم و توانستیم فرصت کافی برای مطالعه راههای پیشرفت اقتصادی و حتی امور عام المنفعه پیدا کنیم.

برای قطع کمک هزینه‌ای که دولت به مهاجرین اورمیه پرداخت می کرد، آنقدر پافشاری کردیم تا دولت ترتیبی برای پرداخت هزینه سفر آنها و بازگشتشان به اورمیه داد و همه آنها به سرزمین خودشان مراجعت کردند. و در همین موقع توانستیم از مجلس، اعتباری برای نوسازی مناطق ویران شده جنگ تحصیل کنیم و آقای «داناوی» را برای پرداخت وام به صاحبان اراضی به اورمیه بفرستیم تا مبلغی در حدود ۵۰ هزار تومان به آنها برای خرید احشام و بذر و تعمیرات ساختمانی بپردازد.

بعداً که توانستیم با برادران طومانیانس برای تأسیس دوباره شرکتشان به توافق برسیم مبلغ ۵۰ هزار تومانی که از قبل در تجارتخانه آنها به امانت گذاشته

شده بود پس گرفتیم^۱ و برای نواحی ویران شده زمان جنگ اختصاص دادیم. ما همچنین با نظارت خود اعانه‌ای را که برای کمک به زلزله زدگان «ترت» جمع‌آوری شده بود به مصرف رساندیم.

دستور تعمیر و ساختمان بناهای مورد نیاز مملکت، تأسیس تشکیلاتی برای دستگیری از مردم محتاج و رهاندن آنان از شر نزول خواران بی‌انصاف، رهبری مبارزه برضد آفات نباتی، راهنمایی در جهت بهبود وضع کشاورزی - تا حدی که برای ما امکان داشت -، ترتیب پرداخت منظم حقوق معلمین برای تقویت روحیه آنان و کمک به خدمات عمومی و بهداشتی مملکت از اهم فعالیت‌های ما در این دوره به‌شمار می‌آید.

مسائلی که با کشورهای خارجی در میان بود در عرض این مدت همچنان حل نشده و معلق باقی ماند. مخصوصاً موضوع مالیات «نواقل»^۲ که مورد اعتراض خارجیها بود. مذاکرات دولت ایران و سفارت روسیه درباره تعرفه گمرکی که از ژوئن ۱۹۲۳ شروع شده بود نیز به نتیجه‌ای نرسید.

مسئله سپردن امتیاز نفت شمال به آمریکا و مبلغ ده میلیون دلار وامی که همراه آن می‌بایستی به ایران داده شود - با کمی جرح و تعدیل در قانون مصوبه آن از مجلس - توسط شرکت سینکالر^۳ قبول شد ولی تا ژوئن ۱۹۲۳ که پایان دوره چهارم مجلس بود و با وجودی که این مجلس در اواخر عمر خود به وزارت مالیه اختیار دریافت وامی به مبلغ ۵ میلیون دلار از بانکهای آمریکا داده بود، هیچ قدمی در راه تحصیل این وام برداشته نشد^۴.

۱. در فصول سابق اشاره شده که مبلغ ۵۰ هزار تومان اعانه مردم تهران بابت کمک به مهاجرین اورمیه در تجارتخانه طومانیانس به امانت گذاشته شد، ولی پس از مدتی به علت گرفتاریهای اقتصادی حاصله از جنگ، تجارتخانه آنان ورشکست گردید - م.

۲. راجع به نواقل در صفحات قبل توضیح داده شد - م.

3. Sinclair

۴. راجع به امتیازات نفت شمال و اعطاء آن به شرکت سینکالر و همچنین وام بانکهای آمریکا در فصل یازدهم این کتاب توضیحات کافی داده شده است - م.

در ماه اوت ۱۹۲۳ نیز بر اثر بیرون راندن روحانیون ایرانی از کشور عراق جنجالی در روابط خارجی ایران رخ داد^۱.

۱. روز سیزدهم سرطان ۱۳۰۲ تلگرافهائی از طرف علمای اعلام و مراجع تقلید مقیم عراق به تهران واصل گردید که در نتیجه پافشاری مأمورین دولت انگلیس و حکم حکومت عراق عده‌ای از علمای بین‌النهرین که متجاوز از سی و چند نفر بودند به سمت ایران تبعید شده‌اند. بعضی این آقایان مانند حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نایینی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی از مراجع تقلید اکثر مسلمانان ایران و عراق بودند. علت تبعید ظاهراً به واسطه فتوایی بود که آقایان علما بر علیه انتخابات مجلس عراق داده و اقداماتی که بر ضد عملیات دولت عراق و انگلیس انجام داده بودند. ولی حقیقت امر دخالت روحانیون شیعه برای جلوگیری از استقرار نفوذ انگلستان در حکومت عراق و دعوت مردم به قیام و رهایی از قید استعمار انگلیس بود و این تبعید نیز به دستور انگلیسیها انجام شد. (تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی جلد دوم صفحه ۲۴۷) - م.

ابرهای تیره

در اکتبر ۱۹۲۳ آرامش محسوسی در فضای سیاسی ایران پدیدار شد، چون کابینه «مشیرالدوله» سقوط کرد و «رضاخان پهلوی» رئیس الوزراء شد،^۱ شاه برای بار سوم به پاریس عزیمت نمود^۲ و «قوام السلطنه» رئیس الوزراء اسبق پس از جمع و جور کردن کارهایش با عجله به فرانسه رفت.^۳

۱. فرمان ریاست الوزرایی رضاخان به شرح زیر صادر شد:

چون برای خدمت مهم ریاست وزراء وجود يك نفر شخص کافی لایقی لازم بوده لذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرایی منصوب و برقرار فرمودیم که مشغول انجام این خدمت مهم باشند

شانزدهم ربیع الاول ۱۳۴۲ شاه

از این موقع (۳ آبان ۱۳۰۲) تا ۲۵ آذر ۱۳۰۴ که رضاخان پهلوی به سلطنت ایران انتخاب شدند سمت نخست وزیری ایران را به عهده داشتند - م.

۲. این سومین سفر احمدشاه به اروپا بود که دیگر بازگشتی نداشت - م.

۳. قوام السلطنه در حقیقت به دستور رضاخان پهلوی به اروپا تبعید شد چون متهم به تبانی بر علیه او شده بود. وی بعداً در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت ولی تا پایان سلطنت رضاشاه پهلوی به هیچ وجه در امور سیاسی دخالت نکرد و در املاک خویش در لاهیجان بسر می برد - م.

من به هیچ وجه مایل به تفسیر و تعبیر حوادث، احساسات، شایعات، دسایس و بیم و امیدهایی که در آن زمان باعث برانگیختن مردم و یا بهانه برای تحریک اذهان می شد، نیستم ولی به خاطر بی نقص بودن بیان این سرگذشت اشاره به اهمیت يك واقعه را کافی می دانم و آن انتصاب رضاخان پهلوی به سمت رئیس الوزراء ایران است.

همان گونه که رضاخان در چند جمله برای من توصیف کرد، وی با مشاهده دولتهایی که عملاً قادر به انجام کاری برای مملکت نبودند تصمیم گرفت قدرت و پشتکار خویش را در جهت ایفای يك وظیفه ملی به کار گیرد.

رضاخان پهلوی از سال ۱۹۲۱ تنها شخصیتی در مملکت به حساب آمده که به جای انکاء به پایه های لرزان سیاست و طفره رفتن و محافظه کاری، معتقد به استحکام زیربنایی و استقامت و ثبات رأی بوده است.

از نظر اصولی نیز این روش مزایای بیشتری دارد؛ چون افرادی که تا کنون در رأس امور قرار گرفته بودند غیرمستقیم تحت تأثیر نوسان سیاستهای مختلف بهر سو کشیده می شدند و لازم می آمد که برای تحکیم موضع رهبری، يك هسته مرکزی پر قدرت، با سیاست مشخص و روشن، همراه با احساس مسئولیت - که در ضمن از پشتیبانی مردم برخوردار باشد - به وجود آید، نه آنکه مانند رؤسای کابینه های قبلی مسئولیتهای اساسی خود را به دوش وزیران انداخته و خود را از مهلکه کنار بکشد.

شکی نیست که رضاخان پهلوی علاوه بر داشتن تمام این خصوصیات نه تنها از پشتیبانی کامل قوای نظامی، بلکه از اعتماد و اطمینان مردم ایران نیز بهره مند است و می تواند به عنوان يك سمبل طبیعی برای ایجاد وحدت ملی و سوق دهنده مردم به سوی ناسیونالیسم به شمار آید، بلکه کسی است که جامعه رهبری مملکت حقاً و منطقاً برازنده او می باشد و چشم امید همگان به او دوخته شده است.

صرف نظر از بعضی شادمانیها و تحسینهای مصنوعی و غیر صادقانه که نسبت به منصب جدید رضاخان ابراز شد، رضایت خاطر و علاقه صمیمانه نسبت به او از طرف

عامه مردم، در همه جا مشهود بود.

«معین التجار»، تاجر ثروتمند به افتخار رئیس الوزرای رضاخان در منزل خود جشنی برپا کرد که در آنجا خطابه‌هایی ایراد و اشعاری در وصف رضاخان خوانده شد.^۱ آتش‌بازی و تلاًلو جشن چهره‌های مشتاق گروه کثیری را که در آنجا جمع بودند روشن می‌کرد. در این میان رئیس‌الوزراء جدید با حالتی متواضع و جدی در میان جمعیت مشخص بود و اظهاراتش در این مهمانی و نظایر آن همه برمیهن پرستی و سیاستمداری او دلالت می‌کرد.

رضاخان کار خود را در دفتر ساده و بسی پیرایه قبلی‌اش در وزارت جنگ و در منزل خویش بدون کمترین ادعا و تفرعن ادامه داد. محل هیئت دولت به قصر منتقل گردید و جای آن به وزارت فواید عامه واگذار شد.^۲

وزراء با برخورداری از قدرت رهبر خود چنان به کار پرداختند که تاکنون در ایران سابقه نداشت و هدف آنان این بود که کارهای سازنده و مفیدی را به نفع مملکت به اجرا درآورند.

توجه به مقداری از کارهایی که رئیس‌الوزراء در شروع کار به انجام رساند نمایانگر اندیشه‌های او در آینده خواهد بود؛ وی دستور داد که در انجام انتخابات^۳ تسریع شود تا دوره جدید مجلس هرچه زودتر افتتاح گردد. به دستور وی کمیسیونی جهت بررسی یکنواخت کردن سیستم اوزان و مقیاسات تشکیل شد - امر کرد که تمام گداهای پایتخت از خیابانها جمع آوری و در مؤسسه‌ای زیر نظر بلدیہ نگهداری

۱. حاج معین‌التجار بوشهری از تجار ثروتمند و خیراندیش زمانه بود که امتیاز انحصاری استخراج خاک سرخ جنوب را که ماده منحصر بفرد بتونه کاری کشتیهاست، داشت. لوله کشی آب نجف اشرف نیز از اعمال خیرخواهانه اوست. نوه او همسر فعلی والاحضرت اشرف پهلوی می‌باشد - م.

۲. محل هیئت دولت در عمارت گالری (ساختمان فعلی وزارت راه) به وزارت فواید عامه واگذار شد و هیئت دولت به عمارت بادگیر (ساختمان فعلی وزارت بازرگانی) در قصر گلستان منتقل گردید - م.

۳. انتخابات دوره پنجم مجلس - م.

شوند - در ابلاغیه‌ای اخطار کرد که به خاطر جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور داخلی مملکت، مردم ایران حق ندارند به سفارتخانه‌های خارجی رفت و آمد کنند - و همچنین وی از محل ذخیره وزارت جنگ مبلغ چهل هزار تومان برای خریدن یا احداث ساختمانی جهت دانشگاه پرداخت نمود.

بر خلاف شایعاتی که در همه جا، دایر بر انتخاب تمام وزرای کابینه از صاحب منصبان قشون، منتشر شده بود، رضاخان فقط دوتن از آنها را در کابینه خود جای داد که عبارت بودند از «خدایارخان» به سمت وزیر پست و تلگراف (وزارتخانه‌ای که واقعاً محتاج دست توانایی بود) و «امیر اقتدار» در منصب وزیر داخله (کسی که در اصفهان کمکهای ارزشمندی به هیئت آمریکائی نموده بود).^۱

برای وزارت مالیه، «مدیر الملک»^۲ انتخاب شد که یکی از مردان سیاسی بود و در کابینه‌های قبلی چندی وزارت خارجه و وزارت مالیه را به عهده داشت. وی قبل از انتصاب اخیر در اداره ارزاق دستیار «کلنل مک کورماک» بود. «ذکاء الملک» که از حقوقدانان برجسته به حساب می‌آمد به سمت وزیر خارجه منصوب شد (وی بعداً وزیر مالیه شد). «سلیمان میرزا» و «معاذ السلطنه» نیز به ترتیب به وزارت معارف و وزارت عدلیه انتخاب گردیدند و «عزالممالک» هم وزارت فواید عامه را به عهده گرفت (وی چندی بعد به سمت بازرس کل وزارت مالیه منصوب شد).^۳

۱. در اینجا دکتر میلپو اشتباه کرده چون در کابینه اول سردار سپه کسی به عنوان وزیر داخله تعیین نشد، بلکه میرزا قاسم خان صور به سمت کفالت وزارت داخله منصوب گردید. ولی در کابینه دوم سردار سپه که در حدود ۵ ماه بعد (۲۵ فروردین ۱۳۰۳) به مجلس معرفی شد، محمود خان امیر اقتدار وزیر داخله شد - م.

۲. محمود جم - م.

۳. اسامی وزرای اولین کابینه رضاخان پهلوی به ترتیب زیر است:

رضاخان سردار سپه، رئیس الوزراء و وزیر جنگ - میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه (پیرنیا)، وزیر علیه - میرزا محمد علی خان ذکاء الملک (فروغی)، وزیر خارجه - میرزا قاسم خان صور (صور اسرافیل)، کفیل وزارت داخله - محمود خان مدیر الملک (جم)، وزیر -

شغل جدید رضاخان طبعاً باعث شده که در روابط او با هیئت مالی آمریکا اشکالاتی پدیدار شود - چون او در يك مسند سیاسی قرار گرفته بود، در حالی که قبلاً با سیاست سروکاری نداشت - و البته در امور سیاسی، يك شخص بایستی به شکایات توجه نموده، با مخالفین مدارا کرده و به صاحبان نفوذ عطف توجه داشته باشد. سابقاً رضاخان پهلوی در شغلش همان قدر استقلال داشت و جنبه بیطرفی را رعایت می کرد که هیئت آمریکایی چنان بود. هر نوع عملی که از جانب ما چه در جهت حمایت از مردم و چه در راه ناخشنودی عده ای صورت می گرفت مستقیماً به حساب دولت گذاشته می شد و شخص وزیر جنگ جز در مواردی که مربوط به قشون بود، با مسائل مبتلا به ما درگیری نداشت ولی حالا، وزیر جنگی که رئیس دولت هم شده می بایستی با بودجه مملکت، سیاست مالیاتی، ارزاق، دعاوی مردم، بانک شاهی و هزاران مسئله دیگر که مستقیماً با تصمیم و اراده او بستگی دارد مواجه شود و متوجه پراکندگی سازمان مالی کشور و کندکاری و بی کفایتی ما گردد و به رأی العین ببیند که ما همانند يك آسیاب بادی - علی رغم فعالیت و حرکت مداوم - در يك جا ایستاده و مشغول پاشیدن بذر نارضایتی در میان مردم هستیم، چون تحت بهترین شرایط نیز ما نمی توانستیم مورد قبول تمامی مردم جامعه باشیم. و در اینجا است که من می ترسم، مبادا «دلیله» سیاست با مقراضش «سامسون» را از قدرت بیندازد! ۱

با وجودیکه طوفان تابستان ۱۹۲۳ بدون ضربه مهلکی از سرما گذشته بود ولی در این موقع هنوز ابراز خصومت نسبت به هیئت آمریکایی در گوشه و کنار جریان داشت و عوامل متعددی منتظر گردش چرخهای سیاست و پیدا شدن گوشه ای

— مالیه — سلیمان میرزا (اسکندری)، وزیر معارف — عز الممالک (اردلان)، وزیر فواید عامه — امیر لشکر خدایارخان، وزیر پست و تلگراف — میرزا حسین خان عدل المملک (دادگر)، معاون رئیس الوزراء.

۱. اشاره به داستان سامسون و دلیله است که دلیله با بریدن موهای سر سامسون تمام قدرت عجیب او را که در موهایش نهفته بود از بین برد - م.

برای بهانه‌جویی و بروز دادن تبلیغات خصمانه و انتقاد آمیز بودند.

در پائیز سال ۱۹۲۳، يك سلسله عملیات تحريك آمیز بسیار ماهرانه برای بی‌اعتبار کردن هیئت آمریکایی صورت گرفت که هدف آن در درجهٔ اول سلب اختیارات و توانایی ما و آنگاه انحراف افکار عمومی و بیرون راندن ما از مملکت بود. این تحریکات به صورت زیرکانه‌ای، ابتدا برای ایجاد مرافعه بین رئیس‌الوزراء و من آغاز شد؛ بدین ترتیب که روزانه به من خبر می‌دادند که رضاخان تصمیم گرفته خود را از شر هیئت آمریکایی خلاص کند و همین عوامل به او اطلاع می‌دادند که ما مشغول طرح برنامه‌ای برای از بین بردن حیثیت قشون هستیم و با استفاده از اختیارات مالی خود قصد داریم در کارهایش اخلال کنیم تا از قدرت و احترامش کاشته شود. و بدین ترتیب باعث شدند که اختلاف نظرها و سوء تفاهمات مختصری که گاه به گاه بین ما پیش می‌آمد، به صورت آزار دهنده‌ای جلوه گر شود، که اگر به خاطر جلوگیری از سوء استفاده‌های بعدی دشمنان هیئت آمریکایی نبود، شاید هرگز لازم نمی‌دیدم که در این باره بحثی به میان آید.

حتی به خاطر اینکه امیدواری مرا از توسل به مجلس برای رفع مشکلات، مبدل به یأس کنند به من ندا داده بودند که به علت اعمال نفوذی که در انتخابات شده، مجلس آلت دست رئیس‌الوزراء خواهد بود و پس از افتتاح دوره، اگر هنوز مشکلات فی‌مابین حل نشده باشد، مسلماً اولین کار مجلس، طرح مسئلهٔ ادامهٔ کار هیئت مالی آمریکایی خواهد بود.

پس از عزیمت «ارلی» در پائیز ۱۹۲۳، هیئت ما تنها با ۹ عضو (که دو نفرشان مأمور ولایات بودند)^۱ و در حالی که به کلی دست تنها مانده بودیم مجبور شدیم دو تن دیگر از اعضاء را نیز به ولایات اعزام کنیم که یکی از آنان «فلانگان» به عنوان مأمور مالیه در یزد و دیگری «داناوی» به سمت پیشکار مالیهٔ همدان بودند و بالاخره با انتصاب «پیرسن» به عنوان رئیس کارگزینی وزارت مالیه، من مجبور

۱. ماژورهای در خراسان و جونی در آذربایجان م.

شدم تنها وبدون منشی مخصوص وتندنویس به کارخود ادامه دهم.

اوایل مارس ۱۹۲۴ جنبشی در مملکت ایجاد شد که هدف آن برقراری رژیم جمهوری در ایران بود. این جنبش که به صورت ضدیت با سلطنت و دارای جنبه روشنفکرانه ومدرن، همراه با احساسات ملی‌گرایی بود، از همه طرف روبه‌سوی رضا خان داشت وبه سبب وجهه ملی او، شکی نبود که پس از به ثمر رسیدن جنبش، وی به سمت رئیس جمهور انتخاب خواهد شد. البته نفوذ جمهوریت ترکیه در این میان غیرقابل انکار است. ولی بعزدر بعضی از محافل غیرمستول، این جنبش هیچ گاه به صورت يك انقلاب واقعی در نیامد ومن بسال شخصه عقیده دارم؛ که در آن، نشانی از گرایش به سوی «بالشویسم» وجود نداشت.

در میانه این غوغا، مطبوعات تهران به کلی ضد سلطنت شده بودند وسیل تلگراف از ولایات برای پشتیبانی از جمهوریت، به پایتخت سرازیر بود. در شهرهای مختلف، مردم ادارات راتعطیل کرده ودر خیابانها دست به تظاهرات آرام‌زده بودند. مستخدمین دولت در تهران نیز دست از کار کشیدند تا مراتب پشتیبانی خود را از رضاخان اعلام کنند.

ولی رضاخان، اغلب به هیئتهایی که به ملاقاتش می‌آمدند، خاطر نشان می‌ساخت که «فرم حکومت در زمان حاضر مهم نیست، آنچه که آرزو وخواسته ماست، اینست که مملکت پیشرفت کند و به خوبی اداره شود. در این صورت حکومت به هر شکلی که باشد اهمیت ندارد، زیرا در دنیا حکومتهای جمهوری سراغ داریم که به وضع اسف‌انگیزی اداره می‌شوند و در مقابل، ممالک پادشاهی نیز وجود دارند که بسیار مرقی هستند».

با افزایش هیجان مردم، تردید رضاخان از پذیرفتن جمهوری لحظه به لحظه کمتر می‌شد تا بدانجا که دیگر شکی برای استقرار رژیم جمهوری در ایران باقی نماند و البته صحیح به نظر نمی‌رسید که رضاخان پذیرای این همه احساسات وخواسته های مردم نگردد. ولی پس از مدتی به علت مباحثات طولانی در جلسات خصوصی

مجلس و مخالفت با جمهوری که رهبری آن با «مدرس» بود، و کلای مجلس نیز از فکر تغییر رژیم منصرف شدند و رضا خان هم مردانه به عقیده مجلس تسلیم شد و ناگهان تمام سروصداها خوابید.^۱

در جریان این جنبش هیجان‌انگیز، هیئت آمریکایی همچنان به کار خود مشغول بود و هیچ گونه مداخله‌ای در اوضاع نمی‌کرد. من نیز از هر نوع اظهار عقیده در این باره طفره می‌رفتم و حتی در مواقعی که کارمندان اداره برای شرکت در تظاهرات و دیدار رئیس الوزراء^۲ و اظهار پشتیبانی از جمهوریت، از من نظرخواهی می‌کردند به آنها می‌گفتم که «من شخصاً هیچ عقیده مخالف یا موافقی درباره هیچک از مسائل سیاسی ایران ندارم، کارمندان دولت البته بایستی مانند سایر هموطنانشان در این گونه موارد قضاوت بنمایند».^۳

ولی در فرصت مناسبی که پیش آمد به دولت خاطر نشان ساختم که تعطیل ادارات مالی کشور به خاطر شرکت در تظاهرات سیاسی ضررهای جبران‌ناپذیری به اقتصاد و درآمد مملکت خواهد زد - چنانکه پس از بررسی درآمد آن سال متوجه شدیم، مبلغ یکصد هزار تومان از درآمد تخمینی کسر آورده‌ایم.

علاوه بر آن، من از اخباری که درباره این تظاهرات به صورت اغراق آمیز و نگران کننده در کشورهای خارجی منعکس می‌شد بیمناک بودم، زیرا بعید نبود که مردم ممالک دیگر این اوضاع را حمل بر عدم ثبات و وجود بی‌نظمی در ایران بنمایند. چون در آن موقع به دنبال پس گرفتن تقاضای یک کمپانی آمریکایی^۴ رئیس-

۱. ماجرای نهضت جمهوریخواهی در ایران یکی از نکات بسیار شیرین و قابل مطالعه تاریخ معاصر مملکت ماست. بر مورخین دانشمند فرض است که درباره آن پژوهش نموده و تا آدمهای این ماجرا حیات دارند، کم و کیف قضیه را بررسی نمایند.

۲. در آن موقع رضاخان پهلوی، رئیس الوزراء بود - م.

۳. مازورهای دو کتابی که راجع به خاطرات مأموریتش در ایران نوشته مسائل بسیار جالبی درباره جمهوریخواهی مردم عنوان کرده که نقل آنها به فرصت مناسبتری محتاج است - م.

این دو کتاب عبارتند از: *Birdnf Time* چاپ ۱۹۴۹ و *Journey to the End of*

an Era چاپ ۱۹۴۷ نیویورک - م.

۴. استاندارد اوایل - م.

الوزراء تصمیم داشت امتیاز استخراج نفت شمال را به شرکت «سینکالر» بدهد و به خاطر آن، نماینده یکی از بانکهای آمریکایی برای تحقیقات اولیه جهت اعطاء وام که یکی از شرایط واگذاری امتیاز نفت شمال بود، در ایران اقامت داشت و همچنین نماینده یک شرکت ساختمانی آمریکایی نیز که مأموریت نظارت بر مصرف وام را برعهده داشت به ایران آمده بود و به دنبال آنها سایر کشورهای خارجی هم علاقه خود را به مشارکت در سازندگی ایران نشان داده بودند. پس بهتر آن بود که در این موقعیت حساس از هر گونه تغییر جهت سیاسی خودداری شود و به عقیده من اگر در این شرایط، انتخابات ریاست جمهوری یا تشنج کابینه و یا هر گونه جنبش سیاسی دیگری صورت می گرفت مسلماً باعث انعکاس نامطلوب و انحراف جریان امور و ذهن مردم از توسعه اقتصادی و مالی مملکت می گردید.^۱

شاه بیت کارما یعنی تنظیم بودجه در این موقع به مشکلات فراوانی برخورد کرده بود؛ قبل از افتتاح مجلس^۲، ما در تهیه بودجه سال ۱۹۲۳-۲۴^۳ [۱۳۰۳] به مرحله ای رسیده بودیم که علناً می دانستیم اگر بخواهیم بودجه ای متعادل که جواب گوی تمام پرداختهای ما و از جمله مقداری از دیون بانک شاهی باشد تهیه نماییم لازم است منبع درآمد جدیدی تا حدود یک میلیون تومان پیدا شود که در ضمن بتوانیم مخارج وزارتخانه های را که وزیرانشان مانند سال قبل تقاضای بودجه بیشتری داشتند- و حقاً بعضی از آنها مورد احتیاج بود- تأمین کنیم و الزاماً این منبع بجز وضع مالیاتهای جدید چیز دیگری نمی توانست باشد. مالیاتهایی که ما به

۱. پس نتیجه می گیریم که دکتر میلسپوز ترس پس زدن سرمایه های آمریکایی زیاد به نهضت جمهوریخواهی رغبت نداشت -م.

۲. دوره پنجم مجلس در تاریخ ۲۲ بهمن درغیاب احمد شاه به وسیله نطق ولیعهد (محمد حسن میرزا) افتتاح گردید-م.

۳. دکتر میلسپوز در اینجا اشتباه کرده (شاید هم غلط چاپی است) زیرا منظورش بودجه سال ۱۹۲۴-۲۵ است نه ۱۹۲۳-۱۹۲۴-م.

خاطر تعادل بودجه تدارك دیدیم شامل؛ مالیات تمبرهای دولتی^۱ اخذ زیان دیر کرد از مالیاتهای عقب افتاده^۲، مالیات بر درآمد، مالیات بر اوراق بهادار^۳، افزایش مالیات بر اجاره بها و مالیات بر فروش بودند که امید زیادی راجع به تصویب آنها در مجلس به هنگام رسیدگی به لایحه بودجه داشتیم. در ضمن باید دانست که تدارك این برنامه مالیاتی اولین پیشنهاد ما برای افزایش درآمد و اصلاحات مالیاتی مملکت به مجمع قانونگزاری شمرده می شد.

هدف ما از این پیشنهاد، تدارك نظام مالیاتی انعطاف پذیر و تعدیل و گسترش مالیاتها و صاف کردن راه برای حذف چند نوع از مالیاتهای مزاحم از قبیل: بعضی عوارض منسوخ شده محلی، عوارض راهداری، نواقل (که بر سردروازه ها وصول می شد) و بالاخره مالیات تریاک (که پس از انحصار و تحدید تریاک دیگر معنی نداشت) بود.

ما همچنین امیدوار بودیم که با تحصیل درآمد این مالیاتها بتوانیم به مرور منبعی برای تأمین مخارج آبادانی و ترمیم مملکت از قبیل: توسعه حمل و نقل، بازسازی و بهبود فلاح و تعمیم فرهنگ و امور صحتی فراهم نماییم و تدریجاً از عهده پرداخت دیون دولت نیز برآمده و در صورت امکان حقوق متقاعدین را باز خرید کنیم. در خلال این برنامه ما به تنظیم برنامه ای برای یکنواخت کردن مالیاتهای ارضی هم مشغول بودیم.

در اوایل شروع به کار، ما به خوبی تشخیص داده بودیم که حتی اگر فرصت کافی هم برای پیشنهاد لوایح جدید مالیاتی به مجلس چهارم داشته باشیم باز، پیشنهادات ما مورد قبول واقع نخواهد شد زیرا هم هیئت آمریکایی هنوز در کارش مجرب نبود و هم مجلس بدون اطمینان از متمر بودن مالیاتهای جدید لایحه ای

۱. لغت Chan cellery Tax به مالیات تمبرهای دولتی معنی شده است. در صورتی که معادل دیگری برای این لغت وجود دارد، از صاحب نظران خواهشمندم مرا مطلع فرمایند.

2. Tax on delinquent Taxpayers

3. Tax on negotiable instruments

درباره آن تصویب نمی کرد و علاوه بر آن از مردمی که پیوسته از مالیاتهای موجود گله مند بودند، چگونه می توانستیم انتظار قبول چیزهایی را داشته باشیم که به نظرشان جز ایجاد گرفتاری نتیجه دیگری نداشت.

و حالاهم با اینکه در آستانه افتتاح مجلس پنجم شرایط مناسب تری برای این کار فراهم بود ولی «محمد علی خان فرزین» معاون وزارت مالیه به من توجه داد که از تقدیم همزمان بودجه و لایحه مالیاتهای جدید به مجلس خودداری کنم.

ای کاش نصیحت او را می شنیدم! و به این ترتیب بسیاری از مشکلاتی که در راه تصویب بودجه متحمل شدیم به وجود نمی آمد. چون در خلال طرح لایحه بودجه و مالیاتها همگی بر سر ما تاختند و از هیئت آمریکائی به خاطر سختگیریهای مالیاتی و عدم توجه به کارهای عمرانی مملکت انتقاد کردند. در صورتی که واضح بود، مالیاتهای فعلی - حتی به شکلی که ما وصول آنها را از راههای اداری افزایش داده بودیم - برای حوایج معمولی دولت هم کافی نبود، پس چگونه می شد از آنها به خاطر تخفیف احساسات مالیات دهندگان در کارهای عمرانی، اجتماعی و اقتصادی استفاده کرد؟ تازه بعضی از این مالیاتها به وسیله خود مردم منسوخ شده و بعضی دیگر توسط سفارتخانه های خارجی و به بهانه تباین با مقررات عهدنامه ها اجرا نمی گردید و علاوه بر آن درآمد حاصله از حق السهم نفت جنوب روز به روز کمتر می شد و موافقتنامه گمرکی با روسها نیز بی نتیجه مانده بود.

ولی به هر حال چون به نظر من این طور می رسید که مجلس پنجم، با وجودی که هنوز دارای سیاست ناشناخته ای است، مسلماً پس از توجه به موقعیت فعلی و شرایط موجود از مساعدت با ما دریغ نخواهد داشت. پس از مباحثات مفصل با وزراء لایحه بودجه سال جاری [۱۳۰۳] و همراه آن لایحه مالیاتهای جدید را در ماه دوم سال ایرانی به مجلس تقدیم نمودم.^۱

کمیسیون بودجه مجلس در بدو دریافت دو لایحه، تصمیم گرفت که فعلاً موضوع مالیاتهای جدید را کنار بگذارد و به دنبال آن سعی نمود با کم کردن ارقام

۱. در جلسه ۱۰ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۳ مجلس پنجم - م.

هزینه، بودجه را متوازن نماید و حتی مذاکراتی هم راجع به تقلیل حقوق کارمندان برای کاهش مخارج دولت صورت گرفت.

بعضی از اقلام بودجه که برای اعضاء کمیسیون بی اهمیت می نمود از نظر من جنبه حیاتی داشت و چون برای مترجم امکان نقل کردن کلیه مذاکرات کمیسیون وجود نداشت لذا توجیه و کلای عضو کمیسیون درباره نکات مهم و واجب بودجه و دادن اطلاعات لازم به آنان کاری مشکل شده بود. بدین جهت بین من و کمیسیون بودجه سوء تفاهماتی ایجاد گردید و هر دو فکر می کردیم که طرف دیگر غیر منطقی، خود رأی، کار شکن و بدون نظر مساعد می باشد.

از شروع این مباحثات هفته ها گذشت تا از بهار به تابستان کشیده شد و بالاخره هم پس از سه ماه و نیم بحث و جدل لایحه بودجه به دولت برگردانده شد تا در آن تجدید نظر گردد. در طول این مدت به خاطر اینکه پرداختهای دولتی می بایستی با اجازه مجلس باشد و هنوز مجلس بودجه را تصویب نکرده بود و ما نیز به علت نداشتن اعتبار سخت در مضیقه بودیم، هر ماهه دولت از مجلس تقاضا می کرد که اعتباری برابر $\frac{1}{4}$ بودجه سال گذشته را به تصویب برساند تا در همان ماه مصرف گردد.

تصویب $\frac{1}{4}$ چون اغلب بتأخیر می افتاد لذا ما نمی توانستیم پرداختهای خود را به موقع ادا کنیم و این موضوع باعث تقلیل بعضی از درآمدهای دولت - به علت ناتوانی ما در پرداخت مخارجی که لازمه وصول آنها بود - می گردید.

عدم تصویب بودجه باعث به وجود آمدن مشکلاتی با وزارت پست و تلگراف نیز شده بود، چون معاون وزارتخانه به علت آنکه در آمد کافی در دست داشت مرتباً حقوق کارمندان و مخارج لازم را تأدیه می کرد و در این راه به قانون بودجه اعتنایی نمی نمود. البته ما به نفوذ سیاسی او کاری نداشتیم، بلکه اجرای قانون و تقسیم اقتصادی مخارج در مد نظرمان بود و چون توصیه من درباره اعزام یکی از کارمندان ایرانی وزارت مالیه به عنوان رئیس حسابداری و بازرس مالی وزارت پست و تلگراف مورد قبول قرار نگرفت، من مطلب را به وسیله نامه با رئیس الوزراء در میان

گذاشتم و خاطر نشان کردم؛ در صورتی که دولت از پشتیبانی ما در این ماجرا - که جنبه حیاتی دارد - غفلت نماید، به علت آنکه دارای قدرت کافی برای وادار کردن وزارت پست و تلگراف به اجرای قانون و مواد قراردادمان نیستم مجبور خواهم شد که درست مطابق مقداری که وزارت پست و تلگراف از درآمد دولت صرف پرداخت هزینه خود می نماید، از بودجه وزارت جنگ کاهش دهم.

شرایط مشابهی نیز در بلدیۀ تهران جریان داشت، ولی خرج و دخل بلدیۀ از بودجه دولت و همچنین نظارت بر امور مالی آن از قرارداد من خارج بود. در آنجا دکتر «ادوارد رایان»^۱ که مستقیماً توسط دولت ایران به عنوان کارشناس بلدیۀ استخدام شده بود با قرض ۲۵۰ هزار تومان از بانک شاهی و با جدیت فراوان به اصلاحات شهری، ساختمان عمارت بلدیۀ و مرمت خیابانها اشتغال داشت ولی مرگ ناگهانی او در سپتامبر ۱۹۲۴ تمام اقدامات عمرانی را متوقف نمود و باعث هرج و مرج مالی بلدیۀ شد - تا اینکه چند ماه بعد از فوتش، رئیس الوزراء به رئیس بلدیۀ دستور داد که کلیۀ امور مالی خود را تحت کنترل وزارت مالیه در آورد.

بعد از پایان نغمۀ جمهوریخواهی طوفانی از انتقاد به وسیلۀ مجلس و روزنامه ها بر سر ما باریدن گرفت، نطقهایی که در جلسات مجلس خطاب به ما ایراد می شد، در اثر بی کفایتی وزیر مالیه^۲ - که از عهدۀ پاسخ صریح و قانع کننده و ارائه اطلاعات لازم در مقابل سؤالات مختلف و کلاء بر نمی آمد، باعث سلب اعتماد مجلس از ما شده بود و در داخل و خارج مجلس ما را متهم می کردند که عمداً و با تحقیق وزیر مالیه دست به خلافتکاری و نقض مقررات زده ایم.

اهم اتهاماتی که به ما نسبت می دادند به قرار زیر بود:

تدارك بودجه کافی فقط برای وزارت مالیه - گرفتن مساعده از بانک بدون تصویب مجلس - کوتاهی از انجام اصلاحات اداری و سازماندهی ادارت مالیه -

1. E. Rayan

۲. مدیر الملك - م .

وصول مالیات به طرق غیرقانونی و ظالمانه - اهمال در ایجاد هماهنگی در وزارتخانه - عدم تطبیق وضع کارمندان منتظر خدمت با قانون خدمات کشوری - بی نظمی در تهیه تدارکات - عدم انطباق با روحیات مردم ایران - عدم توجه به مسئولیتهای وزیر مالیه - گردآوری غیرضروری عده زیادی مترجم - استخدام چندین کارمند با حقوق زیاد - اخراج کارمندان شریف و استخدام افراد نادرست به جای آنها - نداشتن اطلاعات تخصصی - بی کفایتی در کارها .

برای ما بالشخصه، نفس این انتقادات زیاد اهمیت نداشت ولی آثار و علایمی که از اشاعه آنها به وجود می آمد بسی ناراحت کننده بود. چون اگر، حملاتی که از داخل و خارج پارلمان به ما می شد حقیقتاً مورد تأیید دولت و مجلس می بود و راهی برای تغییر عقیده آنان نسبت به ما وجود نمی داشت، مسلماً مأموریت ما آسیب می دید و دچار شکست می شد.

ادامه حملات علنی و کلای مجلس، به همراهی پیش آمدن سایر شرایطی که در همین فصل به آنها اشاره شد واقعاً حیثیت ما را به خطر انداخته و باعث ضعف قدرت رهبری ما درباره کارمندان ادارات مالی و افزایش جسارت تمام کسانی که برای پرداخت مالیات و ادعاهای مختلف در مقابل ما ایستادگی می کردند، شده بود.

بنابراین احوال، مصمم شدیم از دولت تقاضا کنیم که نیت واقعی خود را در این باره بیان نماید. به همین جهت در اواخر ژوئیه ۱۹۲۴ نامه ای برای رئیس - الوزراء فرستادیم و توجه او را به مشکلات موجود و تخلفات انجام شده جلب نمودیم و خاطر نشان کردیم که اگر قدمی در راه تغییر شرایط فعلی برداشته نشود، دیگر شانس برای به سامان رسیدن مأموریت ما وجود نخواهد داشت.^۱

کمی بعد، وقوع حادثه ناگواری در تهران، خارجیها و مردم ایران را به شدت

۱. دنباله و نتیجه این اقدام در ابتدای فصل بعدی خواهد آمد - م.

تکان داد. خبر این واقعه موقعی به من رسید که غروب یکی از روزهای آخر ژوئیه به اتفاق وزیر مالیه در باغ باشگاه ایران در قلهک مشغول صرف شام بودم.

ماجرای این بود که ماژور «رابرت ایمری» نایب کنسول آمریکایا در اثر حمله اشرا در یکی از خیابانهای تهران کشته شده است. روز بعد که در مراسم ترحیم او در کلیسای آمریکایی تهران حاضر شدم، رئیس الوزراء هم به همراه هیئت دولت حضور داشتند و تشریفات کامل نظامی برای ادای احترام به جنازه «ایمری» انجام گرفت. در عرض چند روز پس از کنار رفتن شایعات مختلف، حقیقت ماجرا به این ترتیب روشن شد که: ماژور ایمری به همراهی یک نفر آمریکایی دیگر - که سابقاً در استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران بوده و به مدت یک سال نیز به عنوان محکومیت هتک ناموس در کنسولگری محبوس شده^۱ - بادرشکه به زیارتگاهی^۲ در یکی از خیابانهای پر جمعیت تهران رفته بودند که این محل نیز مانند سایر زیارتگاههایی که در شهر وجود دارند به صورت چشمه آبی در کنار خیابان بنا گردیده بود^۳.

از چند روز قبل شایعاتی در شهر پراکنده شده بود که حکایت از وقوع معجزه‌ای در این نقطه داشت و مردم ساده لوح طبقه پایین به علت اعتقادی که به این گونه مسائل دارند دسته دسته به دیدن آن می آمدند.

معمولاً بر این گونه اجتماعات مذهبی، تعصب حکمروایی می کند و تاب و توان جمعیت با کوچکترین تحریکی از دست می رود و با وجودی که نباید هیجانات و احساسات تعصب آمیزی که در آنجا به چشم می خورد، به حساب نمونه طرز تفکر

۱. نام او بالوین سیمور B. Seymour بود - م.

۲. این محل سقاخانه معروف خیابان آشیخ هادی بود که البته زیارتگاه به حساب نمی آمد، ولی آن روزها به علت شایعاتی راجع به وقوع معجزه در سقاخانه مزبور، مردم برای نذرونیاژ بدانجا هجوم می آوردند - م.

۳. مسلماً درج این مطالب حاکی از بی اطلاعی دکتر میلسپو راجع به بقاع و زیارتگاهها می باشد - سابقاً به جهت عدم دسترسی به آب قابل شرب در خیابانها، تنها محل شرب آب همین سقاخانه‌های کنار خیابان و داخل صحن امامزاده‌ها بود که البته جنبه مذهبی آنها را برای مردم نمی توان انکار کرد - م.

عامه مردم ایران گذاشت ولی خارجی‌هایی که خود را در مملکت از هر نظر ایمن می‌دانند، بایستی خطرات شرکت در این گونه تظاهرات مذهبی را تشخیص دهند و در صورت شرکت، از انجام اعمال ناشایست و کارهایی که باعث تحریک مردم شود خودداری کنند.

ماژورایمبری وقتی که برای تماشای مردم به این زیارتگاه رسید عملی انجام داد که نتیجه اسفناکی داشت - وی شروع به عکسبرداری از زیارتگاه و مردمی که در میان آنها چند نفر زن هم بودند نمود. در این میان عده‌ای فریاد زدند که این خارجی به داخل آب زهر ریخته و به دنبال آن، مردم تهدید کنان به سوی او هجوم آوردند. ماژورایمبری و همراهش به سرعت خودشان را به درشگاه‌ای رساندند تا از معرکه بگریزند ولی مردم به خیابان ریختند و به تعقیب پرداختند تا به آنها دست یافتند. در میانه غوغا، ماژورایمبری در اثر ضربات مردم کشته شد و آمریکایی دیگری به سختی مجروح گردید.^۱

دولت ایران^۲ در مقابل قتل ماژورایمبری و ابراز تنفraz این واقعه، ژست جالبی از خود نشان داد که کاملاً نمایانگر رویه و قدرت حکومت بود: در تهران حکومت نظامی اعلام شد و عده زیادی بازداشت شدند و به دنبال محاکمه مقصرین این فاجعه، سرباز مزدوری که در وقوع جنایت دست داشت مشخص گردید و اعدام شد. دوتن دیگر از مجرمین به نامهای «سید حسین» پسر سید موسی و «علی» فرزند ابوطالب بعداً دستگیر و روز ۳ نوامبر ۱۹۲۴ اعدام شدند.

۱. برای آشنائی بیشتر با این واقعه به جلد سوم کتاب خاطرات عبدالله مستوفی صفحه ۱۷۶ مراجعه شود. در ضمن برای اطلاع از نظریات مترجم کتاب درباره علل سیاسی این ماجرا به فصل یازدهم کتاب مراجعه گردد - م.

۲. در متن کتاب از این جا به بعد در فصل بعدی نوشته شده است ولی بهتر دانستم که مطالب آن را از فصل آینده بیرون کشیده در محل مطلوب بنگارم چون ادامه همان مطلب مربوط به قتل ماژورایمبری است، در غیر این صورت حکایت آن ناتمام می‌ماند و تسلسل موضوع گسسته می‌شد - م.

دولت آمریکا برای حمل جنازهٔ ماژورایمبری به آمریکا رزمناو «ترنتون»^۱ را به بندر بوشهر فرستاد و به ماژور «مایلز» (بعداً وابستهٔ نظامی آمریکا در استانبول) مأموریت داد که به تهران آمده و جنازه را تا آمریکا همراهی نماید. به دستور دولت ایران نیز جنازهٔ ایمبری از تهران تا بوشهر با تشریفات کامل نظامی حمل و به رزمناو مزبور تحویل گردید.^۲

دولت آمریکا به عنوان غرامت این واقعه، از دولت ایران خواست که مبلغ شصت هزار دلار به بیوهٔ ماژورایمبری و نیز هزینهٔ رزمناو ترنتون را بپردازد. مورد اول بلافاصله پرداخت شد و هزینهٔ رزمناو که به مبلغ یکصد و ده هزار دلار تعیین شده بود در چهار قسط و تا اول آوریل ۱۹۲۵ کلاً به وسیلهٔ دولت ایران پرداخت گردید.

سفارت آمریکا در تهران پس از پایان اقساط به دولت ایران اطلاع داد که دولت آمریکا مبلغ هزینهٔ رزمناو ترنتون را در صندوقی نگهداری خواهد کرد تا بهرهٔ آن به مصرف تحصیل جوانان ایرانی در آمریکا برسد. این عمل پسندیده و به موقع دولت آمریکا نه تنها باعث شد، غبار کدورتی که از ماجرای ایمبری بر روابط دو کشور نشسته بود زدوده شود، بلکه در آینده وسیله‌ای خواهد شد تا دوستی و همبستگیهای عاطفی دولت افزایش یافته و در نتیجه، قدمهای مثبت و اساسی در راه پیشرفت ایران برداشته شود.^۳

1. Trenton

۲. جنازهٔ ماژورایمبری در گورستان آرلینگتون واشنگتن به خاک سپرده شد - م.
۳. بنا به گفتهٔ سیدمهدی فرخ؛ سردار سپه پیشنهاد دولت آمریکا را راجع به تحصیل دانشجویان ایرانی از سود پول ماژورایمبری نپذیرفت و در حضور جمعی گفت: «..... این چه جور نیکی است؟ می‌خواهند ملت ایران نسل اندر نسل تاوان این جنایت را بدهد؟ می‌خواهند هر موقع که مقتضی شد این معاهدهٔ شوم را به روی مردم بیاورند؟ آن‌هم مردمی که اگر هیچ چیز نداشته باشند، لااقل مهمان دوستیشان ضرب‌المثل است» نقل از خاطرات فرخ چاپ امیرکبیر صفحه ۲۲۲- م.

به این ترتیب پرونده قتل ماژور ایلمبری بسته شد ولی درباره این جنایت اسفناك و آثار آن نبایستی بیش از حد اغراق شود، چون به هر حال بررسی و نتیجه گیری این حادثه از وظایف دولت است و دولت نیز برای حفظ جایگاه خود در کار ملل متمدن و مستقل، الزاماً موظف است در حفظ جان و مال خارجیهای که در محدوده حکومتش بسر می بردند کوشا باشد ولی نمی توان منکر شد که دولت ایران تا کنون در این مورد سابقه بسیار درخشانی داشته و رسم مهمان نوازی مردم ایران همیشه یکی از افتخارات این ملت بوده است و تا آنجایی که من مطلعم - یا حدس می زنم - قبل از ماژور ایلمبری ایمنیت هیچ يك از افراد خارجی در مملکت این چنین به خطر نیافتاده است.^۱

قتل ماژور ایلمبری از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی تنها می تواند يك حادثه تأسف اگیز به شمار آید و به عقیده من در وقوع این ماجرا نمی توان بطور منطقی هیچ گونه مسئولیتی به دولت و ملت ایران نسبت داد، مگر آنکه پای سفسطه به میان بیاید. حقیقت اینست که اگر ماژور ایلمبری شخص واقع بین و خردمندی بود هیچ گاه به چنین بلیه ای دچار نمی شد، چون اشار به دنبال شخص وی که نبودند، بلکه او به خاطر انگیزه های شخصی پایه محلی نهاد که شرایط بخصوصی در آنجا حکمفرما و عوامل خطر کاملاً مشهود بود.

به هر حال وقتی که ما از ملل دیگر انتظار داریم تا در حفظ جان و امنیت اتباع ما بکوشند خودمان نیز بایستی نکاتی را رعایت کنیم و نباید به خاطر همین جنایت هر چقدر هم که سوءنیت در آن آشکار باشد عجلانه درباره مملکت دیگری قضاوت نماییم. این گونه جنایات و شرارتها در ممالك مغرب زمین هم به کرات رخ می دهد، در حالی که وقوع جنایاتی باین صورت در ایران به ندرت صورت می گیرد.

درباره شخص خودم، با وجودی که اغلب مورد تنفر و حملات لفظی عده ای

۱. چرا يك مورد بسیار مهم داشته ایم و آن قتل «گریایدوف» وزیر مختار و جمعی از کارمندان سفارت روسیه در زمان فتحعلی شاه قاجار است که در حمله اشار به محل سفارت (باغ ابلجی) صورت گرفت - م.

بودم ولی هیچ گاه کوچکترین ناامنی حس نکرده‌ام - حتی در بهار سال ۱۹۲۵ که دولت به خاطر دریافت نامه تهدید آمیزی نسبت به من از طرف يك کارمند منتظر خدمت، مأمور پلیس فعالی برای مراقبتم گماشتند، هیچ احتیاجی ندیدم که او را در اتومبیل خود سوار کنم، ولی در ملاعام همین مأمور را مشاهده می‌کردم که در کمال هوشیاری و دقت مراقب من است.

در اواسط تابستان ۱۹۲۶ با وجودی که هنوز ابرهای تیره فضای کارمان را پوشانده بود، انجام وظایف ما پیشرفت می‌کرد و بهبودی مختصری را نشان می‌داد؛ تجدید سازمان ادارات مالی قدم به قدم تعقیب می‌شد، تجارت خارجی و درآمد گمرکات افزایش یافته و وصول مالیاتهای داخلی در ششماهه اول سال [۱۳۰۳] در حدود نیم میلیون تومان بیش از نیمه اول سال قبل شده بود.

در ماه نوامبر ۱۹۲۳ کلنل «مک کورماک» به اتفاق سه تن از دستیاران ایرانی اش به خوزستان رفتند و پس از مذاکره با شیخ «خزعل» - که یکی از فتودالهای ثروتمند ایران بود - قرار شد که وی مبلغ نیم میلیون تومان بابت مالیاتهای عقب افتاده اش بپردازد. شیخ خزعل فی المجلس یکصد هزار تومان از آنرا پرداخت و توافق نمود که در آینده نیز مالیاتهای جاری را تماماً بپردازد.

در زمستان ۱۹۲۳ پس از استقرار نیروهای نظامی؛ توانستیم در ایالات کرمان فارس و لرستان ادارات مالیه را تأسیس نماییم.

يك نمايشگاه بسیار جالب و قابل توجه به نام «نمایشگاه امتعه وطنی» در زمستان ۱۹۲۳ به سرپرستی «محتشم السلطنه»^۱ در تهران تشکیل شد. محتشم السلطنه به علت وسعت اطلاعاتش در امور سیاسی و اقتصادی تا کنون در چندین کابینه شرکت داشته و امتیازات مختلفی از جمله واردات تخم کرم ابریشم را در دست دارد.

«دکتر گیل مور»^۲ از طرف جامعه ملل بررسیهایی درباره شرایط بهداشتی موجود

۱. حاج محتشم السلطنه (حسن نوری اسفندیاری) - م.

در ایران انجام داد.^۱

در زمستان ۱۹۲۳ يك هیئت ورزیده اقتصادی ژاپن دست به تحقیقاتی در اموراتصادی ایران زدند و تقریباً در همان ایام موافقتنامه بازرگانی جدید ایران و شوروی به وسیله نمایندگان دولت ایران و سفارت شوروی به امضاء رسید.

در اواخر زمستان نیز کمیسیون مشترکی با شرکت دولت ایران و نمایندگان انگلیس برای رسیدگی به ادعاهای پولی انگلستان تشکیل شد که پیشرفتهایی در جهت حصول توافق داشت.^۲

کمیسیون فنی مشترك ایران و شوروی علی رغم جلسات متعدد نتوانست به امضاء موافقتنامه ای بینجامد و مذاکرات مربوط به شیلات نیز با دولت شوروی بی ثمر ماند.^۳

۱. دکتر جان گیل مور آمریکایی از خرداد تا شهریور ۱۳۰۳ (ژوئن تا سپتامبر ۱۹۲۴) به درخواست کمیته بهداشت جامعه ملل از ایران بازدید کرد تا در باره شیوع مالاریا و بیماریهای واگیر مطالعاتی انجام دهد. وی نتیجه بررسیهای خود را در سال ۱۹۲۵ در رساله ای منتشر نمود - این رساله که حاوی گزارش بسیار خواندنی و آموزنده ای از وضع بهداشتی ایران در ۵۰ سال قبل می باشد نمایانگر تقریباً اولین قدمهایی است که در راه مبارزه جهانی برضد مالاریا برداشته شده است. رساله مزبور در سال ۱۳۵۴ به همت دوست عزیزم دکتر کیومرث ناصری ترجمه و منتشر گردید - م.

۲. برای اطلاع از این موضوع به زیر نویس صفحه آخر فصل نهم مراجعه شود - م.

۳. در باره مذاکرات شیلات به فصل یازدهم این کتاب مراجعه گردد - م.

زمینه مساعد

بحران سال ۱۹۲۴ نیز همانند سال ۱۹۲۳ گذرا بود. پس از فرستادن نامهٔ اعتراضیه^۱، با رئیس الوزراء ملاقات کردم و در مذاکراتی که با او و هیئت دولت دربارهٔ مسائل مورد اعتراض داشتم، مشاهده نمودم که دولت کاملاً متوجه موقعیت حساس و مشکلات موجود می‌باشد. رئیس الوزراء به من اطمینان داد که همانند گذشته آرزومند موفقیت خدمات هیئت آمریکایی است و مساعی خود را برای از میان برداشتن مشکلات و ایجاد تسهیلات جهت فعالیتهای ما به کار خواهد برد. در نامهٔ مورخ ۶ اوت که او به عنوان پاسخ اعتراض من فرستاد، نظر کلی شخص وی که بارها در مذاکراتش تکرار نموده، بار دیگر تأکید شده بود:

...عطف به نامهٔ قبلی، يك بار دیگر حسن نیت دولت دربارهٔ شخص شما و تصمیم خلل ناپذیرمان در مساعدت و تائید اختیارات هیئت شما را در جهت موفقیت خدماتی که در پیش گرفته اید تکرار می‌نمایم. و به شما اطمینان می‌دهم که احترام حقوق و اختیارات تفویض شده، از جانب من و اعضاء دولت کاملاً مراعات خواهد شد...

کمی بعد از این، رئیس‌الوزراء کابینه خود را ترمیم کرد و در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۲۴ [۳ شهریور ۱۳۰۳] از مجلس رأی اعتماد گرفت.^۱

در کابینه جدید رضاخان، مقام وزارت مالیه به «ذکاء الملك»^۲ سپرده شد که صداقت و وطن‌پرستی او مورد قبول ملت و مجلس بود و در طول خدمت خود بسال ۱۹۲۳ در وزارت مالیه، صمیمت خویش را نسبت به هیئت آمریکائی به ثبوت رسانید. انیصاف ذکاء‌الملک به این سمت می‌توانست بهترین گواه دلبستگی و حسن توجه رئیس‌الوزراء به کارما باشد، چون تا آنجایی که من اطلاع دارم تا کنون هیچ کس درباره علاقه‌مندی ذکاء‌الملک نسبت به حفظ منافع اجتماع، شکى به خود راه نداده است.

اوتا امروز^۳ همچنان در مقام وزارت مالیه باقی مانده و در مدت چندماه غیبت رئیس‌الوزراء وظیفه کفالت رئیس دولت را نیز به عهده داشت.^۴

به علت رابطه حیاتی اموراتصادی مملکت با کارما، انتخاب وزیر فوایدعامه از اهمیت فراوانی برخوردار بود. رئیس‌الوزراء به همین جهت «سردار معظم»^۵ وکیل خراسان را که مردی فعال، زیرک، بلند همت و روشنفکر شمرده می‌شد به این سمت منصوب کرد و او با مهارت فوق‌العاده و قدرت رهبری‌اش، بعداً در گذراندن لوایح پیشنهادی ما از مجلس خدمت شایسته‌ای انجام داد.

وزارت پست و تلگراف نیز به «سردار اسعد» سپرده شد و او که از خانهای بختیاری و وکیل مجلس بود در اولین ملاقاتش به من اطمینان داد که در رفع مشکلات موجود بین دو وزارتخانه مالیه و پست و تلگراف اقدام خواهد نمود. و حقاً نیز به قولش عمل کرد، چون دستور داد که در امور مالی وزارت پست و تلگراف

۱. این رأی اعتماد به دنبال استیضاحی بود که مدرس از رئیس دولت کرد - م.

۲. ذکاء‌الملک (محمد علی فروغی) - م.

۳. اردیبهشت ۱۳۰۴ - م.

۴. منظور مؤلف، عزیمت سردار سپه به خوزستان برای سرکوبی شیخ خزعل و آنگاه مسافرت

به عتبات است که در این مدت، فروغی کفیل رئیس‌الوزراء بود - م.

۵. تیمورتاش - م.

کلاً از مواد قانون پیروی شود و «عمیدالملک» نماینده وزارت مالیه را به سمت حسابدار کل و بازرس وزارت پست و تلگراف منصوب نمود.

برای سروسامان دادن به کاربودجه، روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۴، رئیس‌الوزراء؛ من و ذکاءالملک را احضار نمود و موافقت خود را با کاهش مقداری از بودجه وزارت جنگ و سایر وزارتخانه‌ها - که برای موازنه بودجه کل، بدون در نظر گرفتن مالیات - های جدید ضرورت داشت - اعلام کرد. ما هم بودجه تجدید نظر شده‌ای با در نظر گرفتن شرایط جدید تنظیم نمودیم که در تاریخ اول ژانویه ۱۹۲۵ از تصویب مجلس گذشت.

البته در این فاصله، ذکاءالملک توانسته بود به تدریج ذهن و کلای مجلس را نسبت به مواردی که سابقاً باعث سوء تفاهم می‌شد روشن نماید. و من هم یادداشت مشروحه‌ی درباره‌ی مساعده‌هایی که از بانک شاهی اخذ شده بود به مجلس فرستادم و در آن به طور وضوح توضیح دادم که؛ این مساعده‌ها تماماً، به وسیله‌ی رئیس‌الوزراء و وزرای مالیه‌ای که از ابتدای ورود ما تا کنون بر سر کار بوده‌اند تأیید شده و علاوه بر این، در به کار گرفتن وجوه مساعده‌ها نیز کلیه نکات بودجه و تناسب مخارج بر مبنای خواسته‌های دولت مراعات گردیده است.

بودجه‌ای که به تصویب رسید با اینکه تجدید نظر شده بود ولی به هر حال دلگرم کننده به نظر می‌آمد، زیرا با وجود قطع مخارج غیر عمرانی و کاهش هزینه‌ی دربار و حقوق موظفین، از بودجه خدمات تولیدی چیزی کسر نشده، بلکه مقداری هم به آن افزوده شده بود.

به این ترتیب مباحثات طولانی و خوشونت آمیز مجلس درباره‌ی بودجه که مدتها ادامه داشت^۱ به سرانجامی خوش رسید و ثمری شیرین که ایجاد حسن تفاهم بین مجلس و دولت و هیئت آمریکایی بود به بار آورد. و از همه بالاتر، باعث گردید که کلای مجلس و مردم ایران لزوم منابع جدید درآمد را برای انجام خدمات اجتماعی

۱. از اردیبهشت تا بهمن ۱۳۰۴ م.

بهبتر احساس نمایند.

در تابستان ۱۹۲۴ حوادث سیاسی بسیار مهی در جنوب غربی ایران به وقوع پیوست: متعاقب سفر رئیس الوزراء به خرم آباد، در تاریخ ۶ اوت عملیات قشون برای سرکوبی قبایل لرستان با موفقیت انجام شد، ولی در جنوب ایران شیخ خزعل^۱ همان کسی که سال گذشته ما با او درباره مالیاتهایش به توافق رسیده بودیم علم طغیان برافراشت و در عرض چند هفته يك شورش واقعی برضد دولت مرکزی به راه انداخت. روش او و اجرای برنامه‌هایش تأیید می‌نمود که مسلماً قصد ایجاد حکومت خودمختار و یا تدارك بساط نیمه سلطنتی در ایالت تحت فرمان خود را دارد که این موضوع محققاً خطری جدی برای حکومت مرکزی و وحدت ایران به شمار می‌آمد.

برای آشنایی با این واقعه بهتر آنست که چگونگی آن را از روی مدارك موجود بازگو نماییم:

تلگرام زیر از طرف مجلس در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۴ به شیوخ خوزستان مخابره شد که درج‌راید تهران نیز منتشر گردید:^۲

آقایان مشایخ محترم خوزستان:

نظر به اینکه شما همیشه خدمتگزار مملکت و مطیع اوامردولت مرکزی قانونی بوده‌اید و حق اینست چنین اشخاص صدیق را همواره از حقایق امور مطلع نموده تا مبادا خدای نکرده برخلاف مشیت و رضای خود فقط بواسطه سوء تفاهماتی مشتبه گردیده، مرتکب اعمالی شوند که

۱. به القاب «شیخ محمره»، «شیخ خوزستان» و «سردار اقدس» نیز معروف است.

۲. اصل تلگراف به زبان عربی است و ترجمه فارسی آن عیناً از صفحه ۸۳ کتاب یادداشت‌های اعلیحضرت (ضاشاه کبیر چاپ ۱۳۵۰ ستاد ارتش پس از مطابقت با متن انگلیسی کتاب حاضر نقل گردید. کلمات داخل قلاب از مترجم است - م.

[منافی] باسلیقه خدمتگزاری آنان باشد، لهذا لازم می‌دانم بدین وسیله [به] شما اعلان نمایم؛ دولت حاضر که به ریاست حضرت سردار سپه تشکیل گردیده است طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است و چون هر دولتی که طرف اعتماد مجلس شورای ملی باشد باید به همین نظر از طرف مردم تلقی گردد، لهذا هر کس به هر عنوانی برخلاف دولت مرکزی قیام و اقدامی کند، مجلس شورای ملی او را متهم خواهد شناخت [و] بدیهی است با متوجه بودن به مقتضای جمله فوق، اهمیت آنرا به اشخاص لازم خاطر نشان خواهد [خواهید] کرد.

رئیس مجلس شورای ملی

مؤمن الملک

از جانب گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی ایالات کشور نیز تلگرافهایی حاکی از طرفداری از حکومت مرکزی و اظهار تنفر از اعمال شیخ خزعل به دولت مخابره گردید.

در همین موقع به دنبال انتشار شایعاتی درباره ناآرامی قبایل بختیاری، امیر اقتدار وزیر داخله و سردار اسعد وزیر پست و تلگراف به همراه سه تن از رؤسای بختیاری در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۴ به سوی اصفهان حرکت کردند. و به دنبال آن اخباری دایره طغیان والی پشتکوه^۱ که یکی از خانهای مستقل به حساب می‌آمد نیز واصل شد.

به دستور قشون تمام وسایل حمل و نقل موجود در مغرب ایران مصادره و برای انتقال نیروها به خوزستان در اختیار قوای نظامی قرار گرفت. و بدین ترتیب در اوج غوغا نیرویی متشکل از ۲۲ هزار نفر توانستند به جبهه خوزستان رسیده و مستقر شوند.

روز ۵ نوامبر ۱۹۲۴ رئیس الوزراء در حالیکه به وسیله عده‌ای از افسران قشون و

۱. معروف به «ابوقداره» — م.

شخصیتهای غیر نظامی همراهی می شد با چهارزره پوش به اصفهان حرکت کردند. و روز بعد مجله قشون در این باره اطلاعیه زیر را از قول سردار سپه منتشر نمود:

... علی رغم تمام نصایح و هشدارهایی که درباره عواقب خانمان بر انداز يك جنگ داخلی در شرایط فعلی مملکت به خزعل نمودم، او اعتنایی نکرد، از لجاجت دست برداشت و از تسلیم و متابعت از حکومت مرکزی سر باز زد. از این جهت به دستور من تمام امکانات موجود برای تجهیز قوای نظامی فراهم گردید تا این آخرین مانع رشد و ترقی و تمامیت مملکت نابود شود. خودم نیز برای ترتیب و تنظیم امور در حال عزیمت با اصفهان هستم....

جراید تهران شرح فعالیت های رئیس الوزراء و چگونگی تسلیم شیخ و پیروزی قشون در خوزستان را مفصلاً چاپ کرده اند و من در اینجا تنها به ذکر نطق «شیخ محمد علی تهرانی» که روز ۱۳ نوامبر در مجلس ایراد کرد و متن آن در جراید نیز انتشار یافت اکتفا می کنم.

«تهرانی» نطق خود را با ذکر پیشرفتهایی که در نیروی نظامی ایران انجام گرفته آغاز کرد و چنین گفت:

... اول قوای تأمینیه به سمت شمال رفت و امنیت آن صفحات را تأمین نمود بعد شروع کرد به حرکت کردن به سمت جنوب؛ به حدود کرمان، فارس و بعد به حدود عربستان.

(بعضی از نمایندگان - (به طور مهمه) خوزستان، نه عربستان!)
 شیخ محمد علی تهرانی - تعبیر می کنیم به خوزستان..... به سمت خوزستان که یکی از ایالات مهمه ایران و عضو قوی ایران است و آنچه شنیده ام حتی در زمان ناصرالدین شاه هم قوه نظامی آن طور که باید و شاید در خوزستان نرفته بود.... بالجمله شیخ خزعل رئیس يك ایل پس از اینکه

اوضاع سپاه ایران تغییر کرد و از آن صورت بی نظامی به صورت انتظامی درآمده و دید حکومت، حکومت مرکزی شده است، حکومت، حکومت ثابت است و حکومت، حکومت قدرت است (صحیح است)، درصدد برآمد که اساس قدرت و قوت مرکزی را منهدم کند. درصدد برآمد بسا سرمایه فوق العاده که این آب و خاک پیدا کرده يك ائتلافی بین ایلات تولید کند و يك قیامی برضد حکومت مرکزی بکند و با این نظر با بعضی از ایلات شروع به مذاکره کرد.

از قراری که بنده شنیدم با رئیس یکی از ایلات بزرگ که ایل قشقایی است داخل مذاکره شد که اینجا تشریف دارند (اگر این طور نیست تکذیب کنند) یعنی با آقای سردار عشایر ملقب به صولت الدوله... بارئیس ایل قشقائی مشغول مذاکره شد و از قراری که شنیدم گفته بود؛ تفنگ از من، پول از من، اثاثیه از من، فقط تو مدیر کار باش، امروز لازم است ما برضد قوای مرکزی ایران قیام کنیم.

البته يك کسی که علاقه مند به ایران است، علاقه مند به مرکز حکومت است، کسی که علاقه دارد قدرت ایران زیادتر شود و به واسطه خاطر قدرت، ایرانیها ارتقاء پیدا کنند قبول نمی کنند. و ایشان هم مخالفت کردند

از آن روزی که این اقدام شد شیخ خزعل شروع کرد به مخالفت کردن و کم کم تجاوز کرد و رسماً به مجلس شورای ملی تلگراف کرد که من برضد شخص سردار سپه هستم و از این جهت قیام می کنم.... درحالتی که اگر او خیال یاغیگری نداشت، اگر برای دولت اعتراضاتی داشت باید مستقیماً از مجلس شورای ملی بخواهد. بدون این که عرض اندام بکند، بدون اینکه برضد حکومت مرکزی قیام کند. مجلس در این باب يك جلسه خصوصی کرد و در آنجا مذاکراتی شد. دولت محض اینکه خونریزی واقع نشود، برای اینکه ملت ایران شمشیر به روی هم نکشند و برضد یکدیگر کار نکنند و قوای خودمان صرف

خودمان نشود، از این جهت دوماه با شیخ داخل مذاکره شد و شیخ متقاعد نشد و رسماً امروز وارد شده است در یک عملیاتی که ملت ایران از آن عملیات متنفر است. (صحیح است).

ما در مجلس شورای ملی اطلاع داشتیم، لکن گمان می کردیم، بلکه یقین داشتیم که شیخ از این خودسری منصرف می شود به این جهت وارد در مذاکره نشدیم امروز معلوم شد که شیخ در حالتی که منفرد است، در حالتی که ایلات دشتستان تا بهبهان و حتی بختیارها هم امروز تماماً با دولت و ملت ایران موافقت دارند منتها خزعل بواسطه خاطر ثروت فوق العاده که از دسترنج این ملت تهیه کرده برضد حکومت مرکزی قیام کرده.

من به نام ملت و از طرف شخص خودم به خاطر اینکه نماینده هستم، و اگر آقایان هم با من همراهی دارند البته با من هم آواز خواهند شد به نام ملت ایران و به نام استقلال ایران و به نام حکومت مقتدر ایران و به نام ایرانیت از شیخ اظهار تنفر می کنم و شیخ را مستحق مجازات می دانم. (تصدیق نمایندگان)^۱...

روز ۱۵ نوامبر رئیس الوزراء وارد شیراز شد و متن تلگرافی را که از جانب شیخ خزعل به او واصل شده بود^۲ به تهران مخابره کرد که عین آن در جلسه ۱۸ نوامبر مجلس به وسیله ذکاءالملک به شرح زیر قرائت گردید:^۳

۱. برای ترجمه این نطق، عیناً از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره پنجم صفحه ۵۲۵ (جلسه ۱۹ عقرب ۱۳۵۳) استفاده شد — م.

۲. کنسول انگلیس در شیراز واسطه مخابره این تلگراف از خزعل به سردار سپه بود — م.

۳. ذکاءالملک در جواب پرسش «تدین» راجع به اوضاع خورستان به قرائت متن این تلگراف پرداخت — م.

آستان مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمتہ:
 بعضیها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده
 احساسات بی‌مهری و بی‌لطفی دارید، ولی بحمداله در این اواخر مطلع
 گردیدم که حقیقت حال چنین نیست و این مسأله موجب امیدواری شد.
 البته بر خاطر مبارك معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و
 آنتریکهای بعضی مغرضین و مفسدین - غیر از بختیاریها - که البته نسبت به
 وجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و می‌خواستند فدوی را
 آلت اغراض شخصی و مقاصد دنییه خود سازند، تقویت و فزونی یافت.
 ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلک مطلع شده، اینک به عرض
 تأسف مبادرت نموده و از اعمال ناشایسته‌ای که از طرف این بنده نسبت
 به دولت علیه سرزده معذرت می‌خواهم و در آینده نیز کمافی‌السابق
 نهایت آمال فدوی این است [که] نسبت به دولت متبوعه کمال خدمت -
 گزاری به عمل آورده و تا آخرین درجه امکان با نهایت اخلاص نیّت و
 حسن عقیدت به اجرای اوامر مطاعه اقدام کنم.

امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف نیز این عرض تأسف را
 پذیرفته و بازهم فدوی را مورد اعتماد قرار داده و از دولتخواهی فدوی
 اطمینان خواهند داشت.

از قرار معلوم موکب سامی، این روزها به جنوب تشریف‌فرما
 می‌شوند و اگر این مسأله صحیح است خیلی شایق هستم که به شرف
 ملاقات نایل شده و شخصاً به آن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه
 را دارا هستند، تأسف خود را از ماضی، و تأمینات خدمتگزاری و خلوص
 نیت در آینده [را] عرض کنم. منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعده
 شرفیابی هستم.^۱
 خزعل

۱. ترجمه با استفاده از متن اصلی در مذاکرات مجلس جلسه ۲۶ عقرب ۱۳۰۳ - ۴.

رئیس الوزراء گزارش داد که در جواب تلگرام فوق، پاسخ زیر را فرستاده است:

.... آقای سردار اقدس:

تلگراف شما در شیراز دریافت شد، معذرت و ندامت شمارا می‌پذیرم،
به شرط تسلیم قطعی.

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا: رضا^۱

روز ۲۳ نوامبر رئیس الوزراء از بوشهر تلگرافی اطلاع داد که قصد دارد به همراهی قشون به محمره [خرمشهر] عزیمت نماید و به دنبال این تصمیم روز ۲۶ نوامبر بوشهر را به وسیله ناوچه توپدار «پهلوی» ترک کرد.^۲ و دو روز بعد از جبهه خوزستان به تهران اطلاع داد که در جواب تلگراف تسلیم دیگری که توسط شیخ مخابره شده است چنین پاسخ گفته:

.... در جواب به اونو شتم که چون مشارألیه یک نفر ایرانی و من به اضمحلال آحاد و افراد ایرانی راضی نیستم و جز حفظ اصول مرکزیت مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کرده‌ام - هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است که به فرونت [جبهه] مقدم آمده، حضوراً تأمین خود را

۱. ذکاء الملك پس از قرائت تلگراف خزعل متن تلگراف جوابیه سردار سپه را نیز به دنبال آن برای وکلای مجلس قرائت نمود - م.

۲. دکتر میل سپودر اینجا اشتباه کرده چون سردار سپه از بوشهر با کشتی «مظفری» به بندر ديلم عزیمت کرد. البته از ابتدا قرار بر این بود که با کشتی «پهلوی» این مسیر پیموده شود ولی در آن موقع کشتی مزبور در بندر «عدن» متوقف بود و لذا کشتی «مظفری» به کار گرفته شد. (کشتی جنگی «پهلوی» به تازگی از آلمان خریداری شده بود) سفرنامه خوزستان چاپ مرکز پژوهش دوران پهلوی صفحه ۶۳ - م.

درخواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید...^۱

ذكاء المملك که در آن موقع کفیل ریاست وزراء بود روز ۱۲ دسامبر در اطلاعیه‌ای خاطر نشان ساخت:

... شایعاتی به صورت اعلامیه‌های تلگرافی و اخبار درج‌راید منعکس شده دایر به اینکه اخیراً یادداشتهایی راجع به امور خوزستان از طرف دولت بریتانیا به دولت ایران تسلیم گردیده است. برای اطلاع عامه، وجود چنین یادداشتهایی که به کلی مغایر حق حاکمیت ایران می‌باشد تکذیب نموده و به استحضار می‌رساند که دولت ایران تمام کوشش خود را برای حفظ منافع مملکت به کار می‌برد...^۲

به خاطر اجرای پیشنهاد من راجع به احتیاج مالی قشون - در چنین موقعیت اضطراری - و برای پرداخت حقوق افراد، مجلس در جلسه دوم دسامبر بلافاصله بودجه وزارت جنگ را قبل از بودجه کشور به تصویب رساند. جراید روز دهم دسامبر تلگرافی را که از رئیس الوزراء واصل شده بود منتشر کردند:

... ساعت ۵ بعد از ظهر [جمعه ۱۳ قوس ۱۳۰۳] به ناصری [اهواز]

۱. ترجمه با استفاده از متن اصلی مندرج در سفرنامه خوزستان چاپ مرکز پژوهش دوران پهلوی صفحه ۹۰ - م.

۲. باید توجه داشت که این تکذیب نامه بیشتر جنبه سیاسی داشت و گرنه وجود یادداشتهای اعتراضیه دولت انگلیس حاکی از اینکه «چرا دولت ایران پس از تسلیم شیخ خزعل باز هم مشغول لشکر کشی در خوزستان است؟» غیر قابل انکار می‌باشد. چون می‌توان دو نمونه از این یادداشتهای را در صفحات ۸۵ و ۸۱ سفرنامه خوزستان چاپ مرکز پژوهش دوران پهلوی مشاهده کرد - م.

رسیدم. پسر خزعل (سردار اجل) به اتفاق عده‌ای از شیوخ و رؤسای عشایر تا چند فرسخی شهر^۱ به استقبال آمده بودند. کوچه‌های شهر را آیین بسته و بیرقهای بسیار نصب کرده بودند و مردم شهر خود را برای برای جشن و سرور آماده می‌کردند.

خود خزعل که قصد عزیمت به محمره را داشت به علت کسالت یا ترس اجباراً به ناصری [اهواز] بازگشت و امروز صبح (ششم دسامبر) [۱۴ قوس] به اتفاق مرتضی قلیخان بختیاری^۲ نزد من آمد و تقاضای عفو کرد که پذیرفته شد.

قوای اعزامی از لشکر غرب وارد دزفول شد و مردم به خاطر ورود قشون شهر را آیین بسته و سه روز جشن گرفتند...^۳

روز ۱۵ دسامبر [۲۳ آذر] رئیس الوزراء طی تلگرافی اطلاع داد که: کار خوزستان را کاملاً فیصله داده و «سرتیپ فضل‌الله خان»^۴ را به حکومت کل خوزستان منصوب و راه خرم‌آباد به خوزستان را برای حرکت قوافل دوباره افتتاح نموده و خودش روز ۱۷ دسامبر از طریق بغداد و پس از زیارت کربلا و نجف به تهران عزیمت خواهد نمود.

پس از انقیاد شیخ خزعل ما هیئتی را برای تأسیس اداره مالیة ایالتی و ترتیب وصول مستقیم مالیاتهای منطقه به خوزستان اعزام داشتیم.

۱. در اصل تلگراف «نیم فرسخی» نوشته شده-م.

۲. مرتضی قلیخان بختیاری در طغیان شیخ خزعل به او پیوست و در کمیته قیام سعادت با وی همکاری می‌کرد. قیام سعادت، نام مستعاری بود که شیخ خزعل و دارودسته‌اش به کار خود داده بودند -م.

۳. این تلگراف در حقیقت تلخیصی از مطالب چند تلگراف است که سردار سپه در آن موقع از اهواز به تهران مخابره نمود که مفاد آن عیناً ترجمه شد -م.

۴. سپهبد فضل‌اله زاهدی -م.

پس از مدتی «والی پشتکوه» نیز که به علت تسلیم شیخ خزعل به عراق گریخته بود اظهار طاعت و تقاضای عفو نمود که به دستور رئیس الوزراء، ما بلافاصله در منطقه او نیز اداره مالی و سازمانهای گمرکی تأسیس نمودیم^۱.

چون بعداً شیخ خزعل کمی حالت تردید پیدا کرده بود از طرف رئیس الوزراء به تهران دعوت شد و در هنگامی که من عازم آمریکا بودم^۲ این «نیمه سلطان» سابق در منزلی با آرامش کامل و بدون ملاقات با دیگران در تهران بسر می برد.

روزاول ژانویه [۱۵ دی] که رئیس الوزراء از راه عراق به تهران رسید، چنان مورد استقبال مردم قرار گرفت که عیناً مراسم دوسال پیش، در هنگام ورود شاه به تهران را به یاد می آورد. روز ورود رئیس الوزراء، تعطیل عمومی اعلام گردید؛ در خیابانها، طاقهای نصرت به پا و ساختمانهای دولتی و مغازهها، تزیین و چراغانی شده بود. مردم مسیر او را گلباران می کردند و هدایای بیشماری به او تقدیم گردید. در این میان دشمنان هیئت آمریکایی نیز با پراکندن شایعاتی - که حتی قبل از ورود او منتشر شده بود - سعی داشتند رئیس الوزراء را نسبت به ما بدبین کنند.

همان طوری که قبلاً توضیح دادم در مجلس گروهی از وکلاء هستند که صمیمانه به تحکیم موقعیت هیئت آمریکایی اعتقاد دارند - در میان این وکلاء می توان از مستوفی الممالک و مشیرالدوله (رؤسای کابینه های قبل)، کیخسرو شاهرخ (وکیل زرتشتیان)، حسین خان علایی و تقی زاده نام برد. علایی که در موقع استخدام من وزیر مختار ایران درواشنگتن بود، سابقاً در

۱. با اینکه والی پشتکوه (ابوقداره) از سردار سپه امان گرفته بود ولی به عللی جرأت مراجعه

به ایران را پیدا نکرد - م.

۲. اردیبهشت ۱۳۰۴.

پست وزارت فواید عامه نشان داده که شخصی آینده‌نگر می‌باشد.^۱ تقی‌زاده که سالها در اروپا مقیم بود همان کسی است که در سال ۱۹۰۶ به صورت یکی از وکلای انقلابی توانست با نطقهای بلیغ، مجلس را زیر سلطه خود در آورد و نفوذ و فعالیت او باعث تأسیس مشروطیت^۲ ایران گشت. مراجعت این دو نفر^۳ [علائی و تقی‌زاده] در پائیز ۱۹۲۴ به تهران و پیوستن آنها به گروه منفردین مجلس، خونی تازه و انرژی و امید و علاقه بیشتری به وکلای ترقیخواه داد.

البته قصد من آن نیست که این ۵ تن را از با نفوذترین و وکلای مجلس به شمار آورم و یا آنها را تنها کسانی بدانم که مدافع هیئت آمریکایی در مجلس به حساب می‌آمدند. چون عده زیادی از وکلای مجلس نیز به مرور به صف مدافعین ما پیوسته بودند و از پیشنهادات ما طرفداری می‌کردند. ولی باید اذعان کنم که این ۵ نفر یک هسته اصلی تشکیل داده و توانسته بودند در مدت کوتاهی در اطراف خود گروه کثیری از طرفداران ما را جمع‌آوری نمایند.

چون مباحثه با عده‌ای محدود معمولاً نتیجه بخش‌تر است، من بوسیله این چند تن که در درستی و زیرکی و وطن‌پرستی آنها شک نیست، و ملاقات و مشورت‌های

۱. حسین خان علائی (حسین‌علاء) که قبلاً به نام میرزا حسین خان (معین‌الوزاره) معروفیت داشت از دی ۱۲۹۶ تا امرداد ۱۲۹۷ در دو کابینه مستوفی الممالک و صمصام‌السلطنه بختیاری (معروف به کابینه لری) پست وزارت فواید عامه را به عهده داشت -م.

۲. اگر لغت Constitution را به معنای مشروطیت بگیریم بایستی اعتراف کرد که تقی‌زاده رلی در تأسیس مشروطیت نداشته، چون تا قبل از آنکه به سمت وکیل تبریز به مجلس بیاید چهره‌ای ناشناخته بود. ولی اگر لغت Constitution به معنی قانون اساسی تعبیر شود می‌توانیم حق را به جانب نویسنده کتاب (دکتر میلسپو) بدهیم، آن هم نه برای قانون اساسی اولیه بلکه «متمم قانون اساسی» که حقاً تقی‌زاده برای به انجام رساندن آن در مجلس اول کوشش کرد و بایستی زحمات او را در این راه و همچنین مبارزاتش در دوره استبداد صغیر را نادیده گرفت -م.

۳. حسین‌علاء و تقی‌زاده هر دو در خارج از مملکت بودند که به وکالت مجلس پنجم انتخاب شدند -م.

مکرر با آنان همراه با کوششهای خستگی‌ناپذیرشان و مساعدت و کلای دیگر، بادر نظر گرفتن «روال طبیعی کار» توانستیم روحیه حاکم بر مجلس را به نحو بارزی تغییر بدهیم^۱ و خودم نیز سعی کردم تا از بعضی از عقاید افراطی دست بردارم.^۲ ذکر عبارت «با در نظر گرفتن روال طبیعی کار» به این دلیل است که به عقیده

۱. نامه‌ای که حسین علاء به برادرش نوشته تاحد زیادی تأییدکننده مطالب بالاست:
...روابط من با حضرات مستوفی، مشیر، مؤتمن، تقی‌زاده، ارباب کیخسرو گرم و با مشورت همدیگر کار می‌کنیم. امید است گروپ محکمی تشکیل داده در خارج و داخل مجلس موفق به خدماتی شویم.
از چند جا به من اشاره شده که باید وزیر مالیه یا فواید عامه یا خارجه شوم، روسها کمال دوستی و حسن‌ظن را نشان می‌دهند ولی خودم هیچ مصلحت نمی‌دانم عجلتاً وزارت قبول نمایم.

در مجلس است که انسان می‌بیند چقدر از اوضاع حقیقی مملکت و حوایج ملت و فلاکت دهاقین و خرابی ولایت بی‌اطلاع است. بایستی مدتی کار کنم تا به این مسائل همه‌آشنا شوم. اینست که حتی المقدور از مذاکره و نطق مضایقه دارم. بیشتر هم خود را مصروف اصلاح کار مستشاران می‌نمایم، میل دارم روابط میلسپو را با وزراء صمیمانه کنم. تا اندازه‌ای هم پیشرفتهایی شده، بدون اینکه من خودم را زیاد طرف‌کرده باشم. مجبور شدم بعضی کاغذهای شخصی به رئیس کل مالیه بنویسم، او هم اوقاتش تلخ شد ولی بالاخره ملتفت شد که در خیرش حرف می‌زنم. آدم فهمیده کارکنی است و باید تصدیق کرد که مشکلاتش خیلی زیاد و اخلاق اهل ایران هم زیاده فاسد شده...

(نقل از صفحه ۲۶۴ کتاب نخست وزیران به قلم ابراهیم صفائی) - م.
۲. نطقی که ذکاءالملک در ابتدای جلسه ۸ حوت ۱۳۰۳ مجلس درباره خدمات دکتر میلسپو ایراد کرد مقدار زیادی از سوء تفاهات و دلخوریهای بین دکتر میلسپو و عده‌ای از وکلای مجلس که از ابتدای سال ایجاد شده بود از بین برد و ذکاءالملک با سیاستمداری کامل توانست با استمالت از طرفین، روحیه مجلس را به نفع دکتر میلسپو تغییر دهد. البته باید اذعان کرد که پس از بازگشت سردار سپه در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۰۳ (بعد از سرکوبی غائله خزل) اصولاً روحیه مردم و مجلس بهتر شده و توجه همگان به اوضاع مملکت و بهبودی شرایط معطوف گردیده بود که بهترین دلیل آن تصویب بودجه کل مملکت با اکثریت آراء در روز ۱۱ دی می‌باشد. (فردای روزی که سردار سپه از خوزستان مراجعت نمود) - م.

من؛ مجلس پنجم در سال اول کارش - همانند روابط اولیه رئیس الوزراء و من - در حال گذشتن از يك مرحله توجیهی و رسیدن به دوره جا افتادگی بود. مسائل حوزه‌های انتخابیه و طرح اعتبارنامه‌ها - که در اوایل کار تمام وقت و افکار و کلاء را به خود مشغول می‌داشت - اکنون به راه طبیعی خود می‌رفت و زمینه لازم برای طرح مسائل مملکتی فراهم‌تر می‌شد. و کلاء به مرور با یکدیگر و اعضاء دولت آشنا می‌شدند و به وظایف هیئت آمریکایی توجه می‌نمودند - گذشت زمان آنها را متوجه می‌کرد تا از فرصت کمی که تا پایان دوره و انتخابات بعدی در پیش دارند برای وضع قوانین سازنده مملکتی استفاده نمایند.

من چون حس می‌کردم که مخالفت و کلاء با هیئت آمریکایی بیشتر، به سبب سوء تفاهمات مختلف بوده است بهتر دانستم که برای عده‌ای از آنان رونوشتی از مکاتبات اداری مربوط به امور مورد علاقه عامه ارسال دارم.

بخش نسخه‌های تکثیر شده‌ای از یادداشتها، نامه‌ها و برنامه‌های اداری بین و کلاء مورد استقبال قرار گرفت و باعث شد که حقیقت امور برای آنان روشن شده و از تمایلشان برای شرکت در دسایسی که به علت سوء تفاهم یا غرض ورزی، علیه‌ما طرح می‌گردید جلو گیری شود، به طوری که روز ۲۵ نوامبر ۱۹۳۴ [۳ قوس ۱۳۰۳] «عماد السلطنه» و کیل اصفهان^۱ در دفاع از هیئت ما نطقی در مجلس ایراد کرد. ولی حمله سختی که بعد از نطق او به وسیله یکی از و کلاء^۲ به ما شد، با عدم استقبال مجلس روبرو گردید. در جلسه بعد نیز «میرزا عبدالله یاسائی» نطق جانانه‌ای به طرفداری از هیئت آمریکائی در مجلس نمود و بطور کلی، تغییر وضع مجلس به نفع ماموقعی کاملاً مشهود شد که «ارباب کیخسرو شاهرخ» [رئیس کارپردازی مجلس] به هنگام طرح بودجه مجلس، داوطلبانه پیشنهاد کرد که مبلغ ۴۰ هزار تومان از مخارج مجلس کاسته شود.

۱. و مخبر کمیسیون بودجه - م.

۲. ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه میهن - م.

به خاطر هماهنگی در تنظیم برنامه‌های اقتصادی و عمرانی مملکت، در مجلس کمیسیونی به عضویت ۷ نفر از وکلاء به ریاست «تقی زاده» بنام «کمیسیون اقتصادیات» تشکیل شد که اولین کار آن؛ تنظیم برنامه درازمدت برای امور راه سازی و پیشنهاد مالیاتهای جدید - برای انجام این برنامه‌ها - بدون فوت وقت به وسیله دولت قبول شد. در جلسات این کمیسیون، اغلب من و وزیر مالیه نیز شرکت می کردیم.

فردای روزی که رئیس الوزراء از سفر جنوب به تهران بازگشت، به ملاقاتش رفتم و او بسیار صمیمانه از من پذیرا شد. و چند روز بعد که برای بازدیدم آمد، اظهار داشت که در سفرش به خوزستان، از نظر منابع بیکرانی که در ایران وجود دارد خیلی تحت تأثیر قرار گرفته و آرزو دارد که بیش از پیش با همکاری هیئت آمریکایی - به صورت جلب کمکهای خارجی از طریق مجلس - و با استفاده از وجود این منابع، برنامه‌های عمرانی را در سطح مملکت پیاده کند.

چون در غیاب «سردار اسعد» و مسافرت او به اصفهان و خوزستان، باردیگر روابط ما با وزارت پست و تلگراف به تیرگی گراییده بود، به این نتیجه رسیدیم که مشکلات موجود بین ما و وزارت پست و تلگراف تا موقعی که «مخبرالدوله» در پست معاونت این وزارتخانه برقرار است، سر و سامانی نخواهد یافت - به همین جهت رئیس الوزراء به سردار اسعد مأموریت داد تا او را از کار برکنار نماید. روز اول فوریه ۱۹۲۵ این معاون که سد راه همیشگی اصلاحات بود از شغل خود مستعفی شد و از آن پس روابط ما با وزارت پست و تلگراف پیوسته رضایت بخش بوده است.^۱

برای اینکه احتمال ایجاد سوء تفاهم، ما بین هیئت آمریکایی و دولت در

۱. مخبرالدوله (غلامرضا خان هدایت) پس از برکناری از معاونت وزارت پست و تلگراف به حکومت یزد و بعد از مدتی به حکومت دامغان منصوب شد - م.

آینده کمتر باشد، رئیس‌الوزراء از من خواست که به‌طور منظم روزهای شنبه هر هفته در جلسه هیئت دولت شرکت نمایم و من نیز از آن پس، مرتباً به این وظیفه عمل کردم.

پس از بازگشت رئیس‌الوزراء امور حکومت ایران و مخصوصاً موقعیت رضا-خان پهلوی به‌صورت مسئله حادی درآمد - از مسافرت شاه به فرانسه يك سال می‌گذشت^۱ و رئیس‌الوزراء میل داشت از نظر ادامه کارهایی که در پیش گرفته بود مطمئن گردد و بداند که در این راه، مقام و مرتبه‌اش به خطر نیفتاده و دچار دسایس مختلف نخواهد شد.

ایرانیان وطن پرست در این موقعیت، به‌خاطر علاقه‌ای که به پیشرفت اقتصادی مملکت داشتند آرزو مند اعمال سیاستی متعادل بودند و حتی المقدور سعی می‌کردند با انجام هر گونه عملیاتی که مغایر این سیاست و باعث اغتشاش در امر سازندگی مملکت شود مخالفت ورزند.

برای آسوده‌خاطر نمودن رئیس‌الوزراء، رهبران گروههای مختلف پارلمانی در اجلاسیه ۱۴ فوریه ۱۹۲۵، طرحی به مجلس تقدیم کردند که طبق آن؛ رضاخان پهلوی به‌سمت فرماندهی کل قوای مملکت^۲ انتخاب و سلب این مقام از او جز با رأی مجلس ممکن نباشد^۳.

۱. احمدشاه پس از انتصاب رضاخان به‌سمت رئیس‌الوزراء به فرانسه رفته بود و به‌علل مختلف، رغبتی به بازگشت نشان نمی‌داد - م.

۲. ژنرال‌یسم - م.

۳. متن قانون مصوبه در جلسه ۲۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۳ به‌قرار زیر است:

ماده واحده - مجلس شورایملی ریاست عالی‌ه کل قوای دفاعیه و تأمینیه (امنیه) مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورایملی از ایشان سلب نتواند شد - م.

روز ۲۸ فوریه ۱۹۲۵، بر طبق اطلاع خبر گزاریه‌ها، چون پادشاه سابق ایران «محمد علی شاه قاجار» در تبعید زندگی را بدرود گفته بود^۱ - رئیس الوزراء به دربار رفت تا به ولیعهد [محمد حسن میرزا] تسلیت بگوید و پس از آن تلگرافی به فرانسه مخابره گردید که در آن از احمد شاه تقاضای مراجعت به ایران شد.

برای ایجاد تسهیلات بیشتر در همکاری بین مجلس و دولت، رئیس الوزراء در تاریخ ۱۷ فوریه پیشنهاد کرده بود که کمیسیونی به عضویت ۱۲ تن از وکلای منتخب مجلس تعیین شود تا در امور مهم سیاسی مورد مشورت دولت قرار گیرند. این کمیسیون روز ۴ مارس با شرکت رئیس مجلس، رئیس الوزراء، کلیه وزیران و من به کار پرداخت و در عمل نشان داد که می‌تواند برای تنظیم برنامه‌های دولت و عرضه آنها به مجلس خدمات مفیدی بانجام رساند.

در همین ایام توجه رئیس الوزراء را به مواد قانون استخدامی خود که به طرفین حق عدم تمدید قرارداد سه ساله می‌داد، جلب نمود و چون دوره خدمت سه ساله من در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵ پایان می‌گرفت، به علت آنکه عده‌ای از اعضای هیئت مالی آمریکا تقاضای استفاده از مرخصی استحقاقی سه ماهه را در پایان دوره مأموریت خود داشتند، از رئیس الوزراء درخواست کردم تا عقیده دولت را درباره ادامه خدمات ما، پس از پایان قرارداد روشن نماید. وی بدون تأمل پاسخ داد که دولت علاقه‌مند است قرارداد ما را دوباره تمدید نماید. و در جواب خواسته من راجع به احتمال عدم مراجعت عده‌ای از اعضای هیئت و لزوم تقدیم لایحه‌ای به مجلس

۱. این تاریخ صحیح نیست چون محمد علی شاه روز ۱۶ رمضان ۱۳۴۳ که مطابق ۴ آوریل ۱۹۲۵ می‌شود در «سان رمو» ایتالیا درگذشت.

جنازه محمد علی شاه قاجار را که در پی ۱۶ سال در بدری و آوارگی - بعد از خلع از سلطنت ایران - به سن ۵۳ سالگی فوت کرده بود از ایتالیا به کربلا منتقل و در جوار مرقد امام حسین (ع) به خاک سپردند. وی روی هم رفته شخص زودباور و لوطی مزاجی بود و از سیاست هیچ نمی‌دانست - م.

برای استخدام تعداد بیشتری از کارشناسان آمریکایی، وی خاطر نشان ساخت که از چنین لایحه‌ای مسلماً حمایت خواهد نمود. و متعاقب آن در تاریخ ۱۹ مه ۱۹۲۵ [۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۴] قانون استخدام ۱۲ نفر آمریکایی، برای تصدی امور مالی کشور بدون هیچ گونه اعتراضی به تصویب مجلس رسید^۱ و به این ترتیب هیئت ما در شروع دوباره به کار ۱۶ نفر عضو خواهد داشت که یک نفر از آنها به عنوان رئیس امور فلاحتی و ۸ نفر به صورت مستشار مالی برای ایالات خواهند بود.

طبق توافق قبلی بنا بود مساعده‌های مأخوذه از بانک شاهی به وسیله درآمد نفتی جبران شود ولی تا آخرین روز سال ۱۹۲۴ وجهی از این بابت به دولت نرسید و چون در فرصت کوتاهی که باقی مانده بود [از دی تا آخر اسفند ۱۳۰۳] تأمین یک ممر درآمد جدید برای پر کردن جای خالی حق السهم نفت امکان نداشت لذا رشته کارها از هم گسیخته شد و همه فعالیتها به عقب افتاد، چنانکه در پایان سال [۱۳۰۳] پرداخت تمام هزینه‌های جاری تقریباً یک ماه پس افتادگی داشت و بانزدیک شدن نوروز که موسم جشن و سرور و دادن هدایاست نا آرامی کارمندان دولت هم مزید بر علت شده بود.

عده‌ای از معلمان دست به اعتصاب زدند و در وزارت عدلیه برای ساکت کردن کارمندان و قضات شروع به پرداخت غیرقانونی از صندوق سپرده‌ها نمودند. وزراء و عده زیادی از وکلای مجلس برای تسکین اوضاع تصمیم گرفتند مبلغ یک و نیم میلیون تومان از بانک شاهی مساعده بگیرند و بانک هم برای پرداخت این مبلغ اظهار علاقه مینمود. ولی من آنها را متوجه ساختم که بدون بالابردن میزان مالیاتها دریافت چنین مساعده‌ای غیر منطقی خواهد بود. لذا با وجودی که یک هفته بیشتر به نوروز و پایان سال باقی نمانده بود، روز ۱۶ مارس [۲۵ اسفند ۱۳۰۳] رئیس الوزراء شخصاً

۱. موقعی که این قانون در مجلس تصویب شد دکتر میلپو در تهران نبود چون وی روز

۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۴ به عنوان مرخصی به آمریکا عزیمت نموده بود، ولی از تصویب

این لایحه اطمینان کامل داشت - م.

لایحه‌ای را که ما به عنوان اصلاحیه مالیات بر دخانیات تنظیم کرده بودیم به مجلس تقدیم و برای تصویب آن تقاضای فوریت نمود.

رئیس الوزراء و کلیه وزیران شروع به توجیه و کلاً و نشان دادن اهمیت تصویب این لایحه نمودند تا آنکه مذاکرات در این باره بلافاصله پس از تقدیم آن شروع شد و در ساعت یازده عصر روز بعد با اکثریت قریب به اتفاق به تصویب مجلس رسید^۱ بایستی موفقیت اعجاب انگیز دولت در گذراندن این لایحه را حقاً مرهون همت شخص رئیس الوزراء و پشتکار و مهارت پارلمانی «سردار معظم»^۲ دانست.

با اجرای این قانون، در حدود نیم میلیون تومان به درآمد سالانه مملکت افزوده میشود و تصویب آن میتواند دلیل قاطعی بر ضد این عقیدهٔ سخیف باشد که «ایرانیها توانایی اخذ تصمیم سریع و کارهای فوری را ندارند!».

روز ۲۱ آوریل [۳۱ فروردین ۱۳۰۴] وزیر مالیه^۳ دولایحهٔ مالیاتی جدید به مجلس عرضه داشت که یکی از آنها دربارهٔ مالیات قند و شکر و استفاده از درآمد آن برای ساختن راه آهن و دیگری مالیات بر کبریت جهت اختصاص به امور بهداشتی بود.

مالیات بر قند و شکر که تقریباً سالی ۵ میلیون تومان عایدی دارد روز ۳۰ مه [۸ خرداد ۱۳۰۴] به تصویب رسید و انتظار می‌رود مالیات بر کبریت - با دویست هزار تومان عایدی در سال - به زودی از مجلس بگذرد.

در ماه مه ۱۹۲۵ حوادثی در بین ترکمنها که نفوس منطقهٔ استرآباد [گرگان و دشت] را در شمال ایران تشکیل می‌دهند رخ داد و تاخت و تاز و غارتگری‌های این عده باعث خسارات فراوانی به دهقانان منطقه و ایالات مجاور گردید.

۱. چنین سرعتی در تصویب لوایح دولتی در تمام طول عمر مشروطیت ایران بجز دو سه مورد دیگر نظیر ندارد - م.

۲. تیمورتاش، وزیر فواید عامه - م.

۳. ذکاء الملک فروغی - م.

معاون وزارت داخله طی نطقی در مجلس درباره این حوادث چنین گفت^۱:

... از چند روز قبل که از اواسط اردیبهشت باشد راپرتهایی می‌رسید که یکدفعه تراکمه شروع به حرکت کرده‌اند و با لوتکها [قایقها] آمده‌اند به سواحل مازندران و تنکابن و از طرف دیگر هم در حدود بجنورد و یک جنبشهایی کرده‌اند و شرارت‌هایی ظاهر شده است. این وقایع از یک هفته قبل یعنی از ۱۵ اردیبهشت شروع شده و بدون فوت وقت از طرف دولت برای جلوگیری اقدامات کافی شد؛ از اعزام قوا و حتی فرستادن طیارات. برای اینکه البته دولت همیشه در صدد است وقایع را ابتدا به طور ملایمت و با احتراز از مصادمه و خونریزی جلوگیری کند ولی وقتی که موجب تجری اشرار شد آن وقت دیگر قابل تحمل نیست و وظیفه دولت این است که با مؤثرترین وسیله با کمال فوریت جلو گیری کند و اشرار را قلع و قمع نماید - این بود که از یک هفته قبل، دولت اقدام کرد - چون دید دیگر مورد تأمل نیست و باید اقدام قطعی بشود - وزارت جنگ مشغول اقدامات شد و موافق اطلاعاتی که داده شده؛ هم قوای نظامی و هم طیاره فرستاده شد و در تمام خطوط شروع کردند به جلو گیری از تجاوز تراکمه و امیدواریم همین دوسه روزه راپرتهای خیلی امید بخشی که انتظار می‌رود راجع به تأمین آن حدود و دفع اشرار باشد به استحضار آقایان نمایندگان محترم برسد ...^۲

طبق اخباری که پس از عزیمت از ایران دریافت داشته‌ام، دانستم که این شورش

۱. معاون وزارت داخله که در آن موقع منصور الملک (علی منصور) بود، این نطق را در پاسخ به سؤال «شیخ العراقین زاده» راجع به شرارت ترکمنها ایراد کرد - م.

۲. ترجمه با استفاده از متن اصلی در صورت مذاکرات دوره پنجم مجلس، جلسه ۲۲ اردیبهشت

به کلی مهار و رهبران آن نیز تنبیه شده‌اند.

رئیس‌الوزراء در اثنای سرکوب شورش ترکمنها به خلع سلاح قبایل بختیاری و قشقایی نیز پرداخت تا هرچه زودتر به اتحاد کامل مردم ایران جامه عمل بپوشاند. در تابستان ۱۹۲۵ رضاخان پهلوی برای بازدید از نتیجه کارهای افتخارآمیز خود به آذربایجان - که ناظر بر اولین پیروزی او - و سپس به خراسان - که نمایانگر صحنه‌هایی از موفقیت‌های اخیرش بود - عزیمت کرد.

نتیجه ثبات سیاسی ایران هنگامی نمایان شد که در اثنای شورش کردهای کشور ترکیه، آرامش کاملی بر سراسر کردستان ایران حکمفرما بود.

از ابتدای بهار ۱۹۲۵ [۱۳۰۴] که ما چهارمین سال مالی دوران خدمت سه ساله خود را در ایران آغاز کردیم تا کنون^۱، می‌توانم اهم امور مالی و اقتصادی مملکت را به ترتیب زیر خلاصه کنم:

- محاسبات غیررسمی نشان می‌دهد که در سال مالی منتهی به ۲۱ مارس ۱۹۲۵ [سال ۱۳۰۳]، کسر بودجه مملکت تا مقدار نیم درصد کل بودجه کاهش یافته. - علیرغم کمبود محصولات زراعی که نه تنها عامل اختلال امور ارزاق، بلکه باعث کاهش در آمد مملکت نیز بوده، وصول مالیات‌های داخلی تا ۱۲ درصد بیشتر از سال گذشته [۱۳۰۲] رسید.

- کنترل شدیدی بر هزینه‌های بی‌جا اعمال شد.

- تمرکز کلیه خریدهای دولتی باعث ذخیره ۵۰ هزار تومان در صندوق دولت گردید.

- تمام مایملک و سرمایه بانک ایران^۲ به وزارت مالیه منتقل گردید.

- مردم ایران علاقه فراوانی به تأسیس يك بانک ملی ایرانی نشان دادند.^۳

۱. اردیبهشت ۱۳۰۴ - م.

۲. بانک ایران نام جدید بانک استقراضی روس بود - م.

۳. این آرزو در سال ۱۳۰۷ جامه عمل پوشید - م.

- لوائی راجع به باز خرید حقوق متقاعدین، پرداخت مطالبات مردم و تأمین خسارات فلاحتی به مجلس تقدیم شد.
- اختلاف موازنه تجارت خارجی - بدون در نظر گرفتن صادرات و واردات غیرقانونی و قاچاق - پیوسته رو به کاهش است.
- ضرابخانه به سبب وارد کردن نقره، شبانه روز به کار پرداخت.
- موضوع تعرفه گمرکی و مسئله شیلات شمال با وجود مذاکرات مفصل با هیئت نمایندگی شوروی همچنان لاینحل باقی ماند.^۱
- به نظر رسید که بعضی از پیشنهادات معتدل دولت انگلیس می تواند پایه ای برای توافق در پرداخت دیون ایران به انگلستان باشد.^۲
- از کشور هلند يك سفیر ورزیده و متخصص برای بررسی شرایط اقتصادی به ایران آمد.
- راههای ایران به صورت قابل ملاحظه ای ترمیم شد و در شهرهای تهران، تبریز و رشت خیابانهای وسیعی احداث گشت.
- برای نشان دادن علاقه دولت ایران به مسائل دیگری بجز پیشرفتهای مالی

۱. برای توضیحات بیشتر به فصل یازدهم کتاب مراجعه شود - م.
۲. دیون ایران به انگلستان در حدود چهار میلیون و پانصد هزار لیره بود که:
- ۳۱۵ هزار لیره بابت واگذاری انبارهای نظامی انگلستان به دولت ایران پس از جنگ اول

- ۵۷۶ هزار لیره بابت مطالبات اتباع انگلیسی از دولت ایران بابت خسارت جنگ!!!
 - و بقیه این مبلغ بابت وامی بود که مشترکاً توسط وزارت دارائی انگلیس و حکومت هندوستان در زمان جنگ به ایران پرداخت شده بود (مقداری از مطالبات دولت انگلیس مربوط به خسارات وارده به تأسیسات نفتی جنوب و لوله های نفت در آئینای جنگ بود که دولت ایران زیر بار آن نمی رفت) - م.

مدرک: صورت جلسات مجلس اعیان انگلیس (۱۴ مه ۱۹۲۴) نقل از:

(دستخیز ایران ترجمه نوری اسفندیاری صفحه ۶۳-م).

و اقتصادی، يك لایحه مالیاتی جدید برای استفاده در امور بهداشتی و فرهنگی تهیه شد .

- تقویم ایران تعویض شد و عناوین و القاب لغو گردید.
- قانون تجارت مورد عمل قرار گرفت.
- لوایحی در مورد اصلاح امور انتخابات ، لغو فرامین سلطنتی قدیمی و قانون سبج احوال به مجلس تقدیم شد.

فلاح، صنعت، حمل و نقل و تجارت

متن قرارداد استخدای من - به عنوان رئیس کل مالیه - بادرولت ایران چنین مقرر می‌دارد که:

... دولت ایران قبل از آنکه راجع به کلیه مسائل مالی ایران اقدامی بکند با رئیس کل مالیه مشورت خواهد کرد... در باب امتیازات تجاری و صنعتی، رئیس کل مالیه طرف شور بوده و می‌تواند عقاید خود را کتباً یا شفاهاً به دولت اظهار نماید... و در تزئید و توسعه و جلب و به کار انداختن سرمایه خارجی برای رفع بحران اقتصادی ایران از هر بابت منتهای کوشش را خواهد کرد.^۱...

چون به علت پیروی از مفاد قرارداد، من تقریباً همه روزه مورد مشاوره دولت در امور اقتصادی بوده‌ام لذا می‌توانم تاحدی درباره مسائل مختلف ایران اظهار نظر بنمایم:

۱. در ترجمه این عبارات از متن اصلی قرارداد استخدای دکتر میل سپومصوبه ۴ اسد (امرداد) ۱۳۵۱ استفاده گردید، که متن کامل آن در ضمیمه شماره ۱ کتاب حاضر آمده است - م.

مردم ایران به گونه‌ای شروع به فعالیت کرده‌اند که حتی انگلیسیهای باتجربه و سیاستمدار هم مأیوسانه ولی باحیرت به عاقبت کار آنها می‌اندیشند.

ایرانیها بادرست خالی امیدوارند ملتی بسازند که متحد و مستقل باشد و دولتی ایجاد نمایند که به صورت يك حکومت قابل احترام و عامل پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی مملکت تجلی کند و در این راه چنان مشغول فعالیت‌اند که انگار هیچ يك از مشکلات سهمگین فعلی در برابرشان وجود ندارد و یا مانع بزرگی - که همانا موقعیت جغرافیایی ایران است - از خاطر برده‌اند. چنانکه يك جوان ایرانی - که زیاده‌م مبادی آداب نبود - روزی به من گفت «خداوند موقع خلق کردن ایران خیلی بی‌مبالائی به خرج داده !!»

ولی به نظر من بهتر است در این موقعیت بحرانی که ایرانیها مشغول حل مسائل حکومتی هستند - با وجودی که خیلی هم دیر شده - بایستی در فکر تغییر سیستم زراعت خود - از وسایل بدوی به ماشین آلات مدرن - و توسعه و توجه به منابعی که تاکنون از آنها غافل بوده‌اند نیز باشند.

نوع خاک و درجه حرارت ایران که همانند میزان بارندگی کشور بسیار متغیر است - و به صورت شرایط صحرایی و خشک در مرکز تا مناطق باران خیز و سرسبز در سواحل شمال وجود دارد - می‌تواند ایران را به يك مملکت خود کفا از نظر محصولات زراعی و دامی تبدیل نماید.

شاید کشت محصولات مثل آناناس، موز، و ذرت^۱ در ایران غیرممکن و یا بسیار مشکل باشد و همچنین تولید انواع مختلفی از محصولات بافرم و رنگ و بوهای متنوع - با استفاده از روشهای جدید علمی، به آن صورت که در ممالک غربی رواج یافته - مورد پسند مردم ایران قرار نگیرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که تعداد محصولات قابل کشت در خاک ایران لیست بالا بلندی را اشغال میکند که تقریباً تمام فرآورده‌های دنیا را دربر خواهد داشت.

۱. کشت ذرت در آن زمان نیز در ایران رواج داشته ولی نه به صورت محصول عمده کشاورزی، بلکه برای مصرف تفنی به شکل بلال - م.

مهمترین محصولات صادراتی زراعی و دامی ایران عبارتند از: خرما، انجیر، گندم، جو، پنبه، تنباکو و توتون، تریاک، ابریشم، کشمش، برنج، روده گوسفند و پشم. علاوه بر این در ایران برای مصارف داخلی؛ چای، زیتون، انواع سبزیجات و گردو و پیسته و فندق و بادام، کشت و انواع گوشت (البته بجز گوشت خوک) تولید می‌شود. گوشت شکار بسیار فراوان است و می‌توان گله‌های آهو را هنگام عبور از راهها مشاهده کرد. شکار کبک و صید ماهی قزل‌آلا نیز از تفریحات معمول مردم می‌باشد. در زمان اقامت ما در ایران بجز تریاک و خشکبار محصول عمده دیگری به استثناء مقادیر جزئی از فرآورده‌های زراعی و دامی از مملکت صادر نمی‌شد که البته می‌توان اشکالات حمل و نقل و قطع روابط تجارتنی با روسیه را - علاوه بر دلایل سابق الذکر - از علل قلت صادرات فلاحی ایران به شمار آورد.

سیستم زراعت روستایی ایران که در تمام مملکت گسترده است تقریباً شبیه سیستم زراعت و مالکیت قرون وسطایی اروپا می‌باشد.

روستاها معمولاً به وسیله زمینهای زراعتی که وسعت آنها از چند جریب تا چندین میل مربع است احاطه شده‌اند و جمعیت آنها بسته به وسعت روستا، از چند خانوار تا چندین هزار نفر متغیر می‌باشد. بعضی از روستاها از نظر وسعت به صورت يك شهر كوچك درآمده‌اند که در آنها؛ کاروانسرا، مسجد، بازار و تعداد زیادی مغازه باکسبه و صنعتگران مختلف - و حتی گاهی باغهای بزرگ - وجود دارد.

بسیاری از روستاها در مالکیت اشخاصی هستند که در تهران یا شهرهای دیگر زندگی نموده و به ندرت به املاک خود سرکشی می‌کنند. این عده اغلب انجام امور مربوط به املاکشان را به مباشران خود واگذار می‌نمایند.

زمینهای قابل کشت معمولاً برای تقسیم شدن بین زارعین مختلف به صورت مشخصی مرزبندی می‌شود و زارعین که در منازل روستا اقامت دارند، روزها به اتفاق زن و فرزند و چارپایان خود برای کشت و کار در زمین مربوطه به اطراف روستا می‌روند.

فقط قسمت کوچکی از خاک ایران قابلیت کشت دارد و بقیه اراضی - که شاید

حاصلخیز هم باشند - به علت فقدان آب به صورت لم یزرع رها شده، و یا در اثر رویدن گیاهان خود رو به صورت چراگاه درآمده اند. ولی مسلم است که به هر کجای ایران آب و بذر برسانند مانند ناحیهٔ دلتای نیل سرسبز و ثمربخش خواهد شد [۱].

به علت کمبود بارندگی در مناطق داخلی - که تقریباً به میزان ۶ اینچ در سال است - لازم می آید که در کشتزارها، آبیاری انجام شود. مهمترین سیستم آبیاری در فلات مرکزی ایران؛ قنات است که به صورت کانالهای زیرزمینی آب را به سوی شهرها و روستاها، برای استفاده در زراعت هدایت می نمایند.

در هر صد یارد یا بیشتر، مجرای قنات به وسیلهٔ چاهی به سطح زمین ارتباط دارد که دهاقین از این چاه برای تنقیهٔ قنات و زدودن گل ولای ته نشین شده در مسیر آب استفاده می کنند. در اثنای جنگ گذشته^۱ به علت خرابیهای وارده و خسارتهای جنگ، اغلب روستاهای ایران و قناتهایش ویران گردید و هم اکنون کمتر روستای مملکت را بدون آثار خرابی جنگ می توان مشاهده نمود.

بعضی از روستاها به کلی با خاک یکسان شدند به طوری که تمام خانه های گلی فروریخت، قناتها خشک شدند و مزارع بی آب و بی حاصل گردیدند.

در حدود شش ماه بعد از ورود ما به ایران، رئیس مالیّه «گروس» گزارش داد که از مجموع ۲۴۱ روستای این منطقه در حدود ۱۶۰ روستا کاملاً ویرانه و بقیهٔ آنها نیمه خراب و تعدادی نیز بدون سکنه هستند.

دولت به نوبهٔ خود برای تجدید حیات کشاورزان و زراعت این گونه مناطق آسیب دیده کمکهایی به صورت؛ معافیت های مالیاتی و پرداخت وام برای خرید بذر، گاو و وسایل مختلف نمود و حتی در «اورمیه» [رضائیه] که خسارات فراوانی از جنگ کشیده بود، به اضافهٔ کمکهای فوق، برای تجدید ساختمانهای ویرانه نیز وامهایی اعطا کرد.

در بهار سال ۱۹۲۵ دولت، قانونی به مجلس برد تا بتواند از محل ذخیرهٔ صندوق تقاعد وامهایی برای تجدید ساختمان منازل مسکونی روستاها به صورتی

۱. جنگ جهانی اول - م.

که دارای ایمنیت و استحکام بهتری شوند پرداخت نماید - که این قانون به وسیله کمیسیون بودجه مجلس با استقبال بسیار خوبی پذیرفته شد. دولت، همچنین در نظر دارد که مقداری از وامهای دریافتی از کشورهای خارجی را به مصرف امور آبیاری و نوسازی آنها برساند.

در حال حاضر البته تصور يك پیشرفت واقعی در امر فلاحات ایران کمی دشوار است ولی با پیروی از يك نظام مستمر، گسترش تجارت خارجی، بهبود حمل و نقل داخلی و کمکهای مالی حساب شده دولتی، مسلماً در عرض چند سال وضع فلاحات ایران بسروسامانی خواهد رسید.

تاسه سال قبل ماشین آلات مدرن زراعی در ایران به کلی ناشناخته بود، شخم زمین به وسیله گاو آهن و در بعضی از موارد به وسیله بیل زدن انجام می شد، محصول مزارع باداس بریده و به وسیله الاغ حمل می گردید، خرمن کوبی به صورت گرداندن گاو مقید به دور آن و جدا کردن دانه ها به وسیله باد دادن خرمن صورت می گرفت.

از ورود ما به ایران تا به حال ماشینهای زراعتی ساخت روسیه، انگلستان و آمریکا وارد ایران شده و مالکین روشنفکر استقبال خوبی از آنها نموده اند. این گونه ماشین آلات که در مدرسه فلاحات به نمایش در آمده، تا کنون عده زیادی از مردم علاقه مند را - که به دیدن آنها رفته اند - متوجه ارزش زراعت مکانیزه نموده است و در ضمن برنامه هایی در دست اجراست که مزارع نمونه و ایستگاههای تجربی برای آموزش مردم دایر شود.

در ایران مصرف کود فوق العاده ناچیز است و در بسیاری از موارد اصولاً لازم نیست چون اغلب مزارع را پس از يك سال کشت برای سال بعد به آیش می گذارند.

تقسیم عایدی و سهم بندی محصولات زراعی خود عامل بسیار پیچیده ای در بین سایر مشکلات است. و از نظر تعیین مالیات اراضی و مهمتر از آن؛ تعیین بازدهی محصول و در نتیجه؛ تقسیم ثروت دارای اهمیت فراوانی می باشد. ولی بخاطر

آب و هوای مختلف ایران، یکنواخت نبودن کارهای زراعی، اختلاف رسوم و عادات، تفاوت تعداد دهقانان در نقاط مختلف و برتری قدرت و نفوذ يك مالك از مالك دیگر، نمی‌شود قانون ثابتی برای تعیین حصه محصولات زراعی وضع کرد. از نظر کلی می‌توان چنین توجیه کرد که مثلاً: در روستایی که از قنات برای آبرسانی استفاده می‌شود ۵ عامل در کار هستند؛ زمین، زارع، گاو، آب و بذر و بهره‌شخصی که یکی از این عوامل پنجگانه را فراهم می‌آورد به اندازه $\frac{1}{5}$ محصول تعلق بگیرد.

ولی اگر زراعت در منطقه‌ای قرار گرفته که به وسیله باران یا جریان طبیعی آب مشروب می‌شود چنین نسبتی صحیح نیست، و یا مشاهده کرده‌ایم که در بعضی از مناطق، دهقان صاحب $\frac{2}{3}$ یا $\frac{3}{5}$ محصول می‌شود. در حالی که برعکس، در جایی دیگر مالك ۲ یا ۳ و یا حتی ۴ سهم از ۵ سهم را تصاحب می‌نماید. اگر «گاو بند»^۱ هم در کار بود به او نیز $\frac{1}{5}$ سهم می‌رسد.

گاهی اوقات عده‌ای کارگر فلاحتی بوسیله زارعین استخدام میشوند که دستمزد آنها معمولاً کمی بیشتر از کارگران عادی پرداخت میشود.

اداره امور روستاها خیلی به سادگی انجام می‌گیرد. مهمترین مرجع برای حل و فصل امور زراعت؛ کدخد است و در اغلب مناطق، تقسیم آب و اداره امور آبیاری به عهده میر آب قرارداد ولی اگر اختلافی درباره زمین یا آب حل نشد معمولاً مسئله را به ریش سفیدان محل رجوع می‌کنند و یا در صورت وجوب قضاوت از ملاهای روستا نظرخواهی می‌شود. اگر کار فیصله نیافت آنگاه به نایب الحکومه یا حاکم ولایت مراجعه می‌گردد.

در اغلب روستاها - متأسفانه - مدرسه، محکمه عدلیه و یا پلیس وجود ندارد ولی باین حال جرم و جنایت خیلی بندرت اتفاق می‌افتد.

۱. سابقاً در اطراف تهران کسانی بودند که چارپایان را برای امور کشاورزی به زارعین یا مالکین اجاره می‌دادند. این عده به «گاو بند» معروفند.

هر کدام از روستاهای ایران خصایص و رسوم و آداب مخصوص بخود دارند. چنانکه مثلاً: يك روستا دارای خربزه‌های خوب، دیگری میوهٔ اعلاء یا قالیافی، گلدوزی، صنایع دستی و یکی دیگر بخاطر داشتن مردم باهوش و یا مردان شجاع معروف هستند.

متن زیر که از گزارش يك مفتش مالیاتی استخراج شده شامل اطلاعاتی دربارهٔ ورامین - واقع در ۲۰ میلی تهران - است.

. . . ورامین شامل ۳۶۰ پارچه آبادی است که ۵۲ آبادی آن متعلق به دولت می باشد. وسعت ورامین از شمال تا جنوب در حدود ۲۰ فرسخ و از شرق تا غرب تقریباً ۱۰ فرسخ است که فقط $\frac{۱}{۳}$ از این منطقه در زیر کشت قرار دارد.

خاك ورامین از شن و خاك رس تشکیل شده و در عمق ۵ تا ۲۵ یاردی به آب می رسد. ورامین به وسیلهٔ ۲۳۰ رشته قنات که از رودخانهٔ جاجرود سرچشمه می گیرند مشروب می شود. معمولاً بعد از نیمهٔ بهار تازمستان در این منطقه باران نمی بارد و از طوفان و بادهای شدید خبری نیست.

به هنگام تابستان بادهای گرم از جانب مشرق و بادهای سرد از طرف مغرب می وزند. سالیانه به اندازهٔ نه هزار خروار بذر مورد استفادهٔ زارعین قرار می گیرد.

محصولات عمدهٔ ورامین عبارتند از: گندم، جو، ارزن، ذرت، چاودار و برنج. اگر آفت یا خسارتی وارد نیاید معمولاً؛ گندم يك برهیجده و غلات دیگر از يك بر بیست و پنج تا يك بر هفتاد محصول می دهند. در این منطقه؛ خشخاش، پنبه، آفتابگردان و کرچك نیز به عمل می آید.

از میوه‌جات و رامین می‌توان؛ انجیر، انار، زردآلو و از درختان؛
سپیدار، چنار و زبان‌گنجشگ را نام برد.
از میان دامهای اهلی؛ شتر، گوسفند، بز، اسب، قاطر، الاغ و
از طیور؛ بوقلمون و مرغ در اینجا نگهداری می‌شود.
در ورامین مدرسه‌ای نیست و اغلب دهقانان، بی‌بضاعت و مجبور
به ترك دیار هستند...

و مطالب زیر نیز که از گزارش یکی از کارمندان مالیه استخراج شده، بیانگر
نکات مختلفی از ایالت اصفهان می‌باشد:

... قسمت اعظم آب این ایالت از رودخانه زاینده رود که از زرد
کوه واقع در یکصد میلی غرب اصفهان سرچشمه می‌گیرد، تأمین می‌شود
و تنها، در بعضی نقاط از آب چاه برای آبیاری استفاده می‌گردد. در فصل
بهار، زیادی آب این رودخانه اجباراً به مرداب گاوخونی در شرق اصفهان
می‌ریزد.

هوای اصفهان معتدل است؛ تابستانها حداکثر درجه حرارت در
زیر آفتاب بین ۳۲ تا ۳۶ درجه و حداقل آن بین ۲۱ تا ۲۵ درجه سانتیگراد
تغییر می‌کند.

دوماه از فصل زمستان، یخبندان می‌شود و ریزش برف در حد
متعارف است. تابستانها معمولاً باران نمی‌بارد و هوا همیشه صاف و
بدون ابر است. در اصفهان اغلب نسیم خنك ملایمی از طرف جنوب و
مغرب می‌وزد و طوفان و رعد و برق ندرتاً دیده می‌شود.

جنس خاک، از رس و گچ است که در بعضی نقاط با ماسه هم
مخلوط می‌باشد. یونجه و شبدر و ذرت خیلی خوب به عمل می‌آیند و
آب و هوا برای رشد درختان توت و انگور بسیار مناسب است.

سکنه اصفهان مردمی خسیس و زود باور، ولی قانع می باشند. در اصفهان اسبهای اصیل، الاغهای تندرو، شتر، قاطر، الاغهای بارکش گوسفندان دنبه دار فراوانند، ولی گاو خوب کمتر وجود دارد. بوقلمون و غاز وارد کهم ندرتاً پیدامی شود ولی مرغ و خروس به حد کفایت موجود است.

سیب، گلایی، زرد آلو و هلوی اصفهان بسیار درشت و خوشمزه می باشد و به و خربزه اصفهان در تمام ایران نظیر ندارد. کشت ترباک در مقیاس وسیعی صورت می گیرد و تنباکو و پنبه نیز از محصولات مهم بشمار می آیند. کشت برنج نیز در بعضی از مناطق، معمول است . . .

یکی از مسائل مهم فلاحتی ایران، محدود بودن مناطق زیر کشت است ولی اگر محصول همین مقدار قلیل مناطق زراعی را با اعمال روشهای صحیح به حد نصاب طبیعی برسانیم می تواند دو یا سه برابر مقدار لازم برای جمعیت فعلی ایران را تکافو کند.

مهمترین عوامل لازم برای بالا بردن میزان محصولات ایران را - که نتیجه آن به هر حال برای بهبود معیشت مردم و رهایی از قحطیها خواهد بود - می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

- دوباره سازی روستاهای ویران شده.
 - مبارزه بر علیه آفات و بیماریهای نباتی و حیوانی.
 - بهبود بذر و روشهای کشت.
 - استفاده از ماشین آلات زراعی.
 - جستجوی نقاط مستعد برای کشت گیاهان مختلف.
 - و بالاخره ؛ انجام آبیاری علمی به مقیاس وسیع برای تمام مزارع.
- از عواملی که می تواند در سطح گسترده ای باعث تحرك در امر فلاحات ایران

شود؛ یکی حمل و نقل و دیگری بازار فروش محصولات اضافی است - که بدون وجود این دو، هر گونه کوششی برای بهبود وضع زراعت در ایران، اقتصادی و رضایت بخش نخواهد بود.

از سر گرفتن تجارت با روسیه البته بازار بسیار خوبی برای محصولات مناطق ساحلی خزر به وجود خواهد آورد و لی برای سایر نقاط بایستی منتظر ساختن راه از مراکز زراعی تا سرحدات و یافتن بازار فروش در آن سوی مرزها بود.

با اینکه ملخ یکی از آفات همیشگی محصولات ایران به شمار می رود ولی مهمترین آفت زراعت این مملکت - که ما بایستی بخاطر نجات غله ایران و گره گشایی از مشکل نان پایتخت به شدت با آن مبارزه کنیم - آفت «سن»^۱ است. حشره «سن» در دامنه کوههای اطراف تهران نشو و نما نموده و در اوایل بهار در لای بوته ها جایگزین می شود تا از آنجا در موقعیت مناسبی به سوی مزارع پرواز کند. به طوری که گفته شده؛ این حشره همانند تغذیه کرم ابریشم از برگ توت، شیرۀ ساقه غلات را می مکد و آنها را ضایع می نماید.

شنیده ام که در حدود هفتاد سال پیش آفت «سن» بعد از یک زمستان سخت و سرد تقریباً ناپدید شد و آن سال به علت فراوانی محصول، به قدری بهای گندم پائین آمد که به حدود ربع قیمت واقعی رسید.

ما برای مبارزه با «سن» به کمک افراد قشون، مکانهای مختلف تخم گذاری این حشره را آتش زدیم و همچنین به زارعین درازای جمع آوری تخم این حشره مبالغی پرداختیم ولی هیچ کدام از این کارها برای غلبه بر «سن» مؤثر واقع نشد.^۲ فعلاً تنها امید ما به سوی شخصی است که به عنوان رئیس امور فلاحی، به زودی از آمریکا خواهد آمد، تا شاید او بتواند راه حلی برای این مسئله غامض

1. Senn

۲. عبدالله مستوفی درباره خرید تخم سن از زارعین نکات جالبی در صفحه ۴۷۷ از جلد دوم خاطراتش آورده است - م.

پیدا کند.

سیاه زخم و طاعون گاوی در اثنای سال گذشته تعداد متناوبی از گاوهای مملکت را تلف کرده که نتیجه آن کم شدن نیروی کار در زراعت و نقصان محصول می باشد. و اکسن این دو بیماری هم اکنون در ایران ساخته شده^۱ و امید می رود که بابه کار بردن آنها از تلفات دامها جلوگیری گردد.

بررسی امر فلاحات ایران بدون توجه به کشت تریاک، کامل نخواهد بود: جملگی افراد تحصیل کرده و روشنفکر ایران از مضار اخلاقی، روانی و اقتصادی اعتیاد به تریاک باخبر هستند و دولت نیز قبل از آمدن ما به ایران قدمهایی برای تحدید تجارت تریاک برداشته است و اطمینان دارم که قلاً برای همکاری با سایر ملل دنیا در امر کنترل تجارت تریاک و جلوگیری از کشت گسترده و قناعت به کشت محدود آن - بخاطر مصارف دارویی - آمادگی دارد. با وجودی که میدانند اجرای آن، به از دست رفتن مقداری از درآمد مملکت منجر خواهد شد.

صرف نظر از درآمد فراوان تریاک برای دولت، کشت تریاک در ایران در ردیف یکی از صنایع فلاحتی به شمار می آید و تنها ماده ای است که در امر صادرات مملکت نقش بسیار مهمی دارد. تریاک يك كالای كم حجم ولی پربهاست که قسمت کوچکی از آن دارای قیمتی زیاد است، برای صدور آن به وسایل حمل و نقل بزرگ نیاز نیست و چون ماده ای است فاسد نشدنی، می توان آن را با کمترین مخارج به نقطه دلبخواه فرستاد.

کشت خشخاش در ۱۸ ایالت از ایالات ۲۶ گانه ایران معمول است که در سطحی برابر چهارصد هزار میل مربع به عمل می آید و میزان محصول سالانه آن به حدود يك هزار تن می رسد.

در سال ۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۲] ارزش تریاکهایی که از طریق رسمی صادر شده اند در گمرک خانه های کشور به مبلغ ۶،۰۲۱،۹۷۱ تومان بر آورده شده که این مقدار

۱. در مؤسسه سرم سازی حصارک سابق و انستیتورازی کنونی - م.

۱۵/۶٪ کل صادرات ایران بدون در نظر گرفتن «نفت»^۱ می باشد.

البته اگر تریاکهایی را که باقیمت کمتر و به طریق قاجاق از مملکت خارج می شود در نظر بگیریم متوجه می شویم که در حدود $\frac{1}{5}$ تا $\frac{1}{4}$ کل صادرات ایران را (غیر از نفت)، تریاک تشکیل می دهد.

در اغلب ایالات ایران، تنها محصولی که در موقع فروش با پول نقد معاوضه می شود، همین تریاک است و معاش جماعت کثیری از مردم بستگی تام به تجارت تریاک دارد.

در اصفهان - که مرکز تریاک کاری شمرده می شود - حداقل، ربع جمعیت آن کم و بیش و به صور مختلف در امر تریاک کار می کنند و عایدی آنها از این راه تأمین می شود. و مسلم است که این مردم هیچ گونه رغبتی برای درک این حقیقت ندارند که: «پیشرفتهای اقتصادی و زراعی ایران در آینده بایستی بر اساس ممانعت از کشت و صدور تریاک قرار گرفته و بسا دوراندیشی و متانت، همراه به کار گرفتن روشهایی جامع، سعی گردد تا محصول با ارزش دیگری برای صادرات به جانشینی تریاک انتخاب شود».

در میان محصولاتی که احتمالاً در آینده می تواند جای خالی تریاک را پر کند می توان از: گندم، ابریشم، تنباکو، پنبه، چای، کنف، کنان و خشکبار نام برد. و حتی ممکن است با پیروی از اصول صحیح، بتوان به صادرات گاو گوشتی، پشم و پوست و یا استخراج و صدور معادن اهتمام ورزید.

البته باید توجه داشت که لازمه تنظیم و انجام چنین برنامه ای داشتن آمادگی قبلی و تبحر فراوان و همچنین یافتن بازار مصرف در کشورهای خارجی و از همه مهمتر بهبود بخشیدن به وضع حمل و نقل در ایران می باشد.

۱. نفت با وجودی که مهمترین ماده صادراتی ایران است ولی عملاً به عنوان رقمی در موازنه تجارت خارجی مملکت به صورت درآمد صادراتی بشمار نمی آمد. چون دولت با استثنای دریافت حق الامتیاز و مقدار مختصری به شکل حقوق کارمندان و تدارک ملزومات شرکت نفت، نصیب دیگری از نفت نمی برد.

در کنفرانسی که اخیراً در ژنو دربارهٔ مسئلهٔ تریاک برپا بود، دولت ایران منصفانه پروندهٔ کار خود را به سایر ملل عرضه کرد ولی نمایندگان حاضر در جلسه از نکات قابل توجه و با اهمیت مسئله با نظری سطحی گذشتند، در حالی که ایران به عنوان مملکتی که تولید تریاک در آن به صورت یک صنعت عظیم وجود دارد - و این ماده قسمت اعظم صادرات و درآمدش را تأمین می کند - با ایمانی راسخ علاقهٔ تام خود را برای همگامی و همفکری با خواسته های بهداشتی و اخلاقی سایر ملل - که اغلب آنها ثروتمندتر از ایران هستند - ابراز نمود و خاطر نشان ساخت: با اینکه شاید ملل دنیا کمتر از ایران به این موضوع توجه اقتصادی داشته باشند ولی منافع بهداشتی آنها پس از تحریم کشت تریاک مسلماً خیلی بیشتر از ایران خواهد بود، لذا بر عهدهٔ آنان است که در این کار عظیم از نظر مالی به کمک بشتابند تا ایران بتواند از عهدهٔ جبران خسارات حاصل از عدم کشت تریاک برآید.

لازم نیست که علل شکست کنفرانس ژنو را در اینجا مطرح نمایم ولی ذکر این نکته واجب است که ایران در این کنفرانس به هیچ وجه، ناسازگاری و عدم همکاری نشان نداد و قصد تعلل و مسامحه نیز نداشت و نخواست که از موقعیت طرح مسئلهٔ تریاک در کنفرانس برای بهانه جویی جهت اخذ وام استفاده کند. بلکه ایران، با حقیقت دست خود را رو کرد و صریحاً ابراز نمود که دریافت وامی در حدود ده میلیون تومان (بعضی از نمایندگان، این مبلغ را به طور مسخره «ده میلیون تنبان!» گفتند) همراه با مساعدتهای دیگر از قبیل تخفیف تعرفه های گمرکی و تقلیل بعضی از مطالبات، سریعترین و عملیترین روش برای تقویت بنیهٔ مالی فلاحات ایران پس از تحریم کشت تریاک خواهد بود.

البته اظهار دریافت وام به مبلغ فوق جنبهٔ آزمایشی برای سنجیدن درجهٔ علاقمندی سایر ملل به مسئله داشت ولی به نظر من بهتر است، ابتدا هیئتی از طرف سازمانهای مسئول بین المللی برای بررسی اوضاع روانهٔ ایران شوند تا پس از روشن شدن حقیقت ماجرا بر جهانیان، نسبت به آن تصمیم مقتضی گرفته شود.

توتون محصول ایران بر سه نوع است که در مناطق مشخصی کشت می شود

- تنباکوی مخصوص قلیان در ایالات جنوبی.
- توتون مخصوص چپق در ایالات شمال غربی.
- توتون مخصوص سیگار در گیلان و مازندران.

توتون ایران یکی از بهترین انواع توتون در جهان است که مسلماً خریداران مشتاقی در کشورهای خارجی خواهد داشت.

جنس خاک و شرایط آب و هوای اقلیمی ایران برای زراعت پنبه بسیار مطلوب است. ولی متأسفانه با به کار گرفتن روشهای کهنه و بی دقتی در تهیه بذر مناسب، از این محصول تاکنون استفاده قابل توجهی عاید مملکت نگردیده است. قبل از جنگ محصول پنبه ایران به ۱۴۰ هزار عدل در سال رسیده بود (هر عدل پنبه به وزن ۵۰۰ پوند است) و در صادرات کشور مرتبه پنجم را داشت ولی در سال ۲۱-۱۹۲۰ [۱۲۹۹] به علت شرایط بعد از جنگ و از بین رفتن بازار مصرف و همچنین وقوع انقلاب روسیه، میزان صادرات پنبه ایران به ۳۰۰۰ عدل در سال رسید که نتیجه آن، کاهش کشت پنبه و جانشینی محصولات دیگر به جای آن بود. وقوع جنگ و عواقب بعدی آن، تولید ابریشم ایران را نیز ۹۰ درصد کاهش داد. هم اکنون لایحه ای در مجلس در دست بررسی است تا به موجب آن، به يك کمپانی فرانسوی امتیاز غیر انحصاری وارد کردن تخم کرم ابریشم واگذار شود. که مسلماً در اثر آن با وارد شدن تخمهای مرغوب، دوباره صنعت ابریشم ایران به راه ترقی خواهد افتاد.

با اینکه درخت توت تقریباً در اغلب نقاط ایران بخوبی می روید ولی مرکز تولید و پرورش کرم ابریشم ایران، منحصراً در ایالات مجاور دریای خزر قرار دارد. کشت چای در حدود هفتاد سال پیش در ایالت گیلان و سواحل دریای خزر آغاز شد و در حال حاضر برای سرپرستی و توسعه صنعت چای ایران يك متخصص هلندی استخدام شده است.

کشور ایران در اثر فقدان تسهیلات حمل و نقل، سوخت ارزان و عدم پیشرفت در استفاده از معادن هنوز نتوانسته حتی به صورت ظاهر هم يك کشور صنعتی قلمداد شود.

قالیافی، ابریشم بافی، نگارگری، سفالگری، نقره کاری و ساختن ظروف برنجین ایران که در دنیا شهرت دارد، همگی به وسیله دست ساخته و پرداخته می شود و تنها، در سلطان آباد [اراك] و همدان کارگاههایی برای بافندگی وجود دارد. کارهای دستی بسیار ارزنده و هنرمندانه معمولاً در ایام زمستان و به وسیله دهقانان در روستاها به وجود می آید.

ایرانیها اصولاً مردمی صنعتگر و خوش قریحه هستند و به آسانی با هر روش و هر نوع کاری خود را تطبیق می دهند، کار کردن با ماشین را بسرعت فرا گرفته و دستورات متخصصین را با کمال سهولت به انجام می رسانند.

از عوامل مهمی که تا کنون از تبدیل ایران به يك کشور صنعتی مدرن و پیشرفته جلوگیری نموده است می توان؛ قیمت سنگین مواد سوختی، فقدان مواد انرژی زا، نبودن تسهیلات حمل و نقل و ارزانی نیروی کارگر را نام برد.

برای پشتیبانی از منسوجات داخلی، دولت کمی قبل از ورود ما به ایران قانونی وضع کرد که در آن کلیه کارمندان و اعضاء دولت، حتی افراد نظامی، امنیه و پلیس ملزم به استفاده از پارچه های بافت وطن شدند و مقرر گردید؛ کسانی که لباس از پارچه های خارجی در بر نمایند به پرداخت جریمه محکوم شوند.

ما از وجود این قانون بیشتر بخاطر سرازیر شدن جریمه ها بسوی خزانه خوشحال بودیم ولی در ضمن توجه داشتیم که قانون مزبور تاچه حد به گسترش صنعت نخریسی و نساجی کمک خواهد کرد. چون هم اکنون با تعداد زیادی تقاضا برای استفاده از حق معافیت گمرکی و عوارض جاده ای ماشین آلات نخریسی و نساجی روبرو هستیم که اگر به تصویب دولت برسد از انجام آن خوشحال خواهیم شد. فعلاً در اصفهان مشغول ساختمان يك کارخانه بزرگ نخریسی هستیم که با

ماشین آلات ساخت آلمان به کار خواهد پرداخت و کوششهایی نیز برای تأسیس کارخانجات؛ قند، کبریت سازی، چرم، کفش و دگمه سازی در جریان است. فعلايك کارخانه مجهز قند در چندمیلی تهران بلا استفاده افتاده و يك کارخانه کبریت سازی در تبریز مشغول کار است.

در نمایشگاه امتعه وطنی که در زمستان ۱۹۲۳ در تهران تشکیل شد تعدادی از ماشین آلات مختلف خارجی نیز به معرض نمایش گذارده شد. اتحادیه های کارگری و مجامع کارمندان دولت در ایران هنوز به وجود نیامده ولی اتحادیه های اصناف و تجار و اطاق تجارت فعالیت دارند.

ارزانی دستمزد کارگران، وجود عده زیادی کارمند منتظر خدمت، وفور افرادی از طبقه اعیان و فقیر که وقت خود را به بطالت سپری می کنند، کثرت خدم و حشم با حقوقهای ناچیز و بالاخره فراوانی گداهایی که در سراسر مملکت پراکنده اند، خبر از وجود يك بیکاری مزمن در ایران می دهد.

در ایران هیچ مؤسسه ای به عنوان بورس خرید و فروش سهام صنعتی به آن صورت که در کشورهای غربی رایج است، وجود ندارد ولی تجار ایرانی اغلب به تشکیل شرکتهای تجاری به صورت گروهی اقدام می کنند.

در ایران پول نقد برای سرمایه گذاری خیلی اندک است و ثروت ملاکین بزرگ هم اغلب به صورت جنسی است نه پول، و تنها چند تن از ایرانیان در حسابهای سپرده خارجی مقداری پول دارند.

بی نظمی شرایط زیست، تکیروی ایرانیها و فقدان ضمانت اجرایی قوانین و قراردادها در گذشته باعث می شد که ایرانیها هیچ گونه علاقه ای برای سرمایه گذاری در امور صنعتی از خود نشان ندهند ولی امروزه با اجرای قانون تجارت - که به تازگی قسمتی از آن به مرحله عمل درآمده - عامل مهمی در ایجاد ثبات و امنیت مالی مملکت و کم شدن بی اعتباری امتیازات و قراردادها رخ نموده که فرصتهای مناسبی جهت تشویق مردم به سرمایه گذاری به وجود خواهد آورد و انتظار می رود که در آینده مقدار زیادی از دارایی مردم در امور صنعتی به کار بیفتد.

مردمی که پول خود را در این راه صرف کنند مسلماً تحرك و شوق زیادی برای پیشرفت مملکت خواهند داشت و کمال آرزوی دولت و مجلس هم اینست که ملت ایران در آبادی کشورشان - با کمک خارجیها یا بدون مساعدت آنان - شرکت نمایند. البته باید اذعان نمود که استفاده از سرمایه و ابتکارات کشورهای خارجی تا مدتها در ایران اجتناب ناپذیر خواهد بود.

بهبود امور حمل و نقل کلید اصلی توسعه اقتصادی و خروج ایران از انزوای فعلی میباشد. مهمترین دروازه های تجارتی ایران - که حتماً بایستی به آنها توجه شود - به قرار زیر است:

- در سواحل جنوبی؛ بندر عباس، بندر بوشهر و محمره [خرمشهر].
- در شمال؛ بندر پهلوی (در کنار دریای خزر).
- در غرب؛ قصر شیرین (در کنار مرز عراق و نزدیک شهر خانیقین، واقع در انتهای خط آهن بصره به بغداد).
- در شمال غرب؛ جلفا (واقع در مرز روسیه، که به وسیله خط آهن از یک سو به تبریز و از سوی دیگر به تفلیس متصل است).
- در جنوب شرقی؛ دزدآب [زاهدان] (واقع در حد نهایی راه آهن هندوستان).

در زمانی که تجارت و صنعت و تمدن جهان غرب به سرعت ترقی می کرد، کشور ایران در انزوا مانده بود و این گوشه گیری باعث شد که مملکت به کلی از قافله تمدن عقب بماند ولی در عرض سه سال گذشته که دروازه های مملکت باز و دسترسی به همه جا امکان پذیر شد، قدمهایی در راه پیشرفت برداشته شده است. سه سال پیش هیئت آمریکایی مجبور شد برای رسیدن به تهران از راه دریای سرخ و عبور از پورت سعید، عدن، بمبئی، کراچی به خلیج فارس و بوشهر و بصره آمده و در آنجا از طریق راه آهن بصره، به بغداد و سپس به مرز ایران وارد شود. ولی امروز سرویسهای مرتب اتومبیلهای ۷ نفره وجود دارند که از تهران، مسافر را در

مدت تقریباً ۶ روز از طریق بغداد به بیروت می‌رسانند.
 راه عبور از داخل روسیه نیز گشایش یافته و اگر مقررات ترانزیت از خاک قفقاز و یا پروژه خط آهن بغداد به حیفا^۱ (در کنار دریای مدیترانه) به مرحله اجرا در آید، کشور ایران به مراتب به بازارهای جهانی نزدیکتر خواهد شد.
 ساختن راه در مشرق ترکیه نیز مطمئناً قسمتهای شمال غربی ایران را از طریق طرابوزان به دریای سیاه متصل خواهد کرد.

در اثنای جنگ، انگلیسها راههایی برای وسایط موتوری در ایران احداث کرده‌اند که از آنجمله است: راه بغداد تا قزوین، راه دزدآب (در کنار مرز هندوستان) تا مشهد و چند قطعه راه کوچک. انگلیسها همچنین راه آهن هندوستان را از طریق صحرای بلوچستان تا دزدآب امتداد دادند.

خط آهنی که قبل از جنگ توسط روسها از جلفا تا تبریز ساخته شده بود همراه با انشعاب آن که از صوفیان تا دریاچه اورمیه امتداد داشت، طبق عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی به همراه سایر راهها و امتیارات حمل و نقل کلاً به ایران واگذار گردید.

با تکمیل و توسعه خطوط راه آهن در ایران حمل و نقل دریایی نیز پیشرفت خواهد کرد و به این وسیله امتعه بیشتری حمل خواهد گردید.

برای درک اهمیت مسئله حمل و نقل در ایران، باید توجه داشت که ایران مملکتی وسیع و محصور در بین چندین رشته کوه می‌باشد و بجز رود کارون در ناحیه جنوب غربی دارای هیچ رودخانه قابل کشتیرانی دیگری نیست - که آنهم تنها در مسافت یکصد میل از طول خود دارای عمق متوسطی برابر ۴ فوت می‌باشد. جاده‌های قابل استفاده در ایران برای تردد وسایط نقلیه سنگین عبارتند از: - راه قصر شیرین به قزوین به طول ۳۸۵ میل (از طریق کرمانشاه و همدان).

- راه پهلوی به قزوین به طول ۱۴۰ میل (از طریق رشت).
- راه تبریز به جلفا به طول ۸۰ میل و به موازات راه آهن.
- راه جلفا به خوی به طول ۶۰ میل.
- راه قزوین به تهران به طول ۹۰ میل که تنها قسمتی از آن قابل عبور برای وسایط نقلیه سنگین میباشد.

جاده‌های غیر شوسه - ولی قابل عبور - نیز در ایران وجود دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

- راه تهران به مشهد ۵۸۴ میل.
 - راه تهران به اصفهان ۲۴۰ میل.
 - راه اصفهان به شیراز ۲۹۰ میل.
 - راه اصفهان به کرمان ۴۰۰ میل (از طریق یزد).
 - راه مشهد به دزدآب ۶۰۰ میل.
 - راه بوشهر به شیراز ۱۸۰ میل.
 - راه تهران به عراق [اراک] ۱۲۰ میل (از طریق قم).
- این گونه راههای غیر شوسه اغلب مورد استفاده کاروانها قرار می گیرد، چون در بعضی از نقاط آنها و یا فصول معین و مخصوصاً به هنگام بارندگی، حرکت وسایط نقلیه موتوری در این جاده‌ها با اشکال و ناراحتی فراوان توأم است که این مشکلات، بخصوص در راههای قزوین به تبریز و بوشهر به اصفهان فوق العاده طاقت فرساست.

در مناطق نفت خیز جنوب چند جاده و یک رشته خط آهن بطول ۳۸ میل^۱ به وسیله شرکت نفت انگلیس و ایران احداث شده که برای حمل و نقل محمولات شرکت مورد استفاده قرار می گیرد.

غیر از جاده‌های ذکر شده، راههای تجارتی متعدد دیگری نیز در ایران وجود

۱. درباره این خط آهن در صفحه ۲۴۳ توضیح داده می شود - م.

دارد که تنها، قابل استفاده برای کاروانها می‌باشد و از مهمترین آنها می‌توان راه محمره به تهران و راه تبریز به طرابوزان (در کنار دریای سیاه) را ذکر کرد. و قتیکه ما وارد ایران شدیم، جاده شوسه قصر شیرین به قزوین - که توسط روسها و انگلیسها ساخته شده - و جاده قزوین به پهلوی که منحصرأبه وسیله روسها احداث گردیده، به سرعت روبه‌ویرانی می‌رفت و سایر راههای اصلی نیز دارای وضع بسیار نامساعدی بودند.

برای ترمیم سریع راههای اصلی، متعاقب انتقال آقای «میچل» به وزارت فواید عامه، قدمهای مفیدی برداشته شد و تا آنجایی که مقدور بود - قبل از دسترسی به بودجه کافی و برنامه‌ریزی کلی برای احیاء و ساختمان جاده‌ها - سعی شد تعمیرات اساسی برای قابل عبور شدن راههای مملکت انجام گردد.

اوایل سال ۱۹۲۵ کمیسیون اقتصاد مجلس طرحی را به صورت يك برنامه جامع جهت ساختن شاهراه در سراسر مملکت و نگهداری آنها پیشنهاد و مالیاتهای جدیدی برای تأمین درآمد این برنامه توصیه نمود که به وسیله دولت قبول گردید و هم‌اکنون منتظر تصویب مجلس می‌باشد. در این طرح مواد ذیل مورد نظر است:

- تعمیر اساسی راه قصر شیرین به قزوین، پهلوی به قزوین و تبریز به جلفا.
- ساختن راه از مرز عراق تا قصر شیرین، از قزوین به تهران، از قزوین به تبریز، از خوی به بایزید [در خاك تركیه]، از تهران به مشهدسر [بابلسر]، از تهران به مشهد، از تهران به بوشهر (از طریق قم، اصفهان و شیراز) از تهران به محمره (از راه قم، عراق، دزفول)، از مشهد به دزدآب، و از مشهد به هندان.

در این میان افراد قشون در کار جاده‌سازی در دو ایالت آذربایجان و خوزستان عملیات بسیار ارزنده‌ای به انجام رسانده‌اند.

سابقاً امور راه‌سازی و راهداری در ایران به صورت عملی پیچیده و طولانی

۱. معلوم نیست که «هندان» يك اشتباه چاپی است یا واقعاً چنین شهری در ایران وجود داشته. به هر حال با کوشش فراوان نتوانستم موقعیت آنرا مشخص نمایم و در این باره محتاج راهنمایی هستم - م.

بود و اغلب مقاطعه کاران ایرانی و خارجی از قبول آن شانه خالی می کردند زیرا در قراردادهای ساختن یا نگهداری راه، مسئله دریافت عوارض جاده‌ای مطرح می گردید که بایستی طلب مقاطعه کار به مرور و در عرض چندسال با دریافت این عوارض مستهلك شود. و به همین علت است که در عرض دو سال گذشته تعدادی از این گونه قراردادها فسخ گردید، چون با ترتیب موجود، انجام جاده سازی و راهداری جز با بودجه دولتی به طریق دیگری میسر نیست.

در سال ۱۹۱۲، موقعی که «مورگان شوستر» ایران را ترك نمود، تنها يك اتومبیل در مملکت وجود داشت که آنهم متعلق به شاه و ساخت فرانسه بود.^۱ در اثنای جنگ جهانی، چند اتومبیل کوچک ساخت آمریکا به ایران وارد شد و هم اکنون باوجودی که تعداد زیادی اتومبیل و کامیون در جاده‌های ایران به چشم میخورد و روز بروز به شماره‌های آن افزوده می شود، ولی هنوز حمل و نقل تجارتی ران به مقیاس گسترده‌ای به وسیله شتر و الاغ و قاطر و اسب و گاریهای اسبی انجام می گردد.

در سال ۱۹۲۴ عده‌ای از ساربانها به مجلس و رئیس الوزراء شکایت بردند که «حرکت اتومبیلها به هنگام شب در جاده‌ها باعث تصادف با شترها و ایجاد خساراتی به آنها می شود».

بر مبنای این شکایت، به قوای امنیه دستور داده شد تا از رانندگان اتومبیلها تقاضا کنند که شبها آهسته تر برانند و مخصوصاً با دیدن کاروان شتر احتیاط بیشتری بنمایند.

قبل از جنگ يك شرکت روسی سرویس مسافرتی بین تهران و پهلوی را اداره می کرد. اخیراً يك شرکت مختلط ایرانی و روسی که بنام «شرکت اتو ایران» تأسیس شده، از دولت تقاضا نمود؛ در صورتیکه عوارض این راه کاهش داده شود، حاضر است يك صد اتومبیل مسافربری و بارکش را در این خط به کار اندارد. و

۱. در آن موقع، احمدشاه يك رولز رویس هم داشت - م.

دولت هم که به علت وجود قرارداد نمی توانست عوارض این راه بخصوص را کاهش دهد، اجباراً عوارض کلیه جاده های مملکت را کسر کرد - که به این ترتیب امید می رود، شرکت مزبور عنقریب بکار خود مشغول شود.

وضعیت موجود راههای کشور باعث شده که اغلب مال التجاره ایران از راههای روسیه و عراق بگذرد ولی سیاست مملکت اقتضا می کند که به خاطر تثبیت استقلال اقتصادی، کالای تجارتی ایران از طریق محمره یا طرابوزان به خارج صادر شود.

هنگامی که طبق قرارداد ۱۹۲۱ - ایران و شوروی -، راه آهن جلفا به تبریز و متعلقات آن به صورت هدیه ای به ملت ایران واگذار گردید، این خط دارای وضع بسیار اسفناکی بود که به علت خرابی لکوموتیوها و ریل، سرعت حرکت محمولات در روی آن از سرعت حرکت کاروان شتر بیشتر نبود. امروزه برای احیاء و نوسازی این خط آهن اقداماتی صورت گرفته که عبارت است از: خرید دو لکوموتیو و ۳۰ واگن جدید، تأمین سوخت یک سال لکوموتیوها و تعویض تراورسهای که از شدت پوسیدگی میشد میخهایش را با انگشت بیرون کشید.

در حدفاصل غرب تبریز و مرز ترکیه، دریاچه زیبای اورمیه [رضائیه] قرارداد که از صوفیان واقع در شمال غربی تبریز، شاخه ای از خط آهن جلفا به تبریز، تا شرف خانه - در کنار این دریاچه - کشیده شده است. در شمال دریاچه راه تجارتی مهمی که از طریق مرند و خوی تا طرابوزان امتداد دارد دیده می شود. غرب و جنوب دریاچه محل استقرار قبایل کرد است و در این مناطق که فوق العاده حاصلخیز می باشد - شهرهای اورمیه [رضائیه]، ساوجبلاغ [مهاباد] و مراغه قرار دارند. سابقاً در دریاچه اورمیه ۷ کشتی بخاری و ۱۵ کرجی مشغول کار بودند که در کناره دریاچه نیز از تسهیلات بندری مرتبی بهره مند می شدند.

انحصار کشتیرانی و تأسیسات آن - که مربوط به راه آهن تبریز به جلفا می شد - پس از قرارداد ۱۹۲۱ کلاً در اختیار ایران قرار گرفت. ولی در این دریاچه

چند قایق و کرجی هم متعلق به يك انگلیسی به نام «استیونس» و يك نفر روسی به نام «بوداغیانس» در کار بود که وضعشان بسیار نامرتب و تأسیسات ساحلی آنها نیز اسفناک بود. این دو نفر با داشتن چند سند و مدرک ضدونقیض از حکومت‌های سابق ایران تقاضای حق انحصاری کشتیرانی دریاچه را می‌نمودند و ادعاهایی عنوان می‌کردند. تا بالاخره چندماه پس از ورود ما به ایران، دولت تمامی مایملک آنها را خریداری کرد و به ادعاهای آنان پایان داد.

هم‌اکنون دولت ایران فارغ از هرگونه ادعایی، مالکیت و حق انحصاری کشتیرانی و حمل و نقل دریایی این دریاچه را در دست دارد و با داشتن تعداد کافی کشتی بخاری در آمد بسیار خوبی برای مملکت کسب می‌نماید.

مخارج تعمیرات کشتیهای این دریاچه بسیار قلیل است، چون علاوه بر فقدان ماهی و جانوران آبی، به علت غلظت نمک آب؛ پوسیدگی چوب کشتیها بندرت پیش می‌آید. این کشتیها نقش بسیار مهمی در دسترسی به غرب دریاچه و در نتیجه کنترل مواضع کردها ایفا می‌نمایند.

ادامهٔ راه آهن هندوستان به دزدآب [زاهدان] تأثیر ارزنده‌ای در تجارت پشم و پنبهٔ خراسان و غلهٔ سیستان داشت که نمودارهای صادرات و واردات کشور، آن را بخوبی ثابت می‌کند.

قبل از جنگ جهانی میزان کل عبور کالاهای تجارتي از طریق دزدآب، سالانه کمتر از نیم میلیون تومان بود ولی در سال ۱۹۲۲-۲۳ [۱۳۰۱] این مقدار به حدود ۹ میلیون تومان بالغ گردید.

«ماژور هال» [سرپرست مالیهٔ خراسان] پیشنهاد بسیار جالبی ارائه کرده که اگر يك خط آهن سبك از سیستان به دزدآب - که فاصلهٔ آن در حدود ۱۳۵ میل است - تأسیس گردد، تسهیلات فراوانی در امر عرضهٔ گندم سیستان به بازارهای هندوستان فراهم خواهد شد - که در حال حاضر به علت مشکلات و هزینهٔ گزاف

حمل و نقل به وسیله چارپایان، عملی مقرون بصرفه نیست.^۱

سالها قبل از ورود هیئت مالی آمریکا، در ایران برنامه‌هایی جهت احداث راه آهن در دست مذاکره و بررسی بود و در محافل سیاسی تهران گاه‌بگاه بحثهایی در این مورد جریان داشت. چون هر کشوری سعی می‌کرد تا امتیاز آن را بدست آورد. روز ۱۶ سپتامبر ۱۸۸۸ ناصرالدین شاه به دولت انگلستان اطمینان داد که امتیاز احداث راه آهن در جنوب ایران بدون مشورت با انگلستان به هیچ کمپانی خارجی واگذار نخواهد شد و اگر در باره راه آهن شمال ایران امتیازی داده شود، مسلماً دولت ایران تأسیس راه آهن از تهران تا شوشتر را به انگلستان واگذار خواهد نمود. وی همچنین تعهد کرد که بجز مقاصد تجارتی به هیچ عنوان اجازه ایجاد راه آهن را به کسی نخواهد داد.^۲

از سال ۱۹۱۱ به بعد «شاهزاده فیروز»^۳ از طرف دولت ایران، باب مکاتبه را با هیئت نمایندگی انگلیس در تهران و کمپانی‌های انگلیسی درباره تأسیس راه آهن در ایران، باز نمود. و برای بررسی امر، مجمعی بنام «سندیکای راه آهن ایران» به وجود آمد که به مطالعه در باره احداث خط آهن از محمره به تهران (از طریق خرم آباد) و از خانقین به تهران (با شاخه‌ای به سوی پهلوی) پرداخت. ولی مدتی پس از انجام این مطالعات چون هیچ گونه تصمیمی دایر بر انجام برنامه و یا امضاء موافقتنامه اتخاذ نشد، سندیکای مزبور از دولت درخواست کرد تا مخارج مطالعات و بررسیهای مقدماتی انجام گرفته را بپردازد.

در حال حاضر - آنطوری که از ظواهر امر پیداست - هیچ گونه صحبتی دال بر واگذاری امتیاز یا امضاء قرارداد مربوط به راه آهن در بین نیست، مگر در يك مورد و آنهم واگذاری حق استفاده از خط آهنی است که به طول ۵ میل از

۱. راپرت میجرهال به دکتر میلسپو راجع به لزوم راه آهن در سیستان، این جزوه توسط

«هادی سیاح سپانلو» بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۴ در مشهد بچاپ رسیده است - م.

۲. این تعهدات در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ انجام گرفت - م.

۳. نصرت الدوله فیروز - م.

رشت تا پیربازار کشیده شده است.^۱

فعلا در خاک ایران چند رشته راه آهن کوتاه و محلی که از نظر اقتصادی اهمیت چندانی نداشته و گاهی از مشکل عمومی حمل و نقل نمی گشایند، وجود دارد که بعضی از آنها اصولا از حیث انتفاع افتاده اند. این خطوط عبارتند از:

- راه آهن رشت به پیربازار بطول ۵ میل.^۱
- راه آهن تهران به شاه عبدالعظیم بطول ۹ میل.
- راه آهنی بطول ۳۸ میل در مناطق نفت خیز جنوب.^۲
- راه آهن «پونل» به مرداب، در گیلان که بسیار کوتاه است و در حال حاضر به کار گرفته نمی شود.^۳
- راه آهن «توله»^۴ در گیلان به طول ۲۴ میل از ساحل دریا تا جنگل، که

۱. این راه آهن توسط خوشتاریا (از اهالی گرجستان) ساخته شد و حق استفاده از آن بخودش واگذار گردید. وی محصولات رشت را به وسیله این خط تا پیربازار و در آنجا از طریق رودخانه صیقلان رودبار تا کناره مرداب انزلی حمل می نمود – م.

۲. در مناطق نفت خیز جنوب سه رشته خط آهن توسط شرکت نفت انگلیس و ایران احداث شد که به قرار زیرند:

– راه آهن در خزینه به مسجد سلیمان به طول ۵۰ کیلومتر (محملا، منظور مؤلف فقط همین خط می باشد).

– راه آهن مسجد سلیمان به چشمه آن به طول ۴/۷ کیلومتر.

– راه آهن آبادان و بندر معشور به آغا جاری به طول ۱۰۴ کیلومتر.

(نقل از کتاب ایران شهر جلد دوم صفحه ۱۴۷۷) – م.

۳. دهکده پونل (punel) از توابع تالش دولا ب گیلان است که بین چاپ سرا و سفارود قرار دارد و راه آهن کوتاهی به طول ۱۴ کیلومتر برای حمل سنگهایی که از کوههای پشت «پونل» استخراج می شد، تا سیاه وزان در کنار مرداب انزلی کشیده شده بود – از این سنگها برای ساختن بندرگاه واسکله پهلوی استفاده می گردید. نقل از آستادا تا استاد آباد دکتر منوچهر ستوده جلد اول صفحه ۸۳ – م.

۴. به نظر می رسد «تولم» باشد که در شمال غربی رشت قرار دارد و از سمت شمال به مرداب انزلی می رسد. – م.

فعلاً ویران شده.

— راه آهن رشت به «سلکی سر»^۱ به طول ۲۸ میل که برای حمل الوار از جنگل مورد استفاده قرار می گرفت و اکنون بکلی از بین رفته است.

— راه آهن «لیجار کی»^۲ به غازیان که مورد استفاده برای حمل سنگ و سیمان از دریا بود و در حال حاضر به کلی ویران شده.

— و بالاخره راه آهن کوتاهی در آمل^۳، برای حمل سنگ آهن، که آن هم از بین رفته است.

همان طوری که قبلاً ذکر کردم؛ در ماه مه ۱۹۲۵، مجلس قانون انحصار قند و شکر و چای و استفاده از مازاد درآمد آن را، که بالغ بر ۵ میلیون تومان در سال می شود برای ساختن راه آهن ایران تصویب کرد.

البته باید توجه داشت، با اینکه احداث راه آهن در کشوری که در حال پیشرفت و گسترش می باشد فوق العاده ضروری است ولی همراه آن می بایستی ساختن شاهراههایی به فرم جدید نیز به مرحله عمل درآید. چون مسلم است که حمل کالا به وسیله کامیون خیلی با صرفه تر از راه آهن بوده و انعطاف پذیری کامیون بمراتب بیشتر از راه آهن می باشد و می تواند مقدار زیادی تری کالا را از مراکز تولید جمع آوری و با هزینه ای کمتر حمل نماید. و علاوه بر این، به نظر نمی رسد که اصولاً ساختن راه آهن در سراسر مملکت، که مستلزم هزینه ای هنگفت می باشد بتواند کاملاً به مرحله اجرا درآید.

ایرانیهای هوشیار نه تنها به منافع اقتصادی، بلکه به مزایای سیاسی و اجتماعی راه آهن کاملاً واقف هستند و بخوبی آگاهند که احداث راه آهن در مملکت

۱. متأسفانه راجع به این محل نتوانستم اطلاعاتی به دست بیاورم — م.

۲. «لیجار کی» روستایی واقع در بین راه خمام و غازیان می باشد — م.

۳. این راه آهن در سال ۱۲۶۳ قمری توسط حاج محمدحسین امین الضرب از آمل تا محمودآباد احداث شد و نظر این بود که بعداً تا تهران ادامه یابد — م.

باعث ایجاد جنبش در مردم و بالارفتن سطح فرهنگ و تمدن ملت خواهد شد و می‌تواند بهترین وسیله برای ایجاد وحدت ملی و بهبود اداره امور کشور باشد. البته حق با آنهاست و هدف دولت هم در ایجاد راه آهن نبایستی کلاً متکی به حساب گریهای اقتصادی و سنجیدن سود و زیان کار - به آن گونه که در کشورهای غربی رایج است - باشد ولی نکته مهمی که مراعات آن واجب می‌نماید اینست که در ساختن راه آهن یا شاهراه و یا ایجاد هر گونه تسهیلات دیگر در امر حمل و نقل، می‌بایستی در درجه اول ارزش تجارتي کار را در نظر گرفت و این کار را بخاطر پیشرفت مملکت انجام داد نه آنکه مقاصد تجاری یا سیاسی و یا نظامی کشورهای دیگر را - جز در موارد الزامی - جامه عمل پوشاند.

اگر ساختمان راه آهن به صورت مقاطعه به شرکت‌های خارجی واگذار شد، حتماً بایستی در آخر کار به مالکیت دولت در آید و اداره امور آن به وسیله حکومت ایران و یا به صورت اجاره به يك شرکت خصوصی داخلی انجام شود، نه آنکه حق مقاطعه کاری به صورت امتیاز بهره برداری، به آنها واگذار گردد.

باتوجه به اینکه تهران مرکز ثقل سیاسی و اقتصادی مملکت می‌باشد - و با در نظر گرفتن مراتب مذکور در فوق - ایرانیها عقیده دارند که يك خط آهن از پایتخت به سوی جنوب تا محمره (در کنار خلیج فارس) و خط دیگری مثلاً در جهت شمال غربی تهران از طریق تبریز به طرابوزان (در کنار دریای سیاه) کشیده شود. ولی از این نقشه بهتر؛ تأسیس راه آهني در جهت شمالی - جنوبی، یعنی از محمره تا بندر پهلوی یا بندر گز (در کناره دریای خزر) و خط دیگری در جهت شرقی - غربی، برای اتصال راه آهن خانیقین به دزدآب است. چون در صورت اجرای برنامه «احداث خط لوله نفت و راه آهن» از میدانهای نفتی کشور عراق تا بندر حیفا (در کنار دریای مدیترانه)، کوتاهترین و ارزانترین راه برای تجارت ایران با کشورهای اروپایی فراهم خواهد شد، و دیگر لزومی به حمل کالاهای صادراتی ایران از راه صعب العبور خرم آباد به محمره نیست از اهمیت بندر محمره برای تجارت با غرب بمرور کاسته خواهد شد.

در عرض دو سال گذشته اهمیت صنعت هواپیمایی در ایران شناخته شده است؛
طیارات نظامی در قشون کشی به خوزستان و صحرای ترکمن فعالیتهایی انجام دادند
و یک شرکت آلمانی^۱ که با دولت ایران قرارداد دارد، طیارات خود را جهت حمل
محمولات پستی به ایران می‌فرستد که عده زیادی از ایرانیها نیز با طیاره‌های این
شرکت بین تهران و باکو سفر نموده‌اند.^۲

تلگراف از سال ۱۸۶۲ در ایران به کار پرداخت و تا سال ۱۹۰۹ دولت در
کار آن دخالتی نداشت - چون به وسیلهٔ اتباع خارجی اداره می‌شد - وای از آن
سال تا حال حاضر، دولت امور تلگراف مملکت را رأساً در دست دارد و انجام
عملیات آن را به عهده وزارت پست و تلگراف گذارده است.

کشور ایران که از سال ۱۸۶۹ به عضویت اتحادیهٔ بین‌المللی تلگراف پذیرفته
شده، فعلاً دارای یکصد و پنجاه تلگرافخانه می‌باشد و طول تقریبی سیمکشی
تلگراف سراسر مملکت به ده هزار میل تخمین زده می‌شود.

در سال ۲۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۱] جمعاً بیش از ۷۰۰ هزار تلگراف شخصی و ۲۰۰
هزار تلگراف دولتی در ایران مخابره شده است. دو خط تلگراف متعلق به کشور -
های خارجی نیز در ایران بکار مشغولند.^۳

در ایران یک شرکت تلفن نیز مشغول بکار است که بر مبنای فرمانی که بیست
سال پیش صادر گردید، تأسیس شده و اکنون در اغلب شهرهای مهم مملکت دارای
مشترک می‌باشد. این شرکت ۲۱ نفر سهامدار دارد که روی هم رفته ۵۳۵ سهم - از
قرار هر سهم یک هزار تومان - در دست دارند.

۱. شرکت یونکرس-م.

۲. ماژورهای که در آن زمان سرپرست مالیه خراسان بود و قبلاً سرگرد نیروی هوایی و وابسته
نظامی آمریکا در لندن بود، در کتابی که راجع به مأموریت خود در ایران نوشته ادعا
کرده که رضاخان از راهنماییهای او دربارهٔ ایجاد صنعت هواپیمایی ایران بهره گرفته
است - م.

۳. محتملاً مربوط به روس و انگلیس - م.

مقایسه تعداد مشترکین تلفن در بعضی از شهرهای ایران در عرض دو سال به ترتیب زیر است:

در سال ۱۹۲۲-۲۳ [۱۳۰۱]	در سال ۱۹۲۴-۲۵ [۱۳۰۳]
تهران ۱۱۳۶ نفر	۱۳۲۶ نفر
کرمانشاه ۸۹ »	۱۴۵ »
همدان ۱۰۴ »	۱۴۴ »
یزد ۲۹ »	۴۷ »

شرکت تلفن، فعلاً مشغول اقداماتی برای تبدیل سیمهای هوایی به کابلهای زیرزمینی می باشد و در نظر دارد برنامه های مختلفی برای بهبود امر تلفن به اجرا بگذارد.

در ایران تلفن بین شهری و راه دور وجود ندارد و طولیترین سیم تلفن بیش از ۱۰۰ میل کشیده نشده است.

دستگاه بی سیم پر قدرتی که از روسیه خریداری شده، در بهار سال ۱۹۲۵ برپا و در حضور رئیس الوزراء افتتاح گردید. ایستگاه مرکزی مخابرات بی سیم در اطراف تهران قرار دارد و به طوری که می گویند؛ قدرت لازم را برای ارتباط با ایستگاههای بی سیم اروپایی داراست.

وقتی که هیئت آمریکایی به ایران وارد شد امور تجارت خارجی مملکت که به علت وقوع جنگ جهانی شدیداً دچار لطمه شده بود کم کم علایمی حاکی از بهبود را نشان می داد، که آمار زیر دلیلی بر این مدعاست: (البته باید توجه داشت که صادرات نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران و کالاهایی که در زمان جنگ به وسیله قشوق خارجی به مملکت وارد شده در این آمار منظور نگردیده).

در سال ۱۹۱۸-۱۹ [سال پایان جنگ جهانی] صادرات کل ایران ۲۰٪ افت پیدا کرده بود. پس از ۴ سال یعنی در سال ۱۹۲۲-۲۳ [۱۳۰۱] نمودار صادرات ایران ۳۳٪ افزایش نشان داد و در سال ۱۹۲۳-۲۴ [۱۳۰۲] میزان

افزایش به ۳۶٪ رسید.

توازن صادرات و واردات^۱ ایران که در سال ۲۰-۱۹۱۹ [۱۲۹۸] به مبلغ ۳۱،۳۵۴،۴۰۰ تومان رسیده بود در سال ۲۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۱] به مبلغ ۴۴،۲۴۰،۳۰۰ تومان تنزل کرد و در سال ۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۲] به ۳۰،۸۷۵،۷۰۰ تومان رسید. و بر مبنای آمارهای موجود، احتمال می رود که توازن تجارت خارجی در سال ۲۵-۱۹۲۴ [۱۳۰۳] از مبلغ ۲۸ میلیون تومان فراتر نرود.

بر آورد صادرات غیر رسمی (غیر آشکار) ایران فوق العاده مشکل است، چون این گونه صادرات اغلب به صورت خریدهایی است که سفارتخانه ها، اشخاص و سیاحان خارجی انجام می دهند و در این طبقه؛ مبالغی که شرکت نفت انگلیس و ایران بابت حق الامتیاز و خرید ملزومات و نیروی کار به دولت می پردازد، نیز جای می گیرد که سالانه در حدود ۴۰۰ هزار پوند استرلینگ^۲ بر آورد می شود.

به علت اختلاف زیاد در موازنه تجارت خارجی، چون تجار ایرانی توانایی خرید ارزهای خارجی را بمقدار کافی برای پرداخت قیمت کالاهای وارداتی نداشتند، در موارد مختلف سکه های نقره ایرانی را به قیمت نقره موجود در آنها، به عنوان بهای کالاهای می پرداختند. دولت از ترس آنکه مبادا ذخیره نقره مملکت به این ترتیب تماماً خارج شود، قانونی از مجلس گذراند که بر طبق آن؛ صادرات طلا و نقره از مملکت اکیداً ممنوع گردید و همچنین با اجرای این قانون دست دولت در کنترل کالاهای وارداتی و مخصوصاً اجناس لوکس - چون اجباراً به صورت خرید ارز انجام می گردید - بازگذاشته می شد. مانیز با وجودیکه در مدت خدمت خود، برای اجرای قانون مزبور حداکثر کوشش را می نمودیم ولی صدور قاچاقی طلا و نقره پیوسته در جریان بود.

در حال حاضر به علت وارد کردن مقدار معتنا بهی نقره برای رونق کار ضربخانه،

۱. منظور اختلاف ارزش واردات و صادرات می باشد که هرچه این مبلغ به صفر نزدیکتر

باشد تجارت خارجی يك مملکت متوازن تر به حساب می آید - م.

۲. در آن زمان قیمت يك پوند استرلینگ در حدود ۵۰ ریال و کسری بود - م.

قانون فوق عملاً مورد استفاده قرار نمی گیرد.

مجلس، مذاکرات بسیار مفصلی نیز برای ممنوعیت ورود اجناس لوکس به عمل آورد ولی منجر به تصویب قانونی در این باره نگردید. چون مسلم بود که این قانون در عمل از ورود بسیاری از اجناس مورد نیاز مملکت نیز جلوگیری نخواهد کرد.

به هر حال، بهتر اینست که دولت توجه خود را در درجه اول به فعالیت در جهت افزایش صادرات معطوف نماید و زیاد به فکر ایجاد محدودیتهایی در مورد کالاهای وارداتی نباشد.

تا سال ۱۹۱۸ کشور روسیه در صادرات امتعه به ایران، مقام اول را داشت ولی بعد از آن [به علت انقلاب روسیه]، کشور انگلستان این رتبه را اشغال کرد. به طوری که در سال ۲۴ - ۱۹۲۳ [۱۳۰۲] میزان واردات ایران از امپراطوری انگلستان (که شامل هندوستان هم می شد) بالغ بر ۵۹۱،۰۰۰،۷۲۴ تومان و از روسیه مبلغ ۸۷۹،۵۱۵،۱۰۰ تومان بود. و همینطور تا سال ۱۹۱۵، روسیه - که مهمترین وارد کننده کالا از ایران بشمار می آمد - جای خود را به انگلستان سپرد.

در سال ۱۴ - ۱۹۱۳ [قبل از جنگ جهانی] صادرات ایران به روسیه به اوج خود یعنی در حدود ۳۰ میلیون تومان رسید ولی در سال ۲۲ - ۱۹۲۱ [۱۳۰۰] این مقدار به ۳ میلیون سقوط کرد و در سال ۲۳ - ۱۹۲۲ [۱۳۰۱] به کمی بیشتر از ۶ میلیون تومان و در سال ۲۴ - ۱۹۲۳ [۱۳۰۲] به حدود ۱۶ میلیون تومان در سال بالغ گردید.

از سر گرفتن تجارت گسترده با روسیه برای اقتصاد ایران اهمیت فراوانی دارد و امید است قدمهایی که اخیراً برای امضاء معاهده تجارتي ایران و روسیه برداشته شده به بن بست موجود خاتمه دهد - این معاهده هم اکنون برای تصویب به مجلس تقدیم گردیده است.

انحصاری شدن کلیه امور تجارتي در دست دولت جدید روسیه حائز اهمیت

فراوانی است. چون سرنوشت تجارت طرف معامله با روسیه کلاً در اختیار «انحصار تجارتی دولت روسیه» قرار خواهد گرفت و مخصوصاً در مورد کالاهای صادراتی شمال ایران - مثل برنج - که بازاری جز کشور روسیه ندارد، وضع به صورتی است که «انحصار تجارتی دولت روسیه» به هر گونه که مایل باشد می تواند با تجارت ایرانی رفتار نماید - ولو این امر به صورت خودداری از خرید جنس و یا حتی شکستن قیمتها باشد. و این بر عهده دولت ایران است که با پیش گرفتن روشهای مطلوب، از منافع تجار در تجارت با روسیه حمایت نماید. چون تجار تولید کنندگان ایرانی پیوسته نشان داده اند که کوچکترین علاقه ای برای وحدت و یکپارچگی - حتی در مواردی که باعث حفظ منافع کسبی و درآمد آنان می شود - ندارند و اغلب آنان چون بدون وابستگی به یکدیگر، و هر یک به تنهایی در کارهای تجارتی فعالیت می نمایند، لذا سعی دارند که حتی المقدور از بالا بردن قیمت اجناس اجتناب ورزند و بیگمان همین مسئله تکیه روی ایرانیها یکی از دلایل عدم رغبت آنان به مرام اشتراکی است. دولت ایران هم نشان داده که جز اندیشیدن به امور مهم اقتصادی، هیچ علاقه ای به برکندن روال عادی کار و اهتمام و ابتکار در امور صنعتی و توسعه وظایف خود در امور اقتصادی - مگر آنکه مستقیماً و الزاماً به نفع خزانه و رفاه عمومی باشد - ندارد. در حالی که دولت جدید روسیه، سعی میکند در امور تجارت خارجی، مؤسساتی به اشتراک دولت مورد معامله تأسیس نماید تا بتواند نظارت دقیقی در کار داشته باشد و به این ترتیب با تجارت ایرانی در کشور خودشان همان معامله ای را انجام دهد که با تجارت خارجی در خاک روسیه می نماید.

قالیهای مشهور بافت ایران - که مهمترین صنعت و با ارزشترین جنس صادراتی مملکت می باشد - سالهاست به علت استفاده از رنگهای «آنیلین»^۱ (به

۱. رنگهای آنیلین Aniline که رنگهای شیمیایی هستند و اغلب از آلمان وارد می شدند بسیار از انتراز رنگهای نباتی بودند. این رنگها در نزد مردم به رنگ جوهری معروف بود و از مصرف آنها در رنگ آمیزی پشم به این علت جلوگیری می شد که غالباً پس از مدتی این -

خاطر رقابت با قالیه‌های بافت چین) در معرض خطر بزرگی قرار گرفته است. در سال ۱۹۰۹ واردات رنگ «آنیلین» ممنوع شد ولی این عمل برای جلوگیری از قاچاق این رنگها، به‌غلت ناتوانی دولت در کنترل مرزهای بی‌دروازه مملکت اثری نداشت. بعد از مدتی دولت اجباراً مالیات سنگینی به قالیه‌هایی که در آنها از رنگ آنیلین استفاده شده بود بست ولی مواجهه با مقاومت و اعتراض تجار قالی‌گردید - و علی‌الاصول نیز بالا بردن مالیات برای جلوگیری از ورود یک جنس عملی نتیجه بخش نیست.

در ماه مارس ۱۹۲۲ مالیات این رنگها برابر ۲۲٪ ارزش قالی تثبیت گردید و در ضمن یک کارشناس بلژیکی توسط دولت برای تشخیص وجود آنیلین در قالیه‌ها استخدام شد.

برای نجات این صنعت، تنها مبارزه با رنگ آنیلین کافی نیست، بلکه برای رقابت با قالیه‌های چین بایستی طرحهای اصیل هنری و تاریخی قدیم ایران در نقش پردازی قالیه‌ها به کار گرفته شود - که البته قدمهایی نیز در این باره برداشته شده است.

در ایران سه بانک مهم خارجی به کار مشغول‌اند: بانک عثمانی، بانک روس و ایران، و بانک شاهی ایران.

- بانک عثمانی دارای چندین شعبه در ایران است.^۱

- بانک روس و ایران^۲ که بتازگی تأسیس شده دارای شعباتی در تهران و

→ رنگها از بین می‌رفتند و قالیه‌ها منظره فوق‌العاده بدنمایی پیدا می‌کرد - امروزه به‌علت پیشرفت علم شیمی صنعتی تمام رنگهای مورد مصرف قالیبافان از رنگهای شیمیایی است که فوق‌العاده با دوام و خوش‌رنگ هستند - م.

۱. بانک عثمانی با سرمایه مشترک انگلیس و فرانسه در سال ۱۷۶۳ در اسلامبول تأسیس شده بود و شعباتی در تهران و همدان و کرمانشاه داشت که عهده‌دار عملیات بازرگانی با کشور عراق بودند - م.

۲. بانک روس و ایران شکل جدید بانک استقراضی روس بود که پس از انقلاب روسیه به ایران واگذار شده و مدتی نیز به نام بانک ایران نامیده می‌شد - م.

ایالات شمالی ایران می‌باشد و وظیفه اصلی آن رابطه در امور تجارتي بين ایران و روسیه است.

— بانک شاهی ایران که در حقیقت يك بانک انگلیسی است، برای در دست داشتن امتیاز خود سالانه ۶٪ از سود خالص بانک را — که به حدود ۴ هزار پوند می‌رسد — به دولت ایران پرداخت می‌نماید. دولت ایران معمولاً از این بانک به عنوان پشتوانه و امهای خارجی استفاده می‌برد و حواله‌های گمرکات جنوب — که به صورت کوپن در لندن پرداخت می‌شود — توسط این بانک وصول و به حساب خزانه دولت ایران واریز می‌گردد.

بانک شاهی ایران وصولی تمام شعبات مالیاتی ایران را دریافت کرده و بدون کارمزد به تهران منتقل می‌کند و علاوه بر آن، وجوه پرداختی دولت برای مصارف ایالات را به همین ترتیب به شعبات خود حواله می‌نماید. این بانک همچنین، تمام حواله‌های اضافه بر اعتبار وزارت مالیه را که موکول به وصول درآمدهای آتی می‌باشد پرداخت می‌کند.

یکی دیگر از وظایف آن، همکاری در تهیه سکه‌های نیکلی و خرید و وارد نمودن نقره برای مصرف ضرب سکه در ضرابخانه شاهنشاهی است و اگر دولت تصمیمی راجع به استاندارد نمودن طلا بگیرد، بانک شاهی بر اساس امتیازنامه خود موظف است در این باره به دولت کمک نماید.

منابع طبیعی و معدنی

در سال ۱۹۰۱ يك نفر انگلیسی به نام «ویلیام ناکس دارسی»^۱ از شاه^۲ امتیاز استخراج، تصفیه، حمل، صدور و فروش نفت، گاز طبیعی، قیروموم تمام محدوده امپراطوری ایران را باستثنای ۵ ایالت شمالی واقع در کناره دریای خزر دریافت کرد^۳. براساس این امتیاز که مدت ۶۰ سال اعتبار دارد، دولت ایران ۱۶٪ از سود خالص حاصله از صدور این مواد را دریافت می نماید.

در سال ۱۹۰۸ که اولین چاه در ایران به نفت رسید، شرکتی به نام «شرکت نفت انگلیس و ایران» تأسیس گردید که $\frac{2}{3}$ سهام آن بعد از سال ۱۹۱۴ در اختیار دولت انگلیس قرار گرفت.

این شرکت تا کنون دومدرسه صنعتی برای آموزش جوانان داوطلب ایرانی در امر صنایع نفت احداث کرده و فعالیت های گوناگونی در امور بهداشتی به انجام رسانده که از آن جمله است؛ تأسیس سه بیمارستان و قرنطینه وسیع و مجهز در مناطق نفت خیز که در آنها هیجده نفر پزشک اروپائی به خدمت مشغولند.

1. W. Knox Darcy

۲ مظفرالدین شاه -م.

۳ . این امتیاز را شخصی بنام ماریوت (Marriot) که نماینده دارسی بود با همکاری کتابچی خان از مظفرالدین شاه گرفتند -م.

جزیره آبادان که تا ۱۴ سال پیش بیابانی بیش نبود، پس از احداث پالایشگاه شرکت نفت به صورت شهری درآمد که دارای ۲۵ هزار نفر جمعیت است. مهمترین مرکز عملیات شرکت، در ناحیه‌ای واقع در جنوب غربی ایران به نام «میدان نفتون» قرارداد کرد که در اطراف آن عملیات حفاری انجام می‌شود.

این شرکت به طوری که شنیده شده در قشم و نواحی نزدیک مرز عراق نیز موفق به استخراج نفت با کیفیت بسیار مرغوبی گردیده است.

میزان استخراج در فاصله ده سال، به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته، بدین معنی که در سال ۱۴-۱۹۱۳ [۱۲۹۲] ۲۲۳،۹۶۲ تن و در سال ۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۲] ۳،۷۱۴،۱۰۹ تن نفت خام بدست آمده است.

از یکی از چاههای نفت که در سال ۱۹۱۱ حفر شده و به نام چاه «اف ۷» معروف است تا کنون [۱۹۲۵]، همچنان نفت استخراج می‌شود و میزان نفت آن در سال ۱۹۲۴ به ۱۲ هزار بشکه در روز رسید که به طور کلی تا به حال یک میلیارد چهارصد میلیون گالن نفت از آن بدست آمده است.

دو خط لوله ۱۰ اینچی در مسافتی به طول یکصد و پنجاه میل و با ظرفیت ۵ میلیون تن در سال از میدان نفتون تا آبادان کشیده شده که در بین راه دارای سه ایستگاه تلمبه‌زنی نیز می‌باشد.

در موقع ورود ما به ایران، هیچ سازمان منظمی در ادارات دولتی برای بررسی و انجام امور مربوط به نفت جنوب وجود نداشت و به علت هماهنگ نبودن حق السهم پرداختی شرکت نفت با صعود قیمت نفت در بازارهای جهانی و کم شدن درآمد نفتی ایران، دولت دچار تشویش شده بود.

در این موقع کمیسر دولت ایران در شرکت نفت جوانی بود که اصلاً لیاقت این کار را نداشت (بر طبق امتیازنامه^۱، دولت ایران حق داشت نماینده‌ای به عنوان کمیسر نفت در لندن داشته باشد تا در کارهای شرکت نظارت نماید و حقوق سالانه

۱. طبق ماده یازدهم امتیازنامه داری - م.

ای به مبلغ یکهزارپوند از شرکت دریافت نماید).

این جوان در شغلش اصلاً احساس مسئولیت نداشت و کارش دائماً کشمکش با سفارت ایران در لندن بود، شاید هم فکرمی کرد که چون این منصب را در اثر نفوذ سیاسی به دست آورده الی‌الابد از آن او خواهد بود.^۱ نامه‌های سردرگمی که این کمیسر نفتی به تهران ارسال می‌کرد باعث شده بود که هر سه وزارتخانه امور خارجه، فواید عامه و مالیه خود را در امور نفت ذیمدخل دانسته و در این باره اظهار عقیده نمایند.

اولین قدم برای رفع این آشوب به این صورت برداشته شد که به وزارت مالیه اختیارات قانونی برای اظهار نظر درباره کلیه مواردی که مربوط به حق‌السهم پرداختی شرکت نفت بود، اعطا گردید و در مقابل، وزارت فواید عامه مسئولیت بررسی عملیات شرکت و روابط آن با دولت را به عهده گرفت. در مرحله بعد یکی از وزرای سابق مالیه که شخصی لایق و دارای معلومات کافی در زبان انگلیسی بود به سمت کمیسر دولت ایران در شرکت نفت^۲ انتخاب و به سفارت ایران در لندن

۱. عبدالحسین مسعود انصاری در صفحات ۳۵ و ۵۵ از جلد دوم خاطراتش درباره این شخص چنین می‌نویسد:

...جوان شکیل و خوش قیافه‌ای در آن زمان با ما در لندن زندگی می‌کرد که اسمش «فرید السلطنه صدری» بود. این جوان بدون اینکه هیچ اطلاعی از کار نفت داشته باشد و اساساً تحصیلاتی کرده باشد با پارتی بازی به عنوان نماینده ایران در شرکت نفت به لندن آمده بود و ماهی صدلیره به او حقوق می‌دادند که برای آن روز پول زیادی بود و فرید السلطنه که ما به او «فرید» می‌گفتیم با این پول شیک‌ها می‌کرد...
...فرید السلطنه صدری سرنوشت عجیبی پیدا کرد: او بعد از چند سال عشق بازی با زنهای مختلف و ملازمت احمد شاه قاجار و چند تن از مهاراجه‌های هندی عاقبت به دام عشق يك پیرزن ثروتمند آمریکایی افتاد و در سالهای آخر عمر از پول آن‌خانم در بهترین هتل‌ها زندگی کرد و بهترین اتومبیلها را زیر پاداشت و در پارکس و لندن به «پرنس فرید» معروف شد. ولی عاقبت يك روز در هتل مجللی در پارکس خود را حلق آویز کرد. علتش چه بود. درست معلوم نیست!...م.

۲. این شخص میرزا عیسی خان فیض بود که در کابینه معروف کودتا، وزارت مالیه را به عهده داشت -م.

دستور داده شد که در کار نفت دخالتی ننماید.

در قسمتهای شمالی ایران یعنی مناطقی که امتیازنامه داری شامل آنها نیست مخصوصاً در ایالات مازندران، گیلان و آذربایجان علایم فراوانی، دال بوجود نفت گزارش شده است، البته نه به فراوانی و اهمیت نفت جنوب ایران، بلکه شبیه آنچه در منطقه موصل عراق وجود دارد.

درباره نفت این منطقه ادعایی مبتنی بر اسناد بی اعتبار از طرف يك نفر تبعه روسیه به نام «خوشتاریا» عنوان گردیده بود که با وجود غیرقانونی بودن وعدم قبول اسناد از طرف دولت ایران، وی مدارك خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخت.^۱

موقعی که میرزا حسین خان علائی به مأموریت واشنگتن منصوب شد، اعلام نمود که دولت ایران تمایل به اعطاء امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانیهای نفتی آمریکایی را دارد، به شرطی که از طرف آنها وامی به مبلغ ده میلیون دلار در اختیار دولت ایران قرار گیرد. و بدنبال آن پس از دو سال مذاکره در آمریکا با کمپانی استاندارد اویل^۲ نیوجرسی و در تهران با نماینده کمپانی سینکلر^۳، سرانجام توافقهایی در این باره صورت گرفت.

کمپانی استاندارد اویل، در ضمن با شرکت نفت انگلیس و ایران نیز مذاکراتی انجام داد و قرار شد در مقابل تسهیلاتی که انگلیسها برای صدور نفت استاندارد اویل فراهم می نمایند، در نصف منافع آنها شریک باشند. ولی کمپانی سینکلر

۱. مترجم این کتاب درباره خوشتاریا و امتیاز نفت شمال که ماجراهایی بسیار آموزنده و پر پیچ و تاب به دنبال آورد بررسیهایی به عمل آورده که در کتابی به نام واقعه آذربایجان منتشر خواهد شد.

2. Standard oil

3. Sinclair

به هیچ وجه زیر بار حرفهای شرکت نفت انگلیس و ایران نرفت.^۱
در موقع ورود ما به ایران مذاکرات این دو کمپانی منجر به تسلیم پیشنهادات آنها به دولت ایران شده بود.

در پیشنهادات هر دو کمپانی تأکید گردیده بود که آنها حق دارند برای انجام کارهای فنی به کمپانیهای دیگر رجوع نمایند، ولی سرمایه اصلی و مدیریت عملیات برای همیشه در دست آمریکاییها خواهد بود.

مهمترین مورد اختلاف در پیشنهادات دو کمپانی این بود که کمپانی استاندارد اوایل علاقه مند به پرداخت حق السهم بر مبنای تولید ناخالص بود، در حالی که کمپانی سینکلمر می خواست این حق السهم را از سود خالص بپردازد.

يك نگاه به نقشه ایران به خوبی نشان می دهد که نفت استخراج شده (به استثنای آنچه که در بازار داخلی مملکت به مصرف می رسد) بایستی از طریق یکی از کشورهای روسیه یا عراق یا ترکیه و یا از جنوب ایران از راه دریا، به خارج صادر گردد و طبعاً استفاده از هر کدام از این طرق دارای مشکلات زیادی خواهد بود، چون در هر صورت بایستی رضایت یکی از کشورهای همسایه و یا دولت انگلیس - که حق انحصاری حمل و نقل نفت را در جنوب ایران داراست - به دست آید.

زعمای حکومت ایران درباره این امتیاز از من نظر خواستند و در ضمن اعلام داشتند که سیاست آنها در این باب، صرفاً اعطای امتیاز به يك کمپانی کاملاً آمریکایی است نه شريك با ملیتهای دیگر.

من شخصاً در میان این دو کمپانی نمی توانستم ترجیحی قائل شوم، زیرا عقیده داشتم که پیشنهادات هر دو آنها کاملاً عملی و به نفع مملکت است و البته خطرات تأخیر در واگذاری امتیاز را نیز گوشزد کردم و در ضمن به دولت ایران

۱. چون با روسها قرارداد داشت می توانست نفت خود را از طریق خاك روسیه به دریای

خاطر نشان ساختیم که بهتر است هرچه زودتر تصمیم خود را به نفع یکی از این کمپانیها اتخاذ نموده و بیهوده، مسائل فنی را که از راه مذاکره بهتر حل می‌شود، به پیچ و خمهای قانون‌گذاری مجلس نیندازد. و دیگر به خود اعضاء حکومت مربوط بود که در آن میان، با تعقل راهی را انتخاب کنند که منافع ایران به حداکثر تأمین گردد و از بین امکانات و شرایط موجود، امتیاز را به کمپانی که به نظر آنها صلاحیت بیشتری دارد واگذار نمایند. ولی آنها به جای این کار، لایحه‌ای به مجلس بردند تا قیودی برای کمپانیهای آمریکایی ایجاد کنند و این لایحه پس از چند ماه بحث و گفتگو به تصویب مجلس رسید.^۱ [۲۳ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲].

با تصویب این قانون معلوم شد که کمپانی استاندارد اویل سهمی در میانه نخواهد داشت^۲، ولی کمپانی سینکلمی توانست با کمی جرح و تعدیل پذیرفته شود و به این جهت پیشنهادات جدید سینکلم برای بررسی به مجلس فرستاده شد تا پس از تصویب و تأیید به امضاء برسد، ولی در این موقع نماینده سینکلم به طور ناگهانی تهران را ترک کرد (تابستان ۱۹۲۴) [۱۳۰۳] و بعداً اطلاع رسید که دولت روسیه قرارداد خود را برای امتیاز استخراج نفت جزیره «ساخالین» با کمپانی سینکلم لغو نموده و متعاقب آن، از کمپانی سینکلم تلگرامی به ایران واصل شد که: به علت رفتاری که از جانب دولت روسیه سرزده است، سینکلم قادر به انجام تعهدات خود درباره نفت شمال ایران نیست^۳.

۱. طبق این لایحه مقرر شد: هر کمپانی نفتی آمریکایی که مورد قبول ایران واقع گردد، نمی‌تواند امتیاز خود را به هیچ وجه، به هیچ دولت یا کمپانی یا شخص دیگری انتقال دهد و در صورتی که مایل به شراکت با سرمایه‌داران دیگر باشد بایستی از مجلس شورای ملی اجازه بگیرد-م.

۲. به علت آنکه با شرکت نفت انگلیس و ایران قرارداد مشارکت بسته بود تا بتواند نفت استخراجی را از طریق جنوب ایران صادر نماید-م.

۳. چون قبل از عزیمت نماینده کمپانی سینکلم از ایران، ماجرای قتل ماژورایمیری (فصل هشتم همین کتاب) رخ داده بود عده زیادی بر این عقیده اند که این واقعه و انصراف کمپانی سینکلم به هم مربوط است و در کشتن ماژورایمیری مسئله اعطای امتیاز نفت شمال ←

به خاطر این اتفاق و بن بستى که بوجود آمده بود، نمى توان دولت ایران را زیاد مقصردانست، زیرا به هر حال، در اثر تصور باطلی که اغلب ایرانیان راجع به مطامع و قدرت همسایه خود در سر داشتند، اینهمه احتیاط و محافظه کاری دولت لازم می نمود و علاوه بر آن چون موضوع به مسائل سیاسى کشیده شده بود، الزاماً ایجاب می کرد که مسئله به بن بست کشیده شود.^۱ دولت ایران که از خطاهای جبران ناپذیر حکومتهای سابق پند گرفته، سعی داشت در اعطاء امتیاز، هوشیارانه رفتار نماید و عملی انجام ندهد که در آینده مایه ابتلاء مملکت گردد و به همین جهت بود که با وجود نداشتن کارشناس فنى، با دو کمپانى یکى در نیویورک و یکى در تهران مدتها مذاکره میکرد تا بتواند منافع مملکت را از این میان تأمین نماید.

در هر صورت حالا هم دیر نشده و مى توان راه حلهای بهتری برای این کار پیدا کرد. اما باید دانست که اعطاء امتیاز نفت شمال - با وجودی که بسیار اهمیت دارد - به هیچ وجه سرخوشبختی مملکت نیست و به نظر من وامى که از این راه عاید می شود^۲ امری نیست که حتماً لازم الاجرا و ضرورى باشد ولى مسلم است که یکى از مواد مورد احتیاج کشور، سوخت ارزان می باشد - که در حال حاضر

→ به کمپانى سینکلر دخالت داشته است. من (مترجم) بالشخصه به این موضوع اعتقادى ندارم زیرا قتل یکنفر هیچ گاه نمى تواند مملکتى مثل آمریکا یا کمپانى معظمى مانند سینکلر را آنقدر وحشت زده نماید که از لقمه چربى مثل نفت شمال ایران چشم پوشى کنند. علت اصلی انصراف سینکلر از این امتیاز، نداشتن راه صدور نفت بود، چون دولت روسیه با کمپانى سینکلر از در مخالفت درآمده و علاوه بر قطع امتیاز استخراج نفت جزیره ساخالین اجازه حمل نفت شمال ایران از راه روسیه را هم فسخ کرده بود و به این ترتیب دیگر دلیلى بر ادامه مذاکرات سینکلر با دولت ایران باقى نمى ماند (علل این مخالفت بحث درازى دارد که در این حاشیه نمى گنجد) - م.

۱. در خلال مذاکرات مختلف برای امتیاز نفت شمال، بین مردم کشمکش عجیبی در جهت طرفدارى از یکى از این دو کمپانى در گرفته بود مردم طرفدار انگلیس از کمپانى استاندارد - اوپل و هواداران روس از کمپانى سینکلر جانبدارى می کردند که البته دوفسارتخانه روس و انگلیس هم بیکار نمانده، به این معرکه دامن می زدند - م.

۲. در مواد قانون واگذاری امتیاز نفت شمال پیش ینی دریافت ده میلیون دلار از شرکتی که امتیاز را بدست خواهد آورد، شده بود - م.

هر گالون بنزین يك دلار ارزش دارد- واگردولت، امتیاز نفت شمال را به طریقی واگذار کند که فقط به اندازه مصرف داخلی استخراج و تصفیه شود، به این وسیله می‌تواند سوخت ارزانی برای کامیون‌ها تأمین نموده و به وضع حمل و نقل خودسر- و سامانی بدهد.

مذاکرات ایران با دولت شوروی درباره شیلات دریای خزر مشکلات زیادی برای وضع اقتصادی ایران و موقعیت هیئت آمریکایی ایجاد کرده بود. من با اینکه همیشه از درگیری با نمایندگان کشورهای خارجی طفره می‌رفتم ولی در موقعیتی که يك کشور خارجی، برای گرفتن امتیازی- که از هر جهت مغایر منافع ایران به شمار می‌رود- مشغول اقداماتی بود، پسندیده نبود که در جای خود بنشینم و عملی در جهت احقاق حق مملکت انجام ندهم، چون به هر صورت یکی از وظایف محوله در قرارداد استخدای من، بررسی امتیازات و پیشنهادات اقتصادی کشورهای خارجی است و در این جریان من فقط از نقطه نظر مسائل اقتصادی- نه سیاسی- شروع به فعالیت نمودم که به هر حال عملی «غیر دوستانه!» نبود.

قبل از جنگ جهانی، شیلات دریای خزر یکی از صنایع بسیار مهم و پیشرفته مملکت محسوب می‌گردید که در آن چندین هزار تن به کار مشغول بودند و بر مبنای ارزیابی سال ۱۹۱۸، اراضی و مایملک شرکت شیلات در حدود بیش از ۳ میلیون تومان ارزش داشت.

در سال ۱۸۷۶ امتیاز انحصاری شیلات شمال به شخصی از اتباع روسیه به نام «استپان لیانازوف»^۱ واگذار شد که بعداً در سالهای ۱۸۷۹، ۱۸۸۶، ۱۸۹۳، ۱۸۹۶ و ۱۹۰۶ دوباره تمدید گردیده و در آخرین تمدید امتیاز قرار شد که تا ۲۰ سال بعد- یعنی تا سال ۱۹۲۵- ادامه داشته باشد.

پس از مرگ لیانازوف (در سال ۱۹۱۶) وراثت او شرکتی با سرمایه ۹ میلیون روبل طلا به نام «شرکت لیانازوف» تشکیل دادند. ولی در اثنای

جنگ چون در پرداخت حق‌السهم ایران اختلالاتی رخ داده بود، در سال ۱۹۱۸، دولت ایران به وراث لیانازوف اطلاع داد که تصمیم به فسخ قرارداد دارد و علی‌رغم اعتراض سفارت روسیه، قرارداد را لغو نمود.

در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۹ دولت ایران تمام تشکیلات شیلات را به شخصی به نام «وانیتسف»^۱ از اتباع روسیه، به ازاء اشتراك در ۵۰٪ از سود خالص اجاره داد. صرف‌نظر از غیرقانونی بودن این اجاره، خود مستأجر نیز در مدت عهده‌داری این تشکیلات، به علت آنکه بندر پهلوی و تمام تأسیسات شیلات در زمان جنگ به اشغال روسیه درآمده بود، نتوانست پولی به دولت ایران بپردازد.^۲

شرکت لیانازوف در نقاط مختلفی از ساحل دریای خزر از جمله در آستارا پهلوی، حسن‌کیاده [بندر فرحناز]، قره‌سو^۳، مشهدسر [بابلسر] و آسترآباد [گرگان] تأسیسات گوناگونی برپا کرده بود که در میان آنها تشکیلات موجود در بندر پهلوی آن‌طور که من دیده‌ام، از همه مهمتر می‌باشد. در آنجا چندین انبار، اسکله، مخزن دود زدن ماهی، سردخانه، يك کارخانه مدرن مولد برق، يك بیمارستان، کتابخانه و ساختمانهای متعدد برای کارمندان وجود دارد که رویهم‌رفته بندر پهلوی را به صورت يك شهر صنعتی تمام عیار جلوه گر نموده است.

در فصل ۱۴ عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی که اختصاصاً مربوط به امور شیلات است چنین آمده:

... با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه، دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تقبّلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبور حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحاد اشتراکی شوروی روسیه قرارداد در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان

۱. Vanitzoff (گریگور پتروویچ وانیتسف) - م.

۲. و دولت ایران هم پس از دو سال قرارداد اجاره را فسخ نمود - م.

۳. قره‌سو رودخانه‌ای است که در ۱۵ کیلومتری شمال گرگان جاری است - م.

معین خواهد شد منعقد نماید.

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه و سایلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبور را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشترکی روسیه تأمین بنماید بشود...^۱

جان کلام این فصل از عهدنامه به نظر من در اینست که: دولت ایران تقبل نموده که پس از پایان گرفتن امتیاز موجود (البته منظور امتیاز لیانازوف است)، قراردادی با اداره ارزاق دولت شوروی راجع به شیلات منعقد نماید و خود را ملزم دانسته که تا زمان ختم امتیاز فعلی، برای تأمین ماهی مورد نیاز روسیه با آنها به مذاکره بپردازد. یعنی به هر صورت از طرف خود، دولت روسیه را به حد کفایت مطمئن ساخته است.

بهر است متن این عهدنامه یکبار دیگر بدون تعصب و خودخواهی خوانده و مطالب آن با دولت روسیه جداً در میان گذاشته شود.

چون روسها دست از اشغال تاسیسات شیلات بندر پهلوی برنداشتند در بهار سال ۱۹۲۲ دولت ایران اجازه خرید یکساله ماهی در پهلوی و حسن کیاده [بندر فرحناز] را در ازای پرداخت ۵۰ هزار تومان به عنوان گمرک و عوارض، به آنها اعطاء کرد ولی در عمل چون روسها از پرداخت این مبلغ شانه خالی کردند، به ناچار دولت ایران هم از آن صرف نظر نمود [!]^۱ و روسها بدون پرداخت هیچ نوع گمرک یا مالیاتی، ماهی مورد مصرف خود را از شیلات شمال تأمین می نمودند.

در اجرای مقررات فصل چهاردهم عهدنامه، هیئت نمایندگی ایران و روسیه در روزهای ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱ و ۱۱ فوریه ۱۹۲۲ درباره امور شیلات به مذاکره نشستند ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید تا آنکه در جلسه ۲۸ اکتبر ۱۹۲۲ پروتکلی به

۱. ترجمه با استفاده از متن اصلی عهدنامه، مندرج در کتاب عهدنامه‌های تاریخی ایران تألیف وحید مازندرانی-م.

شرح زیر به امضاء طرفین رسید:

... به تبعیت از مفاد فصل چهاردهم عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ درباره شیلات دریای خزر، اعلام می‌شود که موافقتنامه لازم در این باره پس از انقضای مدت قرارداد دولت ایران با شخص ثالث به امضاء خواهد رسید و چون هنوز اختلاف مابین دولت ایران و تجارتخانه لیانازوف که مربوط به قرارداد قبلی می‌باشد تماماً حل و فصل نگردیده، لذا با موافقت یکدیگر بنا شد تا حل‌نهایی اختلافات دولت ایران و لیانازوف، اخذ تصمیم قطعی معلق بماند...

دولت ایران برای پایان دادن به ماجرای لیانازوفها که هنوز بر ادعای خود راجع به شیلات و اعتراض به فسخ یکطرفه امتیاز باقی بودند، یک کمیسیون حکمیت با عضویت سه تن از قضات برجسته ایران تشکیل داد و با سپردن اختیارات کامل از آنها درخواست حکمیت در این مسئله را نمود.^۱

محکمه حکمیت در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۲۱ [۱۵ آبان ۱۳۰۱] رأی داد که «دولت ایران حق فسخ قرارداد لیانازوف را نداشته و ابطال آن غیرقانونی بوده است، لذا برای جبران خسارات وارده بر لیانازوفها بایستی از این تاریخ به مدت پانزده سال دیگر، قرارداد آنها را به شرط تقبل پرداخت ۵۰٪ از سود خالص عوایدشان به دولت ایران، تمدید نماید».^۲

ماجرای شیلات به این جا رسیده بود که هیئت آمریکایی به ایران وارد شد و

۱. این سه تن عبارت بودند از: ذکاءالملک فروغی رئیس دیوان عالی تمیز - حاج سید نصراله تقوی مدعی العموم دیوان تمیز - دکتر ولی‌الله خان نصر رئیس اداره ثبت اسناد. در این کمیسیون دونفر از اتباع روسیه نیز به نمایندگی از طرف لیانازوفها شرکت داشتند.

سیاست دولت شوروی در ایران، منشور گرجانی صفحه ۱۸۵ - م.

۲. دولت شوروی رأی این کمیسیون را غیرقانونی دانست و راجع به آن اعتراضنامه‌ای در جراید منتشر کرد (روزنامه ستاره ایران شماره ۹۲) همان مأخذ صفحه ۱۸۷ - م.

در عرض دو سال بعد ما شاهد کشمکش بی نتیجه دولت ایران با هیئت نمایندگی شوروی بر سر این مسئله بودیم.

در این مدت از فرزندان لیانازوف، دوتن در تهران مانده بودند (لئون و ورونیکا) و یک نفر (مارتین) به روسیه رفته بود. تا اینکه چند ماه پیش خبر رسید که او تمام سهمیه خود را در شیلات آستارا به دولت شوروی فروخته است. در حالی که ماده ۶ از قرارداد ۱۸۹۳ دولت ایران با لیانازوف (که هنوز هم به قوت خود باقی است) مقرر میدارد که «... تمام وسایل و کارگاههای مستأجر به عنوان وثیقه در نزد دولت ایران تلقی می شود و مستاجر حق ندارد، آنها را به شخص یا اشخاص دیگری منتقل نماید...»

بالاخره در اکتبر ۱۹۲۴، نمایندگی شوروی پیشنهاد کرد که با تصویب مجلس کلیه تشکیلات شیلات شمال به یک شرکت مشترک از دو دولت شوروی و ایران به اجاره واگذار گردد که در آن نیمی از سهام و نیمی از مدیران شرکت، ایرانی باشند. ولی چون این پیشنهاد به نظر من عملی و حافظ منافع ایران نبود، از دولت خواستم که با آن مخالفت نماید.

چند روز بعد از تسلیم این پیشنهاد، از طرف دولت شوروی چکی به مبلغ صد هزار تومان، ظاهراً بابت محصولات شیلاتی که به روسیه حمل می شود، به دست ما رسید که البته از دریافت آن خود داری کردیم.

روز ۵ ژوئن ۱۹۲۴ مقاله زیر در نشریه بی سیم مسکو که از طرف سفارت شوروی منتشر می شد درج گردید:

... از آنجایی که عملیات گروه مستشاران آمریکایی برای اصلاحات مالی ایران تا کنون بی نتیجه بوده، در مذاکراتی که طی چند روز در مجلس شورای ملی انجام گردید، اعلام شد که به هیچ وجه لازم نیست خساراتی که تا کنون به وسیله هیئت آمریکایی و مخصوصاً بخاطر بی اطلاعی دکتر میلسپوا از امور مالی، به مملکت وارد شده ادامه پیدا کند.

بعضی از رجال ایران جهت تمدید قرارداد دکتر میلسپو برای يك سال دیگر پافشاری می کنند تا او فرصت برای نمایش توانایی خود را در امور مالی داشته باشد. ولی به علت مداخلات وی در امور سیاسی، روز به روز بر نارضایتی مردم از او افزوده می شود...

روزنامه ایران در شماره ۵ ژوئن ۱۹۲۴ [۱۵ خرداد ۱۳۰۳] عین مقاله فوق را چاپ کرد و مدیر روزنامه^۱ مطالب زیر را به آن افزود:

... شایعه فوق به هیچ وجه صحت ندارد. نه در مجلس مذاکرانی راجع به دکتر میلسپو شده و نه او در کارهای سیاسی مداخله نموده است. به وجود آمدن این شایعه مربوط به اعمالیست که دکتر میلسپو برای حفظ حقوق دولت ایران در امور شیلات حسن کیاده انجام داده است....

یکی دو روز بعد هم وزیر مالیه^۲ تکذیب نامه زیر را منتشر کرد:

... مطالبی که در بولتن بی میم مسکو منتشر شده به کلی خلاف واقعیت است و دولت ایران با کمال خوشوقتی از خدمات دکتر میلسپو در راه متمرکز کردن عایدات و کنترل مخارج دولتی قدردانی می نماید...

روز ۲۰ اکتبر ۱۹۲۴ خبر زیر از مسکو به روزنامه نیویورک تایمز و اصل شد که به نظر می رسد منبع آن غیر موثق بوده است ولی تا آنجایی که اطلاع دارم هیچ مقامی آن را تکذیب نکرد:

۱. زین العابدین رهنما - م.

۲. محمودخان مدیر الملك (محمودجم) - م.

...شومیاتسکی^۱، وزیرمختار دولت شوروی در ایران که امروز برای دیدار کوتاهی وارد مسکو شده است اظهار داشت: کارشناسان مالی آمریکا که برای اصلاحات مالیه ایران انتخاب شده بودند، در اجرای وظایف خود برای توازن بودجه مملکت دچار شکست شده و ایران را به لب پرتگاه سقوط کشانده‌اند....

چند هفته بعد سفارت شوروی اطلاع داد که مایل است در جلسه دوستانه‌ای با من درباره موضوع شیلات مذاکره نماید. در این جلسه که روحیه صلح آمیزی بر آن حکمفرما بود، من پیشنهاد کردم که پس از حل و فصل ادعاهای لیانازوفها و پس گرفتن مایملک آنان به طریق قانونی، کلیه تشکیلات شیلات شمال بایستی در تحت نظارت دولت ایران قرار بگیرد و در آن صورت، دولت روسیه هم می‌تواند سهم مختصری در این میان به دست آورد. من همچنین اضافه کردم که مسلماً دولت ایران از بابت تأمین ماهی مورد لزوم اداره ارزاق شوروی کاملاً به دولت شوروی اطمینان می‌دهد. ولی نماینده شوروی پس از شنیدن اظهارات من بلافاصله به مذاکره خاتمه داد و گفت که موارد اصلی پیشنهادی دولت شوروی را به مجلس ارائه خواهد نمود. این کار انجام شد و هم اکنون نیز در مجلس به انتظار نوبت رسیدگی می‌باشد^۲.

1. Shumiatzky

۲. ماجرای شیلات بالاخره در تاریخ ششم مهر ۱۳۵۶ حل شد و قراردادی به مدت ۲۵ سال بین ایران و شوروی در این باره منعقد گشت که طبق آن شرکتی با سهام و سود مساوی طرفین ایجاد گردید. در سال ۱۳۳۱ پس از پایان مدت این قرارداد، تمام تأسیسات شیلات شمال به دست دولت ایران افتاد. این عمل که در اوج مبارزات ملی شدن نفت جنوب انجام شد، با اینکه اقدامی قانونی و بدون دردسر بود ولی تا مدت‌ها بوسیله دولت وقت از امر «ملی شدن شیلات» بهره برداری تبلیغاتی میشد - م.

متن روسی و فارسی فصل چهاردهم عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی دارای اختلافاتی است که البته می‌توان با توجه به روح عهدنامه، متن صحیح را دریافت^۱ ولی صرف‌نظر از تفسیر و تعبیر کلمات، آیا می‌توان حقایق موجود را کتمان کرد؟ یعنی آنکه: روسیه از پائیز ۱۹۲۲ تمام تأسیسات شیلات گیلان را اشغال کرده، ادعای مالکیت شیلات آستارا را دارد، یکی از کنسولهای روسیه در ساختمانی متعلق به لیانازوف مستقر شده، در ظرف این مدت ماهیهای خریداری شده و خاویارهایی که تهیه کرده‌اند بدون پرداخت وجهی به دولت از ایران صادر کرده‌اند و تمام این کارها تا آنجایی که من اطلاع دارم، بدون اجازه دولت ایران به انجام رسیده است.

تازه به فرض اجازه گرفتن، آیا نباید متوجه باشند که بر طبق قرارداد استخدامی، اگر با من در این باره مشورت نشده باشد، عملی غیرقانونی انجام گردیده و اگر به تصویب مجلس نرسیده، کاری برخلاف قانون اساسی صورت گرفته است؟

به هر حال امیدوارم که حتی در صورت تصویب نشدن پیشنهادات آنها در مجلس، دولت شوروی درباره شیلات همانند سایر امور واقع بین بوده و صرف‌نظر از مسائل اخلاقی و اجبار قانونی، سعی نماید که حقانیت ایران را درک نموده و اجازه دهد تا یک کشور خودمختار در خارج از چارچوب قراردادهای دست و پاگیر از منابع طبیعی محدود سرزمینش به نفع خود استفاده برد^۲.

۱. پس از برگرداندن ترجمه فرانسوی عهدنامه (که از متن روسی انجام شده بود) به زبان فارسی، متوجه شدند که «لغت Exploitation» (بمعنی بهره‌برداری) از ابتدا در متن فارسی اصلی عهدنامه وجود نداشته است. م.

۲. خیلی عجیب است که دکتر میلسپود درباره نفت جنوب و ثروتی که انگلیسها به عناوین مختلف از ایران می‌بردند ساکت مانده ولی برای شیلات شمال که در مقابل نفت جنوب ارزش چندانی نداشت این چنین سنگت به سینه می‌زند! انگار خوزستان خارج از محدوده ایران قرار داشت؟ و یا قرارداد نفت جنوب گره گشای تمام مشکلات مملکت بود. م.

در قسمت اعظمی از خاک ایران تقریباً هیچ نوع جنگل طبیعی وجود ندارد ولی در شمال، در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های کوه البرز می‌توان جنگلهای گسترده‌ای را مشاهده کرد.

با اینکه این جنگلها به دولت تعلق دارند ولی در گذشته، کوشش زیادی برای حفظ و حراست این ثروت طبیعی صورت نگرفته و با وجودی که قطع درختان و صدور آنها جز با اجازه دولت مقدور نبود، احیاء جنگل و درخت کاری، به حد کافی انجام نشده است.

به دنبال تصویب قانون جنگلبانی به وسیله مجلس، هیئت دولت دستورالعملی به شرح زیر در تاریخ ۷ مارس ۱۹۲۵ [۱۵ اسفند ۱۳۰۴] صادر نمود:

... تمام جنگلها به عنوان منابع ملی است مگر آنکه سندی دال بر مالکیت خصوصی آن ارائه شود.

دولت در تمام جنگلها اعم از دولتی یا اربابی حق احیاء جنگل را برای خود محفوظ می‌دارد.

و اگذاری جنگلهای دولتی و اجازه قطع درختان آنها فقط در تحت نظارت فنی وزارت فواید عامه میسر است، که آن هم بایستی به صورت مزایده و عمومی و با تصویب وزارت مالیه انجام شود.

درختان صنعتی حفاظت شده عبارتند از: گردو، شمشاد، مورد، بلوط، آزاد، توت و کلیه سیاه درختان.

قطع درختان صنعتی حتی در جنگلهای اربابی، بدون اجازه وزارت فواید عامه ممنوع است و این اجازه موقعی داده می‌شود که ضوابط حفاظت جنگل از قبیل غرس پنج نهال جدید به جای درخت قطع شده، مراعات گردد.

از مجلس شورای ملی تقاضای اجازه برای استخدام يك نفر متخصص جنگل از آلمان شده است و انتظار می‌رود که با ورود او سیاست

حفظ و حراست جنگلها به شدت تعقیب گردد...

معادن زیرزمینی ایران کلاً در مالکیت دولت قرار دارند و بجز نفت، تقریباً اغلب آنها نامکشوف و یا استخراج نشده، باقی مانده اند.

به علت عدم تحقیقات کافی در امور معرفت الارضی، تخمین میزان تقریبی ثروت زیرزمینی ایران ممکن نیست ولی اطلاعات پراکنده نشان می دهد که در خاک ایران معادن بسیار غنی و گرانبهایی نهفته است.

يك قانون موقتی درباره استخراج معادن در وزارت فواید عامه مورد عمل قرار دارد که البته هنوز به تصویب مجلس نرسیده است و همچنین در سال ۱۹۲۴ موافقتنامه ای بین وزارتخانه های مالیه و فواید عامه منعقد گردید که طبق آن تمام امور مربوط به واگذاری و اجاره معادن در اختیار وزارت مالیه قرار گرفت.

به طوری که گفته می شود: معادن سنگ آهن در ایران بسیار فراوان است ولی تاکنون فقط دو معدن آن برای استخراج اجاره داده شده.

در ایالت مازندران و در کناره دریای خزر معادن غنی ذغال سنگ وجود دارد ولی تنها، تعدادی از معادن ذغال سنگ اطراف تهران مورد بهره برداری قرار گرفته است.

از بین معادن فراوان سرب ایران فقط دو معدن به اجاره واگذار شده و در چند معدن دیگر کارهایی صورت گرفته که فعلاً را کد مانده است.

تعدادی از معادن؛ زاج، سولفات، سولفور، و گرافیت نیز واگذار گردیده است که در مراحل بهره برداری یا توسعه قرار دارند.

انواع و اقسام آبهای معدنی در ایران وجود دارند که معروفترین آنها در کنار دریاچه اورمیه [رضائیه] قرار دارد.^۱

اغلب معادن نمکی که در ایران پیدا شده، به اجاره رفته و در حدود ۴۰ هزار تومان برای دولت عایدی کسب می کند.

۱. منظور مؤلف لجن اطراف دریاچه رضائیه است - م.

یکی از معروفترین و با ارزشترین معادن فیروزه دنیا در ایالت خراسان قرار دارد که بنا به گفته مردم، بهترین فیروزه دنیا از آنجا استخراج می‌شود.^۱ بقیه معادن فیروزه ایران در کرمان، قم، فارس و اطراف تهران هستند.

معادن مس ایران بسیار زیادست ولی درباره آنها بجز واگذاری چند مورد جزئی هیچ کار دیگری انجام نشده.

معادن پرارزش خاک سرخ که اختصاصاً در کناره خلیج فارس وجود دارد در اجاره و انحصاریکی از تجار ایرانی می‌باشد.^۲

فهرست سایر معادنی که وجود آنها در ایران گزارش شده به قرار زیر است: آرسنیک، زرنیخ، بوره،^۳ کرم، کبالت، نیکل، سنگ سمباده، خاک نسوز، فلوریت، طلا، منگنز، مرمر، جیوه، پلاتین، شوره، نقره، قلع و روی.

در ایران موقعیتهای بسیار مناسبی برای ایجاد نیروگاههای عظیم ئیدروالکتریک^۴ وجود دارد و هم‌اکنون دو پروژه از این نوع در مورد ساختن سد بر روی رودخانه‌های جاجرود (در نزدیکی تهران) و کارون (نزدیک شوشتر) در دست مطالعه می‌باشد.

جواهرات سلطنتی جالبترین ثروت ملی ایران را تشکیل می‌دهد که اغلب آنها بعد از فتوحات نادرشاه به مالکیت ایران درآمده است.

چند سال پیش قیمت تقریبی این جواهرات به وسیله یک متخصص خارجی در حدود ۴۰ میلیون تومان برآورد شد.

متعاقب شایعه‌ای که درباره از بین رفتن و فروش جواهرات سلطنتی به

۱. در نیشابور - م.

۲. خاک سرخ (اکسید آهن) تنها ماده‌ای است که برای بتونه کاری کشتیها به کار می‌رود و اجازه انحصاری استخراج آن را حاج معین‌التجار بوشهری در دست داشت - م.

۳. بوراکس = بورات سدیم - م.

۴. تهیه برق از آب - م.

وجود آمده بود^۱، در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۲۴ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۳) رئیس الوزراء^۲، شخصاً از آنها بازدید کرد و متولی بیوتات سلطنتی^۳ در باره این بازدید به خزانه داری کل چنین گزارش داد:

... رئیس الوزراء، جواهرات را که در صندوقهای مهر و موم شده در صندوقخانه اندرون سلطنتی قرارداد داشت بازدید نمود. این محل دارای پنجره‌های فولادی در دو سمت شمال و جنوب است و به خوبی تهویه می‌شود.

به دستور ایشان جواهرات را به دو سالن طبقه بالا که معروف به «خوابگاه ناصرالدین شاهی» است^۴ انتقال دادیم و پس از بازدید از محل امر کردند که چون این اطاقهای رای نگهداری جواهرات مناسبتر است، بایستی تمام مجاری و منافذ آنها مسدود و جلوی در ورودی نیز پنجره فولادی نصب گردد. ما نیز با اجرای این دستورات، دو سالن مزبور را برای نگهداری جواهرات آماده نمودیم.

چون در یکی از روزنامه‌ها و همچنین در مجلس، صحبت‌هایی درباره جواهرات سلطنتی شده است و به علت آنکه هوای مرطوب خزانه ممکن است به مرواریدها، که از نظر ثروت ملی اهمیت شایانی دارند، صدمه بزند، وظیفه خود می‌دانم موضوع را به اطلاع برسانم تا با نظر مقامات وزارت مالیه، جواهرات به محل مطمئن‌تری منتقل گردد...

۱. این شایعات به علت خبری بود که در روزنامه پاریس چاپ پاریس مورخ ۱۵ مارس

۱۹۲۴ درباره فروش مقداری از جواهرات سلطنتی در اروپا به وسیله احمد شاه قاجار

منتشر شده بود - م.

۲. رضاخان پهلوی - م.

۳. حاج عدل السلطنه - م.

۴. محل فعلی ساختمان جنوبی وزارت دارایی - م.

خرابه‌های با شکوه تخت جمشید و شوش نمایانگر عظمت باستانی ایران هستند و ارزش سهمی که این مملکت در تاریخ تمدن بشر داشته نمایان می‌سازند. در این گونه آثار تاریخی و عتیق می‌توان اشیائی را یافت که ثروتی بی‌نظیر به حساب می‌آیند و ارزشی جهانی دارند، ولی متأسفانه اغلب این آثار قیمتی از مملکت مملکت خارج شده و در موزه‌های خارجی جای گرفته‌اند.

فرانسویها امتیاز حفاریات باستانشناسی ایران را در دست دارند ولی به گفته روزنامه‌ها قرار است بزودی در مفاد این امتیاز تجدید نظر گردد.

در آوریل ۱۹۲۵ «پرفسور پوپ» استاد دانشکده هنرهای زیبا شیکاگو از ایران بازدید کرد و سخنرانیهایی برای مردم و اعضاء حکومت ایراد نمود و بنا به توصیه او کمیته‌ای مأمور بررسی برای تأسیس يك موزه ملی در ایران گردید.

ایران واقتدارات قانونی «کنستیتوسیون» وزراء را کاملاً مراعات واحترام نماید. ماده‌ی سیزدهم. رئیس کل مالیه متعهد است ایرانیان را به تجربیات عملی در شعب مختلف مالیه وا داشته و تربیت نماید و هر کدام تجربیات و عملیات لازمه را تکمیل کرده، شایستگی حاصل نمودند بر خارجی برتری و رحجان دهد تا بتدریج مشاغل مهمه در ادارات بایرانیان سپرده شود مگر اینکه رحجان آنها صریحاً با صرفه‌جوئی و حسن اداره مالیه منافی باشد.

ماده‌ی چهاردهم. بر رئیس کل مالیه حق داده میشود که در آمریکا برای سه سال یا کمتر يك نفر عالم احصائیه^۱ و یکنفر منشی آمریکائی که زبان فرانسه بداند و یکنفر محرر را اجیر کند و این سه نفر منحصرأ برای او خواهند بود که حقوق و مخارج آنها را دولت ایران خواهد داد.

بعلاوه عدد کافی مستخدمین ایرانی که قابل و کاملاً متعهد باشند برای حوائج ادارات مخصوص رئیس کل مالیه از طرف دولت معین خواهد شد و تحت اطاعت مشارالیه خواهند بود.

رئیس کل مالیه میتواند در مواقعی که مسائل مالی مطرح است در هیئت وزراء حضور بهم رساند.

ماده‌ی پانزدهم. حقوق و حدود اختیارات رئیس کل مالیه از قرار است که در چهارده ماده فوق مذکور شده است. شرائط فرعیه کنترات رئیس کل مالیه بنظر دولت واگذار میشود، مشروط بر اینکه شرائط فرعیه‌ایکه، خارج از حقوق و حدود اختیارات فوق میشود بارسوم و عادات و قوانین مملکتی منافاتی نداشته و امتیازاتی که از حیث رتبه منظور میشود بیش از آنچه در فوق ذکر شد نباشد.^۲ ماده‌ی شانزدهم. اختیاراتی که بر طبق ماده فوق بدکتر میلسپو داده شده است

۱. کارشناس آمار

۲. اصل لایحه پیشنهادی دولت دارای ۱۵ ماده بود، ولی در جلسه علنی دو ماده دیگر، یعنی ماده شانزدهم بنا بر پیشنهاد کمیسیون قوانین مالیه و ماده هفدهم بنا بر پیشنهاد حاج نصیر-السلطنه باین لایحه اضافه گردید -م.

بدون تصویب مجلس شورایملی به دیگری واگذار نخواهد شد.
ماده‌ی هفدهم . مواد شش و هشت و یازده پس از ورود رئیس کل مالیه بموقع
اجرا گذارده خواهد شد مگر اینکه دولت لازم بداند درمسائلی که مشمول مواد
مزبوره است قبلاً بمشارالیه مراجعه نماید.

ضمیمهٔ دو

پس از پایان قرارداد دکتر میلیسپو در سال ۱۳۰۶، بعنوان پیشنهاد شرائط جدیدی جهت عقد قرارداد برای خدمت دوباره او، نامه زیر بوسیله وزیر مالیه در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۰۶ خطاب بدکتر میلیسیو نوشته شد:

آقای رئیس کل مالیه:

در نتیجه‌ی مذاکراتی که در جلسات ۱۸ و ۲۰ و ۲۴ تیر بین حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء^۱ و حضرت اجل آقای وزیر دربار^۲ باشما به عمل آمده بود، هیأت وزراء مواد پیشنهادی سابق خود را برای کنترات سرکار مورد تجدید نظر قرارداد و در جلسه‌ی ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۶ مواد هیجده گانه‌ی ضمیمه را تصمیم و قطع نمودند و به این جانب مأموریت دادند که مواد مزبوره را به شما ابلاغ و خاطر شریف را مستحضر نمایم که این مواد آخرین اصلاح و تصمیم هیأت دولت است نسبت به کنتراتی که ممکن است باشما منعقد گردد.

از طرف هیأت وزراء مخصوصاً از این جانب خواسته‌اند که از شما تقاضا نمایم جواب رد یا قبول خودتان را نسبت به این صورت کنترات کتباً و قبل از انقضای يك هفته ارسال دارید، تا بیش از این تعیین تکلیف قطعی این امر به تأخیر نیفتد. چنانکه ملاحظه خواهید کرد، در ماده‌ی دوم مبلغی که حداکثر مخارج خانه از قبیل

۱. حاج مخبر السلطنه هدایت

۲. تیمورتاش

کرایه و روشنایی و سوخت است تعیین نشده و همچنین در ماده‌ی چهارده میزان مخارج مسافرت نیز تعیین نگردیده است. تمنا دارم نظریه‌ی خودتان را نسبت به هر دو قسمت اظهار دارید تا تصمیم قطعی اتخاذ بشود. البته در مخارج مسافرت می‌توانید مخارج فامیل بلافاصل خود را نیز منظور دارید.

در موضوع مقرری منشی مخصوص نیز که در ماده‌ی دوازده برای احتیاجات شخصی خود شما تجویز نموده است لازم است پیشنهاد تعیین مبلغ حقوق مشارالیه را بنمایید.

کنترات پیشنهادی:

ماده‌ی اول. مجلس شورای ملی به دولت اختیار می‌دهد که دکتر میلیسیو تبعه‌ی امریکا را به سمت ریاست کل مالیه‌ی ایران برای مدت سه سال از تاریخ... مطابق مواد ذیل استخدام نماید.

ماده‌ی دوم. رئیس کل مالیه از بابت حقوق خدمت ۱۸۵۰۰ دلار سالانه به اقساط ماهانه از دولت ایران دریافت خواهد کرد. بعلاوه خانه و اثاثه‌ی که برای مشارالیه تهیه شده است تا آخر کنترات در اختیار او خواهد بود. کرایه و روشنایی و سوخت خانه‌ی مزبور در سال از مبلغ... دلار تجاوز نخواهد کرد.

ماده‌ی سوم. رئیس کل مالیه مسؤول وزیر مالیه است و تعهد می‌کند که در ایفای وظایف خود تمام تعلیمات قانونی مشارالیه را اطاعت کند. در موقع ظهور اختلاف بین وزیر مالیه و رئیس کل مالیه راجع به مسایلی که در حدود صلاحیت مشارالیه است و قانون صریحاً تکلیف آن را معین نکرده است و یا راجع به تطبیق رفتار مشارالیه با مقررات این قانون هر یک از آنها می‌توانند موضوع اختلاف را با ذکر دلایل کافی به هیأت وزراء مراجعه نمایند و تصمیم هیأت وزراء پس از استماع توضیحات طرفین در آن موضوع قاطع و مطاع خواهد بود. در صورتی که این اختلاف راجع به فهم قانون باشد طرفین می‌توانند از هیأت وزراء تقاضا نمایند که برای رسیدگی به مطلب هیأتی مرکب از رئیس الوزراء و رئیس مجلس شورای

ملی و رئیس دیوان عالی تمیز مراجعه شود و استنباط اکثریت آنها از قانون برای طریقین واجب الاجراء خواهد بود و اگر هیأت مذکوره قانون را محتاج به تفسیر دانست، تفسیر آن را از مجلس شورای ملی خواهد خواست. در مواردی که بین دولت و رئیس کل مالیه در باب حقوقی مالی شخصی مشارالیه از قبیل مقرری، خرج سفر و منزل اختلافی پیش آید حل این نوع اختلافات به ترتیب ذیل به عمل میآید: وزیر مالیه و رئیس کل مالیه هر يك، يك حكم معین نموده، حکمین به تراضی حكم ثالث را معین خواهند کرد و در صورت عدم تراضی از بین چهار نفر که هر يك از حکمین دو نفر آنها را پیشنهاد میکند حكم ثالث به قرعه انتخاب خواهد شد.

ماده‌ی چهارم. رئیس کل مالیه تحت تعلیمات قانونی و نظارت وزیر مالیه با مراعات اصول مسؤولیت وزراء امور مالیه‌ی ایران را در حدود قوانین مملکتی اعم از قوانین فعلی و قوانینی که در آتیه وضع شود عهده خواهد داشت. مشارالیه تحت هدایت قانونی و تصویب وزیر مالیه بودجه‌ی کل مملکتی و لایحه‌ی تفریغ بودجه‌ی سنواتی را مطابق قوانین مربوط تهیه و تشکیلات وزارت مالیه را اصلاح خواهد نمود. دولت ایران قبول میکند که مطابق نظرات رئیس کل مالیه دایر به تعیین و ترقی و تنزل و انتقال و عزل مستخدمین وزارت مالیه و شعب تابعه‌ی آن که قانون استخدام هستند در حدود قوانین مملکتی اعم از قوانین فعلی و قوانینی که در آتیه وضع شود رفتار نمایند. به استثنای مفتشین مخصوص که وزیر مالیه برای تفتیش وزارت مالیه و کلیه‌ی ادارات و شعب تابعه‌ی آن از بین مستخدمین رسمی دولت انتخاب خواهد نمود. مفتشین مزبور از بین مستخدمین رسمی دولت مستقیماً به توسط وزیر مالیه تعیین شده و مسؤول مشارالیه خواهند بود. در صورتی که در موقع انتصاب مستخدمین وزارت مالیه و یا در باب تغییر آنها از مأموریت خود بر حسب مصالح سیاست عمومی مملکتی وزیر مالیه نظری اتخاذ کند که رئیس کل مالیه با آن موافقت ننماید مطلب به هیأت وزراء مراجعه شده و رأی هیأت وزراء قاطع و مطاع خواهد بود. انتصاب رؤسای محاسبات بر طبق پیشنهاد رئیس کل مالیه و موافقت وزیر مسؤول خواهد بود ولی در هر موقعی وزیران وزارت خانه به دلایل

موجهی تغییر آن مأمور را میتواند تقاضا نماید و در صورت عدم موافقت وزارت مالیه با این تقاضا مطلب به ترتیب سابق الذکر به هیأت وزراء مراجعه شده و تصمیم هیأت وزراء قاطع خواهد بود. دولت ایران قبل از تصمیم در مسایل مالی یعنی در مورد مسایلی که اجرای آن مستقیماً مؤثر در جمع و خرج مملکتی خواهد بود و همچنین قبل از تصمیم به اعطای امتیازات تجارته و صنعتی نظر رئیس کل مالیه را به توسط وزیر مالیه جلب خواهد نمود. این مراجعه جنبه‌ی مشورتی خواهد داشت. رئیس کل مالیه در هر مجلس و کمیسیونی که مربوط به اداره‌ی مالیه یا مسایل مالی منعقد شود بعد از وزیر مالیه مقدم بر تمام اعضای وزارت مالیه خواهد بود و در کمیسیون یا مجلس بین‌المللی که راجع به امور مالیه تشکیل شود، بعد از وزیر مالیه مقام نمایندگی مالیه‌ی ایران را خواهد داشت.

ماده‌ی پنجم. رئیس کل مالیه برای ایجاد عایدات تازه و افزودن حسن جریان ادارات و شعب مختلفه‌ی آنها و نظارت در محاسبات و صرفه‌جویی در مخارج مملکت و به طور کلی به جهت مساعدت و ترقی مالی و اقتصادی ایران مکلف است پیشنهادهای مفید را به دولت ایران بنماید و به قدریکه ممکن است در تزئید و توسیع و جلب و به کار انداختن سرمایه‌ی خارجی که مورد تصویب دولت باشد از هر بابت منتهای کوشش را به عمل آورد.

ماده‌ی ششم. نظر به اینکه مطابق قوانین مملکتی، دولت ممنوع از هر نوع تعهد مالی در خارج از حدود بودجه و اعتبارات مصوبه است، وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مکلف میباشند مراقبت نمایند که خارج از حدود بودجه و اعتبارات مصوبه هیچ نوع تعهد مالی و خرجی به عمل نیاید و خود آنها نیز حق نخواهند داشت هیچ گونه خرج و تعهدی را خارج از حدود مواد بودجه و اعتبارات مصوبه به عمل آورند. بعلاوه پرداخت مخارج دولتی و یا انتقال عواید مملکتی به تصدیق رئیس کل مالیه و امضای وزیر مالیه خواهد بود.

ماده‌ی هفتم. رئیس کل مالیه یا معاونینی که معین نماید به تمام اسناد و دفاتر واحکام و فرامین و تمام کتب و دفاتر محاسبات راجع به اداره‌ی مالیه‌ی ایران و

هریک از شعب آن و راجع به جمع عایدات و محافظت و تأدیه‌ی عواید مملکتی همه وقت دسترس نامحدود خواهد داشت، به استثنای دفاتر و اسنادی که دولت استتار آنها را از نقطه نظر مصالح مملکت لازم شمارد.

ماده‌ی هشتم. رئیس کل مالیه هر سه ماه راپرت عملیات خود را در باب امور مالیه به توسط وزیر مالیه به دولت تقدیم خواهد کرد. مکاتبات رسمی و دفاتر محاسبات باید فارسی باشد.

ماده‌ی نهم. استخدام مستخدمین خارجی مالیه‌ی دولت ایران یا برحسب پیشنهاد رئیس کل مالیه و تصویب دولت و یا از طرف دولت پس از اتخاذ رأی مشورتی رئیس کل مالیه به عمل خواهد آمد و اعم از اینکه استخدام آنها به هر یک از شوق مذکور به عمل آمده باشد، مستخدمین مزبور مثل سایر مستخدمین وزارت مالیه در ضمن اجرای وظایف اداری خود در تحت تعلیمات وزیر مالیه و رئیس کل مالیه خواهند بود، ولی در دستورالعملهای اجرایی وزیر مالیه منحصرأ از مجرای رئیس کل مالیه به آنها ابلاغ خواهد شد.

ماده‌ی دهم. رئیس کل مالیه تعهد میکند از مداخله در امور مذهبی و سیاسی و تصدی کسب شخصی و مکاتبه با مأمورین خارجه در مسایل اداری اجتناب نماید. رئیس کل مالیه تعهد میکند در ضمن ایفای وظایف خود در هر موقعی قوانین مملکتی را اطاعت و اقتدارات قانونی وزراء را کاملاً منظور و محترم بداند، و هرگاه موقعی یکی از وزراء اقدامات رئیس کل مالیه را منافسی با اقتدارات قانونی خود دانسته و پس از اظهارات به رئیس کل مالیه توافق نظر بین آنها حاصل نگردید مطابق ماده‌ی ۳ عمل خواهد گردید.

ماده‌ی یازدهم. رئیس کل مالیه متعهد است ایرانیان را به تجربیات عملی در شعب مختلفه‌ی مالیه واداشته و تربیت نماید و هر کدام تجربیات و عملیات لازم را تکمیل کرده و شایستگی حاصل نموده بر خارجه برتری و رجحان دهد و به تدریج مشاغل مهم در ادارات به ایرانیان سپرده شود.

ماده‌ی دوازدهم. به رئیس کل مالیه حق داده میشود که يك نفر منشی مخصوص

برای تأمین احتیاجات شخصی خود از آمریکا با حقوق سالی... دلار استخدام نماید وبعلاوه عده‌ی کافی مستخدمین ایرانی برای رفع حوایج دفتر مخصوص رئیس کل مالیه تعیین خواهد شد. درهرموقعی که هیأت وزراء حضور رئیس کل مالیه را درجلسات خود لازم بدانند رئیس کل مالیه مکلف بهحضور خواهد بود، وهمچنین رئیس کل مالیه میتواند درمواقعی که مسایلی مالی مطرح است برای دادن توضیحات و اظهار مطالب خود درهیأت وزراء حضور بهم‌رساند.

ماده‌ی سیزدهم. رئیس کل مالیه حق خواهدداشت که درسال یکماه مرخصی بااستفاده ازحقوق داشته باشد. ازاین مرخصی میتواند درسال آخرخدمت خود جمعاً استفاده نماید.

ماده‌ی چهاردهم. برای خرج مسافرت رئیس کل مالیه از آمریکا به ایران و مراجعت مشارالیه از ایران به آمریکا درموقع انقضای کنترات... دلار تأدیه خواهدشد. ماده‌ی پانزدهم. اگررئیس کل مالیه به واسطه‌ی حادثه یا مرض قادر به ادامہ‌ی خدمت خود نباشد، دولت کنترات مشارالیه را فسخ نموده ودراین صورت معادل سه‌ماه حقوق به‌مشارالیه علاوه برخرج سفرمقرر در ماده‌ی ۱۴ پرداخته خواهد شد. اگررئیس کل مالیه قبل از خاتمه‌ی کنترات خود استعفا نماید، بقیه‌ی حقوق مدت کنترات وخرج مسافرت را نخواهد داشت.

ماده‌ی شانزدهم. نقض هر یک از مواد این قانون ازطرف رئیس کل مالیه به‌دولت حق میدهد که کنترات مشارالیه را فسخ نماید. ودراین صورت رئیس کل مالیه هیچگونه حقی به‌دولت ایران نخواهد داشت. هم‌چنین درهرموقعی که رئیس کل مالیه به‌واسطه‌ی مهیا نبودن موجبات کار قادر به اجرای وظایف خود نگردید، حق خواهد داشت که بازکر دلایل کافیہ مطلب را به‌دولت ایران خاطر نشان وثابت نماید که بعد از این خدمت شخص او به‌واسطه‌ی فقدان موجبات کار برای ترقی مالی مملکت مفید نخواهد بود و اگر دولت ایران در ظرف یکماه موفق به دفع شبهه و یارفع مشکلات و موانع نگردد، مشارالیه حق خواهد داشت کنترات خود را خاتمه دهد دراین صورت از تاریخ فسخ کنترات حقوق چهارماه دیگر و حقوق

مرخصی که در گذشته از او استفاده نکرده و خرج معاودت به آمریکا به مشارالیه تأدیه خواهد شد.

ماده‌ی هفدهم. اختیاراتی که بر طبق مواد فوق به دکتر میلیسپو داده شده است، بدون تصویب مجلس شورای ملی به دیگری داده نخواهد شد. در زمان غیبت رئیس کل مالیه که مشارالیه در خدمت دولت ایران است قائم مقام او که بر حسب توافق نظر بین دولت و رئیس مالیه معین میشود دارای همین اختیارات خواهد بود.

ماده‌ی هیجدهم. دولت مطابق قانون ۲۳۳ ع ۱۳۰۱، شرایط فرعی استخدام رئیس کل مالیه را معین خواهد نمود، مشروط بر این که شرایط مزبوره خارج از حقوق و حدود و اختیارات و امتیازات در فوق نباشد.

وزیر مالیه - فیروز^۱

دکتر میلیسپو بدلائلی که در نامه‌اش خواهد آمد، از قبول شرائط جدید قرارداد خودداری نمود و باین ترتیب از ادامه خدمت در ایران عذر خواست.

وی در نامه مورخ ۳۱ تیر ۱۳۰۶ خطاب به رئیس الوزراء^۲ چنین نوشت:
حضرت اشرف، آقای رئیس الوزراء :

اخیراً پیشنهادات جدیدی در خصوص استخدام اینجانب به ریاست کل مالیه‌ی ایران به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۰۶ از طرف جناب مستطاب اجل آقای وزیر مالیه واصل گردید. آقای وزیر مالیه در ابلاغیه‌ی که مرقوم نموده‌اند اشعار میدارند که این پیشنهاد، پیشنهاد اخیر دولت است و برای احتراز از تأخیر تقاضا نموده‌اند در ظرف يك هفته جواب مثبت یا منفی به این مراسله‌ی ایشان داده شود. در باب کنترات اینجانب با حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء و با جناب مستطاب اجل آقای وزیر دربار در سه جلسه، یعنی در هیجدهم و بیستم و بیست و چهارم تیرماه که تقریباً يك هفته طول کشید، با کمال مسرت مذاکراتی داشته، پس از آخرین جلسه حضرت

۱. نصرت الدوله فیروز

۲. حاج مخبر السلطنه هدایت

اشرف لطفاً چندماده را قبول و برای اینجانب ارسال فرمودید که بابعضی تغییرات خیلی جزئی میتوانستم آنرا قبول نمایم. درابتدای مذاکرات به اینجانب گفته شد که: عمده‌ی اشکال دریک ماده‌ی کنترات فعلی اینجانب موضوع حکمیت است و هرگاه احتمال شرکت خارجه درحکمیت رفع شود، راجع به سایر تغییراتی که دولت پیشنهاد نموده، اشکالی باقی نخواهد ماند. برای جلب رضایت ملت ایران که نسبت به حیثیات آن تصور نشود سکنه‌یی وارد آمده، فوراً قبول نمودم که حکمهای ایرانی باشند و پس از آن وقتی گفته شد که دولت اصلاً باحکمیت مخالف است قبول نمودم که موضوع اختلاف اگر در هیأت وزراء حل نشود به یک کمیسونی مرکب از ایرانیها رجوع گردد و اگر در کمیسیون هم تسویه نشد، برای اتخاذ تصمیم قطعی به مجلس شورای ملی تقدیم گردد.

این راه حل که خیلی معقول بود از طرف دولت مورد قبول واقع نشد و پس از آن وقتی راجع به بعضی تغییرات غیر لازمه در ماده‌ی چهار لایحه‌ی پیشنهادی مذاکره میکردیم فقدان روح مسالمت را در نمایندگان دولت با کمال تعجب ملاحظه کردم. مکرر به حضرت اشرف اطمینان داده‌ام و حالاً هم با کمال میل همان اطمینانات را تأیید میکنم که همیشه مایل بوده و هنوز هم هستم هر تغییری را که از طرف دولت پیشنهاد میشود در صورتی که واقعاً کارما را سهل نموده و به حال مالیه مفید واقع شود (و از حیث احساسات ملی یا برای احتراز از مشکلات سیاسی ضرورت پیدا کند و به شکل مناسبی پیشنهاد شود) قبول نمایم. با کمال توفیر این نکته را هم متذکر میشوم که راجع به چهار ماده از هیجده ماده‌ی لایحه پیشنهادی دولت هنوز تبادل نظر به وقوع نپیوسته است. باز هم برای این جانب اسباب اسباب تعجب است که در لایحه‌ی جدید بعضی مواد فرق کلی دارند با موادی که از طرف اولیای عالی مقام دولت با این جانب مذاکره شده و توأماً یا فرداً پیشنهاد ما قبول گشته است. اگر دولت ایران صمیمانه مایل است مرا در خدمت خود نگهدارد، حصول موافقت نامه مشکل نخواهد بود. در حال فعلی من حاضر هستم بعضی از پیشنهادات دولت را قبول کنم و بعضی از آنها را بابعضی تغییرات قبول خواهم

نمود و بعضی دیگر را هم نمیتوانم قبول نمایم. دولت وقتی شرایط اخیر را پیشنهاد فرمود، به خوبی میدانست که آنها را رویهمرفته نمیتوانم قبول کنم و نیز به خوبی مسبوق بود که تحصیل توافق نظر به واسطه‌ی مکاتبه رسمی و اولتیماتوم غیرمقدور خواهد بود.

قابل تردید نیست که کلمات بعضی از پیشنهادات جدید با کلمات پیشنهادات اولی دولت قدری متفاوت است ولی اثر آن در عمل مادی یکی است، یعنی عبارت از تضعیف و تخریب اختیاری است که تا کنون برای حفظ وجوه عمومی به کار برده‌ام. دلایل اینجانب راجع به جزئیات پیشنهادات دولت در مراسله‌ی اینجانب مورخه‌ی ۹ تیرماه ۱۳۰۶ ذکر شده بود و چون جناب مستطاب اجل آقای وزیر دربار تذکر دادند که اعلیحضرت همایونی توجهی به جزئیات پیشنهادات دولت فرموده‌اند، لازم میدانم به عرض دولت برسانم که هرگاه اعلیحضرت شهریاری اذن شرفیابی، چنانچه يك هفته قبل خواش نمودم به اینجانب مرحمت بفرمایند و با نظریات اعلیحضرت شاهنشاهی قطعاً آشنا بشوم. شاید برای اینجانب مقدور باشد که مطابق تمایلات اعلیحضرت همایونی، با نظریات دولت موافقت نمایم. و نیز هرگاه دولت میل داشته باشد مسأله را تقدیم مجلس شورای ملی نماید، من نیز حاضر خواهم بود از اظهار عقیده‌ی قطعی خودداری نمایم تا نمایندگان ملت تصمیم خود را ابراز فرمایند و چنانچه دولت میل داشته باشد به توسط نمایندگان بیطرف مذاکرات را ادامه دهد من از هیچگونه مساعی جمیله مضایقه نخواهم کرد که با روح مسالمت وسیله‌ی برای حصول موافقت پیدا نمایم. هرگاه تمام این وسایل عقلایی سه گانه مورد قبول واقع نشود، قبول مجموع پیشنهادات دولت برای اینجانب وضوحاً غیر مقدور خواهد بود، و هرگاه دولت راجع به مجموع پیشنهادات خود اصرار فرمایند مختار هستند مسئولیت تمام نتایج آنرا عهده‌دار بشوند.

حضرت اشرف چند روز قبل به اینجانب مرقوم فرمودید که مذاکرات ادامه خواهد داشت و تقاضا فرمودید که مشغول خدمت باشم و من با کمال خرسندی با فرمایش حضرت اشرف موافقت نمودم، در صورتی که رویه‌ی کنونی دولت به نظر

اینجانب غیرموجه و غیرقابل تصدیق و غیردوستانه و خالی از نزاکت و مانع از پیدا کردن راه موافقت می باشد و من فداکاری بیشتری را در مقابل دولت ایران زائد میدانم و لهذا برای استحضار حضرت اشرف معروض میدارم که از روز یکشنبه اول مرداد از حق مرخصی خود استفاده خواهم نمود و دولت نسبت به مقام من، هرطور صلاح میدانند اقدام خواهند فرمود.

با تقدیم احترامات فائقه. رئیس کل مالیه ایران:

«دکتر میلسپو».

وزیر مالیه در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۰۶ در پاسخ دکتر میلسپو نامه زیر را نوشت که تلویحاً بمعنی عدم تمایل دولت به خدمت مجدد او بحساب می آمد:

آقای دکتر میلسپو:

در جواب مرسله ی ۲۲۷۱ مورخه ی ۳۱ تیرماه شما که به مقام منیع ریاست جلیله ی وزرای عظام عرض نموده بودید، حسب الامر هیأت محترم دولت زحمت میدهم که در باب جریان مذاکرات در جلسات ۱۸ و ۲۰ و ۲۴ تیرماه مطلب غیر آنست که شما در مراسله ی خود به آن اشاره نموده اید. زیرا پس از پیشنهاد شما مبنی بر صرف نظر کردن از مذاکره در کنترات پیشنهادی و مذاکره در روی کنترات سابق شما و قبول نشدن این پیشنهادی از طرف نمایندگان دولت ورود به مذاکره در روی کنترات پیشنهادی و پیدا شدن توافق نظر در مواد ۱ و ۲ آن در ماده ی سه پیشنهادی مربوط به مراجعه در هیأت وزراء در موقع بروز اختلافات مابین وزیر مالیه و شما قهراً اصرار شما در ایفای حکمت و استنکاف نمایندگان دولت از حکمیت اعم از خارجی و داخلی موجب اختلاف گردید و چون پیشنهاد شما که به شرح ذیل بوده است:

«ماده ی یکم. در صورت بروز اختلاف بین دولت ایران و رئیس کل مالیه راجع به فهم یا تغییر هر يك از مقررات این قانون اختلاف به کمیسیون مرکب از سه نفر ایرانی بیطرف که یکی از آنها را رئیس کل و سومی به توافق نظر رئیس الوزراء و رئیس کل مالیه معین میشوند مراجعه خواهد شد. اگر کمیسیون پس از شنیدن نظریات طرفین نتواند آن اختلاف را رفع کند، رئیس الوزراء و رئیس کل مالیه هر کدام يك لایحه ی قانونی

تهیه میکنند و به نظر کمیسیون مزبور میرسانند و هر کدام را که کمیسیون تصویب کرد بدون تغییر به مجلس تقدیم میکنند و نظریات موجهی طرف مقابل هم ضمیمه‌ی آن خواهد شد.

تبصره‌ی يك. اختلاف آن چیزی است که عمل يك طرف را طرف مقابل مخالف مواد این قانون میدانند و یا یکی از طرفین باعث تأخیر و یا امتناع از عملی میشود که طرف مقابل آنرا برحسب این قانون لازم میدانند.

ماده‌ی دوم. هر گاه رئیس کل مالیه تصور کند که يك قانونی بعدها مجلس تصویب کند که اوضاع واقعه در موقع انعقاد کترات را تغییر داده و وسایل کار کردن او کم بشود. حق خواهد داشت که اخطار بکند سه ماه بعد کترات خود خاتمه بدهد. ماده‌ی سوم. هر گاه دولت یا یکی از وزارتخانه‌ها از مراعات یکی از قوانین راجع به مسایل مالی مسامحه بکند، هر گاه دولت یا یکی از وزارتخانه‌ها از بذل مساعدتهایی که مخالف قانون نیست امتناع و یا مسامحه نماید یا از قبول مشورت رئیس کل مالیه در يك مسأله‌ی مالی خودداری نماید رئیس کل مالیه پس از اخطار موجه به دولت ایران در باب لزوم مراعات یا اجرای قانون فوق‌الذکر یا لزوم قبول اخطار فوق‌الذکر حق خواهد داشت به خدمات خود به موجب ماده‌ی ۲ خاتمه دهد. ماده‌ی چهارم. در زمان غیبت رئیس کل مالیه مادام که مشارالیه در خدمت دولت ایران است خود او میتواند يك نفر آمریکایی را قائم مقام خود قرار بدهد ولی مواد يك و دو سه مربوط به آن کفیل نبوده، مربوط به رئیس کل مالیه خواهد بود. کفیل مزبور میتواند به موجب قانون ۱۳۰۱ حقوق کفالت دریافت دارد».....

نه تنها حاکی از انصراف شما از حکمیت نبوده، بلکه به حق قانونگذاری مجلس شورای ملی و به حق قضاوت هیأت دولت در تشخیص مصالح مملکت نیز تجاوز مینمود. لذا طبعاً از طرف نمایندگان دولت پیشنهادهای شما مورد قبول نیافته ولی برای کوشش به نزدیک کردن نظریات دولت با نظریات شما ماده‌ی سه از طرف نمایندگان دولت به ترتیب دیگری اصلاح و پس از تصویب هیأت دولت در تاریخ ۲۸ تیرماه ضمن مواد دیگری به شما پیشنهاد گردید.

علت تجدیدنظر در کنترات پیشنهادی به شما در نظر گرفتن پیشنهادات نمایندگان دولت به شما و اظهارات شما به آنها بوده است که آن قسمت از آنها که مورد تصدیق واقع گردیده است در ضمن تجدیدنظر در کنترات جدید که آخرین پیشنهاد دولت بود گنجانیده شده. از طرف نمایندگان دولت تمام مواد کنترات پیشنهادی به شما با اصلاحاتی که در آن شده بود در جلسه‌ی ۲۴ تیر برای شما خوانده شده است و در باب ماده‌ی ۴ آن مباحثات زیادی به عمل آمده است و چون عقیده‌ی شما این بوده است با آنچه که در کنترات پیشنهادی از کنترات سابق کسر شده و یا بر آن اضافه شده است مخالف می‌باشید و مخصوصاً قبول این عبارت: (امور مالی‌ی ایران را در حدود قوانین مملکتی اعم از قوانین فعلی و قوانینی که در آتی‌ه وضع شود) خواهید داشت که در ماده‌ی ۴ اضافه شده است برای خود غیر قابل قبول میدانسته‌اید.

لذا ادامه‌ی مذاکرات بيمورد بوده و از طرف نمایندگان دولت که کاملاً بیطرف بوده و فقط در تشخیص مصالح مملکت خود با شما که بر حسب کنترات برای مدت معینی عهده‌دار حفظ مصالح مملکت ایران بوده‌اید اختلاف نظر داشته‌اند. مطلب به هیأت وزراء مراجع گردید و از برای يك مرتبه‌ی دیگر شرایط قطعی دولت ایران در میل به استخدام شما در ۲۸ تیر ماه به شما ابلاغ شد و در صورتی که این سابقه در هیچ جا موجود نیست که قبول شرایط دولتی که بدون هیچ نوع اجباری يك نفری را بخواهد مستخدم خود نماید محتاج به مذاکرات شفاهی میانجیگری اشخاص مختلفه باشد، انتظار نمی‌رفت که پس از همه‌ی این اقدامات از طرف دولت به ابلاغ شرایط استخدام خودتان اسم اولتیماتوم گذاشته باشید. در هر حال نظر به اینکه پس از وصول مرسله‌ی ۳۱ تیر ماه که به عبارات خالی از نزاکت مبنی بر استکفاف از قبول شرایط دولت بود، تجدید استخدام شما را غیر ممکن مینمود. از طرف دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد شده است که اختیارات رئیس کل مالیه را مالیه را موقتاً به مستر مکاسکی واگذار کند.

چون اخیراً مکرر اظهار علاقه به سعادت مالی ایران و حفظ وجوه عمومی از تفریط کاری مینمایید، یقیناً هر جا باشید خواهید دید که موجب ترقی مالی مملکت

ایران به واسطه‌ی روح تازه و تأیید قوای تأمینیه‌ی مملکت است که در پرتو عملیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در ایران پیدا شده حافظ وجوه عمومی با تقریط- کاری کمتر و صرفه‌جوییهای بیشتری مراقبت مصادر عالییه‌ی امور خود ایران و نظارت مجلس شورای ملی خواهد بود^۱.

وزیر مالیه - فیروز

۱. مطالب این بخش (ضمیمه ۲) که در جلد پنجم سالنامه دنیا (سال ۱۳۲۸) نیز مندرج است از کتاب دوا بط ایران و ممالك متحده آمریکا تألیف رحیم رضا زاده ملك نقل گردید - م.



دکتر آرتور میلسچو (۱۸۸۳ - ۱۹۵۵)
رئیس کل مالیه ایران از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶



منظره تهران



باغ کاخ گلستان



عملیات ساختمان اولین ایستگاه بی سیم دولتی در نزدیک تهران



کاروان شتر



ترن تهران — شاه عبدالعظیم



رضا خان پهلوی؛ رئیس‌الوزراء، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا



احمد شاه قاجار



سر در میدان مشق (باغ ملی فعلی) و واگون اسبی



محمد حسن میرزا قاجار ولیعهد ایران
(محمد حسن میرزا این عکس را در موقع عزیمت دکتر میل سپو به او داد)



عده‌ای از اعضاء هیئت مالی آمریکا با جبه و کلاه ایرانی پس از مراسم افتتاح
 دوره پنجم مجلس (۲۹ ژانویه ۱۹۲۴).
 از چپ به راست: مک کاسکی، دکتر میلسپو، کلنل مک کرماک



آقا سید حسن مدرس



رئیس الوزراء (رضاخان پهلوی) در مراسم آغاز فعالیت هواپیمائی نظامی



برنج بری در ایالت گیلان



پادگان نظامی، تهران



مدرسه نظام، تهران



نمای داخلی منزل ثیلاقی دکتر میلسپو در تجریش



باغ منزل ثیلاقی دکتر میلسپو در تجریش



میرزا حسین خان پیرنیا - مشیرالدوله -
رئیس الوزرای ایران در اکتبر ۱۹۲۳



مستوفی الممالک، رئیس الوزرای ایران
در ژوئن ۱۹۲۳



میرزا حسین خان پیرنیا - مؤتمن الملک -
رئیس مجلس



سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) وزیر
فوائد عامه



تدین، رئیس کمیسیون بودجه مجلس



فیروز میرزا (نصرت الدوله) وکیل
کرمانشاه



ارباب گیخسرو شاهرخ، وکیل زرتشتیان
و رئیس کارپردازی مجلس



میرزا محمد علی خان فروغی -
ذکاء الملک - وزیر مالیه

فهرست اعلام

آبوت (پسر میلیسو) ۲۱	اربابی، مالیات ۷۲
آتش سوزی ۱۴۱	ارزاق، اداره ۸۲،۸۱،۶۲،۶۰
آرلینگتون، گورستان ۱۸۹	ارلی ۱۷۸،۱۵۱،۱۵۰،۵۵،۴۱
آرمیتاژ اسمیت ۱۰۷،۵۶،۴۸،۴۷،۳۶	استاندارد اوایل، شرکت نفت ۲۵۶،۱۸۰
آگوستا ۲۲،۲۰	۲۵۹،۲۵۸،۲۵۷
آلیون، کالج ۲۰	استیونس ۲۴۱
آمریکا، سفارت ۴۹	اسکندر ۳۲
آنتیو ک ۳۲	اسماعیل خان ۴۷،۴۴
	اصفهان ۲۳۳،۲۲۶
ابریشم ۲۳۲	اصفهانی، حاج سید ابوالحسن ۱۷۱
ابتهاج، ابوالحسن ۱۹	اعتصامی ۱۳۵
ابوقداره (والی پشتکوه) ۲۰۵،۱۹۷	اعظام الوزاره قدسی ۱۵۴
اتابک، پارك ۴۷	افشار، میرزا رضا خان ۱۳۵،۶۱،۵۷،۵۳
احمدشاه ۵۹،۵۳،۵۰،۴۳،۴۲،۲۹،۹،۵	امجدیه ۱۰۱
۲۱۰،۱۸۱،۱۷۳،۱۱۸،۱۰۸،۹۰	امیر اقتدار ۱۹۷،۱۷۶
۲۷۱،۲۵۵،۲۱۱	امین التجار اصفهانی (میرزا حبیب الله امین)
اختناق ایران، کتاب ۷۰،۴۲	۱۶۷
اداره کل درآمدها ۱۶۲،۱۵۱	امین الضرب، حاج محمد حسین ۲۴۴
ارباب کیخسرو شاهرخ ۲۰۵،۱۳۴،۱۲۱	انحصار تجارتي دولت روسیه ۲۵۰
۲۰۸،۲۰۷	انزلی، بندر ۲۳۸،۲۳۵،۱۱۳

بی سیم ۲۴۷	اورمیه ۲۴۰،۲۳۶،۱۶۹،۶۷،۵۳
بی سیم مسکو، بولتن ۲۶۴، ۲۶۵	اوزان و مقیاسات ۱۴۵، ۱۴۴
پارک مخبرالدوله ۷۷، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵	اوقافی، املاک ۷۴
۱۰۱	ایتالیا، سفیر ۵۲
پاری سوار، روزنامه ۲۷۱	ایران، روزنامه ۲۶۵، ۱۱۳، ۴۹، ۱۱
پنبه، محصول ۲۳۲	ایرج میرزا، جلال الممالک ۱۳
پوپ، پرفسور ۲۷۲	ایزوستیا، روزنامه ۱۰۹
پهلوی، بندر ← انزلی	ایمبری، ماژور ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۴۲، ۴
پهلوی، رضاخان صفحات متعدد	۲۵۸، ۱۹۰
پهلوی، ناوچه ۲۰۲	بادگیر، عمارت ۱۷۵
پیرسون، توماس ۵۵، ۴۸، ۴۷، ۴۱، ۲۷	بالفور، ارل ۱۰۷
۱۷۸، ۱۳۳	بالفور، لرد ۴۲
پیشکاری مالیه اصفهان ۱۶۵	بانک استقراضی (بانک روس و ایران) ۸۲،
تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، کتاب	۲۵۱، ۲۱۵، ۱۱۳
۱۶۶	بانک شاهی ۱۵۹، ۸۳، ۸۲، ۶۲، ۶۱، ۵۵
تاریخ بیست ساله ایران، کتاب ۱۷۱	۲۵۱، ۲۱۲، ۱۸۵
تاریخ صد ساله ایران، کتاب ۱۵۴	بانک عثمانی ۲۵۱
تایمز لندن، روزنامه ۱۰۷، ۱۲	بانک ملی ایران ۲۱۵
تجارت خارجی ایران ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۳۲	بختیاری، عشایر ۱۹۷، ۱۱۵
۲۴۹	بختیاری، مرتضی قلی خان ۲۰۴
تحدید تریاک، اداره ۱۶۳	براون، ادوارد ۴۲
تدارکات عمومی، اداره ۱۶۸	بروکلین، دانشگاه ۲۱
تدین، ۲۰۰	بیزو، مسیو ۵۶، ۳۵
ترکمن، عشایر ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۱۵	بلژیک، سفارت ۵۶
ترنتون، رزمناو ۱۸۹	بلوچ، عشایر ۱۱۵
تریاک ۱۸۲، ۱۶۶ تا ۱۶۲، ۷۶، ۷۲، ۶۰	بوداخیانس ۲۴۱
۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹	بودجه ۱۸۱، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۸۱
تعرفه گمرکی انگلستان ۷۰	بوشهر ۵۳
تعرفه گمرکی روسیه ۱۱۴، ۷۱، ۷۰، ۶۹	بوگارت، دکتر ۱۵۰، ۵۵، ۴۱
	بهاء الملک ۱۴۹

- ۱۷۰، ۲۱۶
 تقوی، سید نصرالله ۲۶۳
 تقویم ایرانی ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 تقی زاده ۱۳۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹
 تلفن ۱۴۱، ۲۴۶، ۲۴۷
 تلگراف ۲۴۶
 تنباکو ۶۰، ۷۲، ۷۶، ۲۳۲
 توتون ۲۳۲
 تهرانی، شیخ محمدعلی ۱۹۸
 تیمورتاش (سردار معظم) ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۱۳
 ۲۹۱
 جابری انصاری، شیخ ۱۶۶
 جاده‌های ایران ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
 جکسون، ویلیامز ۴۲، ۲۷
 جم، محمود ← مدیرالملک
 جمهوری خواهی ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵
 جنگ و یسکی (آمریکا) ۱۶۶
 جوادخان ۴۸، ۴۹
 جواهرات سلطنتی ایران ۲۷۰، ۲۷۱
 جونز، ادموند ۴۱، ۵۵، ۱۶۲
 ذکاءالملک فروغی ۹۱، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۹
 ۱۷۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳
 ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۶۳
 حافظ ۳۰
 حزب توده ۱۸
 حمل و نقل، مالیات ۷۵
 خاطرات فرخ، کتاب ۱۸۹
 خالصه، اراضی ۷۲، ۷۴
 خالصه‌جات، اداره ۶۰، ۶۲
 خانواری، مالیات ۷۵
 خدایارخان ۱۷۶، ۱۷۷
 خزانه‌داری کل ۵۵، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۸
 خزرخل، شیخ ۴، ۱۱، ۱۴، ۴۲، ۷۱، ۱۰۸
 ۱۱۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶ تا ۲۰۷
 خسروی، عزیزالله ۱۳
 خشایارشاه ۳۰، ۳۲
 خلعتبری، عبدالصمد ۱۶۱
 خلیل مسکین ۱۳۵
 خوشتاریا ۲۴۳، ۲۵۶
 دارسی، ویلیام ناکس ۲۵۳
 داریوش ۳۰، ۳۱، ۹۰
 داناوی، جان ۴۱، ۵۵، ۱۷۸
 دروازه دولت ۴۷
 درهای باز، سیاست ۳۹، ۱۱۵، ۲۷۹، ۲۸۰
 دماوند، قله ۳۴
 دولت آبادی، یحیی ۱۹
 دیوان محاکمات وزارت مالیه ۷۳
 دیون ایران به انگلیس ۲۱۶
 ذکاءالملک فروغی ۹۱، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۹
 ۱۷۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳
 ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۶۳
 رأفت، عباس ۱۰
 راه آهن ۲۴۰ تا ۲۴۵
 راهنمای عهد، کتاب ۱۱۲، ۲۶۲
 رایان، دکتر ۴۱، ۱۵۰، ۱۸۵
 رستاخیز ایران، کتاب ۱۲، ۲۱۶
 رسومات ۶۰، ۷۶

- رضاخان پهلوی صفحات متعدد
 رضازاده ملك، رحیم ۳۰۳
 رضائیه ← اورمیه
 روابط ایران و آمریکا، کتاب ۳۰۳
 روسیه، سفیر ۲۶۶، ۵۲
 رهنما، زین العابدین ۲۶۵، ۴۹
 رئیس کابینه رئیس کل مالیه ۵۷، ۵۵
 ژاندارمری خزانه ۶۰، ۷
 سازمان برنامه و بودجه ۱۵۶
 سالنامه دنیا ۳۰۳
 سامسون ودلیله ۱۷۷
 سایکس، پرسی ۴۲
 سپهبداراعظم (فتح الله اکبر) ۱۰۹
 سپهبدارتنکا بنی (سپهسالاراعظم) ۱۴۶، ۱۴
 ۱۶۱، ۱۶۰
 ستاره ایران، روزنامه ۲۶۳
 سردار اجل ۲۰۴
 سردار اسعد ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۹
 سردار اقدس ← خزعل
 سردار سپه صفحات متعدد
 سردار عشایر ۱۹۹
 سردار معظم ← تیمورتاش
 سعدی ۳۰
 سفرنامه خوزستان، کتاب ۲۰۳، ۲۰۲
 سقاخانه آشیخ هادی ۱۸۷
 سلیمان میرزا اسکندری ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۵۷
 سن، آفت ۲۲۸
 سندیکای راه آهن ایران ۲۴۲
 سیاح سپانلو، هادی ۲۴۲
 سیاست دولت شوروی در ایران، کتاب ۲۶۳
 سیدضیاءالدین طباطبائی ۱۰۹، ۵۹، ۱۰
 سیمور، بالوین ۱۸۷
 سنیکلر، شرکت نفت ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹
 شاهرخ، ارباب کیخسرو ۲۰۵، ۱۳۴، ۱۲۱
 ۲۰۸، ۲۰۷
 شاهسون ۱۱۵
 شاه عبدالعظیم ۲۴۳، ۳۳
 شرکت نفت انگلیس و ایران ۷۱، ۲۵۳، ۲۵۶
 ۲۵۸
 شوستر، مورگان ۱۹، ۱۵، ۱۱، ۷، ۶، ۵، ۱
 ۷۰، ۶۰، ۵۰، ۴۷، ۴۳، ۴۲، ۳۶، ۳۵، ۲۷
 ۲۳۹، ۱۶۰، ۱۰۶، ۱۰۵، ۸۴
 شومیاتسکی (سفیر روسیه) ۲۶۶، ۵۲
 شیخ العراقین زاده ۲۱۴
 شیروانی، ابوطالب ۲۰۸
 شیلان شمال ۳۳، ۱۱۴، ۱۹۲، ۲۶۰ تا ۲۶۷
 صفائی، ابراهیم ۲۰۷
 صمصام السلطنه بختیاری ۲۰۶
 صور، میرزا قاسم خان ۱۷۶
 صولت الدوله قشقائی ۱۹۹
 ضرابخانه شاهی ۲۵۲، ۲۱۶، ۵۵
 طومانیانس ۱۷۰، ۱۶۹
 عامری، سلطان محمدخان ۵۴، ۵۳

- عدال السلطنه ۲۷۱
 عدل الملك دادگر ۱۷۷
 عز الممالك اردلان ۱۷۷، ۱۷۶
 علائی، میرزا حسین خان (حسین علاء) ۱۴، ۶، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۳۴، ۹۱، ۴۱، ۴۰، ۲۵۶
 ۲۵۶
 عماد السلطنه ۲۰۸
 عمر خیام ۳۰
 عمید الملك ۱۹۵
 عوارض راهداری ۱۸۲، ۱۵۰، ۷۵
 عهدنامه مودت ایران و شوروی ۱۱۰، ۱۰۹، ۲۶۷، ۲۶۱، ۱۴۰، ۱۳۹
 قالی ایران ۲۵۱، ۲۵۰
 قانون جنگلبانی ۲۶۸
 قانون خدمات کشوری ۱۵۵
 قانون محاسبات عمومی ۸۰
 قرارداد (۱۹۰۷) ۱۰۵
 قرارداد (۱۹۱۹) ۱۰۸، ۱۰۶، ۸
 قراسوران مالیه ۶۰، ۷
 قشقائی، عشایر ۱۱۵
 قشون، مجله ۱۹۸
 قصر گلستان ۱۷۵، ۱۱۹
 قوام السلطنه ۲۸۵، ۱۷۳، ۱۵۸، ۱۴۹، ۵۰
 کاپیتولاسیون ۱۲۴، ۱۱۲
 کالامازو ۲۱
 کتابچی خان ۲۵۳
 کراسوس ۳۲
 کرد، عشایر ۱۱۵
 کشتیرانی دریاچه رضائیه ۲۴۱، ۲۴۰
 کمیسیون اقتصادیات ۲۳۸، ۲۰۹
 کمیسیون حکمیت شیلات ۲۶۳
 کمیسیون فرامین ۷۴، ۷۳
 کنفرانس صلح پاریس ۱۰۶
 کورش ۳۲، ۳۱، ۳۰
 گالری، عمارت ۱۷۵
 گاوبند ۲۲۴
 گروس ۲۲۲
 گریبایدوف ۱۹۰
 گمرکات، مداخل ۶۹
 گمرکی، تعرفه ۶۹
 فتحعلی شاه قاجار ۱۹۰
 فراکسیونهای مجلس پنجم ۱۲۷، ۱۲۶
 فرانسه، سفیر ۵۲
 فرخ، سید مهدی ۱۸۹
 فردوسی ۳۰
 فرزین، میرزا محمد علی خان ۱۸۳، ۱۵۴
 فرماندهی کل قوا ۲۱۰
 فروغی ← ذکاء الملك
 فرید السلطنه صدری ۲۵۵
 فضل الله خان زاهدی ۲۰۴
 فلانگان، جیمز ۱۳۳، ۵۵، ۴۸، ۴۷، ۴۱
 ۱۷۸
 فهیم الملك ۶۱، ۵۷، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۴۹، ۴۲
 ۱۵۶، ۱۴۹، ۶۸
 فیروز میرزا نصرت الدوله ۲۹۷، ۲۴۲، ۱۵۷
 ۳۰۳
 فیض، میرزا عیسی خان ۲۵۵
 فلیپا گوستوس ۱۱۵

مخبر السلطنه هدایت، حاج ۱۶، ۲۰، ۱۵۰،	گور، فرانک ۴۱، ۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۷،
۲۹۷، ۲۹۱	۱۶۸
مدارس ایران ۱۰۰	گیلمور، دکتر ۱۹۱، ۱۹۲
مدرس، سید حسن ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۹۴	لیانازوف ۲۶۰ تا ۲۶۴
مدیر الملک جم ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۶۵	ماریوت ۲۵۳
مرآت ۱۳۵	مازندران، خالصه ۴۳
مژنار ۳۶، ۴۲	مالیات اربابی ۷۲
مستوفی، عبدالله ۱۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۸	مالیات ایالتی و بلدی ۸۰
مستوفی الممالک ۱۴۹، ۱۵۷، ۲۰۵، ۲۰۶	مالیات حمل و نقل ۷۵
۲۰۷	مالیات خانواری ۷۵
مسعود انصاری، عبدالحسین ۲۵۵	مالیات سرانه ۷۵
مشیرالدوله ۳۹، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۷۳، ۲۰۵	مالیات صدور کالا ۷۰
۲۸۰، ۲۷۴، ۲۰۷	مالیات های جدید ۱۸۲، ۲۱۳
مصدق، دکتر محمد ۱۵۸	مالیات های غیر مستقیم، اداره ۵۵، ۶۰، ۶۲،
مصدق الدوله ناصری ۴۴، ۴۷	۱۵۹
مظفرالدین شاه ۶۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۸	مالیات های متروکه ۷۶
۲۵۳	مالیات های مستقیم، اداره ۵۵
مظفری، کشتی ۲۰۲	مالیه تهران، اداره ۶۰، ۶۲
معادن ایران ۲۶۹، ۲۷۰	مایلز، مازور ۱۸۹
معاوضه السلطنه پیرنیا ۱۷۶	محتشم السلطنه، حاج ۱۹۱
معاون مخصوص رئیس کل مالیه ۵۵	محبوب، محمد جعفر ۱۳
معین التجار بوشهری ۱۷۵، ۲۷۰	محصولات زراعی صادراتی ایران ۲۲۱
مک کاسکی، چارلز ۱۵، ۴۱، ۵۵، ۱۵۸	محمد حسن میرزا (ولیعهد) ۵۰، ۱۸۱، ۲۱۱
۱۵۹	محمد علی شاه ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۰، ۲۱۱
مک کورماک، کلنل ۴۱، ۵۵، ۶۲، ۱۵۰، ۱۵۱	محمدره، شیخ — خزعل
۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۹۱	مخبر الدوله، پارس ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۷،
مکی، حسین ۱۷۱	۱۰۱
منچستر گاردین، روزنامه ۱۱۲	مخبر الدوله (غلامرضا خان هدایت) ۷۷،
منشور گرگانی ۲۶۳	۲۰۹
منصور الملک (علی منصور) ۲۱۴	
مؤتمن الملک ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۹۷، ۲۸۵	

- مول ۱۶۷
مولیتور، کامبل (رئیس پست) ۷۷
مولیتور، لامبرت (رئیس گمرک) ۵۵، ۵۶، ۷۷
مهدیقلی هدایت ← مخبر السلطنه
میچل ۱۵۰، ۶۲، ۵۵، ۴۱
میدان نفتون ۲۵۴
میدل ایست، مجله ۴۳
میرزایانس ۱۳۵
میلسپو، خانم (ماری هلن مک کانل) ۴۹، ۲۱
میهن، روزنامه ۲۰۸
نادرشاه ۲۷۰
ناصرالدین شاه قاجار ۲۴۲، ۱۹۸، ۳۳
ناصر السلطنه ۱۴۶
ناصرالملک ۱۴۶، ۴۳
ناصری، کیومرث ۱۹۲
ناصری، میرزا محمودخان ۴۷، ۴۴
نائینی، حاج میرزا حسین ۱۷۱
نبیل الدوله، علی قلی خان ۵۰
نخست وزیران ایران، کتاب ۲۰۷
نصر، ولی الله خان ۲۶۳
نصرالملک ۱۴۹
نصرت الدوله فیروز ۱۵۷، ۲۴۲، ۲۹۷، ۳۰۳
نصیر السلطنه ۲۸۹، ۱۴۶
نفت جنوب ۶، ۶۲، ۷۱، ۱۸۳، ۲۳۰، ۲۵۳ تا ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۶۷
نفت شمال ۴، ۶، ۳۹، ۷۱، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۵۶ تا ۲۵۹
نمایشگاه امتعه وطنی ۱۹۱، ۲۳۴
نواقل ۷۵، ۷۶، ۱۷۰، ۱۸۲
نوری اسفندیاری، فتح الله ۱۲، ۲۱۶
نوز، مسیو ۳۵
نیویورک تایمز، روزنامه ۲۶۵
والی پشتکوه ۱۹۷، ۲۰۵
وانیتسف ۲۶۱
وحیدمازندرانی ۱۱۲، ۲۶۲
ورامین ۲۲۵
وستدال، ژنرال (رئیس کل نظمیه) ۷۸
ولز ۱۳۳
ویت من، کالج ۲۰
ویلز ۹۷
هال، ماثور ۴۱، ۵۵، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۸۰ تا ۲۴۱، ۲۴۲
هانری دوم ۱۱۵
هانس تاوونز ۳۲
یادداشت های رضاشاه کبیر، کتاب ۱۹۶
یادداشت های سپهسالار اعظم، کتاب ۱۶۱
یاسائی، میرزا عبدالله خان ۲۰۸
پیرم خان ۱۶۰
یزدی، حاج شیخ عبدالکریم ۱۷۱
یونکرس، شرکت هوایی ۲۴۶



انتشارات پیام

بها، ۴۰۰ ریال